مراسم مذهبی و آداب

زرتشتیان

نوشته: موبد اردشیر آذرگشسب

مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان

نوشتهٔ: موبد اردشیر آذرگشسب

چاپ این کتاب از محل سرمایه مهربان و کتایون
بندادیان زاده توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد

کتاب : مراسم و آداب زرتشتیان
نوشته : موبد اردشیر آذرگشسب
ناشر : سازمان انتشارات فروهر
تیراژ : ۴۰۰۰ جلد
چاپ و صحافی: شرکت چاپ خواجه
چاپ سوم با تجدیدنظر: تابستان ۱۳۷۲

اهورا

درمهرماه ۱۳۴۳ یك‌جلدکتاب مقدس **خرده اوستا** باترجمه وتفسیر خودم که تازه اززیرچاپ بیرون‌آمده بود برسم ارمغان بـرای دوست دیرین آقای بهمن‌موبدکه سالها است درخارج ازایران بسرمیبرند فـرستادم . در نامه‌ای که مشارالیه‌پس‌ازمطالعه آن کتاب‌باینجانب نوشته بودند ضمن‌اعلام‌رسید کتاب و نوشتن شرحی مبنی بر نفاست وچاپ عـالی و دیگرمحسنات‌آن ازمن خواسته بودندکتابی‌بنویسم که شامل طرز اجرای کلیه مراسم مذهبی‌زرتشتیان باشدتابرای‌اشخاصی‌مانند اوکه درکشوربیگانه سکونت دارند بهنگام‌ضرورت مفید واقع شود.

باخواندن این‌نامه‌برآن شدم‌که آرزوی عالی دوست ارجمندم‌را کمـی بیشتر گسترش دهم وکتابی تدوین نمایم‌که هم‌برای‌کسانی مانندآقای موبدکه گهگاه بمناسبت فقدان موبد ورزیده در کشورهـای دوراحتیاج ببرگزاری مراسمی مانند سدره‌پوشی، گواه‌گیران یـامراسم درگذشت پیدامیکنند مفید واقع شود ودر هنگام ضرورت بتوانندبامراجعه بآن‌دوش درست‌برگزاری‌این مراسم را آموخته بکار بندند و هم برای همهٔ زرتشتیان ایرانی و سایر کشورها آموزنده باشد و با مطالعه آن بتواند بفلسفه عالی این مراسم و قدمت تاریخی و دیگر جزئیات آنها آشنائی پیدا کننـد یعنی درحقیقت فکر کردم که خوب است ضمن نوشتن این کتاب کلیه جزئیات مربوط بمراسم و آئینهای دینی و اجتماعی مزدیسنا را جمع‌آوری و بطبع و نشرآنها مبادرت ورزم تا برای همکیشان سودمند باشد.

ضمناً چون پژوهش درباره این مراسم وجمع‌آوری جزئیات مربوطه‌و

قلم‌پردازی دراطراف آنها مدتها طول میکشید بهتر آن دیدم که بمحض تکمیل مطالب هریك ازمراسم بچاپ جداگانه‌آن اقدام نمـوده سپس بنوشتن قسمت بعد بپردازم وباین‌ترتیب تابحال موفق بنگارش و چاپ جزوه‌های زیر شده‌ام که خوشبختانه همه‌آنها مورد استقبال گرم و بی شائبه‌همکیشان و خوانندگان عزیز قرار گرفته است.

در فروردین ۱۳۴۵ جزوه اول در زیـر نـام **آئین سدره پوشی زرتشتیان** ودرآذرماه۴۵ کتاب‌دوم‌بنام**آئین زناشوئی زرتشتیان** چاپ و ضـمناً چـون پـژوهش درباره ایـن مـراسم و جمـع‌آوری جزئیـات مـربوطه پخش شد.

کتـابی که ایـنک تـقدیم مـیشود شـامل همـه این مـراسم باضـافه آئین نوزودی موبـدان زرتشتی اسـت کـه بقلـمی ساده نوشـته شده بطـوری که عمـوم زرتشتیان عزیـز بتـوانند از آن استفـاده نموده و با آداب و رسوم خود آشنایی پیدا کرده و آنـانرا بیش ازپیش بشناسند. در این کتاب واژه‌های اوسـتائی و کلمات ویـژه زرتشـتی بـا حروف لاتین نـیز نـوشته شده تا خوانندگان بـتوانند بدرسـتی تلفظ نمـایند. بعضی از حروف لاتین که در برابر حروف پارسی آمده بشرح زیر است.

A = أ، E = إ، O = اُ، Â = آ، او = U و OO، چ = CH
KH = خ، DH = ذ، SH = ش، غ و ق = GH

مؤبدار وشیرآذرگشسب

آثار دیگر نویسنده

خرده اوستا باترجمه وتفسیر - مهر۱۳۴۳ (چاپ دوم آذر۱۳۴۹)

آئین سدره‌پوشی زرتشتیان - فروردین ماه ۱۳۴۵

آئین زناشوئی زرتشتیان - آذرماه ۱۳۴۵

اندرزنامه‌های پهلوی - اردیبهشتماه ۱۳۴۶

آئین کفن ودفن زرتشتیان - تیر ماه ۱۳۴۸

آئین برگزاری جشنهای ایران باستان - فروردین‌ماه ۱۳۴۹

آتش در ایران باستان - مهر ماه ۱۳۵۰

مقام زن در ایران باستان - امرداد ماه ۱۳۵۱

فهرست گفتارها

	صفحه
پیش‌گفتار	۱
اشوزرتشت‌و دودمان او	۳
شرح زندگی اشوزرتشت	۷
زمان پیدایش‌اشوزرتشت	۱۶
تعلیمات مزدیسنا	۳۳
سیرتاریخی دین زرتشتی	۴۹
پارسیان هندوستان	۵۷
اسپهبدان طبرستان	۷۹
زرتشتیان ایران	۸۸
سازمانهای اجتماعی زرتشتیان	۱۲۰
بزرگان زرتشتی	۱۴۰
آئین سدره پوشی زرتشتیان	۱۵۶
آئین زناشوئی زرتشتیان	۱۶۸
آئین‌کفن ودفن زرتشتیان	۱۹۴
آئین برگزاری جشنها	۲۲۵
آئین نوزودی موبدان	۲۵۶

پیش گفتار

پیش‌از آنکه‌به اصل‌موضوع کتاب‌بپردازیم‌ودرباره زرتشتیان

که با دیگر برادران زرتشتی خود از یک خون و نژاد بوده و از بازماندگان اصیل ایرانیان باستان بشمار میآیند مطالبی بنویسیم و از مراسم

وسنت‌های آنان سخنی بمیان‌آوریم لازم دیدیم که اطلاعاتی کوتاه درباره‌نام ونشان وتاریخچه زندگی‌و تعلیمات‌دینی اشوزرتشت (۱) پیامبربزرگ آریائی‌رادردسترس‌خوانندگان گرامی‌قراردهیم

درروزگاران‌بسیار دور ، پیش‌ازپیدایش اشو زرتشت، دنیادر گرداب جهل‌ونادانی و شرك و بت‌پرستی غوطه‌ور بود و مردم دنیا خدایان‌گوناگون ورب‌النوع‌ها ودر بسیاری موارد بت‌هائی راکه ساخته‌دست‌بشربود مورد پرستش قرارمیدادند و ازوجودخدای‌یکتا اطلاع نداشتند. بدیهی است تاآنجائی‌که تاریخ کشورما گویااست پدران‌ما، درایران باستان، درهیچ دوره‌ای بت‌پرست نبوده‌اند ولی برای پدیده‌های طبیعت وفروزه‌های معنوی وبسیار چیزهای دیگر خدایانی داشتندکه درنماز روزانه خودباآنها رازونیاز میکردند و هنگام بروز بیماری و بدبختی یاپیش آمدهای دیگر از آنها یاری

۱ـزرتشتیان پیغمبر خودرا بنام اشو زرتشت میخوانند.اشو Ashu واژه‌ای است اوستائی که بمعنی شخص راستگو ودرست کردار و پاك وپرهیزکار میباشد بنابر این میتوانیم اشوزرتشت رابه زرتشت پاك ومقدس ترجمه نمائیم.

می‌جستند وبرای خوش آمد آنها ونیز برای آنکه از خشم وغضب آنان‌در امان باشند و از سوی آن خدایان خشمگین ومنتقم‌آسیبی به‌زن وفرزند وخانه وده وشهر وکشورشان نرسداغلب نذرونیازها مینمودند وحیوانات زبان بسته وبیگناه رابشماره‌های زیاد سربریده وقربانی میکردند.

درمیان همه این نادانی‌هاوبت‌پرستی‌ها پیامبر بزرگ ایرانی، اشوزرتشت،ظهور نمودتا مردم را براه راست مزدیسنی (۱) یعنی پرستش‌خدای یکتا هدایت فرماید.

اشوزرتشت نخستین پیامبریٔ است‌که دردنیانداى یکتاپرستی درداد.اوخدایان دروغی را ازتخت خدائی و سروری بزیر افکند، بت‌هارا سرنگون‌کرد وبجای‌همه آنها پرستش خدای یکتا راتعلیم داد اوبمردم یادادکه جهان وهرچه درآن است همه آفریدهٔ ذات پاك اهورامزدا (۲) خدای‌بزرگ ودانا است وبجز اهورامزدا هیچ کس‌یا هیچ چیز دیگر قابل پرستش نیست.

۱ـدین زرتشتی رامزدیسنی Mazda-Yasni هم میگویند.این کلمه مرکب‌است ازدو تکه‌مزده+یسنی.مزده‌یامزدا بمعنی خدای بزرگ‌ودانا ویسنی بمعنی پرستش‌استوبا این ترتیب‌معنی‌واژه‌اوستائی مزدیسنی میشودخدا-پرستی یاپرستش خدای بزرگ ودانا.

۲ـاهورامزدا Ahurâ-Mazdâ ازدو واژه اهوراومزدا ترکیب‌شده است.اهورا بمعنی‌هستی‌بخش ومزدا بمعنی‌بزرگ‌و داناست ومعنی ترکیبی‌آن میشود هستی‌بخش بزرگ ودانا یا خداوند جان وخرد.نویسنده راعقیده برآن است که چکامه سرای نامدار ایران فردوسی طوسی در بیت زیر معنی دقیق و درست اهورامزدا راگنجانیده است.

بنام خداوند جان وخرد کزآن برتر اندیشه برنگذرد

اشو زرتشت ودودمان او

نام وخشوربزرگ ایران‌زرتشت است که دراوستا زره تشتره Zaratoshtra نوشته شده ودرکتاب‌های پارسی باشکال‌زرتشت، زردشت، زراتشت، زرادشت، زره‌تشت، زره‌دشت وزردهشت آمده ودربین خارجیان درزیر نام‌یونانی Zoroaster مشهور است.

نام پدرزرتشت پوروشسب Purushasb نام مادرش دغدو Doghdu ونام زنش هووی Hvovi است.درفروردین یشت و در کتابهای پهلوی‌نام شش تن‌از فرزندان زرتشت بشرح زیر برای‌ما بیادگار مانده است . سه پسر بنامهای ایسد واستر Isad-Vâstar اروه تدنر Orvatad-Nar و هوره چیتره Hvare-Chitra یعنی خورشید چهر وسه‌دختر بنامهای فرنی Freni ،تریتی Thriti و پوروچیسته Puruchista که‌دربین‌زرتشتیان امروزی بنامهای‌فرین تهرت وپوروچست نامبردارانند.

نویسنده بندهش ودیگر کتابهای پهلوی‌نیاکان زرتشت راپدربه پدر بشرح زیربمنوچهرپادشاه پیشدادی‌میرسانند.

زرتشت- پوروشسب- پیترسب(۱) - ارورداسب- هچدسب-چخشنوش پیترسب-هردرشن- هردار- اسپنتمان ... ... (۲) منوچهر.

در گاتها که از سروده‌های شخص پیامبر میباشد اشو زرتشت از کوچکترین دختر خود پوروچست هنگامی که او را بعقد زناشوئی

۱- Pitarasb- Orvadasb- Hachadasb- Chekhsh Nush- Pitarasb- Hardareshn- Hardâr- Espentamân.

۲-چون‌این چهارنام درهر کتاب بشکلی نوشته شده وبعلاوه دانستن این‌نامها باطلاعات خواننده کمکی نمیکند ازنوشتن آن‌اسامی خودداری شد.

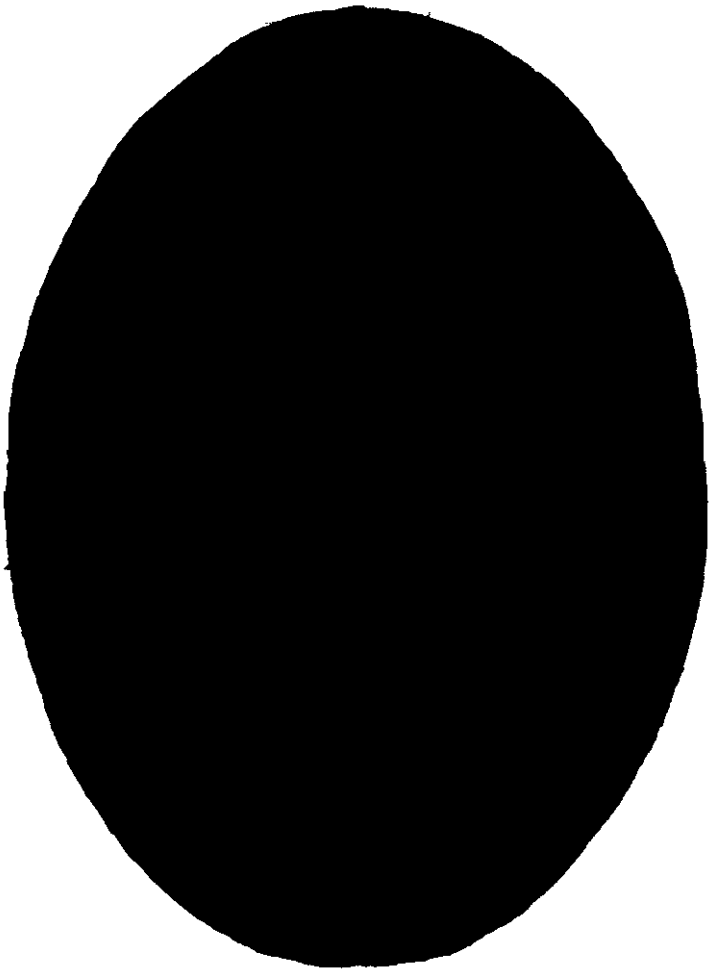

اشو زرتشت
پیامبر بزرگ ایران باستان

جاماسب‌وزیر دانشمند شاه گشتاسب درمیآورد گفتگو مینماید .
«اینك‌ای پوروچست‌ازپشت هچدسب ودودمان اسپنتمان، ای‌جوان ترین‌دختر زرتشت، او (زرتشت) بامنش‌پاك وراستی وخواست‌مزدا جاماسب‌راکه‌یاوردینداران‌است‌ازبرای‌توبرگزیداکنون‌بروباخردت مشورت کن وبا اندیشه‌پاك مقدس‌ترین اعمال‌پارسائی‌بجای‌آور.»
(یسناهای ۵۳ بند۳)

درگاتها از شخص دیگری‌نیز بنام میدیوماه(Maidyo-Maong-ha اوستائی)که ازخاندان اسپنتمان‌است نام‌برده شده.
«میدیوماه‌ازدودمان اسپنتمان‌پس‌ازآنکه بکنه‌مطلب‌پی‌برد وبشناخت آنکسی‌راکه ازبرای‌جهان دیگرکوشااست همت‌گماشت تادیگران راآگاه‌کندکه‌پیروی‌آئین مزدا درطی‌زندگانی بهترین چیزها است»
(یسنا ۱۹/۵۱)

نویسنده فروردین یشت و روایات زرتشتی این میدیوماه راپسرعموی زرتشت‌و نخستین‌کسی میدانندکه دین زرتشتی‌پذیرفت. درفصل۳۲ بندهای۱و۳ بندهش نوشته‌شده است‌که‌ازپیترسب دوپسر ماندیکی پوروشسب ودیگری آراستی. اشوزرتشت از پوروشسب بود ومیدیوماه ازآراستی ودرآن هنگام‌که زرتشت دین‌مزدیسنی‌را آشکارساخت نخستین‌کسی‌که دین‌اورا پذیرفت‌و پرستش مزدابجای آوردمیدیوماه‌بود.درفروردین یشت‌بند۹۵نیز چنین وارداست «اینك به فروهرپاك میدیوماه مقدس پسر آراستی درود میفرستیم نخستین کسی‌که بگفتار وآئین زرتشت‌گوش‌فراداد.»

پیامبر درگاتها خودش را بنام سپیتمه (Spitama) زرتشتره

میخواند که بمعنی زرتشت اسپیتمان است و بمرور ایام به‌زرتشت اسپنتمان تغییرشکل داده‌است. درصفحات پیش ملاحظه نمودیدکه نام نیای‌نهم اشوزرتشت اسپنتمان بودکه شخص‌پاك و پرهیزکاری بوده وپیغمبربااین‌مناسبت خودش‌را ازدودمان اسپنتمان می‌شناساند بعلاوه‌باید اضافه‌نمائیم که‌واژه اسپنتمان ازریشه‌سپنته Spenta بمعنی مقدس‌یاسپیته Spita بمعنی‌نژاد سپیدگرفته شده‌است.

در سایر بخش‌های اوستا پیغمبر در زیرنام سپیتمه زرتشتره (زرتشت اسپنتمان)واشه‌انو (Ashaonu) زرتشتره (زرتشت‌اشو یا اشوزرتشت) معرفی‌شده‌است.واژه اشوهم همانگونه‌که در پاورقی صفحه‌یك اشاره‌نمودیم بمعنی‌پاك ومقدس‌است. دقیقی شاعرنامدار زرتشتی هنگامی‌که درشاهنامه‌میسراید

یکی‌پاك‌پیدا شد اندرجهان بدست اندرش‌مجمر عودیان

خجسته‌پی ونام‌اوزردهشت که‌اهریمن‌بدکنش‌را بکشت

بشاه جهان گفت پیغمبرم توراسوی یزدان همی‌رهبرم

منظورش‌ازآوردن کلمه‌پاك درفرد اول همان واژه اشوی اوستائی است‌که زرتشتیان امروزه دنیانیز بجلو نام‌پیامبر افزوده ومیگویند.

اشوزرتشت یا اشوزردشت

شرح زندگی اشوزرتشت

نویسنده فروردین یشت زایش اشوزرتشت را در یکی از روزهای بهاری که طبیعت سرسبز و خرم و دشت و دمن شاداب و خندان بوده ادیبانه بشرح زیر توصیف مینماید.

درهنگام زایش او آبها و گیاهان شادمان شدند

درهنگام زایش او آبها و گیاهان بالیدند

در هنگام زایش او آفریدگان خرد مقدس بخود مژده رستگاری داده گفتند

خوشا بحال ما یك پیشوای دینی متولد شد او است زرتشت اسپنتمان(۱)

روایات زرتشتی این روز بهاری را روز خورداد از ماه فروردین (ششم فروردین) میدانند. بلی اشوزرتشت در روز خورداد و فروردین ماه در زمان پادشاهی لهراسب کیانی از مادر متولد شد و بنابنوشته دینکرد و دیگر کتابهای مزدیسنی هنگام تولد بر خلاف همه بچه‌های دیگر که گریه میکنند خنده کرد. پلینی کبیر تاریخ نویس معروف نیز این موضوع را در کتاب خود تائید نموده میگوید که زرتشت تنها بشری است که هنگام زائیدن خنده کرد.(۲)

محل تولد زرتشت را روایات زرتشتی رغه Ragha ذکر نموده اند که بپارسی امروزی ری میشود. در یسناهای ۱۹ بند ۱۸ شهر ری رغهٔ زرتشت نامیده شده و در فرگرد اول وندیداد که از کشورهای دنیا گفتگو

۱ــ فروردین یشت ــ بند ۹۳ که باین آیه پایان میبابد اشتانو زاتو آترەوه یوسپتامو زرتشترو

۲ــ HIST. NAT . VII, 16

میکندچنین نوشته‌شده «درمیان کشورهای باشکوه، رغه دوازدهمین کشوراست، که‌من اهورامزدا بیافریدم.»

مترجم پهلوی وندیدادپس از ترجمه‌کردن این‌فقره میافزاید که منظوراز رغه ری‌آذربایجان است ولی بعضی‌هاآنرا همین‌ری میدانند. ازاین‌عبارت‌چنین‌معلوم‌میشود که‌درزمان‌قدیم‌دوری‌داشته‌ایم یکی‌در آذربایجان و دیگری همین ری‌که خرابه های آن نزدیك تهران‌است ودرقدیم شهربزرگ ومقدسی بوده‌ومسمغان یعنی‌بزرگ موبدان‌یاموبدان موبددرآنجا میزیسته ومانند پاپ‌عیسوی دستگاهی داشته است. درسنگنوشته بیستون که‌از داریوش بزرگ هخامنشی بیادگارمانده شهرری رابنام رگایکی از شهرهای ماد میشمرد.

عبیدالله‌ابن خردادبه‌که درحدودسال دویست هجری میزیست درکتاب خودهنگامی که‌ازشهرهای‌آذربایجان‌گفتگو میکند ارومیه راشهرزرتشت‌میخواند.(۱) دیگرنویسندگان‌اسلامی‌مانند مسعودی‌و حمزه‌اصفهانی‌ویاقوت نیززرتشت‌راازآذربایجان‌ذکرکرده‌وارومیه راجای‌زایش اودانسته‌اند.

در کتاب هفت اقلیم اثر امین احمد الرازی چنین میخوانیم « شیز شهری است میان‌مراغه وزنجان. آتشکده‌آذرگشسب درآنجا بوده که‌پادشاهان ایران آنرا بسیارمحترم میداشتند. زرتشت‌نیز ازهمین شهربوده ازاین جابکوه سبلان‌رفت ودرآنجا کتاب ابستارا تألیف نموده نزدکی گشتاسب برد.»

نویسندگان بعضی‌ازکتابهای مزدیسنابرای اینکه میان این‌دو

۱ــ الممالك والمسالك صفحه ۱۱۹

نظریه‌سازش دهند پدر زرتشت‌را ازآذربایجان ومادرش را ازری میدانند.شهرستانی نیزدارای همین‌عقیده‌است.درهرحال‌آنچه امروز مورد تائید دانشمندان و اوستا شناسان قرار گرفته این است که اشوزرتشت درآذربایجان متولدشده‌است ولی دراینکه‌کدام یك از شهرهای‌آذربایجان زادگاه پیامبربوده‌است اتفاق‌نظرندارند.بیشتر آنهاشیزیا گنجك راکه درکناردریاچه ارومیه‌قرارداشته وآتشکده معروف‌آذرگشسب نیزدرآنجا بوده زادگاه زرتشت‌میدانند.عده‌ای هم‌ارومیه‌را جای‌پیدایش اوگرفته‌اند،بازهم‌چندنفری مراغه رامحل پیدایش پیامبر میخوانند زیرا عقیده دارند که واژه مراغه مرکب است‌ازدو تکه‌مه+راغه‌که در اصل مه رغه بوده است بمعنی رغه بزرگ یاری‌بزرگ.

از زمان‌طفولیت اشو زرتشت چندان اطلاعی نداریم . آن حضرت درسی‌سالگی ببالای‌کوه اشیدرنه Oshidarena که‌بعضی‌از محققین آنرا سبلان میدانند رفته دور ازهیاهوی مردم‌به ریاضت و گوشه گیری و غور در اسرار طبیعت و راز ونیازبا خدای بزرگ مشغول شد. مدت این رازو نیاز و سوال وجواب وبقول کتابهای مذهبی‌مزدیسنا همپرسگی‌بااهورا مزدا ده‌سال طول‌کشید ودرعرض این‌ده‌سال بنابگفته نویسنده دینکرد هفت‌بار بهمپرسگی اهورا مزدا نائل شد وبراز آفرینش وبسیاری مسائل پیچیده‌و غامض دیگر راه یافت‌و درپایان ده‌سال ازسوی اهورا مزدا بآن حضرت ماموریت داده‌شد تابمیان مردم رفته‌آنها رابراه راست‌مزدیسنی یعنی پرستش خدای‌یکتا راهنمائی نماید واو چنین پاسخ میدهد:

«درپرتواندیشه‌نیك روانم‌را بسوی فردوس رهبری خواهم کرد و باآ گاهی از پاداشی که اهورا مزدا برای کار های نیك مقرر فرموده است کوشش خواهم کرد تاآنجاکه‌مراتاب‌وتوان‌باشد مردم رابیاموزم که‌براه‌راست گرایند ودرستی‌پیشه‌سازند » (یسنا ۲۸/۷)

آری‌اشوزرتشت درچهل سالگی درروز خورداد وفروردین ماه از کوه اشیدرنه بزیر آمده بمیان مردم رفت و آنها را بآئین مزدیسنی دعوت فرمود ولی از قرائن چنین برمیآیدکه در روزهای نخست مردم بسخنان آنحضرت چندان اعتنائی نداشتند و شماره گروندگان باو خیلی‌کم وانگشت شمار بود . نخستین‌کسی‌که باو ایمان‌آورده دین‌مزدیسنی قبول‌کرد میدیوماه پورآراستی پسرعموی خودحضرت‌بود وبعد افراد خانواده پیغمبر و نزدیکان او باو روی آوردند ولی‌پیروان خدایان قدیم‌و متنفذین وثروتمندان ازسردشمنی برخاسته با اومخالفت‌هائی آغاز نمودند بحدی که بالاخره پیامبر تاب مقاومت نیاورده زادگاه خود را گذاشته از دست دشمنان فراری‌شد وبسوی‌خاور روآورده مدتها سرگردان بود. اشوزرتشت درگاتها ازاینوضع زبان بشکایت‌گشوده میفرماید

«بکدام خاك روی‌آورم‌بکجارفته پناه‌جویم‌مهتران‌و پیشوایان ازمن کناره جویند.نه‌از دهقانان خشنود هستم ونه‌از بستگان دروغ که‌فرمانروایان شهراند چگونه تو راخشنود توانم ساخت ای‌مزدا» (یسنا ۴۶/۱)

پس‌از مدتها سر گردانی ودربدری وخشور ایرانی بشهر بلخ که پایتخت‌شاه گشتاسب‌کیانی بودآمده بدرگاه گشتاسب روآورد

وپادشاه ودر باریانش رابپذیرفتن دین خدا دعوت فرمود.

بفرمان گشتاسب ازدانشمندان وفضلای سراسر کشور دعوت بعمل آمد وباشرکت همه آنها وحضور شخص پادشاه جلسات بحث وگفتگو در دربار تشکیل شد. اشوزرتشت اصول دین مزدیسنی را ارائه نمود ودر باره هریك از آنها ساعتها صحبت کرده بحاضرین توضیح داد. دانشمندان فرمایشات پیغمبر را شنیدند پرسش هائی کردند و پاسخهائی قانع کننده دریافت داشتند وپس از چند جلسه بحث و گفتگو در پایان همه حاضرین درجلسه بحقانیت مذهب جدید ایمان آوردند . گشتاسب کیانی شاهنشاه ایران و آتوسا(Hu-Taosa دراوستا)شهبانو واسفندیاروپشوتن فرزندان گشتاسب ودیگر افرادخاندان شاهنشاهی و نیز جاماسب وفره شوشتر (Frashaoshtra در اوستا) دو برادر دانشمند که سمت وزارت پادشاه داشتد و دیگر فضلاو دانشمندانی که در جلسه بحث حاضر بودند همگی دین او را پذیرفتند . دراین هنگام ۴۲ سال اززندگانی اشوزرتشت میگذشت.

سپس راه هموارشده وبمصداق الناس علی دین ملوکهم بتدریج کلیه مردم ایران و اهالی ممالك همجوار باوروی آوردند و دین مزدیسنی عالمگیر شد. اشوزرتشت پس از هفتاد وهفت سال زندگی درروز خیر ایزد ودی ماه (پنجم دی ماه خورشیدی) هنگامی که در آتشکده بلخ مشغول ستایش پروردگار بود بدست یکی از سرداران تورانی بنام توربراتور (۱) کشته شده جان بجان آفرین تسلیم نمود.

چنانچه ملاحظه نمودید تاریخی که برای بعثت اشو زرتشت

۱ـ کتاب بندهش کشنده پیامبر را بنام براترکرش Brâtrokresh مینامد

دراین گفتار ذکر شد چهل سالگی بودو احتمال کلی دارد که‌بعضی ازخوانندگان بنویسنده خرده بگیرند که‌چرا برخلاف عقیده اکثریت خاور شناسان سخن گفته است.اینك برای اثبات‌گفته خود از شما خواننده عزیز میخواهم‌که بیائید با هم بکتابهای مشروحه زیرمرور نمائیم ونوشته‌آنهارا درباره پیامبری‌اشو زرتشت‌ازمدنظر بگذرانیم

۱ـ درکتاب **آئینه آئین مازدیسنی** اثر روانشاد کیخسرو شاهرخ صفحه ۶ چنین میخوانیم. « در هنگامی که زرتشت پیغمبر شد چند سال داشت ـاشو زرتشت درروز خورداد و فروردین ماه چهل سال‌داشت که‌از سوی هورمزد رهنمون به پیغمبری وراهنمائی برگزیده شد.»

۱ وخشور ایران زرتشت اسپیتمان کارنقاش پارسی پیداوالا

۲ـ درکتاب روایات داراب هرمزدیار صفحه۴۸ از روایت

کامدین شاهپور وارد است . « پرسش آنکه اشو زرتشت در چند سالگی پیش اورمزد رفته‌اند ـ جواب‌سی‌ساله بودند وده‌سال درآن جانب بوده اند چون دین بیاورد ۳۷ سال دیگر در عالم بوده اند جمله ۷۷ سال باشد.»

مجدد در صفحه۲۹۰ همان‌روایت ابیاتی بشرح زیرنوشته‌شده

اشو زرتشت‌زاد آنکو ز مادر — برویش بود تابان نسر آذر
از این دنیا بپاکی سر کشیده — چودرسی سالگی‌عمرش‌رسیده
بناگه بهمن آمد بود او را — بدر گاه‌خدا بسپرد او را
در آنجا او همی ده سال مانده — رموز جمله‌ها اسرارخوانده
همه اسرار غیب او را عیان شد — ز هرگونه علوم اورا روان‌شد
پس‌آنکه پا سخش داده خداوند — بزو ـ ـروازاینجاباس‌خورسند
ترا ده سال‌شدماندی در اینجا — تونیك اموختی اززند و وستا
کنون از عمرچهل سالت‌گذشته — ابا پیغمبری ره باز گشته

که‌باقی‌ازحیاتت‌سی‌وهفت‌است به‌بین‌گشتاسب‌راکزخویش‌رفته‌است

برای اطلاع خوانندگان باید بگوئیم که روایت کامدین شاهپور در تاریخ (کتاب روایات) ۹۳۸ هجری خورشیدی یعنی در حدود چهار صد سال پیش از این توسط دستوران ایران جهت پارسیان هندوستان نوشته‌و فرستاده شده‌است وازنوشته این‌روایات بطور آشکار درك میشود که فرشته بهمن (اندیشه‌نیك) اشوزرتشت رادرسی سالگی باخود بدرگاه اهورا مزدا میبرد وده سال درآنجا میماند ودرچهل سالگی باو مأموریت بـازگشت داده میشود تا به راهنمائی مردم بپردازد پس ما می‌بینیم که در چهارصد سال پیش

زرتشتیان ایران و هندوستان تاریخ برانگیخته‌شدن پیامبر را چهل سالگی میدانسته‌اند .

۳ ـ حالا باز هم بعقب میرویم تا میرسیم بعهد مامون خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هجری قمری) هنگامی که کتاب دینکرد جمع آوری و بخط پهلوی نوشته شد. دراین کتاب موضوع همپرسگی و وخشوری اشوزرتشت سه‌بار موردبحث قرارگرفته است وما هر سه قسمت‌را عیناً برای خوانندگان عزیز ترجمه مینمائیم.

(الف) درجلد هفتم فصل سوم دینکرد چنین وارداست «درباره معجزاتی که ظاهرشد ازهمپرسگی اول تا پایان همپرسگی هفتم که ده سال طول کشید ودرباره وخشوری درکیهان و پذیرفتن برزآوندکی گشتاسب دین‌او راکه بودپس‌از ده‌سال همپرسگی بمدت دو سال» ازمطالب بالاچنین استنباط میشودکه اشوزرتشت هفت‌بار با اهورا مزدا همپرسگی داشته یعنی پرسش هائی میکند و پاسخهائی میشنود واین‌همپرسگی‌ها درزمانهای مختلف درعرض ده‌سال اتفاق میافتد بعدازاین همپرسگی‌ها اشوزرتشت بوخشوری میرسد و پس از دو سال دیگر گشتاسب کیانی دین‌او رامیپذیرد.

(ب)ـ درجلد هفتم فصل چهارم دینکرد نوشته شده «درباره معجزاتی که بظهور پیوست از پذیرفتن کی گشتاسب دین‌راتا هنگام درگذشت ستوده فروهر زرتشت که ازروز زایش ۷۷ واز همپرسگی ۴۷سال وازپذیرفتن گشتاسب دین‌را ۳۵ سال بود.»

اینجا نویسنده دینکرد سال همپرسگی را (۴۷-۷۷) یعنی سی سالگی و تاریخ ایمان‌آوردن گشتاسب را (۳۵-۷۷) یعنی چهل ودو

سالگی میداند وچون در قسمت پیش دیدیم که هفت بار همپرسگی جمعاً ده‌سال طول کشیده بنابر این باید با نویسنده دانشمند دینکرد همصدا بگوئیم که اشوزرتشت در چهل سالگی به‌پیامبری برگزیده شده است.

(ج) ـ درکتاب هشتم فصل سیزدهم دینکرد که ازاسپندنسك مطالبی بیا نمیکند بجملهٔ زیر میرسیم « در برنائی در سی سالگی بهمپرسگی‌اهورا مزدا نائل‌شدوهفت بارهمپرسگی درعرض‌ده سال برایش روی داد.»

ازمطالب بالا نتیجه میگیریم که نویسنده دینکرد نیزدر هزار واندی سال پیش ازاین عقیده داشته که اشوزرتشت درسی سالگی بریاضت وراز ونیاز باپروردگار بزرگ پرداخته وتاده سال هفت بار بهمپرسگی اهورا مزدا نائل‌شده وپس از رسیدن بحدکمال از سوی اهورا مزدا به پیامبری و رهنمونی مردم بر گزیده شده است ولی عده‌ای ازمحققین‌موضوع همپرسگی وپیامبری رایکی دانسته‌اند عده‌ای دیگر هم سن همپرسگی رابیست نوشته‌اند که بنظر نویسنده هیچکدام مقرون بصحت نیست تانظرخوانندگان عزیزچه باشد.

زمان پیدایش اشوزرتشت

در آغاز این گفتار باید اعتراف نمائیم که ما هنوز بتاریخ درست ظهور زرتشت دسترسی نداریم و نمی توانیم بطور قطع بگوئیم این پیامبر باستانی درچه قرنی ادعای پیغمبری نموده است زیرا اقوال نویسندگانی که از دوره باستان تا بحال در این باره قلمفرسائی نموده‌اند و سنوات داده شده از سوی آنها برای ظهور اشو زرتشت بقدری مختلف است و با هم چندان فاصله دارند که سازش میان آنها بهیچ روی امکان پذیر نیست

بعضی از مورخین تاریخ پیدایش اورا در حدود سده ششم یا هفتم پیش‌از میلاد میدانندر حالی‌که نویسندگان دیگر ظهور او را تاششهزار سال پیش ازمیلاد مسیح‌بعقب‌میبرند.خاورشناسان‌واوستا دانان هم‌عده‌ای طرفداراین دسته وجمعی هوادار آنند معدودی هم پس‌از تحقیق ومطالعه دقیق قول هر دو دسته را رد نموده واز روی قرائن تاریخی زمان ظهور اشوزرتشت را خود معین کرده‌اند وما اینك لازمیدانیم درباره هریك‌ازاین‌سه نظریه مختصرگفتگوئی‌بکنیم

نظریه اول روایات‌زرتشتی بطورعموم وبیشترنویسندگان‌اسلامی طرفدارنظر اولندیعنی‌تاریخ پیدایش اشوزرتشت‌رادر حدودششصد سال‌پیش‌از تولد مسیح میدانند.

۱ـ زاد سپرم موبد سیرکان (سیرجان) که برادرش منوچهر موبدان موبد شیراز و پارس و نویسنده کتابهای دادستان دینی و نامه‌های منوچهر است ودر زمان مامون خلیفه عباسی میزیست در

کتاب‌خود فاصله میان ظهور دین زرتشتی تا برباد رفتن پادشاهی ایران بدست اسکندر مقدونی و کشته شدن داریوش سوم را سیصد سال میداند.

۲ـ درفصل اول کتاب ارداى ویراف نامه چنین نوشته شده «زرتشت پاك‌دینی که‌ازاهورا مزدا پذیرفت‌درجهان‌رواکردوتاپایان سیصدسال‌بهمان پاکی‌بماند ومردم بیگمان بودند. درانجام اهریمن گجستك (ملعون) ناپاك برای اینکه مردم را بگمان اندازد اسکندر گجستك رومی راکه درمصر بسر میبردبرآن‌داشت‌که باستیزه‌گران ونبرد وویرانی به‌ایرانشهر تازد . اوشهریار ایران بکشت و پایتخت ویران کرد.»

۳ـ نویسنده بندهش فاصله زمانی از ظهور زرتشت تا مرگ اسکندر را ۲۷۲ سال میداند و بعد می افزاید‌که چون مدت پادشاهی اسکندر۱۴سال‌بوده بنابراین ازظهور پیامبرتا برچیده‌شدن بساط پادشاهی ایران بدست اسکندر ۲۵۸ سال بوده است.

۴ـ مسعودی (درگذشت ۳۴۵ هجری) درمروج‌الذهب‌مینویسد «بزعم‌مجوسان (زرتشتیان) اززمان زرادشت ابن‌سبیمان، پیغمبر‌شان، تااسکندر ۲۵۸سال میباشد»ولی‌همین نویسنده‌درکتاب دیگر خود التنبیه والاشراف این‌مدت راسیصد سال‌نوشته است‌وابوریحان بیرونی (۴۴۰/۳۶۲) نویسنده دیگر اسلامی فاصله میان این‌دو واقعه تاریخی‌را ۲۵۸ سال ذکر نموده است.

از آنجائی که اسکندر مقدونی در سال ۳۳۱ پیش از میلاد بایران تاخته وداریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی درسال ۳۳۰

کشته شده است بنابراین برابر گفته نویسندگان مشروحه بالا زمان پیدایش اشوزرتشت باید در سال ۶۳۰ (۳۳۰+۳۰۰) یا ۵۸۸ (۳۳۰+۲۵۸) پیش‌از میلادبوده باشد.

از نویسندگان خارجی تنها امیانوس مارسلینوس Ammianus Marcellinus رومی‌راکه‌درحدود ۳۳۰ بعداز مسیح میزیست میتوان طرفدار تاریخ سنتی‌شمرد. این‌نویسنده درکتاب‌خود مینویسد «آئین‌مغ دانشی است که‌زرتشت بلخی درزمان پادشاه دانا گشتاسب پدرداریوش انتشار داد» واز خاور شناسان واوستا دانان عصرحاضر جکسن Jackson امریکائی ووست West انگلیسی و میه Meillet فرانسوی با این نظریه‌موافق‌اندومیگویندکه‌اشوزرتشت در زمان گشتاسب پدر داریوش بزرگ هخامنشی ظهور نموده است ولی این نظر سنتی از طرف اکثریت محققین بعلل زیر مردود شناخته شده وامروز طرفدار زیادی ندارد .

۱ـ درست است‌که اشوزرتشت همانگونه‌که خود در گاتها شرح میدهد درزمان پادشاهی گشتاسب ادعای پیغمبری‌نموده‌است ولی گشتاسب معاصر زرتشت با گشتاسب پدر داریوش شخص واحدی نیستند و بموجب شرح زیردو شخصیت تاریخی متمایز از هم میباشند .

(الف)گشتاسب حامی زرتشت پسرشخصی است‌که دراوستا بنام ارورداسب (Aorvat Aspa اوستائی) ودرشاهنامه‌بنام‌لهراسب معروف‌است‌درحالی‌که‌نام‌پدر گشتاسب‌هخامنشی آنگونه‌که‌داریوش بزرگ‌درسنگ‌نوشته بیستون‌ذکرنموده‌ارشام‌است. اینك‌قسمتی‌ازآن

سنگ نوشته نقل از تاریخ ادبیات ایران در عصر هخامنشی اثر پروفسور عباس مهرین. « ادم داریه واوش خشیه تیه وزرکه خشیه تیه خشیه تیه نام خشیه تیه پارسائی خشیه تیه دهیونام ویشتاسپهیاپوتره ارشامهیانپه» یعنی منم داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه پارس شاه ممالك پور ویشتاسب (گشتاسب) نوه ارشام.

(ب) گشتاسب معاصر اشوزرتشت از طایفه کیانیان است که دراوستا کوی ویشتاسپه Kaviwishtâspa یعنی کی گشتاسب نامیده شده و فردوسی ودقیقی درشاهنامه اورا ازپادشاهان کیانی میخوانند ولی گشتاسب پدر داریوش بموجب شرحی که داریوش بزرگ در دنباله مطالب بالادر سنگ نوشته بیستون میدهداز سلسله هخامنشی است

«گوید داریوش شاه پدر من ویشتاسب پدر ویشتاسب ارشام پدرارشام اریه رمنه پدراریه رمنه چش پش وپدرچش پش هخامنش بود. گوید داریوش شاه از این رو ما را هخامنشی گویند .»

(ج) اشوزرتشت در گاتها گشتاسب را پادشاه خطاب نموده فرماید «کی گشتاسب با داشتن سلطنت بزرپیروان دین خود نیز آئین اختیار نمود و راه پاك منشی را که اهورای مقدس واشا بنمود بر گزید . این چنین امید است که کار بکام و آرزوی ما انجام گیرد . » (یسنا ۱۶/۵۱) درحالی که گشتاسب پدر داریوش خشتره پاون، یعنی شهربان یاحکمران پارت میباشد واین ایالت را ازسوی پسرش داریوش اداره میکند. این موضوع در سنگنوشته بیستون بطور آشکار ذکر شده است.

۲ـ اگر اشوزرتشت درزمان گشتاسب پدرداریوش ظهور نموده

بودما امروز میبایست نام پادشاهان بزرگ هخامنشی مانندکورش کبیر سرسلسله پادشاهان هخامنشی که با گشتاسب پدر داریوش هم دوره بوده‌اند وکمبوجیا وداریوش رادرکتاب اوستا داشته باشیم درصورتی که درسراسر اوستا نه‌نامی از پادشاهان هخامنشی وماد برده شده ونه‌هم ازتخت‌جمشید وهمدان پایتختهای مشهور این دو سلسه ذکری‌بمیان آمده است.

۳ـ هردت Herodotus تاریخ نویس‌یونانی که درسال ۴۸۴ پیش‌از میلاد میزیست وخود سفرهائی بایران کرده است کتابی‌دارد که‌شرح حال چهار پادشاه‌مادبنامهای دیاکو-فرورتی- وهوخشتره -استیاج وچهار تن از شاهنشاهان هخامنشی کورش - کمبوجیا - داریوش وخشایارشا باوضع ایران آنروز وطرز زندگی مردم آن دوره‌درآن‌نوشته شده. دراین‌کتاب ازظهور اشوزرتشت درآن‌دوره بحثی بمیان نیامده درحالی‌که اگرزرتشت طبق نظریه سنتی درآن سنوات ظهور نموده بودبطور حتم موضوع باین اهمیت وبزرگی‌در کتاب هردت منعکس میشد.

نظریه دوم

دسته دوم رابیشتر نویسندگان یونانی ورومی تشکیل میدهندکه‌درباره‌کشور ایران‌ومذهب زرتشت‌مطالبی درکتابهای خود ذکر نموده‌اند. این دسته ظهور اشوزرتشت رادر حدود هشت هزارسال پیش‌از این میدانند.

۱ـاولین نویسنده‌ای که در باره پیغمبر بزرگ ایرانی مطالبی نوشته خسانتوس است Khsantus که درقرن‌پنجم‌پیش‌از میلاد در شهرسارد پایتخت لیدی‌میزیست .این‌شخص با خشایارشا چهارمین

پادشاه هخامنشی هم دوره بوده است. کتابی که خسانتوس نوشته امروزدر دست‌نیست ولی‌دیوژنس لرتیوس Diogenes Leartius یونانی که درحدود ۲۱۰ بعداز مسیح میزیسته درکتاب خود مطالبی ازخسانتوس نقل‌نموده‌واز قول او میگویدکه زرتشت ششهزار سال پیش از لشگر کشی خشایارشا بیونان ظهور نموده است. دربعضی نسخه‌های این‌کتاب در عوض ششهزار ششصد نوشته شده و معلوم نیست‌کدام عدد درست باشد.

۳- پلینی‌کبیر Plinus (۷۹/۲۳ میلادی) کتاب‌بزرگی دارد بنام‌تاریخ طبیعی.درشش سی‌ام این‌کتاب نوشته شده‌که ارسطو و ادکسوس Eudoxus که هردوازشاگردان افلاطون فیلسوف شهیر یونانی میباشند ظهور زرتشت راششهزار سال پیش ازمرگ استاد خود دانسته‌اند. پلینی این موضوع را در کتاب مذکور ادامه داده میگویدکه هرمیپوس (۲۵۰پیش ازمیلاد میزیست) ظهور زرتشت را پنجهزار سال‌پیش ازجنگ تروپا Troy دانسته است.

۳-دیوژنس لرتیوس‌که دربالا ازاو نام‌بردیم درکتاب خوداز هرمدرس Hermodoros شاگرد دیگر افلاطون‌نام برده ومینویسد که‌این شخص‌نیزتاریخ‌ظهور زرتشت را پنجهزارسال پیش ازجنگ تروپا ذکر نموده است

۴- پلوتارك مورخ یونانی (۱۲۵/۴۶میلادی) نیز زمان‌پیدایش زرتشت راپنجهزار سال‌قبل ازجنگ تروپا نوشته‌است

۵ -سوئیداس Suidas (۹۷۰ میلادی میزیسته) کتاب‌فرهنگی دارد و درآن‌کتاب در زیر کلمه زرتشت نوشته شده‌که این پیامبر

ایرانی درپنجهزار سال‌پیش ازجنگ تروپا ظهور نموده است.

چون گفتار نویسندگان یادشده بالارا خلاصه نمائیم نتیجه‌ای بشرح زیربدست میآوریم

(الف) بیشتر نویسندگان یونانی ورومی زمان ظهور زرتشت رادر پنجهزار سال‌پیش ازجنگ تروپا میدانند وچون فتح تروپا در سال۱۱۸۴پیش از تولدعیسی واقع‌شده‌بنابراین ظهور زرتشت‌بزعم این نویسندگان‌بایستی درسال ۶۱۸٤(۵۰۰۰+۱۱۸۴) پیش ازمیلاد بوده باشد.

(ب) دو نفراز شاگردان افلاطون ظهور زرتشت را ششهزار سال پیش ازمرگ استاد خود میدانند و چون مرگ افلاطون در سال۳۴۷ قبل‌ازمیلاداتفاق افتاده بنابراین بعقیده ارسطو وادکسوس بایدزمان‌پیامبری اشوزرتشت رادر سنه ۶۳۴۷ (۶۰۰۰+۳۴۷) پیش ازمیلاد مسیح دانست.

(ج) چون‌لشگرکشی خشایارشا بیونان درسال ۴۸۰ پیش از میلاد واقع شده ماباید بنابگفته خانتوس زمان ظهورپیامبر رادر سال۶۴۸۰ (۶۰۰۰+۴۸۰) پیش‌از مسیح بدانیم.

اوستا دانان وخاورشناسان این‌تاریخ راکه‌عموماً ازششهزار سال پیش‌ازمیلاد مسیح ببالا است‌مردود میدانند زیراکه‌تاریخ‌ایران درحال حاضر پیش‌از سلطنت پادشاهان مادگنگ است و از پادشاهان پیشدادی وکیانی‌که در اوستا وشاهنامه ازآنها ذکرشده درتاریخ مدون ایران اثری نیست واغلب آنها راشاهان داستانی ایران مینامند ولی‌ما امیدواریم‌که دراثر تحقیقات پی‌گیرو کاوشهای

علمی روزی‌آثار والواحی لزدل خالکویا اسنادی ازسینه تاریخ‌بدر آمده نکات‌مبهم تاریخ ایران‌باستان وزندگی اشوزرتشت راروشن نماید ـ بامیدآنروز.

نظریه سوم

اکثر اوستـا دانان و خاورشناسان سده‌های اخیر که در بـاره تاریخ ایران بـاستان وزبان اوستا و زمان پیدایش اشوزرتشت تحقیقات دامنه داری نموده‌اند همـانگونه که اشاره نمودیم نظریه اول یعنی تاریخ سنتی را بواسطه نزدیك بودن زیاده‌از حدش ونظریه دوم رابمناسبت دوری فوق‌العاده‌اش مردود میدانند وهیچ یك‌ازاین دو نظریه مـورد قبولشان نیست بنابراین هر دانشمندی تاریخی‌برای‌ظهور پیامبردر نوشته خودمیآورد کهما بذکر چندتای‌آن می‌پردازیم.

روانشاد استادپـور داود در کتابهای خود پس از یادداشت گفتار همه نویسندگان نتیجه‌گیری نموده وظهور اشوزرتشت را از قرن‌هشتم پیش‌ازمیلاد ببالا میداند. ویلهلم‌گیگر آلمانی، بارتولومه، ریخلت Reikhelt وکلمن Clemen درکتابهای خودزمان پیامبررا درقرن نهم پیش‌از میلاد میدانند درحالی‌که دستور دانشمند پـارسی دکتردالاظهور اشوزرتشت راهزار سال پیش‌از میلاد میداند.

پیش‌از پایان دادن‌به این گفتگو لازم میدانیم نظریه پروفسور میلز انکلیسی استاد زبان اوستا و مترجم‌گاتها ونیز نظریه پروفسور رامپیس‌آلمانی‌رادراین‌مورد از صفحه ۳۱/۲۹ پیش‌گفتارموبدفیروز آذرگشسب برکتاب‌گاتاهاترجمه وتفسیر خودشان برای استحضار خاطر خوانندگان رونویس نمائیم.

«سالها پیش تصور میکردم زمان پیامبر ایران نباید پیش از یکهزار وپانصدسال قبل‌از میلادباشد ولی‌بعدها دراثر مطالعه زیاد متوجه شدم‌که هر چقدر زمان زرتشت را از ۱۵۰۰ سال قبل‌از میلاد هم عقب‌تر ببریم منطقی‌ترخواهد بود زیرا هرگاه زمان‌گاتاها راقبل‌از پرستش مهربدانیم میتوانیم این‌کتاب آسمانی را کهن‌ترین مجموعه خطی بدانیم‌که بمارسیده است.ولی باتوجه بکلیه حقایق مخصوصاً تاریخ‌گذشته ایران وتغییراتی‌که درزبان‌آریائی بچشم میخورد وعدم وجود مهروهوم درگاتاها دوایزدی‌که دراوستای متاخر وریگ‌وید مشترك بوده وبتفصیل از آنها بحث شده نشان میدهدکه سالیان بسیار بسیار درازی طول کشیده است تاکیشی‌که خالی‌از هر گونه موهوم وخرافات وتعصب و آلودگی بود تنزل کرده‌و بصورتی‌درآیدکه درمهر پرستی‌وآئین هوم رواج داشت . بطور مسلم وبدون تردید ایزدان مشترکی‌که دریشت‌ها وریگ‌وید ذکر شده‌اند بسیارکهن‌میباشند واگر زمان گاتاها را قبل‌ازپرستش ایزدان مذکور بدانیم چون‌در متن‌گاتاهاهیچ ذکری ازآنها نشده است پس‌تاریخی برای قدمت گاتاها نمی توان تعیین‌کرد.(نقل‌از مقدمه پروفسور میلزبرکتاب گاتاهای مشروح خودکه بچهار زبان ترجمه شده است)

ضمناً پروفسور رامپیس‌دانشمند آلمانی ازروی مقایسه واژه نام‌خدا چنانکه در گاتاها ودرکتیبه‌های هخامنشی یادگردیده است پی‌به قدمت زمان گاتاها واشوزرتشت برده است.این دانشمند می‌نویسد: درسراسرگاتاها باوجود اینکه بیش‌از ۲۰۰باراز خداوند

یکتا نام‌برده شده‌است‌اغلب بصورت ترکیبی‌مزدا اهوراویابصورت تفکیکی مزداواهورا میباشد درصورتی‌که درسنگنوشته‌های هخامنشی‌همیشه نام خداوند جان‌وخرد اورمزد واهورا مزدا ذکر شده است و این موضوع نشان میدهد سالیان بسیار دراز و یا در حقیقت‌گذشت چندهزار سال لازم بوده‌است تانامی‌که موردتوجه‌و استفاده همگان بوده وهرروز مردم ازآن یادمیکرده‌اند تغییر شکل وماهیت بدهدیعنی ازصورت مزدااهورا بشکل اهورا مزداواورمزد درآید. تحول زبان بشکل مذکور خیلی‌بندرت وآنهم بعداز گذشت‌قرنهاامکان پذیراست. باتوجه بنظریه پروفسور رامپیس و تلفیق این‌دو عقیده باهم میتوان‌گفت زمان اشوزرتشت درحدود سه‌هزار وپانصدسال قبل‌از میلادبوده است. درهرحال اشوزرتشت بهر زمان و مکان و محیطی تعلق داشته باشد مایه افتخار و سربلندی است زیرا اولین آموزگار و رهبری بود که بشر را بسوی یکتاپرستی و راستی ارشاد فرمود.»

درپایان چون احتمال‌کلی داردکه عده‌ای ازخوانندگان‌پس ازمطالعه این‌اوراق بنویسنده خرده بگیرند وبگویندکه پس‌از اینهمه گفتگو برماآشکار نشدکه اشوزرتشت بطورتحقیق درچه عهدی میزیسته، یادرکدام شهرچشم بدنیاگشوده‌یا ..... ضمن تصدیق گفتار این خوانندگان عزیز مالازم میدانیم نکاتی رابشرح زیر یاد آوری وگوشزد نمائیم.

۱-یکی‌از چیزهائی که باعث اینگونه ابهامات شده‌است قدمت تاریخی زیاده از حد این کیش بافرهی است که هنوز

پژوهندگان واوستا دانان نتوانسته‌اند تاریخ درست آنرا پیدا کنند. چنانکه ملاحظه نمودیدنویسندگان رومی‌و یونانی‌ظهور اشوزرتشت رادرحدود هشتهزار سال کهن میدانند واوستا دانان وخاورشناسان قرون‌اخیرنیززمان‌پیدایش اوراپیش‌ازبنیان‌گذاری سلسله پادشاهان مادمیدانندکه آنهم درحدودسه‌هزارسال کهن‌است. این‌قدمت تاریخی همراه با مطلبی که در (۲) به‌آن اشاره میشود بنظر نویسنده باعث همه‌این ابهامات شده‌است ولی‌ماامید قطعی داریم که باپژوهشهای علمی و کاوشهائی که‌انیك بعمل میـآید در آینده نزدیکی تاریخ پـادشـاهی پیشدادیان وکیانیان‌کـه پیش‌از مـادهـابراین سرزمین فرمانروائی داشته‌انـد فـاش‌و پرده‌از روی‌هـمه این‌اسرار برداشته خواهدشد.

۲ـ موضوع دیگری‌که موجب مجهول ماندن حقایق تاریخی شده صدمات وخسارات جبران ناپذیری است‌که درطول این‌زمان بسیار دراز برپیکرکشور عزیزما ایران ودین مزدیسنی وارد شده‌که

تاریخ مدون ایران تنها یک فقره آنرا یادداشت نموده است. وآن تصرف این مملکت بدست اسکندر مقدونی وآتش‌زدن اوبکاخ شاهنشاهان هخامنشی و سوزاندن و بیغما بردن کتابخانه‌های بزرگ ایران است و یکی از کتابهائی که در این آتش‌سوزیها از بین رفت سپندنسک است که یکی از ۲۱ جلد

کتاب مذهبی زرتشتیان بوده و شرح زندگانی اشو زرتشت و زمان پیدایش ومحل زایش وتمام جزئیات مربوط‌به‌پیامبردرآن ثبت بوده واین مایه‌بسی تأسف است

۳ـ باید بگوئیم که این‌گونه ابهامات درمذاهب دیگر نیز کما بیش وجود دارد وتقریباً اجتناب ناپذیر است درزمانهای بسیاردور هنگامی که هنوز صنعت چاپ پابعرصه ظهور ننهاده وحتی کاغذ نیز وجود نداشت و بالاجبار مطالب رابا زحمت زیاد بر روی پوست دباغی شده حیوانات یا برگ درخت یا پاپیروس مینوشتند وعده اشخاص با سواد ونویسنده هم انگشت شمار بود طبیعی است که نویسنده‌جزئیات مربوط بهر واقعه‌کوچك یابزرگ را پس از پرسش ازنفرات بسیار بازحمت زیاد جمع آوری وتحریر مینمود وتازه هنگامی که این‌کتابها ونوشته‌ها رونویس میشدند رونوشت‌کننده یا مطالبی را ازنظر میانداخت ویابسلیقه خود در آنها دخل وتصرف مینمود از این رو است که امروز در کتابهائی که درباره بعضی از مورخان و دانشمندان و فلاسفه عهد قدیم نوشته شده باینگونه ابهامات وتناقضات برخوردمیکنیم واغلب دیده شده‌است که‌گویندگان رادیو وتلویزیون هنگامی که در باره فلان شخص بزرگ صحبت میکنند میگویند بقولی درفلان تاریخ وبروایت دیگردر فلان روزمتولد شده یاوفات نموده است چون‌بعداز هزارسال یاکمتر یابیشتر باآن اشکالاتی که درثبت تاریخ وجود داشت وما بشرح مختصری ازآن اشاره نمودیم نمی‌شود تاریخ درست زایش ومرگ وجزئیات‌دیگر رابطور قطع معین‌نمود. برای مثال بایدبگوئیم که‌تاریخ تولد حضرت

عیسی رادر قرون اولیه نمیدانستند وتنها درسده‌سوم میلادی بود که روز ۲۵ دسامبر رابجای روز زایش‌آن حضرت معین‌کردند که بین عیسویان بروزکریستمس معروف است ولی طبق تحقیقاتی که بعمل آمده روز۲۵دسامبر روز تولد مهربوده‌که بعداًآنرا بجای زاد روز عیسی بشمارآوردند. بدیهی است خوانندگان اطلاع دارندکه مهر پرستی یامیترائیسم‌که ازایران سر چشمه گرفته بود درهنگام ظهور عیسی مذهب رسمی روم را تشکیل میداد و بیشتر مردم روم بآن ایمان داشتندو روز ۲۵دسامبر راروز زایش مهرکه بمعنی روشنائی ونور خورشید است میدانستند. درقضا روز۲۵دسامبر بادوسه روز اختلاف مطابقت دارد باشب یلدای خودمان‌که درروزآخرآذرماه وشب اول دی‌واقع میشود. واژه یلدایك کلمه سریانی‌است که‌بمعنی تولد میباشد و بنابراین میتوانیم بگوئیم‌که روز۲۵ دسامبر دراروپا وشب اول‌دی درایران هردو بمناسبت تولدمهر جشن‌گرفته‌میشوند باین معنی‌که تااین روز شبهابزرگ وروزهاکوتاه هستند وشب‌یلدا درازترین شب‌سال بشمارمیآید وازروز اول دی‌است‌که‌بمدت‌طول روز افزوده شده واز درازای شب میکاهد بعبارت دیگر مهریعنی فرشته نور وروشنائی که همیشه باخورشید همراه است وتاپیش از شب یلدا بمناسبت کوتاه بودن روزکمتر مشاهده میشود ومیتوان کفت درحال احتضار بسرمیبرد ازاین تاریخ جانی‌تازه میگیرد ودر شب یلدا دوباره تولد یافته زندگی ازسر میگیرد واز روز اول دی روز بروز بررشدآن میافزاید.

۴ـ اگرچه ماهمه مایل هستیم‌که روز زایش وزمان پیدایش

وسایر جزئیات مربوط به پیامبران را بدانیم وبرحجم معلومات خود بیفزائیم ولی انصافاً بایداقرارکنیم که مجهول بودن این نکات ویا عدم اطلاع از جزئیات مربوط به آورنده دین از اهمیت آن دین نمیکاهد وخدشه‌ای به‌بزرگی وخوبی آن وارد نمیسازد.

بعنوان مثال خورشید رادر نظرمیگیریم کره‌ای روشن‌ونورانی وبزرگ وحیات بخش که هرروز بامدادان ازخاور سربدر آورده وبنور افشانی وروشن کردن زمین وبخشیدن حرارت وزندگی بموجودات سرگرم است ونور وحرارت خودرا یکنواخت‌ویکسان بهمه موجودات پخش مینماید. حالا اگر ماندانیم که این کره نورانی کی وچطور بوجودآمده وچه هنگام ازبین میرود ویا اینهمه نور و حرارت راازکجا بدست میآوردکه هیچوقت تمام نمیشودآیا همه این مجهولات علمی موجب خواهد شد که ازنور افشانی و گرما بخشی وسودمندی‌خورشید کاسته شود- حاشا.

مثال دیگر- شماهرگاه‌بخواهیدیك رادیو، تلویزیون، یخچال، ساعت یا هر چیز دیگر را خریداری نمائیدآیا میپرسیدکه رادیورا چه‌شخصی اختراع کرده یا تلویزیون درچه تاریخ قدم‌بعرصه وجود نهاده است - خیر - تنها چیزی که شما از رادیو، تلویزیون و سایر اجناس مورد در خواست خود میخواهید این است که ازمارك خوبی باشند وخوب وبرای مدتی مدید برای شماکار بکنند.

بهمین نحو است موضوع ادیان دنیا ما کار بآن نداریم که فلان پیغمبر درچه تاریخ وچند هزارسال پیش ودرکجا بدنیاآمده‌و یادرکدام شهر بخاك سپرده شده است. گرچه دانستن این مطالب از

مجهولات علمی ما میکاهد ولی چیزی که بیشتر برای ماااهمیت‌دارد این است که بدانیم تعلیمات واصول مذهبی فلان دین چگونه است وآیاآن دین میتواند پیروان خودرا براه راست هدایت نموده آنها را انسانهای واقعی باربیاورد یانه.

خوشبختانه فرمـایشات اشوزرتشت وتعلیمات مـزدیسناکـه مختصری ازآنرا درگفتاربعد ملاحظه مینمائید بقدری‌ارزنده وسود-مند بحال جامعه بشری است که حـدی بر آن متصور نیست. بیشتر پژوهندگانی که مطالعات عمیق دراین دین‌نموده‌اند شیفته ومجذوب تعلیمات نیك اخلاقی وتربیتی مزدیسنا شده و درتعریف و توصیف آن دادسخن داده‌اند.

ویتنی Whitney دانشمند امریکائی مینویسد«. . . . . ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی‌راکه زرتشت درجزو پندار نیك وگفتارنیك وکردار نیك غالباً تکرار کرده است بهتر وپاك‌تر ازاوبیان نماید آیا این سه‌کلمه دارای همه چیزنیست و اساس‌کلیه مذاهب شمرده نمیشود؟آیا ممکن است کسی از مرسلین پـارسا چیزی بآن بیفزاید شایدکسی درجواب بگوید آری عشق عیسی‌را نیزمیتوان ضمیمه این اصول نمود اماکسی‌را که اندیشه خوب‌وپاك است‌نه تنهاعیسی بلکه سراسرجهان وخالقش را دوستارخواهد بود کسی‌راکه اندیشه‌پاك‌است لاجرم دل‌هم پاك‌است همیشه اندیشه نیك اساس وبنیان حقیقی گفتارنیك‌وکردارنیك است . »(۱)

رابیندرانات‌تاگورشاعروفیلسوف معروف‌هند گوید «زرتشت

۱ – Life And Teachings of Zoroaster - By Prof.L.H. Whitney

بزرگترین پیغمبری است که دربدو تاریخ بشرظهور نموده و بوسیله فلسفه خود بشررا ازبارسنگین مراسم ظاهری آزادساخت وباکمال جدیت دربرانداختن آن کوشیده اساس مذهب خود را بر تعالیم اخلاقی نهاد.»(۱)

ساموئیل لنك دانشمند انگلیسی درباره مذهب زرتشت اینطور دادسخن میدهد « من در این کتاب میخواهم ثابت کنم که حقیقت آئین زرتشت بطور حیرت انگیزی پس از قرنهای متمادی امروز مطابق باعلوم وکشفیات تازه است . این آئین باوجود زمان درازی که ازتاسیس آن گذشته است بطوری اساس آن محکم وصحیح بجا مانده که بخوبی میتواند احتیاجات مادی ومعنوی امروزه بشر را رفع نموده لوازم یك زندگی سعادتمند نیکی را فراهم آورد وقادر است که بآسانی اختلافات بین ایمان وعقاید مذهبی را با علوم و کشفیات جدید مرتفع سازد .»(۲)

وروانشاد ابراهیم پورداود دانشمند شهیر ایرانی در کتاب خرده اوستا چه نغز سروده است.

خوشه ازراستی درودنم آرزواست
گوئی ازهمگنان ربودنم آرزواست
بسان ایرانیان بگاه ساسانیان
زندواوستابدست سرودنم آرزواست

۱ـ فلسفه ایران باستان اثر دینشاه ایرانی سلیسیتر صفحه ۱۶
۲ ـ فصل سیزدهم کتاب
A Modern Zoroastrian - By Samuel Laing

سپیده دم بیدرنگ روی بآتشکده
راه نیاکان خود نمودنم آرزواست
بندی از بندگی بستن اندر میان
جامه پاکی بتن فزودنم آرزو است
از سر پیمان و مهر آذر افروختن
تیرگی اهرمن زدودنم آرزو است
خدای جان آفرین فرشتگان مهین
پیمبر راستین ستودنم آرزو است

تعلیمات مزدیسنا

یکتا پرستی

درکتاب گـاتهاکه بخشی از اوستا واز فرمـایشات شخص پیغمبر میباشد روح یکتا پرستی و وحدانیت بنحوی بارز و آشکار نمایان است. بنا بنوشته گـاتها اهورا مزدا هستی بخش بزرگ و دانائی است که ابدی وازلی است وسرآغازوسرانجام همه،ازهمه بزرگتر و برتر است،تغییر نمی‌پذیرد و همیشه یکسان است،داننده کل است وهیچ‌رازی ازاو پوشیده نیست،آفریننده کل است وبو شه پدر اشاووهومن‌یعنی راستی ومنش نیك شناخته شده، جهان وهرچه دراواست بااعمال‌وحرکاتشان مانند زمین وآسمان وخورشیدوماه وستارگان ونور افشانی وسیر وحرکت آنان همه‌از اوو بفرمان او است. اینك آیاتی‌ازگاتها که‌بیان‌کننده مطالب بالا میباشند.

اواست نخستین اندیشه گری‌که بانور خود افلاك رادرخشان ساخت وبانیروی خرد خویش راستی بیافرید تانیك اندیشان رایار وپشتیبان باشد. ای‌خداوند جان وخرد ای کسی‌که همیشه و در هر حال یکسانی با روح مقدست‌فروغ ایمان‌رادرقلب ما برافروز (۱)

ای مزدا هنگامی کـه تو را با دیده دل نگریستم در اندیشه خود دریافتم‌که توئی سرآغازکه توئی سرانجام که توئی پدرمنش پاك‌که توئی‌آفریننده راستی‌که‌توئی‌داوردادگرکارهای‌جهانی . (۲)

ازهر اندیشه وکردارآشکار ونهان واز هرکار زشت،هرچند بسیارکوچك،که شایسته بزرگترین توبه‌است ای مزدا توبادیدگان

۱- یسنا ۷/۳۱ ۲- یسنا ۸/۳۱

روشن بین خود می‌بینی. وبرابرقانون‌اشا بدقت‌مراقبت‌میکنی(۱) .

من‌میخواهم از کسی‌که بزرگتر از همه است سخن بدارم . مزدا اهورا کسی‌که نیکخواه‌مخلوقات‌است ستایش‌کسانی‌که وی‌را میستایند بتوسط خرد مقدس خویش میشنود (یسنا ۸/۴۵)

ای مزدا توئی‌پدر مقدس این‌خرد ای‌کسی‌که جهان شادمانی بخش آفریدی و پس‌از مشورت بامنش پاك با کمك عشق ومحبت بآن صلح ومسالمت دادی. (یسنا ۳/۴۷)

ای کسی کـه از خرد مقدس خود حیوانات و آب و گیاه وجاودانی ورسائی‌آفریدی . بدستیاری اندیشه نیك در روز داوری واپسین بمن قوه پایداری بخش. (یسنا ۷/۵۱)

درگاتهای دوم (اشتودگاتها) اشوزرتشت باعباراتی شیوا و ادیبانه ازاهورا مزدا پرسش‌هائی بشرح زیر مینماید ودرپایان اورا بعنوان‌آفریدگارکل به‌پیروان خود می‌شناساند .

ازتومی‌پرسم ای اهورا براستی مرا ازآن‌آگاه فرما.کیست آن‌کسی‌که در روز نخست ازآفرینش خویش پدر راستی گردید . کیست‌آن‌کسی‌که بخورشید وماه راه‌سیر بنمود.کیست‌آن‌کسی‌که ماه‌از اوگهی پراست وگهی تهی. ای مزدا این وبسا چیزهای دیگر رامیخواهم بدانم . (یسنا ۳/۴۴)

از تو می پرسم ای اهورا براستی مـرا از آن آگاه فرمـا کیست نگهدار این زمین درپائین وسپهر دربالا.کیست‌آفریننده‌آب‌وگیاه. کیست‌که بباد وابر تندروی‌آموخت .کیست ای مزداآفریننده منش

۱. یسنا ۱۳/۳۱

پاك . (یسنا ۴/۴۴)

ازتو می پرسم ای اهورا براستی‌مرا ازآن‌آگاه فرما. کیست آفریننده ،روشنائی سود بخش و تاریکی . کیست آفریننده خواب خوشی بخش وبیداری . کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب که مردم رابرای بجای‌آوردن نماز همی خواند . (یسنا ۵/۴۴)

ازتو می پرسم ای اهورا براستی‌مرا ازآن‌آگاه فرما. کیست آفریننده شهریاری وسروری وعشق وفروتنی. کیست که ازروی‌خرد احترام پدردر دل‌پسر نهاد. من‌میکوشم ای‌مزداکه تورا بتوسط‌خرد مقدس بعنوان آفریدگارکل بشناسم . (یسنا ۷/۴۴)

حالا بیائید باهم به‌بخشهای دیگر اوستا سر بزنیم وبه‌بینیم در قسمت‌هائی‌که بعد از اشوزرتشت بقلم دستوران دین وپیشوایان مذهب نوشته شده وضع بچه منوال است. آیافرمایشات وتعلیمات پیامبر درباره‌یکتاپرستی‌ازیاد رفته‌و یاهنوز پابرجااست؟خوشبختانه دراین بخش‌ها نیزآیات و جملاتی که گویای یکتا پرستی و یگانه شناسی‌کامل میباشد بطور چشمگیر نمایان است.

دراوستای صدو یکنام خداوند ازجمله‌نامها وصفاتی که‌برای خداوند بزرگ‌شمرده شده بنامهای زیر برخورد میکنیم . هروسپ Harvesp توان‌هروسپ‌آگاه هروسپ‌خدا ابده Abada ابی‌انجام بمعنی‌توانای‌کل دانای‌کل‌آفریننده‌کل‌بی‌آغازوبی‌انجام .

درهفتن یشت‌کرده سوم‌وارد است‌ـاینك ما می‌ستائیم اهورا مزدائی راکه همه آفریدگان واشوئی بیافرید آبها بیافرید گیاهان سودمند بیافرید روشنائی‌بیافرید زمین وهمه نعمت‌های‌نیك بیافرید.

در یسناهای یك‌بند یك‌میخوانیم- نوید ستایش میدهم وآنرا بجای میآورم ازبرای داداراورمزد رایومند و خروهمند بزرگترین زیبا ترین استوار ترین خوب بالا ترین در تقدس برترین نیك منش بسیار رامش دهنده آن‌خرد مقدس که مارا بیافرید آنکه همه‌راپیکر هستی بخشید آنکه همه‌را بپرورانید .

ذات پاك احدیت در اورمزد یشت باین شرح توصیف شده است -دادار اورمزد رایومندوخروهمند هروسف آگاه بخشاینده و بخشایشگر مسبب الاسباب پروردگار روح القدس نعمت بخش و سودرسان آفریدگار کل وآفریننده امشاسپندان (۱) وایزدان (۲) ودانای کل که با دانش وخرداو دنیا از اول آغاز شده وبهم چنین انجام می‌پذیرد .

حتی‌دردعای ستایش یکتا خداوندکه درعهدساسانیان بزبان پازند(۳) تنظیم‌شده‌است روح‌وحدانیت‌ویکتاپرستی‌بطوربارزنمایان است .دراین دعاما میخوانیم«سپاس اوی بزرگ هستی بخشی که

۱- درمزدیسنا فرشتگان درجه‌اول امشاسپندان نامیده شده اندو شماره آنها شش است از این‌قرار - وهمن اردیبهشت شهریور سفندار مزد خورداد امرداد. کلمه امشاسپند در اوستا امشه سپنته Amesha Spenta نوشته شده جزء اول بمعنی بیمرگ و جاودانی است و جزء دوم بمعنی مقدس و معنی ترکیبی آن میشود مقدسان جاودانی .

۲- فرشتگان درجه دوم ایزدان هستند وتعدادآنها زیاد است .این کلمه از واژه اوستائی یزته Yazata آمده است که بمعنی ستایش سزا میباشد

۳- درزمان‌ساسانیان‌موبدان‌دانشمندی‌مانندآدربادمهراسفندان قسمتی‌از کتاب‌خرده‌اوستارا بزبان‌پهلوی منهای‌واژه‌های‌آرامی نوشتند که‌امروزبنام‌پازند معروف است از آن جمله است ستایش یکتا خداوند -تندرستی -برساد -یشت و همازور دهمان .

آفرید وداد فه‌خویشه بزور دانائی‌خویش برتراز همه‌شش‌امشاسپندان رابابسی ایزدان وروشن بهشت گروسمان (۱) گردآسمان‌خورشید تابان ماه بامی (۲) ستاره‌های بیشمار باد و هوا و آتش و آب و زمین وارور (۳) و گوسفند (۴) وایوخشست (۵) ومردم »

نویسندگان اوستاحتی‌در تنظیم قطعاتی مانند خورشیدنیایش، ماه نیایش، آتش نیایش، آبان یشت، تیر یشت وغیره‌که درتعریف وتوصیف پدیده‌های طبیعت سروده‌اند همیشه راه گریزی زده و آن جسم مورد نیایش وستایش را آفریده خداوند یکتاقلمداد مینمایند مثلا درخورشید نیایش‌مینویسند «مهر (فرشته روشنائی ومهرومحبت) پادشاه همه کشورها را میستائیم که اهورا مزدا اورا نورانی‌ترین ایزدان مینوی بیافرید .» درماه نیایش میخوانیم « پانزده روز ماه میکاهد پانزده روز ماه می‌افزاید برابر است طول مدت افزایش با مدت کاهش بهم چنین طول مدت‌کاهش بامدت افزایش. کیست افزاینده وکاهنده ماه‌بجز توای اهورا ؟ »

درآتش نیایش‌آتش بزرگترین‌آفریده اهورامزدا نامیده شده ودرآبان یشت نوشته‌شده« من، اهورامزدا، اردویسوراناهیته (فرشته

۱. گروسمان Grusmân بمعنی بهشت برین است وازواژه اوستائی گرونمانه Garu - Nmâna آمده است که‌بمعنی خانه ستایش‌میباشد.

۲ - بامی - بمعنی روشن ودرخشان است .

۳- ارور Orvar بمعنی گیاه ودرخت ونباتات بطور اعم میباشد .

۴- گوسفند ازکلمه اوستائی Gao - Spenta مشتق شده‌که بمعنی حیوان مقدس است .دراین‌آیه منظور ازاین‌کلمه همه حیوانات بطور همگانی میباشد نه‌تنها گوسفند .

۵- ایوخشت Ayokh Shost بمعنی فلزات میباشد .

آب Aredvisur Anâhita)راازنیروی خویش بوجود آوردم‌تا خانه وده وشهر ومملکت را بپرورانم تاآنها راحمایت‌کنم وحفظ نمایم وپنـاه دهـم ونگهبان باشم » ودرتیریشت وارد است « تشتر (ستاره‌باران) رایومندوخروهمندرامیستائیم‌کسی راکه اهورامزدا رد وپاسبان همه ستارگان قرارداد چنانکه زرتشت رارد و پاسبان همه مردمان.»

ازاینگونه‌آیات‌که نمونه‌هائی از آن دربالا ذکرشد در همه بخشهای اوستا فراوان بچشم میخورد .شما هریك ازقطعات اوستا رامورد دقت قراردهید چند فقره درباره یکتائی اهورا مزدا ویکتا پرستی زرتشتیان درآن خواهید یافت .

در پایان این گفتار بد نیست چند کتیبه راکه بخط میخی از ۲۵۰۰ سال پیش بیادگار مانده وحاکی از یکتاپرستی‌شاهنشاهان هخامنشی‌است ترجمه ودرمعرض‌دیدخوانندگان قراردهیم.همانطور که ملاحظه مینمائیدایـن پادشاهان ایران که پرستنده اهورامزدا و زرتشتی مذهب بودند اهورامزدا راآفریننده‌زمین و آسمان وانسان شناخته وهمه فتوحات وکارهای نیك خودرا مدیون یاری وخواست اومیدانند . اینك آن‌سنگنوشته‌ها ـ

درسنگنوشته بیستون داریوش بزرگ مینویسد«گوید داریوش شاه بمهربانی اهورامزدا من‌شاه هستم اهورامزدا شاهی بمن فراداد این ولایت‌هاکه بمن بندگی میکنند بمهربانی اهورامزدا است.»(۱)

درکتیبه شوش داریوش بزرگ گوید « بزرگ خدائی است

۱ـ نقل‌از تاریخ‌ادبیات‌ایران‌درعصرهخامنشی‌اثرپروفسورعباس‌مهرین‌صفحه ۴۰

اهورامزداکه این زمین آفریدکه آن آسمان آفریدکه مردم آفریدکه شادی برای مردم آفریدکه داریوش راشاه کرد . . . . . من اهورا مزدا راپرستش کردم اهورامزدا مرایاری کرد آنچه فرمان ازسوی من داده شداو انجام آنرا برای من نیك گردانیدآنچه من کردم همه را بخواست اهورامزداکردم .»(۱)

درلوح طلائی که درسال ۱۹۲۰ در همدان پیدا شده واکنون درموزه برلن است آریارمنه نیای بزرگ داریوش مینویسد« آریارمنه گوید این کشور پارس که من دارم اسبان خوب و مردان نیك دارد که اهورامزدا بمن بخشیده از یاری اهورامزدا من شاه این کشورم آریارمنه گوید اهورامزدا مرا یاری کند.»(۲)

ارشام پور آریارمنه وپدربزرگ داریوش درلوح زرین دیگری که در ۱۹۲۰ درهمدان پیداشده گوید «اهورامزدا خدای بزرگ، بزرگترین ایزدان، مراپادشاه کرد واوبمن زمین پارس بخشیدکه مردان نیك واسبان خوب دارد از مهربانی اهورامزدا این کشور از من است اهورامزدا مرا وخاندان مرابپاید واین زمین راکه من دارا هستم.»(۳)

داریوش دوم پادشاه هخامنشی برروی لوح زرینی که در همدان پیدا شده واینك درموزه ایران باستان است چنین نوشته « . . . . داریوش شاه گوید اهورامزدا خاندان مرا واین کشوری را

۱ــ ازکتاب دین هخامنشیان نوشته اردشیر جهانیان صفحه ۲۳
۲ــ صفحه ۱۰ کتاب تاریخ ادبیات ایران درعصرهخامنشی اثرعباس مهرین
۳ــ « « « « « « « « « « «

که داراهستم حفظ کند و آنچه بمن عطا فرموده محفوظ دارد .» (۱)

اندیشه نیك

گفتار نیك **کردار نیك**

دین زرتشتی برروی سه‌پایه استوار هومت هوخت و هورشت (۲) یعنی اندیشه نیك و گفتار نیك و کردار نیك قرار گرفته و هر فرد زرتشتی موظف است که وجود خودش را با این سه صفت بیاراید و از سه فروزه همیستار آن که دشمت دژهوخت ودژورشت(۳) یعنی بداندیشی و بد-گفتاری و بدکرداری باشد دوری گزیند باین معنی که در اندیشه و گفتار و کردار خود راست و پاك باشد تا میتواند بخلق خدا نیکی کند واذیت و آزاری از او به‌هیچ کس نرسد دهان خود را با یاوه و گفتار بدودروغ ودشنام آلوده نکند ازدیگران غیبت وبدگوئی ننماید وحتی فکربد و اندیشه آزار رساندن بدیگران رادر مغز خود نپروراند که این خوددر مذهب زرتشتی گناهی است بـزرگ .درآئین، سدره پوشی که در صفحات بعدمیآید بازهم دراین موضوع سخن خواهیم گفت .

اشوئی

فروزه دیگری که دراوستا بآن اهمیت زیاد داده شده اشوئی است که ازواژه اوستائی اشا آمده وبمعنی پاکی وراستی ودرستی است . در صفحات پیش گفتیم که زرتشتیان بجلو نام پیامبر واژه اشو می‌افزایندومیگویند اشوزرتشت که بمعنی زرتشت پاك میباشد. اصولا کـسی رااشو گویندکه وجـودش بزیور پاکی وپرهیزکاری و

۱ـ ازکتاب پارسیان وایران ـ ازانتشارات ایران باستان صفحه ۱۵۷

2- Humat Hukht Havaresht

3- Doshmat Dojhukht Dojvaresht

راستی ودرستی وامانت وصداقت آراسته باشدکسی‌که درون و برونش ازعیب وبدی‌وآلودگی پاك ومنزه بوده ودارای همه صفات نیك باشد .

اشوئی دوجنبه داردکه عبارت است ازاشوئی‌برونی و اشوئی درونی.اشوئی برونی شامل اشوئی‌تن،جامه،خانه، اطراف خانه‌و چهارآخشیج میشود واشوئی درونی‌عبارت‌است ازاشوئی دراندیشه وگفتار وکردار یاسه واژه اوستائی هومت وهوخت وهورشت‌که دربخش پیش درباره‌آن سخن راندیم .

یك تن زرتشتی وظیفه دارد که هر دو جنبه اشوئی را رعایت کند باین معنی‌که هم‌تن وجامه وخانه واطراف‌خانه وچهارآخشیج راکه عبارت ازآتش وآب وباد وخاك باشد پاك وازآلودگی دور نگهدارد وهم وجود خودش‌رابا اندیشه‌وگفتار وکردارنیك‌بیاراید.

پدران نامدار ما در ایران باستان بزیور اشوئی بطور کامل آراسته بودند .آنها نظافت‌وپاکیزگی رابحداعلی مراعات‌میکردند ودر عین حال مردمی بودند راستگو درست کردار امین وصدیق . فرزندان اصیل آن راد مردان خوشبختانه هنوز این خصائل نیك‌را از دست نداده و بآنها پای بندند . زرتشتیان امروزه دنیا هنوز در حفظ نظافت و پاکیزگی بدن وجامه خود میکوشند هر روز بامداد سراسر خانه را از درون و برون آب و جارو و گردگیری میکنند و مواد خوشبو مانند اسفند وکندر ولبان‌وصندل روی‌آتش‌دودکرده بدور میگردانندکه‌بوی خوش‌درخانه واطراف به‌پیچدوهواگند زدا شود .هنوز زرتشتیان مومن لباس‌کثیف وحتی دست وروی خودرا

درآب روان که‌دیگران‌از آن استفاده‌میکنند نمی‌شویند و آب دهان ودیگر چیزهای ناپاك درآن نمی‌ریزند .هنوز هم زرتشتیان راست میگویند وازدروغ گفتن بیزارندوازحیث‌امانت‌وصداقت‌گرچه بهای پیشینیان خود نمی‌رسند باوجود این درسطح بالائی قرارگرفته و مورد اعتماد واحترام دوست ودشمن میباشند .

قطعه زیبای اشم وهوکه در صفحه اول خورده اوستا نوشته شده‌و همه زرتشتیان آنرا ازحفظ دارند وروزی چندین‌بار زمزم مینمایند در تعریف و توصیف فروزه اشوئی سروده شده وبخواننده یادآورمیشودکه پاك‌وراست باشد،دروغ نگوید وناپاکی‌وآلودگی و صفات بدرا از وجود خود بزداید . اینك متن وترجمه اشم‌وهو که اشم‌وهی هم‌گفته میشود .

اشم‌وهو وهشتم استی	اشوئی بهترین نعمت است.
اشتا استی	(اشوئی) خوشبختی است.
اشتا اهمائه هیداشائه وهشتائه‌اشم	خوشبخت کسی است که دارای‌بهترین اشوئی باشد .

دراردیبهشت یشت وارداست «کروسمان (بهشت‌برین) جای اشوان وپاکان است ودروندان (۱) رادرآن راهی نیست» ودرجای دیگراوستا میخوانیم

اثیووپنتاا یواشهه‌ـبآرش‌راه درجهان یکی‌است وآن‌راه‌اشوئی‌است

داریوش بزرگ شاهنشاه هخامنشی که از مکتب مزدیسنا

۱ــ دروند Dorvand درمزدیسنا بکسی اطلاقمیشودکه دارای اندیشه و گفتار وکردار بد باشد یعنی شخصی‌که نقطه مقابل مرد اشو بوده بداندیش باشد دروغ بگوید ودر صدد آزار مردم باشد .

تعلیم گرفته بود در سنگ نبشته نقش رستم میگوید« ای بشر آنچه را اهورامزدا فرمود بتومیگویم راه راست مگذار بداندیش مباش گناه مکن ـ ای بشر فرمان اهورا مـزدارا بگردن بنه راه راست مگذار ستمکار مباش »

وبرروی لـوح زرینی کـه زیربنای تخت جمشید قرارداشت نوشته است « اهورا مزدا این کشور را ازآسیب دروغ وخشك سالی و دشمن حفظ نماید .»

هردت تاریخ نویس یونانی درباره ایرانیان باستان میگوید که آنها فرزندان خودرا غالباً سه چیز تعلیم میدادند

اول راستی دوم سواری سوم تیراندازی

کار و کوشش

دین زرتشتی دین کار وکوشش است وهر فرد زرتشتی وظیفه داردکه باکارمفیدباسعی وکوشش وبا جدیت وپشت کارقافله تمدن و ترقی رابجلو سوق دهد وباتنبلی وبیکاری مانع پیشرفت آن نشود .

گدایی وتنبلی دردین زرتشت جایی ندارد.

دریسنا ـ هـای ۲٤ بنـد ۱٤ وارد اسـت «آری ای مـزدا ازپـاداش

گرانبهای تودر همین جهان کسی بهره‌مند شودکه درکار وکوشش است وچهار پایان وستوران می‌پروراند .»

برای آنکه خوانندگان عزیز باهمیت کار و کوشش در دین زرتشت کاملا پی ببرند چند آیه اوستائی را کـه در باره اهمیت کشاورزی وشخم زدن زمین وسعی وکوشش ومذمت از بیکاری و تجرد ودر یوزگی بطرزی شاعرانه وادبی نوشته شده درزیر ترجمه مینمائیم .

« ای آفریدگار دنیای جسمانی،ای قدوس کیست چهارمین شخصی که موجب خوشحالی زمین میشود؟ اهورا مزدا پاسخ داد ای‌زرتشت اسپنتمان اوکسی است‌که غلات وسبزیجات ومیوه‌های فراوان میکارد کسی که زمین خشك را آبیاری و زمین باتلاقی را خشکانده قابل کشت مینماید .

زمینی‌که برای مدت زیادی کاشته نشده ناخشنود بوده چشم براه‌کسی است‌که او را بکارد بهمانگونه که دوشیزه خوش هیکلی که مدتها بی‌اولاد وسرپرست مانده احتیاج بشوهر خوبی دارد .

ای زرتشت اسپنتمان کسی که با دست راست و چپ خود زمین راشخم زندزمین خطاب باومیگوید ای‌کسی‌که مرابادستهای چپ وراست خود شخم‌میزنی من‌بارور میشوم وهمه‌گونه خوراکی وغلات برای تومیآورم ولی بکسی‌که تنبلی پیشه خودکند زمین‌چنین خواهدگفت ای‌کسی‌که مرابادستهای چپ وراست خودشخم نمی زنی تو همیشه بدر خانه دیگران در میان آنهائی که گدائی میکنند بدر یوزگی خواهی ایستاد وازته مانده سفره و ریزه نان‌آنهائی‌که

تمول دارند ارتزاق خواهی نمود .

وقتی که جوآفریده‌شددیوها(۱)پریشان‌حال‌شدند وقتی که آنرا کاشتند دیوها نالیدند زمانی که آن روئید دیوها از حال رفتند و هنگامی که جوخوشه کرد دیوها فرار کردند ـ درخانه‌ای دیوها منزل میکنند که گندم از بین برود . در هر خانه‌ای که غلات فراوان باشد چنانست که آهن تافته درگلوی دیوها فروکرده باشند بنابراین بکدار مردم این ایه مقدس رابدهن بسپارند .

کسی که خوراك بخورد بکردن کارهای آئینی توانا نیست ، بکردن کارهای کشاورزی توانا نیست، درامرازدیادنسل توانانیست **دراثر خوردن هرفرد زنده میماند ودراثر نخوردن او میمیرد**

درحقیقت بتومیگویم‌ای زرتشت اسپنتمان مردی که زن‌دارد بمراتب بالاتراز شخص عزب است کسی که خانه داردبرتر است‌از آنکه بدون خانه‌است کسی که فرزندندارد بالاتراز مردیی اولاداست وشخص ثروتمند برتر از مرد بینوا وبی چیز است وازمیان دو نفر آنکه خوراك مخورد بیشتر و بهتر از آنکه نمیخورد از منش نیك بهره میبرد شخص اخیر با مرده یکسان است در حالی که نفراولی بهتر میتواند دربرابر هیولای مرگ پایداری نماید،دربرابر تیرهای درست نشانه رفته پایداری نماید، دربرابر سرمای سخت زمستان باناز کترین پوشش پایداری‌نماید ودربرابر یك ظالم‌تبهکارپایدازی

۱ـ دراوستا فروزه‌های بد مانند حرص وآز، کینه وانتقام، بیکاری وولگردی و مانند آنها بشکل دیو مجسم شده‌اند ومقصود نویسنده ازاین جملات شاعرانه این است که انسان میتواند بوسیله کار وکوشش درامر کشاورزی این صفات رذیله راریشه کن‌نموده ازخود براند.

نماید .» (۲)

آزاد منشی

یکی دیگر از تعلیماتی که اشوزرتشت به پیروان خود میدهد درس جوانمردی وآزاد منشی است . زرتشتیان باید همیشه آزاد زندگی کنند ، زیربارزور نروند،عقیده وایمان باطنی خود را بدون ترس وملاحظه‌ازدیگران بزبان‌آورند وازگفتن‌سخن‌راست نهراسند ولی در عین حال باید نسبت بدیگران جوانمرد ومهربان وبرد بار باشند وبزیر دستان خودزور نگویند، آزار نرسانند.وکسی را بزور وادار بکردن‌کاری‌که برخلاف عقیده وایمان خودش است نکنند .

اشوزرتشت درگاتها میفرمایدهنگامی‌که توای مزدا درروز نخست ازخرد خویش بشرودین وقوه اندیشه‌آفریدی هنگامی‌که تو زندگانی‌رابقالب مادی‌درآوردی وقتی‌که‌توکردار واراده‌آفریدی خواستی‌که هرکس بحسب اراده خود ازروی اعتقاد باطنی رفتار کند .» (یسنا ۱۱/۳۱)

اشو زرتشت حتی در امر تبلیغ مذهب و پذیرفتن دیگران در دین مزدیسنی فشار و زور روا نمیداند وهر فردی را آزاد گذاشته است تاسخنان اوودیگرمروجین دین‌را بشنود وپس از تعمق وتفکر درآنها و برابری دادن آن سخنان باگفتار دروغ پرستان هرکدام رابهتر دانست بپذیرد .این‌است درس بزرگ جوانمردی وآزادگی که اشوزرتشت به‌پیروان خودمیدهد .درگاتهای اهنود اشوزرتشت

۲ــ ویدیودات ــ کردەهای سوم وچهارم نقل‌ازصفحات۷و۸ کتاب اندرز نامەهای پهلوی اثر نویسنده .

میفرماید «بسخنان مهین گوش فرا دهیدوبااندیشه روشن بآن بنگرید ومیان این دوآئین (راستی ودروغ) خود تمیز دهید. پیش ازآنکه روز واپسین فرارسد هرکسی بشخصه دین خود اختیارکند.بشودکه درسر انجام کامرواگردیم.» (یسنا۳۰/۲)

کورش بزرگ سردودمان پادشاهان هخامنشی‌و پایه‌گذار شاهنشاهی ایران‌که خود پیرومزدیسنا بوده ودرس آزادی وآزاد-منشی‌را از فرمایشات‌پیامبربزرگوار فراگرفته بود درسراسر گفتار وکردار خود آنرا موبمو بمورد اجرا میگذاشت .

بنابه‌گفته‌گزنفون تاریخ نویس یونانی کورش توانست‌دلهای مردمان وملت‌ها را طوری‌بخود جلب نماید که همه میخواستند جز اراده اوکسی برآنها حکومت نکند.کورش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت وقوی الاراده وراست کردار ودرست بود .

هانری بردانشمند فرانسوی درکتاب تمدن ایران باستان راجع باین شاهنشاه ایرانی چنین مینویسد « این پادشاه بزرگ بر عکس سلاطین قسی‌القلب وظالم بابل وآسور بسیار عادل ورحیم ومهربان بودزیرا اخلاق وروح ایرانی اساسش برتعلیمات زرتشت بوده وبهمین سبب‌بودکه شاهنشاهان هخامنشی‌خودرا مظهر صفات خشترا میشمردند وهمه قوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته وآنرا برای‌خیر بشروآسایش وسعادت جامعه‌انسان صرف میکردند »(۱)

آری‌کورش‌نسبت برعایا مهربان‌وجوانمرد بود وهرکشوری که میگشود بر خلاف دیگرکشور گشایان با مردم بمهربانی رفتار

۱ــ نقل از ص۸۵/۶ کتاب پارسیان وایران‌ازانتشارات مجله ایران باستان

میکرد، بکسی آزار نمیرسانید وآنها را در کار خود ودین وایمان خودآزادمیگذاشت .پس‌ازفتح‌بابل‌او بمردم‌آنجاآزادی‌کامل‌بخشید وبه یهودیانی که سالها در بابل اسیر بودند فرمان بازگشت بمیهن خود واز نو بنیادکردن معبد بزرگ اورشلیم داد .

براستوانه‌گل پخته‌ای که ازاو بیادگار مانده‌کورش بزرگ درباره فتح بابل چنین گوید « لشگرمن بآرامی وارد بابل شد نگذاشتم صدمه و آزاری بمردم این شهر و این سرزمین وارد آید وضع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مراتکان داد فرمان دادم که همه مردم در پرستش خدای خود آزاد باشند وبیدینان آنانرا نیازارند فرمان دادم‌که هیچ یك ازخانه‌های مردم خراب نشود فرمان دادم‌که هیچکس اهالی شهررا ازهستی ساقط نکند .»

برای شناساندن این مذهب بخوانندگان عزیز بهمین مختصر بس میکنیم‌و در پایان می‌افزائیم‌که پیروی ازتعلیمات وفرمایشات این پیامبر بزرگ که شمه‌ای از آن دربالا گفته شد موجب شدکه تحولی شگرف دراخلاق ورفتار پدران مادر ایران باستان پیداشده وبمرور زمان مردمی شدند راست ودرست، هنرمند ودلاور،میهن پرست و درست کردار، و جوانمرد وآزاد منش که توانستند با کارو کوشش وعلم وهنر خودکشور پهناور ایرانراآباد وپرثروت نموده ریشه فقر وتنگدستی ویأس ونومیدی وناتوانی ونادانی را ریشه‌کن کنند و بتدریج دولتهائی مقتدر وپر شوکت مانند هخامنشیان و اشکانیان وساسانیان تشکیل داده بردنیای متمدن‌آنروز حکمروائی وسروری نمایند .

سیر تاریخی دین زرتشتی

پدران نامدارمـا در طول زندگانی پرمـا جرای چند هزار ساله خود فراز ونشیبهای بسیار دیده و رنجها وسختی‌های بیشمار کشیده‌اند ولی هیچگاه‌ازسختی نهراسیده،دچار یأس ونومیدی نشده وتاب ایستادگی وقوه مقاومت ازدست نداده‌اند زیراآنها باین‌امر بخوبی‌آگاه بودند که درپس هرنشیبی فرازی است وبدنبال سالها رنج وسختی روزهای‌شادی وخرمی فرا میرسد. آنها مطمئن‌بودندکه مرارتها و سختی‌ها بمرور بر طرف شده و روزگاری خوش ونوید بخش درپی آن باستقبال آنها خواهدآمد. آنهاایمان‌کامل وعقیده راسخ داشتند که دین زرتشتی که ازسوی اهورامزدا در بالای‌کوه اشیدرنه به اشوزرتشت الهام شده جاویدان بر قرار خواهد ماند و هیچوقت از میان نخواهد رفت. آنها میگفتند دین مزدیسنی بموئی میرسد این ایمان باطنی و ایـن عقیده درونی بجاویدان ماندن دین بزرتشتیان نیروئی شگرف می‌بخشید وتنها با کمك این نیرو بودکه پدران ماتوانستند درمقابل‌سختی‌ها وناملایمات روزگار ایستادگی نموده خم بابرو نیاورند وپس از چندی دو باره کمر راست نموده قد بیفرازند .

تـا آنجائی که تاریخ مـدون ایران یـادداشت نموده است

نخستین بار، که دین زرتشتی دچار مصیبت وبدبختی شده روزگار سخت وفلاکت بـاری بـرای زرتشتیان پیش‌آمـد هنگامی بودکه اسکندر مقدونی که در کتابهای مزدیسنا بنام اسکندرگجسته (۱) معروف شده است‌درحدود ۳۳۰ پیش‌از میلاد مسیح بکشورعزیز ما تاخته وداریوش سوم پادشاه هخامنشی را شکست داده وخاك پاك ایرانرا بتصرف خود در آورد .

کاخ شاهنشاهی تحت جمشیدکه مقر پادشاهان هخامنشی و کعبه‌آمال ایرانیان میهن‌دوست بودبوسوسه یك زن هرجائی بدست اسکندرمقدونی طعمه‌آتش گردیدوباسوخته‌شدن‌آن یکی‌ازبزرگترین کتابخانه‌های دنیای قدیم نیز سوخته وازبین رفت .این‌کتابخانه‌که درجوارکاخ سلطنتی بناشده وبنام دژنپشت(۲) معروف بودیکی از بزرگترین کتابخانه‌های دنیای آنروز بود در این کتابخانه صدها جلدکتاب‌علمی وادبی‌ومذهبی وتاریخی وجودداشت وبویژه بیست ویك نسك (۳) اوستا، کتاب مذهبی زرتشتیان، که بنابه نوشته‌پلینی تاریخ نویس رومی دردوهزارهزار شعرسروده شده وبقول مسعودی نویسنده کتاب مروج الذهب بر روی دوازده هزار پوست دباغی شده‌گاو با آب زرنگارش یافته بود نگاهداری میشدکه همه آنها درآن‌آتش سوزی بزرگ سوخته وباخاك یکسان شد ،

کتابخانـه بزرگ دیگری هـم بنام‌گنج شیزیگان درآتشکده

---

۱ ـ گجسته Gojasteh بمعنی بدیمن و نفرین شده میباشد . واژه مقابل آن خجسته است‌که بمعنی مبارك وخوش یمن است .

۲ـ دژنپشت Deje Nepesht بمعنی قلعه نوشته یا کتابخانه .

۳ـ نسك ازواژه اوستائی Naska آمده وبمعنی کتاب است .

آذرگشسب واقع درشهر شیز درآذربایجان وجود داشت که آن نیز مورد دستبرد و غارت یونانیان واقع شده و کتابهای گرانبها و پر ارزش آن ازبین رفت .

درکتاب سوم‌دینکرد دراین باره نوشته‌شده«بیست ویك نسك اوستارا کـه اهورامزدا بعددکلمات «یتااهووئریو» آفریده وبوسیله اشوزرتشت نـزد گشتاسب آورده شده بـود بفرمـان گشتاسب دردو نسخه کامل نوشتند یکی‌ازآن دونسخه رادرگنج شیزیگان گذاشتندو نسخه‌دیگر رادردژنپشت .درهنگام‌استیلای اسکندر ملعون نسخه‌ای که دردژنپشت بود بسوخت ونسخه دیگررا که درگنج شیزیگان‌بود یونانیها برداشته بزبان خود ترجمه کردند .»

تنسر هیربدان هیربـد اردشیر بـابکان در نامه‌ای کـه جهت جسنفشاه پادشاه‌طبرستان‌مینویسد میگوید «میدانی که‌اسکندر گجسته کتاب دین‌ما دوازده هزار پوست‌گاو بسوخت به‌استخر .»

ابن‌البلخی درکتاب فارس نامه‌که درآغاز قرن ششم‌هجری نوشته چنین‌گوید «وچون زردشت بیامد وشتاسف اورا بابتدا قبول نکرد وبعدازآن اورا قبول کرد وکتاب زندآورده بود همه حکمت وبردوازده هـزار پوست‌گـاو دباغت‌کرده نبشته بود بزر وشتاسف آنرا قبول‌کرد وبه استخر پارس کوهی است‌که آن راکوه نفشت گویند کـه همه صورتها و کنـده کاریها ازسنگ خارا کرده‌اند و آثار عجیب‌اندران‌نموده، این‌کتاب زندوپازند درآنجانهاده بود.»

پس از مرگ اسکندر یکی از سرداران اوبنام سلوکوس در ایران بسلطنت رسید وپس‌ازاوفرزندانش‌که بنام سلوکیدها معروف

بودند براین سرزمین فرمانروائی کردند تاسال ۲۵۰ پیش‌ازمیلاد که بساط فرمانروائی آنهابدست اشك‌اول بنیانگذار پادشاهی اشکانیان برچیده شد .

در طول مدت هشتاد سالی کـه کشور عزیزما ایران در زیر سلطه یونانیان و سلوکید ها بود قوانین و رسوم مذهبی زرتشتی در طاق نسیان‌گذاشته شده ومردم ازترس فرمانروایان جبار بیگانه از اظهار عقیده مذهبی و پیروی علنی و آشکار از آئین زرتشت خود- داری مینمودند.این‌وضع تادوره پادشاهی‌اشکانیان ادامه داشت.

اشکانیان گرچه ازنژاد ایرانی ودارای مذهب زرتشتی بودند ولی‌از آنجائی‌که مردمی ایلیاتی وچادر نشین بودندبه‌نخجیروشکار وجنگ ونبرد بیشتر اهمیت داده وبقیود ورسوم آئینی‌کمتر پای بند بودند . بـاوجود این در مـدت فرمانروائی اشکانیان بتدریج وضع مغشوش مملکت سروصورتی، گرفت ونفسهائی‌که ازترس اجنبی‌در سینه‌ها تنگی‌میکرد بخارج راه‌پیداکرد وموبدان‌وپیشوایانی‌که خانه نشین شده بودند دوباره بمیدان واردشده ومردم رابه آئین زرتشتی دعوت نمودند .

اگرچه نسخه‌های‌کامل اوستاکه در کتابخانه‌های دژنپشت و گنج شیزیگان نگاهداری میشد بموجب شرحـی کـه دادیم درآتش سوزی تخت جمشید و غارت ویغمای یونانیان برباد رفته بود ولی بازهم درگوشه‌وکنارکشور دوراز فشار وزور بیگانگان زرتشتیان دانشمند وموبدان فاضل و پرهیزکاری پیدا میشدندکه بیشتر قطعات اوستارابذهن‌سپرده بودند ویانسکهای‌متعددآنرا ازجان خودعزیزتر

نگاه میداشتند واینك که دست یونانیان از کشور کوتاه ودوره زور سپری شده بود دوباره بنوشتن وجمع آوری کتابهای اوستائی وزنده کردن رسوم وسنتهای کهن پرداختند .

نخستین کسی که بقول نویسنده دینکرد کتب پراکنده زرتشتی راامر بجمع آوری وتدوین نمود ولخش Valakhsh یا بلاش پادشاه اشکانی بود . چون بروایتی چهار نفر و بروایت دیگر پنج تن از پادشاهان اشکانی بنام بلاش معروف بوده‌اند ما بدرستی نمیدانیم که مقصود نویسنده دینکرد کدام یك ازاین پادشاهان است. دارمستتر James Darmestetar مستشرق واوستا شناس معروف فرانسوی حدس میزند که بلاش اول (۵۱ تا ۷۸ میلادی) که درتاریخ بزهدوتقوی نامدار است باید نخستین گرد آورنده اوستا باشد در صورتی که عده ای دیگر از اوستا دانان بلاش سوم را که در سالهای ۱۴۸ تا ۱۹۱ میلادی درایران سلطنت کرد همان کسی میدانند که نویسنده دینکرد ازاو یادکرده است .

پس از برچیده شدن خاندان پادشاهی اشکانی در سال ۲۲۶ میلادی اردشیر بابکان سرسلسله دودمان ساسانی زمام اموررا بدست گرفت . این پادشاه که جدش ساسان نگهبانی آتشکده معروف آناهیتارادرپارس بعهده داشت وخودبقول فردوسی ، همش پادشاهی وهم موبدی، بود باکمك هیربدان هیربد دانشمنددربارخود تنسر (۱)

۱-تنسر Tensar هیربدان هیربد دربار اردشیر بابکان بقول مسعودی ازابنای ملوك الطوائف بودو پدرش در فارس شهریاری داشت ولی تنسر از آن چشم پوشید و تقوی اختیار کرد و در بسط سلطنت اردشیر خدمات شایان نمود . نامه‌ای که تنسرازطرف اردشیر بجشنشاه (گشنسپشاه) پادشاطبرستان و←

بجمع‌آوری کتب پراکنده زرتشتی و احیای رسوم آئینی بطور جدی همت گماشت.

اردشیر معتقد بودکه سیاست ومذهب لازم وملزوم همند و وجود یکی بدون دیگری دوام نمیآورد وبعقیده او سلطنت هنگامی مستقر وبادوام میشودکه بامذهب همراه باشد .فردوسی درشاهنامه بزبان اردشیر میسراید :ـ

نه بی پادشاهی بود دین بجای نه‌بی دین‌بود تخت شاهی بپای
نه از پادشه بی نیاز است دین نه بی دین بود شاه راآفرین
چنان پاسبانان یگدیگرند توگوئی که درزیر یك‌چادرند
نه‌آن زین نه‌این‌زان بودبی‌نیاز دو انباز دید یمشان نیك ساز

این پادشاه ازروزی‌که پای خود را براریکه سلطنت ایران گذاشت عقیدهٔ باطنی خود را بمورد عمل نهاده در راه پیشرفت مذهب زرتشت گامهای بلند برداشت تابدینوسیله بتواند فرمانروائی رادر دودمان خود پایدار سازد.

پادشاهانی‌که بعداز اردشیر بسلطنت ایران رسیدند اقدامات اورا دنبال نمودند ولی‌کار اساسی دراینخصوص درزمان پادشاهی شاهپور دوم (شاهپورذوالاکتاف)بدست‌آدرباد مهراسپندان انجام گرفت .بقول‌وست C.W.West اوستادان شهیر انگلیسی ونویسنده کتاب Pahlavi Literature (ادبیات پهلوی)آدرباد مهراسپندان درسال ۲۹۰ میلادی درگیلان پابعرصه وجودنهادودرسالهای ۳۲۰

فرشوادگر نوشته واورا باطاعت اردشیر دعوت مینماید تابامروز موجود است این نامه را ابن‌مقفع در قرن هشتم میلادی بعربی ترجمه کرده وقریب پنج قرن بعدابن‌اسفندیار مولف تاریخ طبرستان‌آنرا ازعربی‌به پارسی بر گرداند.

تا۳۷۱ موبدان موبد و وزرگ فرمادار (۱) شاهپور دوم بود. احتمال میرود که آدرباد سمت دراندرزبدی‌یعنی مستشاری دربار شاهپور رانیز بعهده داشته است.

آدربادبا کمك هئینی از دستوران وموبدان فاضل ودانشمند بفرمان شاهنشاه شاهپور دوم کتابهای موجود اوستا رامطالعه و نسکها وجزوه‌های مختلف را از هم‌جدا ودر مجلدات جداگانه تنظیم وتدوین نمود و بعلاوه چون زبان اوستا که کتابهای مذهبی و نماز روزانه زرتشتیان بدان نگاشته شده مدتها بود متروك مانده و بجای آن خط و زبان پهلوی در دوره ساسانی معمول شده بود، آدرباد بسیاری ازآنها را بزبان پهلوی وپازند (۲) ترجمه نمود و کتاب خرده اوستا رانیز تقریباً بهمان شکلی‌که امروز دربین زرتشتیان متداول است تدوین نموده و قطعاتی هم که خود بپازند نوشته بود بآن منضم ساخت.پتت (۳) ، ستایش‌یکتاخداوند، آفرین گهنبار، ستایش‌امشاسپندان ویکی دوقطعه دیگراز اوبیادگار است هم‌چنین قطعاتی بنام اندرزنامه از اومانده است که اندرز آدرباد مهراسپندان یکی ازآنها است. (۴)

۱ــدردورساسانیان‌نخست‌وزیراوزرگ فرمادار Farmadar Vozorgمیگفتند.

۲ــتفاوت‌میان‌پهلوی وپازنداین‌است‌که درپازند بجزواژه‌های‌پارسی‌سره چیزی دیگریافت نمیشود درحالیکه پهلوی مخلوطی‌استاز واژه‌های پارسی وکلمات غیر ایرانی. نمازها بپازند نوشته شده واندرزنامه‌ها بپهلوی تنظیم شده است.

۳ــ پتت Patet ازواژه اوستائی Paitita آمده‌وبمعنی‌توبه واستغفارازگناهان است.

۴ــ برای‌کسب اطلاع‌ازاندرزنامهٔ‌آدربادبکتاب « اندرزنامه‌های پهلوی »اثر نویسنده‌مراجعه‌فرمائید.

در کتاب چهارم دینکرد فقره ۲۷ آمده است « پس از آنکه آدربادمهراسپندان باوستا مراجعه کرده نسکهای آنرا مرتب ساخت شاهنشاه شاهپور گفت ازاین پس گمراهی دردین نشاید وکسی به بیدینی مجاز نیست.»

۳۹ پشوتن دوستان های مارکر مو سس دو دارالایتام یکی برای پسران و دیگری برای دختران در بزد

۹ دستور دکتر دالا (موبدان موبد) در کراچی
نطاق بسیار فصیح و بلیغی است در امریکا تحصیل
کرده است

1– Highlights Of Parsi History – By Bulsara . P25

یادگار بسیار جالبی اززرتشتیان چین سنگ گوری است که چند سال پیش درشهر «سیان» مبدا جاده معروف ابریشم کشف شد این سنگ گور که نوشته آن بخط وزبان پهلوی است وازنظر باستان شناسی اهمیت فوق‌العاده دارد مربوط بیك شاهزاده خانم ایرانی است که پدرش دارای مقام مهمی درارتش چین بوده‌است. مضمون این نوشته که توسط پروفسورجی گیواتیواستادژاپونی ترجمه شده (و نظر وی و مفهوم آن برداشتها که در آن هنگام) مورد توجه قرار گرفت چنین است.

(این گور نوشین روان شاهزاده خانم ماسیش دختر نوشین روان سردار سوار سیزین از خاندان ایرانی سورن است که بسال ۲۵۰ هجری وسال ۲۶۰ خاندان تثانگ درماه سپندارمذ وروز سپندارمذ در۲۶سالگی درگذشت. جایگاه اوبااورمزد وامشاسپندان در گروسمان جهان برین باد)» (۱)

۹ دستور دکتر دالا (موبدان موبد) در کراچی
نطاق بسیار فصیح و بلیغی است در امریکا تحصیل
کرده است

۱ـ نقل ازصفحات ۱۴و۱۵ مجله هوخت شماره ۸سال۱۳۵۱
۲ـ دیب Dib یادیو Div جزیره‌ای است در دریای عمان در جنوب شبه‌
جزیره کاتیاوار Kathiawar

میلادی (۱۶۴ هجری خورشیدی) درسنجان ساکن شده وآتشی را که ازایران باخود آورده بودند در آتشکده‌ای بنام آتش ایرانشاه تخت نشین کردند.

تاریخچه مهاجرت پارسیان ازایران بهندوستان واستقرار آتش ایرانشاه در آن دیار بشرحی که گذشت بیشتر آن اقتباس از منظومه‌ای است بنام قصه سنجان که دارای ۸۶۴ بیت‌است‌وتوسط شخصی بنام بهمن کیغباد ازاهل نوساری در سال ۹۷۹هجری خورشیدی برشته نظم درآمده است.

اینجا لازم میدانیم

بشرح زیر بدهیم تاموضوع روشن‌تر گردد.

۱- درقصه سنجان تاریخ مهاجرت زرتشتیان ازایران بهندوستان درحدود یک قرن پس‌از بر چیده شدن فرمانروائی ساسانیان نوشته شده که مانیز یادداشت نمودیم ولی باید بیفزائیم که پرفسورویلیام‌جکسن‌خاور شناس‌امریکائی‌که دراین‌باره‌تحقیقاتی نموده تاریخ نخستین مهاجرت زرتشتیان را سال ۷۱۶ میلادی (۹۵ هجری خورشیدی) میداند و معتقد است که در حدود شصت سال بعد یعنی‌درسال۷۷۵میلادی (۱۵۴خورشیدی) دسته دیگراز زرتشتیان ایران بهندوستان مهاجرت وبدسته اولی پیوسته‌اند.

امابلسارا نویسنده پارسی میگویدکه دولوح مسی ازیکی از پادشاهان بادامی هند بنام Vijayadaitya فرزند Vinayadaitya (۶۹۶/۷۳۳ میلادی) بیادگار مانده است که یکی‌ازآنها درتاریخ ۷۰۰/۷۰۱ عیسوی ودیگری درتاریخ ۷۰۵/۷۰۶ حکاکی شده است

در این دولوح ازقومی بنام پارسی یادشده است که باج باین پادشاه میداده‌اند. (۱) بنابراین بموجب این اسناد مامیتوانیم بگوئیم که پارسیان در سال هشتاد هجری خورشیدی که با تاریخ لوح اولی مطابقت دارد بهندوستان مهاجرت ودرآنجا سکنی گزیده بودند.

۲ـ موضوع مهاجرت زرتشتیان ازخطه خراسان است که در قصه سنجان ازآن ذکری بمیان آمده وما درصفحات پیش بازگو کردیم اینك برای اثبات این موضوع میگوئیم که اولا پارسیان تا امروز درخطبه عقد خودکه بنام پتمان پتوندی **Patmân Patvandi** یعنی پیمان پیوندی معروف است هنگام عقد ازدواج میخوانند «به پیمان دوهزار درهم سیم سفیدویژه ودو دینار زرسرخ سره نیشابور» واین ثابت میکندکه آنهاازخطه خراسان آمده‌اند زیرا بعداز گذشت هزاروسیصد سال هنوزهم جمله زرسرخ نیشابور رادر مراسم عقد ازدواج بزبان میآورند. ثانیاً درکتاب معجم البلدان ازچهارسنجان که همه آنها درخراسان قدیم واقع بودند سخن رفته که یکی ازآنها جائی بوده است نزدیك نیشابور. ومیتوان حدس زدکه پارسیان از این شهر برخاسته بودند واز اینجهت هنگام ورود بهندوستان نخستین جای اقامت خودرا نیز سنجان خواندند. (۲)

۳ـ پارسیان که قلبشان مملو از مهر میهن بود نه تنها اولین اقامتگاه خود را در هندوستان سنجان نامیدند بلکه آتش مقدسی را که با خود از ایران آورده بودند بیاد وطن عزیز و بنیادهای اعتقادی

1 Highligts Of Parsi History - P.29

۲ـ نقل‌ازکتاب ایرانشاه تالیف روانشاد ابراهیم پورداود صفحات ۷ و ۸

خود ایرانشاه خواندند تابا دیـدن آن همیشه بیاد ایران و دین وآئین خود بوده واین نام مقدس را از یاد نبرند و از این رواست که این‌ملت نجیب پس‌ازهزار وسیصد سال زندگی درملك‌غربت هنوز خود را ایرانی میداند وبایرانی بودن خود مباهات میورزد وایران وایرانی رااز جان ودل دوست دارد.

سنجان نخستین اقامتگاه پارسیان که شهرك‌کوچکی بود در اثر استعداد ذاتی وهوشیاری وپشت‌کار پارسیان بتدریج تغییر شکل داده و پس از یکی دو قرن بشهر بزرگ و پر ثروتی تبدیل گشت و پارسیان زندگی مرفه وآسوده‌ای داشتند و کم‌کم بر شماره افراد آنهـا افزوده گشت و قـرنها بعـد عـده‌ای از آنها بشهرهای دیگر هندوستان مهاجرت نموده بکسب‌وکار پرداختند. ادریسی‌جهانگرد نامی عرب که درسال ۱۱۵۳ میلادی بسنجان مسـافرت کرده از لیاقت وزیرکی و تمول و هنرمندی پارسیان سنجان درکتاب خود شرحی مینویسد. (۱)

در حدود سال ۹۴۲ عیسـوی پـارسی‌های سنجان به کامبی Cambay رفته درآنجا اقامت‌نموده وبکسب‌وکار اشتغال ورزیدند کامبی در پایان قرن دوازده میلادی یکی از ثروتمندترین شهرهای هندوستان بود و پارسیان ثروتمندی در آنجا اقامت داشتند که از

1-Highlights Of Parsi History - P.32

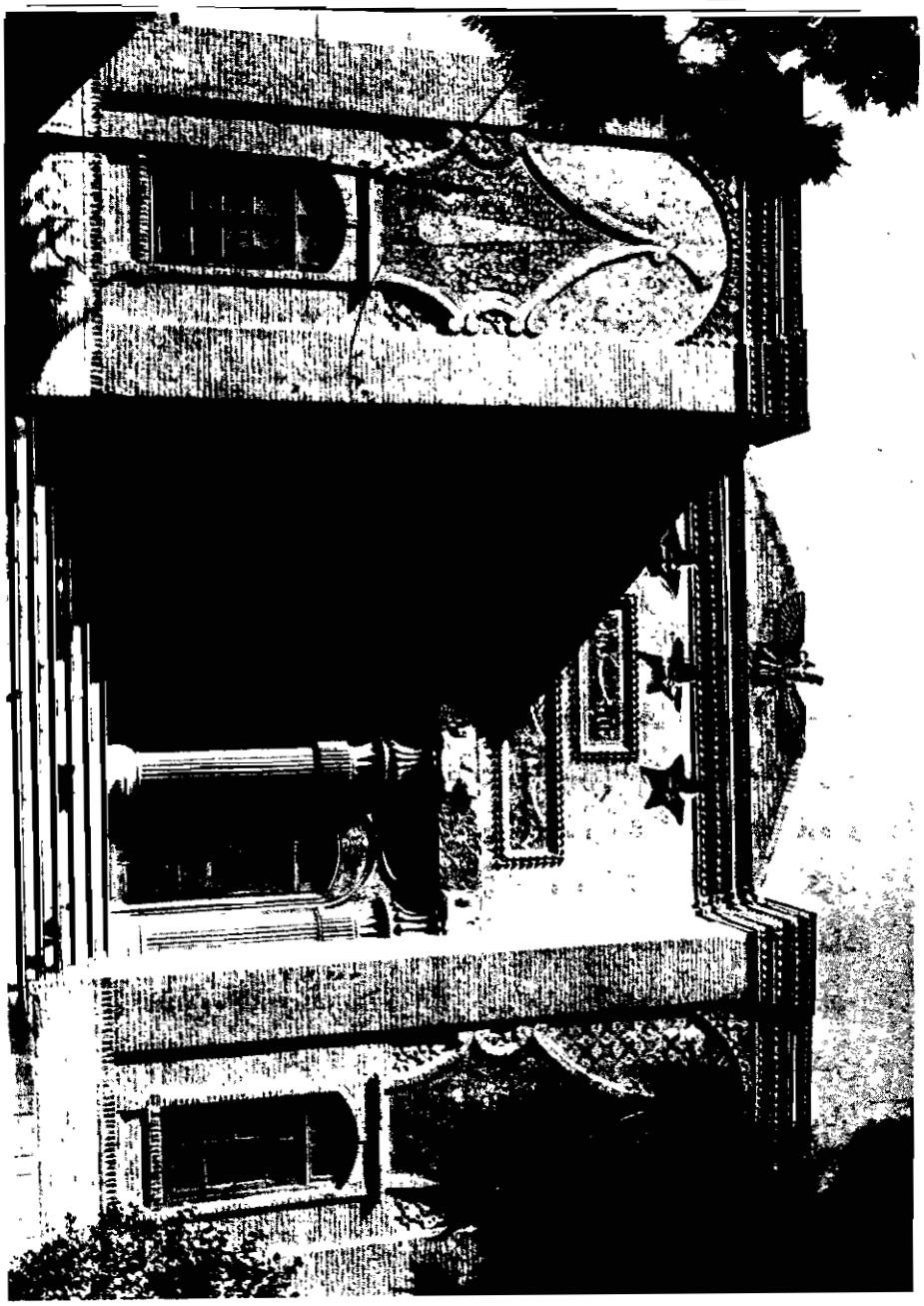

بازرگانان عمده آن شهر بشمار میآمدند (۲)

بعد از کامبی نوبت شهرهای دیگر شد و پارسیان در سال ۱۱۴۲ بنوساری، درسال ۱۲۶۸ به انکلسوار Anklesvar وسپس به بروچ Broach ،تانه Thana و سایر شهرهای گجـرات رفته بتجارت و کسب و کار پرداخته ودر آسایش زیستند.

درسال ۱۳۰۰ میلادی که پارسیان درشهرهـای مهـم استان گجرات پراکنده شده بودند موبدان زرتشتی پنج مرکـز مهم دینـی تشکیل دادند تابتوانند بامور مذهبی همه بهدینان برسند و کارهابر مجرای درست خود قرارگیرد . این پنج مرکز مهم دینـی عبارت بودنداز سنجان ـ نوساری ـ گداوره Godavreh بروچ و کامبی.

خلاصه کلام اینکه زرتشتیان ساکن هندوستان که بنام پارسیان معروفند ازروز مهاجرت ازایران که بسنجان آمده ودر آنجا اقامت گزیدند تـا حدود هفتصد سال در ملك هندوستان در مهـدامن وامـان و بـا این حـال بسیاری‌شان نیـز بـا شرایط نـا مساعد بـرای ادامهٔ حیات اجتماعـــــی به سر می‌بردند و زندگـــــی ساده و آرامی داشتند واز سوی حکمرانان هندو وساکنین آنجا هیچگونه اذیت وآزاری بآنها نمیشد درنتیجه همانگونه که اشاره نمودیم بر تعداد آنها افزوده شد وبتدریج دراکثر شهرهای گجرات پراکنده شدند.

ولی دراواخر قرن پانزدهم میلادی بـرای پارسیان ساکـن سنجان اتفاق مصیبت باری روی دادکه تعدادزیادی از آنها رابدیار نیستی فرستاد . شرح قضیه ازاین قرار است که حکمران احمدآباد

2- The Imperial Gazette Of India .Vol. IX - P.293

که سلطان محمد بیقره نام داشت بسنجان لشگر کشید و حکمران هندوی سنجان از پارسیان خواست که او را در دفع سلطان محمد کمك نمایند . پارسی‌ها که پرورده خوان نعمت حکمران بودند دعوت او را اجابت نموده بجمع آوری وتجهیز قوا پرداختند ودرنتیجه چهار هزار پارسی درتحت ریاست شخص دلاوری بنام اردشیر بکمك هندوها برخاسته باسلطان محمد جنگیدند ودرجنگی که درگرفت بواسطه پافشاری پارسیان ورشادت زیاده از حد اردشیر سرکرده آنها ، هندوها فیروز ومسلمانها شکست خورده فراری شدند ولی از بخت بدبعد ازچندماه سلطان محمدباسپاهی عظیم‌تر برگشت ودر جنگ دومی که واقع شد اردشیر سپهدار رشید پارسی کشته شد و هندوها شکست خورده وشهر بدست مسلمین افتاد .

پارسیان آتش ایرانشاه رابرداشته بکوهسار بهاروت گریختند وپس از چندی سرگردانی وآوارگی بنوساری رفته ایرانشاه رادر آنجا تخت نشین کردند . آتش ایرانشاه تاسال ۱۷۴۱ میلادی در نوساری بود دراین تاریخ به‌بلسار برده شد وسال بعد به اودواده Udwâda منتقل و درآتشکده آنجامکان داده‌شد که‌تابامروز درآنجا شبانروز فروزان وقبله‌گاه هزارها نفر زرتشتیان جهان میباشد .

پارسیان که قرنها درهندوستان‌مانده‌وبسیاری ازمسائل‌مذهبی را از یاد برده‌ویادر آن مشکوك بودند برای اینکه اطلاعات تازه و دست اول ازمذهب زرتشت ومسائل ومطالب دینی کسب‌نمایند در سال ۱۴۷۷ میلادی یعنی درحدود پانصد سال پیش شخصی رابنام نریمان هوشنگ بایران فرستادند این مرد مدت یکسال درایران

اقامت نموده زبان پارسی یاد میگیرد وبعدازموبدان ایرانی‌پرسش هائی‌نموده پاسخهائی دریافت میکند و در هنگام مراجعت نامه‌ای که تاریخ آن روز خیروماه آبان سال ۸۴۷ یزدگردی‌است باخود بهندوستان میبرد . ازاین تاریخ تامدت سیصد سال مکاتباتی میان پارسیان هندوستان وزرتشتیان ایران رد وبدل میشود. درگفتاربعد بازهم دراین باره باشماگفتگو خواهیم داشت.

اکبرشاه، پادشاه گورکانی هند، که معاصر شاه عباس بزرگ صفوی‌وازبهترین‌وبزرگترین پادشاهان تیموری هند بشمارمیآید بمنظور یاری رساندن وآماده کردن شرایط مساعد، بسیاری از دانشمندان و ارباب صنایع وحرف را به کار گماشت ومقدم اندیشمندان و بزرگان وشاعران زرتشتی را در دستگاه خودگرامی شمرد و از لحاظ زندگی وآسایش آنان فرمود تا به وضع آنان رسیدگی گردید وبا میل وشوق از تعالیم دینی واصول عقاید آنان پرسش‌ها کرد که موبدان ودین آگاهان به وی پاسخ‌هایی دادند که برای وی جالب بود.

اکبرشاه‌ازدستورمهرجی رانه (۱۵۹۱/۱۵۱۰) دستوردانشمند پارسی‌که در نوساری میزیست بمنظور یاد شده‌بالا دعوت نمود ودستور نامبرده درسال ۱۵۷۸ میلادی بدهلی رفت واصول مذهب زرتشت وعقاید وسنت‌های مذهبی‌زرتشتیان راباکبرشاه ارائه‌نمود بیانات این دستور دانشمند دراکبرشاه موثر واقع شده ودر نتیجه بسیاری ازعقاید زرتشتیان ورسوم ایرانیان باستان بشرح زیر در دین آلهی واردگردید .

۱ ـ بتقلید ازپادشاهان ایران باستان اکبرشاه دستور دادکه آتش مقدس در دربارشاهی شبانروز مشتعل باشد .

۲ ـ اکبرشاه ازسال ۱۵۸۱ میلادی ببعد آشکارا ودرحضور دیگران نسبت به خورشید و آتش‌احترام قائل‌بودوبآنهاتعظیم‌مینمود.

۳ ـ بفرمان اکبرشاه تقویم باستانی ایران یعنی ماههای فروردین‌تااسفند ماه وپنج روزکبیسه درآخرسال بجای تقویم‌های دیگر درمکاتبات درباری معمول ومتداول‌گردید .

٤ـ سی روزماه‌بنامهائی که دربین‌زرتشتیان‌مرسوم‌است نامیده شدند وبحکم‌پادشاه‌درمکاتبات‌ومراسلات‌رسمی‌نوشته‌وگفته میشدند مثلا بجای اینکه بنویسند روز سوم تیرماه مینوشتند روز اردیبهشت وتیرماه .

۵ ـ برروی سکه‌هائی‌که بنام اوضرب میشدبدستور اکبرشاه جمله«کس ندیدم‌که گم شد ازره راست» نوشته شد .

۶ ـ اعیاد باستانی ایران مانند نوروز و مهرگان را احیاء و متداول نمود .

اکبر شاه بهم چنین از شاه عباس خواهش نمود که دستور اردشیر نوشیروان‌راکه یکی ازدستوران دانشمند کرمان بود بذهلی گسیل داردتادرتالیف کتاب فرهنگ‌جهانگیری ازمعلومات پهلوی واوستائی اوکمك بگیرند ودستور نامبرده درسال ۱۵۹۲ بهندوستان رفت وپس ازتالیف کتاب مورد بحث بایران مراجعت نمود. اکبر شاه دستور آذر کیوان سردسته یزدانیان رانیزکه دستور وارسته‌ای بود ودرشهر پتنه Patna درهندوستان‌بسر میبرد بدربارخود دعوت

نمود ولی‌او ازرفتن بحضور پادشاه عذر آورد و در عوض یکی‌از تالیفات خودرا برایش فرستاد.

درسالهای بین ۱۵۰۰ تا۱۶۰۰میلادی‌ملت‌های اروپائی مانند پرتغالی‌ها،انگلیسی‌ها،هلندیها وفرانسویها یکی پس‌از دیگری برای کسب وتجارت بهندوستان روی‌آوردند ودرشهرهای ساحل غربی هندوبویژه درسورت تجارتخانه‌های خودراتاسیس نموده بدادوستد بابومیان هندوستان پرداختند. هندوها بواسطه عادات مذهبی خود و تعصب مخصوصی که در این رسوم وعادات داشتند بااروپائیان تماس نزدیك نمیگرفتندومسلمانان نیزاز اول‌آنها را قبول نداشتند، بنابراین ازآنان دوری می‌کردند. پارسیان از این فرصت استفاده کرده با اروپائیان از پارسیان در تماس گرفته وعده‌زیای تجارتخانه‌ها وبعدهادرکارخانجات و دیگرتأسیسات آنها مشغول کار شدند. تجارپارسی با اروپائیان داد وستد تجارتی نمودند و عده‌ای دیگربعنوان واسطه ودلال بین اروپائیان وبومیها استفاده نموده ثروت اندوختند.

درسال۱۵۳۴ بندربمبئی که‌یك‌محل پسیارکوچك وبی اهمیت بود ازطرف سلطان‌بهادر شاه‌گجرات‌به‌پرتغالی‌ها داده شدو پادشاه پرتغال درسال ۱۶۶۱ میلادی آنرا بعنوان‌جهیزیه بدامادخود شارل دوم پادشاه انگلیس بخشید ودرسال ۱۶۶۸ این بندر توسط شرکت هند شرقی East India Co ازپرتغالی‌ها تحویل‌گرفته شد.وقتی‌که

انگلیسی‌ها از سورت به بمبئی آمدند پارسیان نیزباآنها باین‌بندر آمده مشغول‌تجارت وکسب وکار شدندوبتدریج هم‌به جمعیت‌آنها دربمبئی افزوده شد وهم به‌ثروت واهمیت آنها.

تعداد پارسیان ساکن‌بمبئی درسال۱۷۸۰میلادی تنها سه‌هزار نفربود ولی‌درسال۱۸۱۰ جمعیت‌آنها به‌ده هزار نفر بالغ شددرسال ۱۸۴۴ جمعیت پارسیان‌بمبئی به۲۹۳۰۰ نفررسید ودر۱۸۶۴ متجاوز ازپنجاه هزار پارسی در بمبئی مقیم بودند. طبق سرشماری سال ۱۹۲۱-۵۲۲۴۳ نفر پارسی دربمبئی ساکن بودند ودرحدود سی‌هزار تن هم در سایر نقاط هندوستان بویژه درشهرهای گجرات اقامت داشتند ولی جمعیت پارسیان هندوستان در حال حاضر در حدود نود هزارتا صد هزار نفر تخمین زده میشود.

خوانندگان عزیز اگر مایل هستید که از اخلاق و رفتار پارسیان هندوستان اطلاعات موثقی بدست آورید بیائید با هم به فصل سیزدهم کتاب یك زرتشتی مدرن اثر دانشمند انگلیسی ساموئیل‌لانگ (۱) وزیر دارائی اسبق هند سری بزنیم وسخنان او رادرباره‌پارسیان بشرح‌زیربخوانیم‌«پیروان‌این‌آئین‌قوم‌قلیل‌پارسیان میباشند که در هندوستان مسکن دارند و در نتیجه هوش و ذکاوت فطری وکاروکوشش‌وراستی ودرستی‌وسخاوت وجوانمردی دارای مقام‌عالی‌گردیده ودرتجارت‌وصنعت‌وعلم و هنر ترقیات فوق‌العاده از ایشان آشکار شده‌بطوریکه میتوان‌آنها را پیشقدم ترقی و تمدن هندوستان دانست چنانکه اولین کسانی‌که دربمبئی‌بکشتی‌سازی و

۱- A Modern Zoroastrian - By Samuel Laing

احداث راه‌آهن وتاسیس کارخانجات اقدام نمودند پارسیان بودند.

درامور تجارتی وغیره بین پارسیان قراردادهای کتبی ندرتاً نوشته میشودوتنهاقول آنها برای اطمینان طرف کافی است. درنقاط دور دست مانند عدن وزنگبارنیزتجار پارسی بدرستکاری وامانت معروف و طرف اعتماد عمـوم میباشند . فضایل اخلاقی وتمـایل فوق‌العاده بکاروکوشش درامورخیریه رابابد یکی ازخصایص‌روح پارسیان شمرد که دربین عموم طوایف هند مشهور وموصوف بآن میباشند. پارسیان در نتیجه این صفات حسنه در هندوستان دارای مقام عالی شده‌اندواهالی آن سرزمین همواره بایشان بانظر احترام مینگرند چنانکه وقتی‌برای ریاست شهرداری بمبئی اخذ رای بعمل آوردند باکثریت آرای همه‌اقوام‌هندوستانی واروپائی‌یکنفر پارسی رابآن مقام انتخاب نمودند. (۲)

بهترین نشان تمدن و دلیل لیاقت یك‌ملتی حالت مقام زن در بین‌آنان است. هرجامعه‌ای که مردان‌آن زنان خودرا پست وزبون ومحروم از بعضی حقوق مدنی دانند دلیل پستی وزبونی آن جامعه وملت است.جامعه‌ای که افرادآن بمقام‌حقیقی‌زن‌پی‌نبرده‌اند روح نجابت ونیکی درآن ملت وجود ندارد. احترام زن و شرکت اودر حقوق اجتماعی تنها شرط ونشانه‌ای است که‌بوسیله آن‌ملت متمدن ونجیب را از وحشی و بی تربیت میتوان تمیز داد.گذشته از اینکه احترام زن نشان نجابت است قوه‌ای است کـه مردم را از هوا و

۲ـ این شخص سر فیروز شاممهتااست که مجسمه‌اش امروز در جلو شهرداری بمبئی برپا است .اوبنام‌پادشاه بی‌تاج‌وتخت بمبئی‌معروف بود.
Sir Phirozshah Mehta -The Uncrowned King Of Bombay

هوس نفسانی نیز نجات میدهد.

ازاین‌حیث نیزپارسیان ازتمام ملل شرقی‌گوی سبقت را ربوده‌اند و مقام زن در جامعه پارسیان کاملا مطابق شئون فرهنگی ودینی آنـان میباشد و ایـن نتیجه تعالیم مقدسی است که از هـزاران سال قبل بوسیله زرتشت بآنها رسیده.دراوستا کتاب مقدس پارسیان همیشه زن یك جزء مهم جامعه شناخته شده ودرهمه حقوق اجتماعی‌حتی درمراسم مذهبی نیزبا مرد برابر وهمسر است.درادعیه زرتشتیان‌هر جا از فروهر در گذشتگان یاد شده فروهر زنان پارسا نیز ستوده شده است.

سابقاً بواسطه آمیزش و زندگانی که قرنها پارسیان با ملل مختلفـه هنـدوستـان داشتند مجبور بودند مطـابق قـوانین و رسوم فرمانفرمایان محلی هند رفتـار نمایند از این جهت زنان آنـان نمیتوانستند ظاهراً در جـامعه دارای مقام عالی شوند باوجود این درجه و مقام زن در خانواده‌های پارسی باقی بود

درجامعه پارسی یك علاقه فوق‌العاده‌جالب‌توجهی به‌تاسیس مدارس وتوسعه‌دایره‌فرهنگ‌دیده‌میشود.عموم‌طبقات پارسی ازغنی وفقیر بدون استثنا تحصیل‌علم‌وکسب هنررا یکی‌ازفرایض وجدانی ومذهبی خود میشمارند وبهمین جهت است که اغلب آنها درزمینه علم و هنر دارای ترقیات فوق‌العاده میباشند. دراین تعلیم و تربیت دختران پارسی نیز شرکت‌دارندچنانکه دردانشکده پزشکی عده‌ای ازدختران پارسی بدون هیچ مـانعی با پسران دریك‌کلاس همدرس میباشند.

داد ودهش ونوع‌دوستی پارسیان

یکی دیگراز صفات مشهورو خصایص اخلاقی پارسیان‌نوع پرستی ومعاونت عمومی است‌که نسبت بعده وثروتشان بسیار زیاد است وچیزی‌که جلب توجه میکند این است که خیرات وسخاوت پارسیان نه تنها برای ملت خودشان است بلکه نوع پروری آنان شامل حال همه فقرا و بینوایان میباشد و صدها ملل و اقوام مختلفی‌که درهندوستان وجوددارند ازموسسات خیریه پارسیان بهره‌مند میگردند چنانکه اخیراً یکی ازپارسیان دویست‌هزار روپیه برای تاسیس یك بیمارستان زنانه‌تخصیص دادکه درتحت ریاست دکترهای زنانه اداره شود بدیهی است چنین مریضخانه‌ای فقط برای پارسیان نیست زیرا زنان پارسی مراجعه بدکترهای مرد را بد نمی شمارند بلکه زنان هندو و مسلمان زیادتر ازآن بیمارستان استفاده میبرند . این روح حقیقت ونوع پروری‌که درملت پارسی دیده میشود یکی ازمزایای آنان است‌که درسایراقوام مشرق‌زمین دیده‌نمیشود حتی بایدانصاف دادکه‌دراین باب‌ملل‌اروپائی‌خودمان

۱ـ این‌کتاب در سال ۱۹۰۳ میلادی درلندن بچاپ رسیده ونویسنده ازوضع آنروز ملتهای شرقی گفتگو مینماید.

نیزازپارسیان عقب‌افتاده‌اند. درانگلستان مبالغ‌زیادی راجع بامور خیریه تخصیص داده میشودولی بدبختانه‌خیلی کم دیده شده‌که برای امور عام المنفعه وخیرات‌عمومی بدون فرق مذهب وملت بمصرف برسد. برعکس دربین پـارسیـان در کمـك بفقرا وامداد ضعفا یك جنبش و علاقه مخصوص دیده میشودچنانکه سالی‌نمیگذردکه دیده نشود یکی‌از پارسیان‌متمول موسسه خیریه‌ای بنانموده‌وخدمتی‌بنوع نکرده باشد. بهترین‌نمونه این‌قبیل‌اشخاص سرجمشیدجی‌جی‌جی‌بائی است (۱) که‌نام اودر سخاوت ودستگیری‌بینوایان درسراسر هند و اروپا ضرب‌المثل ومشهور است اویکی ازهزاران اشخاصی است که نام پرافتخـار پـارسی رابنوع پرستی وخیرخواهی عمومی در جهان مشهور ساختند.

این روح سخاوت و خیر خـواهی پارسیان درنتیجه مذهب پاك وآزاد آنهـا است‌کـه تااین درجـه روح‌آنها رابپاکی ونیکی پرورش‌داده پارسیان درمقابل‌آنهمه صدمات اخلاق وروح پاکی راکه از مذهب آنها بآنهـا رسید فرامـوش ننمودند واگرچه چندی گرفتار دستبرد روزگار غدار واقع گردیدند ولی افتخار دارند که ستمکش بودند نه‌ستمکار.

مذهبی که تعالیم آن در روح پیروانش تا این درجه موجد اثرات‌نیك‌گردد بیشك‌بایدتصدیق کرد که‌یکی‌ازبهترین‌مذاهب‌عالم‌است

1- Sir Jamsedji Jijibhoy – Baronet.
این شخص که سـازمانهای خیریه‌اش در گوشه و کنار شهر بمبئی بچشم میخورد درسال ۱۸۸۲ از سوی دولت بریتانیا بلقب نایت Knight وپنج سال بعد بلقب بارونت مفتخر گردید.

درختی که دارای چنین بارهای نیکو باشد البته درست‌ونیکواست.

احصائیه هندوستان خود بهترین شاهدی است که حکایت از نجابت وبزرگواری پارسیان واثرات تعالیم مذهب آنها مینماید چنانکه درآمار شهربمبئی‌متوفیات پارسیان نسبت بنفوسشان کمتر از سایرین است و در شهری‌که ده هزارگدا ازملل مختلفه وجود دارد پنج گدای پارسی دیده نمیشود. این‌آمار شاهد تعالیم مذهب پارسیان واثرات نیك‌آن است‌که پس‌ازقرنها روح‌آنان راهنوز بمزایای اخلاقی محفوظ داشته است.

این مزایای اخلاقی، همه بر اثر تعالیم آن پیامبر بزرگوار است که در رأس آن : اندیشه نیك وگفتار نیك وکردار نیك قرار دارد و به پیروی از چنین آموزش‌هایی است که جامعهٔ پارسیان تا بدان حد به احترام واعتبار دست یافت. درجه سود بخش ومفید است.» (۱)

شماره‌های زیادی ازشخصیت‌های بزرگ ودانشمند و خیراندیش پارسی چه در زمانی که هندوستان در تحت اشغال‌ء انگلستان بود وچه اینك‌که یك دولت مستقل و مقتدر بشمار میرود بااقدامات نیك وسودمندخود موجبات افتخار وسربلندی جماعت زرتشتی رافراهم‌کرده‌اندکه ذکرخیر همه‌آنها دراین مختصر میسر نیست وماتنها ازسه نفرازآنهابعنوان نمونه یادمیکنیم‌که عبارتنداز دادابائی نوروز جی پدرآزادی هند وجمشید جی تاتاپدر صنعت هندوستان وژنرال مانکشاه نخستین فیلد مارشال هندوستان پس‌از کسب استقلال آن سرزمین .

Dadabhoy Naorozji

دادابائی نوروز جی که بنام پیربزرگ هندشهرت دارد وپدر آزادی هند لقب گرفته است نخستین فرد هندی است که بنمایندگی پارلمان انگلستان موفق گردید. کنگره ملی هند نیز بهمت وجدیت این شخصیت وطنخواه بمنظور کسب استقلال هندوستان تشکیل شد وبپاس جانفشانی‌های اودر این راه ریاست این کنگره درسالهای ۱۸۸۶و۱۸۹۳و۱۹۰۶ نصیبش گردید. درزیر مجسمه دادابائی که در میدان Flora Fountain بمبئی نصب است این عبارت نوشته‌شده

Dadabhoy Naorozji
First Indian Member Of Parliament
Revered And Beloved Of The Country
The Grand Old Man Of India
Born 4th Sep. 1825 - Died 30th June 1917

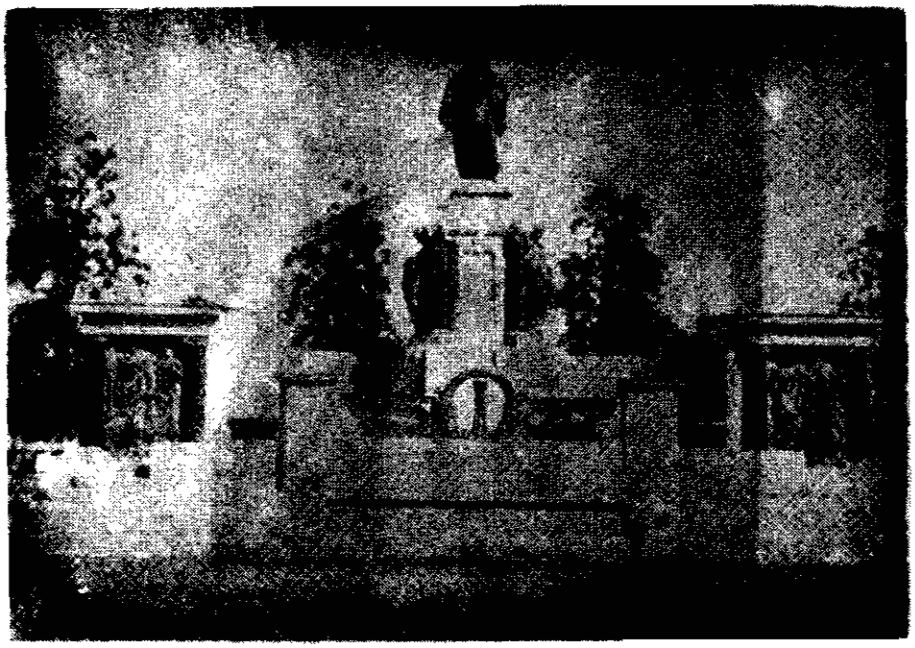

Jamsetji .N .Tata

جمشید جی تاتاپور نوشیر وانجی (۱۹۰۴/۱۸۳۹) که اورا بحق پدر صنعت هند لقب داده‌اند نخست واردکار تجارت شدولی بزودی‌از آن دست‌کشیده بصنعت‌روآورد.درسال ۱۸۷۷ کارخانه نخریسی و پارچه بافی تاتا رادربمبئی احداث نمودکمی بعدپروژه بزرگ هیدروالکتریك که محصول برقش ۱/۶ تمام برق هندوستان بود بمرحله عمل درآورد ولی بزرگترین کاراو بنیادگذاری کارخانه آهن

وپولاد جمشید پوربودکه امروز شامل بخشهای پولادسازی،ماشین سازی،هواپیما سازی وبخشهای دیگرمیباشدکه بوسیله‌فرزندان‌آن روانشاد اداره میشود وهزاران‌کارگر در آن بکار اشتغال دارند . جمشیدجی مبلغ زیادی از سرمایه خودرا صرف‌کمك بدانشجویانی کرده‌که برای ادامه تحصیلات عالی بخارج ازمملکت میروند بعلاوه مؤسسه علمی بنگلور و هتل بزرگ تاج محل درشهر بمبئی ازاو بیادگار مانده است

ژنرال سام هرمزجی مانکشاه‌رئیس ستادارتش هند وفرمانده نیروی زمینی‌آنکشور یکی ازچهره‌های درخشان پارسی است. او درسال ۱۹۱۴ درشهربمبئی بجهان دیده‌گشود در۱۹۳۴وارد خدمت ارتش شده درجات نظامی رایکی پس‌از دیگری پیمود وپست‌های مهمی احراز نمود درسال ۱۹۶۹ بمقام ریاست ستاد ارتقاء یافت ودرجنگ اخیرکه بین هندوستان وپاکستان روی داد مانکشاه در پست ریاست ستاد وفرمانده کل نیروی زمینی ایفای وظیفه نمود و بواسطه لیاقت واستعدادی‌که نشان داد درتاریخ دوم ژانویه ۱۹۷۳ از سوی‌رئیس‌جمهوری‌هندبدریافت‌درجه‌فیلدمارشالی‌مفتخرگردید. ژنرال مانکشاه‌اولین شخصی‌است‌که بعداز استقلال هند باخذدرجه فیلدمارشالی نائل میشود.

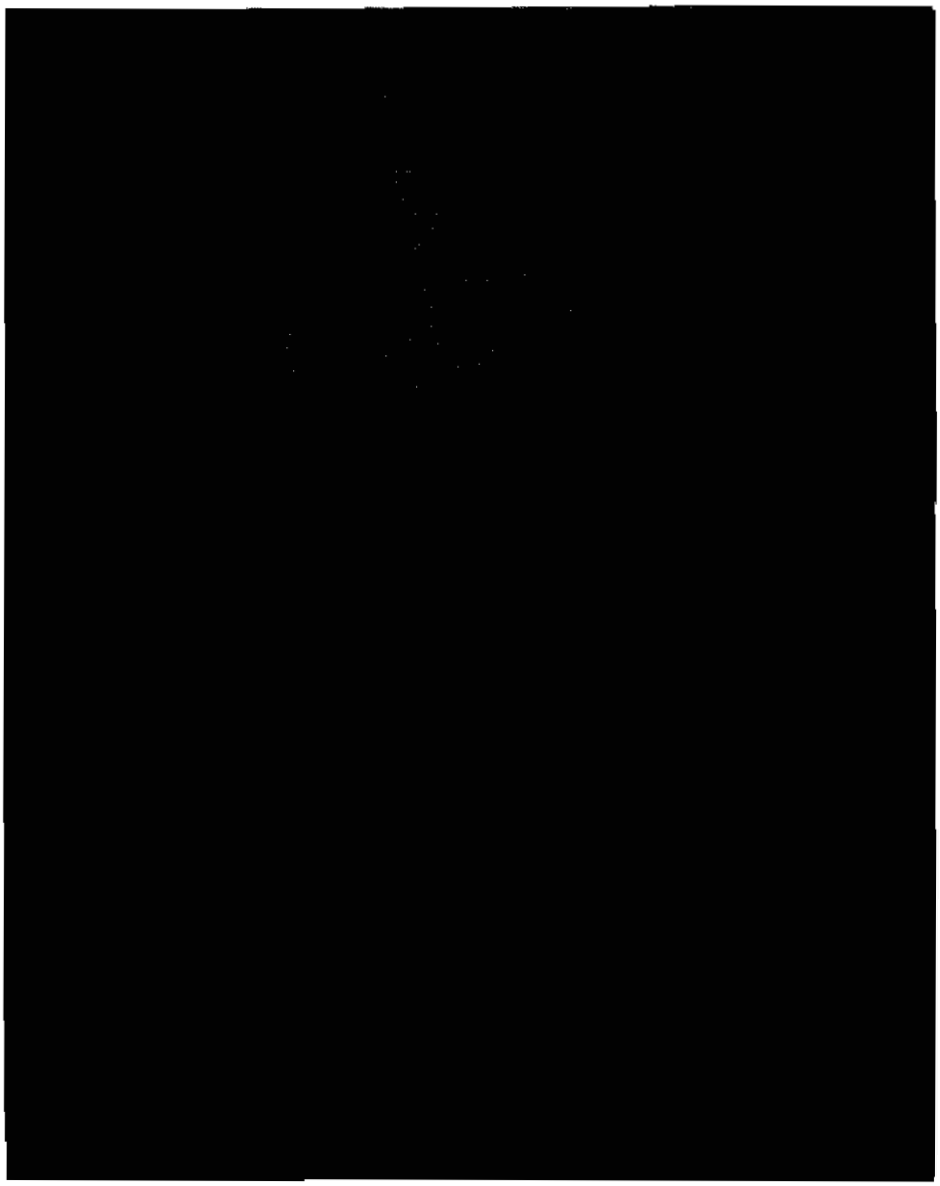

General Sam.H. Manekshah
ژنرال سام مانکشاه

اسپهبدان طبرستان*

ماگفتار مربوط بوضع جماعت زرتشتی دردوره‌های بعد از اسلام رابسه بخش جداگانه تقسیم کرده‌ایم دربخش اول شمارا با پارسیان هندوستان آشنا نمودیم ، دراین بخش اززرتشتیان ساکن طبرستان که توانستنددرمقابل سیل بنیان‌کن اعراب سرسختی نشان داده و پرچم استقلال ایرانرا درنواحی کوهستانی شمال تاچند سده متوالی باهتزاز درآورندباشما گفتگو میکنیم وبخش بعدرا به‌بحث درباره زرتشتیان دیگر نقاط ایران اویژگی خواهیم داد.

پس از آنکه یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی در جنگ نهاوند شکست خورده وبرای گرفتن کمك وجمع‌آوری سپاه جدید بسوی خراسان‌وخاورایران رهسپار بودیکی‌از شاهزادگان‌ساسانی بنام باو فرزندکیوس که سردار شجاع و لایقی بود و درجنگ نیز شرکت کرده‌بود ازشاهنشاه‌اجازه خواست‌تابرای‌ستایش پروردگار به‌آتشکده‌ای که‌پدرش کیوس‌ساخته بود برودوبعد بپادشاه به‌پیوندد. باو پس ازکسب اجازه بآتشکده‌آمده مشغول راز ونیاز باخداوند یکتا بودکه خبردار شد یزدگرد درشهر مرو بفرمان ماهوی سوری فرماندارآنجا بدست‌آسیابانی کشته‌شده است.باو ازشنیدن خبرقتل شاهنشاه بسیار متاثر شد و از بسیاری اندوه سر بتراشید ودر همان آتشکده به‌پرستش اهورا مزدا پرداخت.

در این هنگـام اعراب در قسمت جنوبی سر زمین طبرستان

---

* مطالب این‌بخش ازکتاب تاریخ طبرستان که درسال ۶۱۳ هجـری توسط بهاءالدین محمدابن حسن‌ابن اسفندیار تألیف‌شده اقتباس گردیده است.

نفوذ پیدا کرده ودربخش شمالی آن نیز بمناسبت فقدان فرماندهی لایق و کارکشته‌هرج‌ومرج واغتشاش روی داده بود.مردم طبرستان برای حفظ سرزمین خوداز دشمن نمایندگانی بنزد باوفرستاده ازاو خواهش‌کردند تاسرزمین‌آنها رااداره‌کند وباو پس‌ازگرفتن پیمان ازمردم حکومت طبرستان را در دست‌گرفت واعراب را ازآنجا رانده پانزده سال در آنجا پادشاهی کرد وعاقبت بدست شخصی بنام ولاش (بلاش) کشته شد.

ولاش هشت سال حکمروائی داشت ولی مردم طبرستان از اوناراضی بودندوبااوجنگیده دریکی ازجنگها اورا کشتندوسهراب پسرباو را بپادشاهی برگزیدند. پس‌از فوت سهراب چون اولادی ندا ت فرخان بزرگ یکی دیگراز شاهزادگان ساسانی‌بپادشاهی طبرستان رسید و این مصادف بود با زمان خلافت علی بن ابیطالب(ع). در زمان معاویه که بعد از امیرالمؤمنین بخلافت رسید سپاه عرب بطبرستان آمدودوسال بافرخان جنگیدند ولی کاری از پیش نبردند . مدت پادشاهی فرخان هفده سال بود.

بعد از فرخان پسر بزرگش دادمهر درزمان خلافت عمرابن عبدالعزیز بپادشاهی رسید و دوازده سال فرمانروا بود.درزمان او حادثه‌ای روی‌نداد وکسی‌بطبرستان‌لشکر نکشید.دراینوقت ابومسلم خراسانی قیام کرده و خلافت بمروان حمار رسیده بود (سنه صد هجری قمری).

دادمهر را پسری بود شش ساله بنام خورشید و برادری بنام فرخان‌کوچك. در حین احتضار برادر رانایب السلطنه قرارداد تا

بعداز آنکه پسرش خورشید بزرگ شود پادشاهی باو دهد. فرخان کوچك هشت سال پادشاهی کردوبعد خواست مملکت راهمانگونه که به‌برادرقول داده بودبه برادر زاده خود خورشید واگذار نماید ولی پسران اوبپدر ایراد گرفته گفتند پادشاهی مال ماست توچرا میخواهی آنرا بدیگری تسلیم کنی. فرخان که شخص درست‌کار و امینی بود بحرف‌فرزندان اعتنائی‌نکرد وخورشید راخواست تاتاج شاهی بـاو تفویض کند . پسران فرخان بـدون اطلاع پدر نقشه‌ای کشیدندتاخورشید رادر خانه خود بقتل رسانند ولی یکی ازکنیزان آنها که بخورشیددل باخته بود باوخبرداد واو ببهانه‌ای ازآن خانه فرارکرد وبعدلشگرآراسته مملکت را تصرف نمود وعموپسرانش رانیز بگرفت.او بعمویش فرخان‌که دراین سوء قصد دستی نداشته آزار نرسانید ولی پسرعموها رابزندان انداخت.

خورشید پادشاه‌خوبی بودوخیلی آبادی‌کرد ومردم درزمان پادشاهی‌اودرآسایش میزیستند. دراین‌زمان خلافت بمنصور رسیده بود . منصور پسر خویش مهدی رابری فرستاد وولایت عهدباو داد وباوگفت تاپسر خورشیدرا که هرمز نام داشت بنوا بستاند. اسپهبد خورشید که جزاو پسری نداشت قبول نکرد. مهدی بپدر نوشت‌که باین مرد تکلیف نکند وبا اوگرم‌گیرد ومنصور برای خورشید تاج شهنشاهی‌وتشریف‌فرستاد.اسپهبد خوشدل‌گشت‌وبرقرار عهد اکاسره خراج طبرستان‌که عبارت بود از مبلغ سیصد هزار درهم بعدد هر درهم چهار دانگ سیم‌سفید وبسیار چیزهای ذیقیمت دیگر بخلیفه فرستاد. منصور چون اینهمه‌چیز بدید طمع درولایت‌کرد باخورشید

جنگیدند وبحیله مملکت بگرفتند وفرزندان‌اورا ببغداد برده مسلمان کردند وخود او باخوردن زهربزندگی خودخاتمه داد واین درسال ۱۱۹ هجری بود..

بعد خلیفه مملکت بگرفت وظلمها کردند وباهالی‌آنجاآزار واذیت زیادرساندند وعده‌زیادی راکشتند. مردم طبرستان نزدونداد هرمزبن النداین سوخرا رفتند که‌آنها راجرشاه میگفتند (جر بمعنی کوهستانی است که برآن زراعت کنند) وازاو استمدادکردند. او بمردم‌گفت اول بااسپهبد شهروین‌که درشهریارکوه پریم است واز مسمغان ولاش کـه درمیاندورود مسکن دارد باید مشورت‌کرد و بیعت طلبید اگرآنها قبول کردند من هـم حاضرم. این دونفر قبول کرده بیعت نمودندوبعد وعده‌نهادندکه درروز معین‌وساعت معین‌هر طبرستانی را که چشم بر کسان خلیفه افتد بگیرد و بکشد. این کار عملی شد ووندداد هرمز ازهرمزآباد برنشست وباین طریق بیك روز طبرستان ازاصحاب خلیفه خالی شد.

خلیفه چـون خبردار شد یکی از سـرداران بزرگ عرب را بنام سالم فرغانی‌که او را شیطان فرغانه مینامیدند بالشگر بجنگ ونداد هرمزفرستاد. دولشگرصف‌کشیدندویك روز ازصبح تاغروب ونداد هرمز باشیطان فرغانه جنگ تن‌بتن نمود ولی هیچکدام‌کاری از پیش نبردند. روز دیگر پگاه ونداد هرمز اسبی راهوار بازین و لگام آراسته‌وزرنگار وبسی چیزهای‌دیگر بیاورد وبسرداران خود ندادر دادکه دیروزنبرد شیطان فرغانه رابا من دیدید اینك‌کیست‌که این چیزها را بگیرد وبرای‌کشتن شیطان فرغانه پیشقدم شود.کسی

ازترس قدم پیش ننهاد. ونداد هرمز راپسری بود بنام ونداد امید که جوانی دلاور وشجاع بود. ونداد امید از پدر رخصت خواست که بجنگ شیطان فرغانه برود .پدربابی میلی‌اجازه‌داد واین پسردلاور بجنگ شیطان فرغانه رفته اورابکشت ولشکریانش بعضی کشته شده وسایرین فرارکردند.

بازخلیفه‌لشگر بزرگتری بسرداری‌شخصی بنام فراشه فرستاد ونداد هرمز دید تاب مقاومت ندارد پس حیله‌ای اندیشید. اوچهار هزار نفر راجمع کرد وهریك راتبری داد و دهره‌ای (طبلی) و آنها رادر جنگل قرار داده بآنها دستور داد که وقتی صدای شیپور مرا شنیدید طبلها رابنوا درآورید وباتبر درختهارا بیندازید.بعد خودش بالشکر قلیلی که داشت بمقابل لشگر عرب آمده کمی جنگیدوسپس فراری شد. لشگر عرب بدنبال او بداخل جنگل رفتند. دراین حین شیپور بصدا درآمد وباصدای‌آن چهار هزار طبل بصدا درآمده و چهار هزار درخت‌برروی لشگریان عرب افتاد واعراب‌بااین سرو صدا خیال کردند رستاخیز است وکاری نتوانستندکرد.فراشه اسیر شد وبسیاری ازلشگریان عرب کشته شده بقیه فرارکردند و خلیفه دیگر مزاحم نشد.

درعهد مامون‌خلیفه عباسی اسپهبد شهروین فرورفت وپسرش شهریار بپادشاهی نشست که پدر ملوك باوند بود ووناد هرمز بتهنیت وتعزیت بخدمت او رفت وباهم موافق بودند تاهم در آن نزدیك‌ونداد هرمزبشهروین رسید (باوپیوست) وپسر اوقارن بنشست وبحکم آنکه شهریار رابزرگی اصل وشرف حسب بیشتر بود قارن

بخدمت اوشد وتشریف یافت وبعهد وامان بولایت‌خویش آمد.
در این هنگام مامون خلیفه عباسی بهردو اسپهبدان پیغام دادکه من بجنگ روم میروم و بایدکه شما هر دو اسپهبد بکمك من بیائید. اسپهبدان لشگر آراستندوشهریارکه اسپهبد بزرگتر بود درطبرستان بماند وقارن بالشکر ببغداد آمد وچون شنیدکه لشکرعرب ازبغداد بیرون شده‌اوهم بالشکریان خود بدنبال‌آنها روان‌شد. وقتی بمیدان جنگ رسید دیدکه جنگ درشرف آغاز شدن است بنابراین اوهم صف آراسته بکمك اعراب بجنگ مشغول شد وچون شخص دلیر ونام آوری بودبهر سورو میکرد ازکشته‌پشته میساخت. درحین نبرد قارن بقلب لشکر روم رو نمود و لشکریان خودش واعراب نیز از دلیری او به هیجان آمده بکمك‌اوشتافتند واو بپرچمدار روم رسیده اورا بکشت وپرچم روم راسرنگون‌کرد ورومیها شکست خورده و فراری شدند.

مامون که درحین نبرد سوار براسبی برروی تپه‌ای مشرف بر میدان جنگ باتفاق وزیران و ندیمان خود بتماشا مشغول بود ناگهان مشاهده‌کردکه سواری ازگوشه‌ای بدرآمده وعده‌ای ملبس بلباس ویژه‌پشت‌سراوبقلب لشکرروم تاخته و پرچم روم راسرنگون کردند.ازنزدیکان‌نام‌این شخص واین‌گروه راجویاشد ندانستند.بعد از پایان جنگ او را بحضور طلبید و قارن بحضور مامون آمده کلاه خود از سربر گرفته باتعظیم وکرنش خودش رامعرفی کرد. مامون ازاو خوشش آمده هدایای بسیار بخشید وباخود ببغداد برد ومدتها نگاهداشت و چندبار باوپیشنهادکرد که اسلام بیاورد ولی

اوهردفعه سرباز میزد.

بالاخره مامون حیله‌ای اندیشید و قارن رابا درجه پادشاهی وهدایای بسیـار بطبرستان‌گسیل داشت. اسپهبد شهریار ازاین همه تشریفات رنجیده خاطر شد ومیان دواسپهبد بهم خورد.بعداز چندی قارن درگذشت وپسرش مازیار بجای پدرنشست. اسپهبد شهریار طمع در ولایت ایشان کرد وبااو جنگید. مازیار شکست خورد و فرارکرده ببغداد رفت‌واسلام آوردبعد بطبرستان برگشت ولشکری جمع‌آوری نموده سرزمین خود بگرفت و بپادشاهی رسید. بعد از چندی قاضی رویان بخلیفه المعتصم نوشت که مازیار خلع طاعت کـرده وزنار زراتشتی برمیـان بسته وبامسلمانان جور واستخفاف میکند.خلیفه قشون‌بطبرستان فرستاد وپس ازنبردهای بسیار بالاخره مازیار راگرفتار نموده ببغدادبردندوکشتند وبا کشته شدن اوسلسله اسپهبدان قارنوندی بپایان رسید.

ولی اسپهبدان باوندی‌که‌آنها راملك الجبال میگفتند بازهم درطبرستان‌حکومت‌داشتند وگرچه درتاریخ طبرستان شرح مفصلی ازآنها نیامده ولی در ضمن مطالب جملاتی‌که حاکی‌ازوجود این اسپهبدان وزرتشتیان ساکن طبرستان باشد بچشم میخورد.

مثلا میخوانیـم « درزمـان متوکـل عبـاسی ازطرف اکابرو اسپهبدان نبشته‌ای رسید پیش سید حسن زید (عامل خلیفه) بتوبت وتحریض برحرب چون بادوسپان‌ابن‌گردزاد، اسپهبدلفور، مسمغان ابن ونداومید، و یجن‌ابن رستم، خورشیدابن جسنف‌بن ونداد وخیان ابن رستم . نبشتهٔ اسپهبد قارن بن شهریار (باوند) ملك الجبال را

هم بدو آوردند باظهار موالات و رغبت بمتابعت جواب نبشت که اگر راست میگوئی‌توبما به‌پیوند اوجواب نوشت آن لایقتر بصلاح که تو بمن به پیوندی.»

در جای دیگر میخوانیم «اسپهبد قارن ابن شهریار پناه بمسمغان داد واورا متوسط گردانید برصلح وبیعت سید قبول فرمود واو پسر سرخاب بن قارن ومازیار ابن قارن رابخدمت فرستاد و این درسنه اثنی وخمسین‌وماتین بود (۲۵۲ هجری)» ودرجای‌دیگر «اسپهبد رستم ابن‌قارن‌رارافع بغدرگرفت وبندکرد ودرماه رمضان اثنین وثماتین‌وماتین فرمان‌یافت (۲۸۲ هجری)» وبازدرجای دیگر «وشمگیر از مردم خود بترسید بگریخت وبکهستان شد پیش اسپهبد شهریار ابن شهروین و از آنجا بفرستاد جمله حرم و متعلقان را بر گرفت و تابخارا رفت . . . . . و اسپهبد ملك الجبال شهریار پیش حسن بویه آمد وملك طبرستان بر آل بویه قرار گرفت (در حدود ۳۵۰ هجری) »

تااینجا ازتاریخ طبرستان رونویس شد ولی ازقرائن برمیآید که حسن بویه اسپهبد شهریار را ابقا نموده باشد زیرا شوشتری در کتاب مجالس المومنین چنین مینویسد « بالجمله چون فردوسی از جستجوی‌فرستادگان سلطان محمود ایمن شداز هرات روی بطوس نهاد وشاهنامه بر گرفت ونزدیك شهریار ابن دارا رفت که پادشاه طبرستان بوداز اولاد قباد پدرانوشیروان .»

ازآنجائی‌که فردوسی درتاریخ ۴۱۶ درگذشته است بنابراین میتوانیم بگوئیم که‌درحدود سال چهار صدهجری اسپهبدان زرتشتی

(باوندی) در طبرستان فرمانروائی داشتند و زرتشتیان زیادی هم درآنجا می‌زیستند .

این بخش را بـا گفتار اردشیر برزگر نویسندهٔ کتاب تاریخ تبرستان پس از اسلام بشرح زیر پایان میدهیم " مدت پادشاهی اسپهبدان باوندی در کهستان بالا از سال ۴۵ تا ۴۶۶ برابر است با ۴۲۱ سال و در این مدت مردم کهستان و پادشاهانشان پیرو کیش و آئین اشور زرتشت پیغمبرایرانی و درراه و روش نیز پیرو نیاکان باستانی (ادوار ساسانی) بوده و درملیت و مذهب و رسـوم و آداب ایشان در مدت پنج سده اندک حدشه ای روی نداده است " .

" در پایان میافزائیم که پس از اسپهبد غازن دوم باوند که آخرین کس‌از خاندان باوندی‌در کهستان پریم است استیلای دسته دوم از شاهان باوندی‌آغاز میگرددکه ازپریم بشهر ساری منتقل و مستقر شده اند .دوران پادشاهی‌این دسته‌از ۴۶۶ هـ‌از اسپهبد شهریار پسر غازن دوم آغاز و در سال ۶۰۶ هـ با کشته شدن اسپهبد رستم شاه غازی ملقب به شمس الملوک پایان میپابدو پایتخت‌این دسته‌درمدت ۱۴۰ سال‌شهر ساری بودهاست " .

" ودسته سوم‌از شاهان باوندی که بنام کینخواریه نامیده میشوند از سال ۶۳۵ هـ‌ازاسپهبد اردشیرملقب به‌حسام الدوله آغاز و در سال ۷۵۰هـ با کشته‌شدن اسپهبد حسن فخرالدوله درآمل پایان میپابد و دیگر کسی‌از این‌خاندان‌بسروری‌وپادشاهی برنخاست و شهرستانهائی که از آغاز دسته دوم باوندیان ۴۶۶هـ تا پایان دسته سوم ۷۵۰ هـ در تصرف ایشان بود همه تبرستان غیـر از رویان و در پیشتری از مواقع دماوند ــ کومن (سمنان ، دامغان ، بستام) و گرگان و بخشی از استان ری میباشد " .

پس‌ازبرچیده شدن خاندان باوندی کینخواریه در سال ۷۵۰ هـ تمام سرزمین‌طبرستان سوای رویان جنوبی که عبارت بود از دیلمان و طالقان و رودبار بدست پادشاهان اسلامی افتاد ولی باز هم اسفنداران پادوسبانی در رویان‌جنوبی بفرمانروائی خود ادامه‌میدادند تا سال ۱۰۰۶ هجری‌قمری که‌بدست شاه عباس‌صفوی منقرض‌و از بین رفتند . با انقراض‌آخرین سلسله پادشاهان‌زرتشتی در تبرستان باقیمانده زرتشتیان آنسامان نیز بتدریج از بین رفتند بطوری که امروز اثری از آنها درآن حدود نیست .

زرتشتیان ایران

طی گفتارهای پیش شمارا با پارسیان هندوستان واسپهبدان طبرستان آشنا نمودیم. اینك دراین گفتار میکوشیم تاوضع زندگی آندسته اززرتشتیان ساکن دیگر نقاط ایران را، که نه حاضر بودند از دین مزدیسنی دست بکشند ونه هـم توانائی آنرا داشتندکه رنج دوری ازمیهن عزیزرابرخود هموارنمایند، درسده‌های بعدازهجرت تاآنجائی که مقدورمان باشد باستناد از بیانات نویسندگان ایرانی وخارجی جهت خوانندگان عزیز مجسم نمائیم.

نخست از کتاب دینکرد آغاز میکنیم که در دوره خلافت مامون (۱۹۸/۲۱۸هجری) توسط موبدان‌موبدآذر فرنبغ‌پور فرخزاد شروع شد وتوسط آدرباد پورامید بانجام رسید ودرباره مسائل و مطالب مذهبی زرتشتی گفتگو مینماید. در آخرین بخش از کتاب سوم دینکرد نوشته شده‌که « پس از پیروزی تازیان وپریشان روزگاری زرتشتیان و پراکندگی اوستا و امور دینی موبدان موبد آذر فرنبغ پور فرخزاد بخشهای پراکنده فرهنگ دینی رادوباره جمع آوری نموده بشکل کتابی در آورد که بنام دین‌کرد مشهور گشت. پس‌از اوپسرش زرتشت روی کار آمد ولی دوچار بدبختی شد وکتابخانه‌اش نابود گشت وفرهنگ دینی دوباره پریشان شد. بعدازآن‌آدرباد پورامید دانا با کمك پیشوایان دین وبیاری اهورا مزدا بارخمات زیاد و تحقیقات و پرسشها و بازجوئیها و مشاوره باموبدان ودانایان جماعت ادبیات پیشین‌را جمع‌آوری و سنتهای باستانی را که در حال فنابود دوباره احیاکرد ودرکتاب دینکردکه متضمن هزار باب است جای داد.»

این جملات نمایانگر وضع بدی است که زرتشتیان در آن دوره میگذرانیدند و حکایت دارد براینکه بلافاصله پس‌از پیروزی تازیان کتابهای اوستا پراکنده و امور دینی زرتشتیان مختل شده ولی درزمان خلافت مامون آرامش نسبی بوجود آمده بطوری‌که نویسنده اولی دینکرد موفق شده است فرهنگ‌دینی راجمع آوری

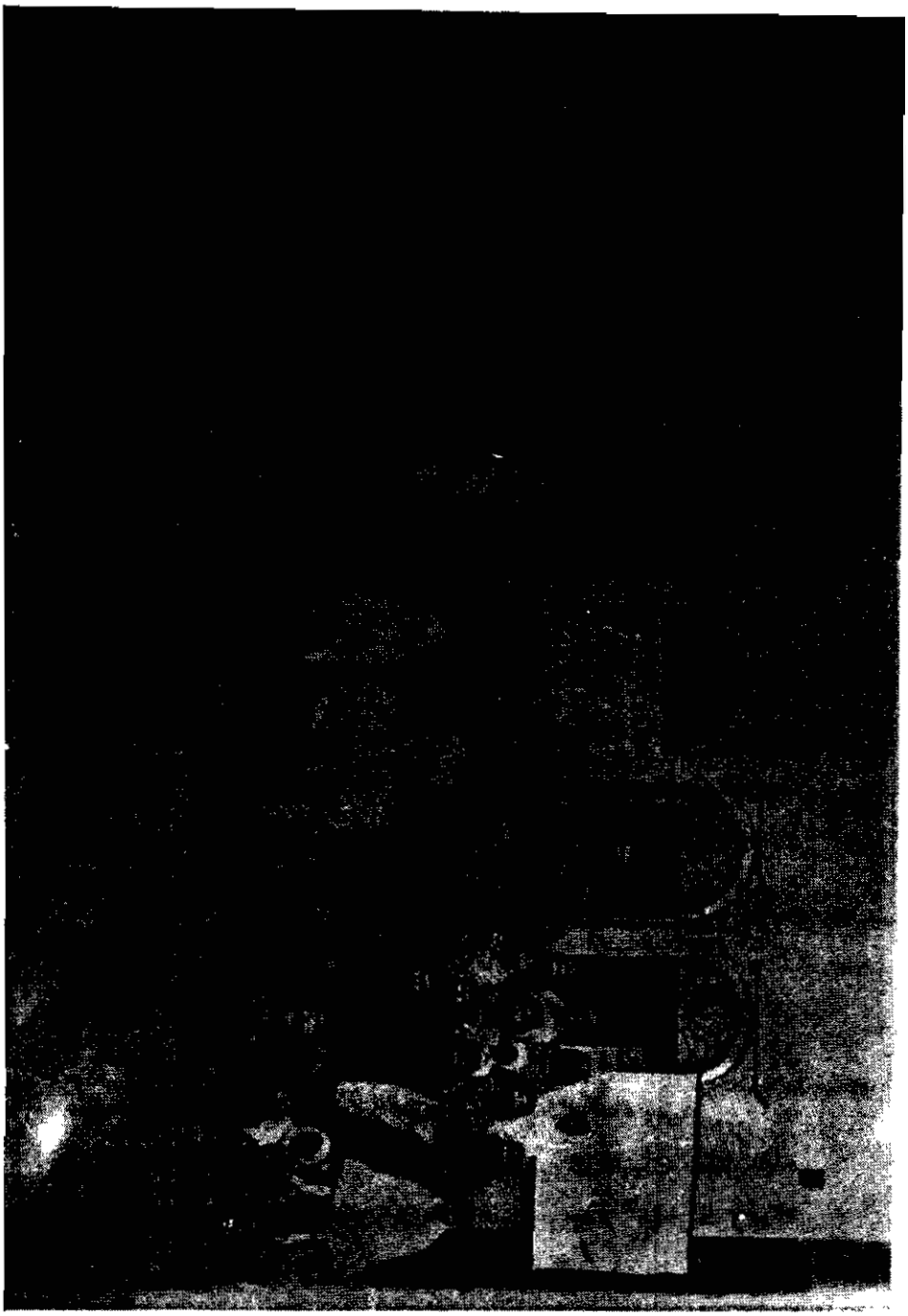

درسده سوم هجری موبد دانشمندی بنام منوشچهر (منوچهر) پوریودان‌یم (جوان جم) پورشاهپور که کتابهای دادستان دینی و نامه‌های منوچهر از او بیادگار مانده است سمت موبدان موبدی فارس‌وکرمان داشت ودرشیراز میزیست. این موبدرا برادر کهتری بود بنام زاد سپرم‌که چندسالی درسرخس بامور مذهبی پرداخته و سپس بفرمان منوچهر بدستوری سیرکان (سیرجان) منصوب میشود. زاد سپرم جوان بدعت‌های نوی در مذهب میگذارد و مردم از او بمنوچهر شکایت میبرند.منوچهر در سال ۲۶۰ خورشیدی (۲۶۰ خورشیدی) نامه‌هائی به برادر خود و بزرتشتیان سیرجان و دیگر نقاط ایران مینویسدکه درکتابی بنام نامه‌های منوچهر تدوین شده است. ازاین نامه‌ها معلوم میشود که درآنزمان شیراز وسرخس و ری وکرمان وسیرجان ازمراکز مهم دینی بوده‌اند.

دکتروست که‌پیش‌ازاین ازاونام بردیم مینویسد « ازنامه‌های منوشچهر صاحب دادستان دینیك چنین برمیآید که در سال ۸۸۱ میلادی (۲۶۰ خورشیدی) عده زرتشتیان‌درایران‌فراوان بوده چون منوشچهر موبدان موبد پارس وکرمان مینویسدکه شیراز وسیرجان وکرمان وری وسرخس از مراکز مهم مذهبی است وهمه میدانیم که شهرهای نامبره در نواحی مختلف ایران واقع است بنابر این اگر شماره زرتشتیان زیاد نمیبود مراکز مهم دینی را تشکیل نمیدادند.»

درکتاب تذکره الاولیاء نوشته‌شیخ‌فریدالدین‌عطار نیشابوری نوشته شده « در زمان شیخ ابواسحق‌کازرونی پورشهریار (۳۵۲ تا

۴۲۶ هجری) اکثریت مردم کازرون زرتشتی بودند وحکمران شهر هم زرتشتی بود وخورشید نام‌داشت.»

ازنوشته این دو کتاب چنین برمیآید که شماره زرتشتیان تا حدود سال چهارصد هجـری هنوز زیاد بوده ولی وضع آنها روز بروز بدتر وازشماره آنان بتدریج کاسته میشد. حالا میرسیم بسال (۸۵۷ خورشیدی) یعنی درحدود پانصد سال پیش.

در سال ۸۵۶ خورشیدی پارسیان ساکن شهرهای نوساری، بروچ،سورت،کامبی وانکلسوار (هندوستان)که‌بواسطه اقامت‌ممتد درکشور بیگانه وتماس‌بامردمان غیرزرتشتی اطلاعات‌مذهبی‌آنها ضعیف شده بود برای بدست آوردن اطلاعات دست اول شخصی را بنام نریمان هوشنگ بانامه از هندوستان بایران میفرستند. این شخص‌به‌یزد میآیدویکسال درمیان زرتشتیان میماند تازبان پارسی یاد بگیرد وبعدازیکسال مطالب خودرا با موبدان ایرانی در میان میگذاردوجواب سوالات خودراکتباً میگیرد. این نامه درروز خیر و ماه آبان سال ۸۵۷ هـجـری نوشته شده است . از آن ببعد نیز نامه‌هائی‌رد وبدل میشود و این مکاتبات تاسیصد سال طول میکشد. آخرین نامه‌ای‌که از ایران درباره مسائل مذهبی بهندوستان نوشته شده‌درسال «کتاب روایات» (۱۱۴۷ خورشیدی) بوده‌است. مطالب این نامه‌ها بعـداً جمـع آوری و در کتابهائی بنام روایت داراب هرمزدیار وروایت هرمزدیار فرامرز چاپ ومنتشر شده است.

خان‌بهادر بهمن جی پتل Patel صورت جامعی ازاین‌نامه‌ها

رابشرح زیر جمع آوری نموده است(۱)

۱- نریمان هوشنك ازبروچ در ۱۴۷۸ میلادی
۲- » » » » » ۱۴۸۶ »
۳-شخص ناشناس ۱۵۱۱ »
۴-کامه آسا ازشهر کامبی در ۱۵۲۷ »
۵-اسفندیاریزدان‌یارورستم‌ازکامبی‌در۱۵۳۵ »
۶-کامه بهره ازشهر سورت‌در ۱۵۴۰ »
۷- » » » » ۱۵۴۰ »
۸-کاوس کامه‌ازشهر کامبی‌در ۱۵۴۲ »
۹-کامدین‌شاهپور» » ۱۵۵۹ »
۱۰-کاوس‌ماهبار ازشهربروچ در۱۵۹۷ »
۱۱-کاوس‌ماهیارو‌ماهیاررستم‌ازکامبی۱۶۰۱ »
۱۲-اسفندیاربن‌سهراب‌ازسورت ۱۶۱۲ »
۱۳-اسفندیاربن‌سهراب‌ازسورت ۱۶۱۲ »
۱۴-پهمن اسفندیارازسورت ۱۶۲۶ »
۱۵- » » » ۱۶۲۷ »
۱۶- » » » ۱۶۲۷ »
۱۷-رستم صندل ازایران ۱۶۴۹ »
۱۸-مهربان صندل ازسورت ۱۶۶۸ »
۱۹-رستم‌خورشیداسفندیارازشهرنوساری۱۶۷۰ »

1 K.R.Cama Memorial Volume - P. 170

۱- ترك‌آباد ۲- یزد ۳- کرمان

۲۰ـ کامه بهره ازشهر کامبی در سال ۱۶۷۳ میلادی

۲۱ـ جمشیدهیرجی‌نانابهائی‌ازسورت ۱۶۸۳ «

۲۲ـ کاوس رستم جلال ازبروچ ۱۷۶۸ «

بلسارا مؤلف کتاب Highlights Of Parsi History نیز تائید مینماید که جمع نامه‌های رسیده ازایران ۲۲ است ولی رشید شهمردان در کتاب فرزانگان زرتشتی تعداد آنرا طبق صورتی‌که ذکر نموده ۲۶ نامه میداند.

درنامه اولی‌که توسط نریمان هوشنگ بهندوستان برده شده موبدان ایرانی ازپارسیان هندوستان خواهش کرده‌اندکه برای یاد گرفتن خط‌پهلوی و روش درست‌برگزاری مراسم‌مذهبی « دوهیربد دانا بیایند و خط پهلوی بیاموزند وشایست و ناشایست بدانند. در راه خشکان‌نزدیك است ازقندهارتاسیستان نزدیك‌است وازسیستان تایزد ازاین بیم نیست.»

چنین معلوم میشودکه زرتشتیان ایران پیش ازاین‌مکاتبات از وجود افرادزرتشتی درهندوستان بی‌اطلاع بوده‌اند زیرادر یك نامه دیگر چنین مینویسند « آن بزرگواران را اعلام آنکه تا ایام عرب گذشته وایام ترك در آمده این فقیرانرا معلوم نبوده که در ممالك هند بهدینان‌مانده‌اند یانه تاقبل ازسی وپنج سال‌ازاین تاریخ بهشت بهرنریمان‌هوشنگ متوجه‌اینجانب‌شد مکتوب ازاشوروان‌بهرامشاه وچنگه شاه وازجماعت بهدینان ودستوران بدینجانب نوشته بودند این فقیران جواب آن نوشته بدست نوشیروان خسرو و مرزبان اسفندیار قبل ازاین ۲۹ سال که‌گذشته فرستاده بودیم وهیچ چیزی

ارسال هم نفرمودند واین فقیران رامعلوم نیست که احوال بهدینان آن ولایت چون است.»

ولی‌راجع بتعداد جمعیت زرتشتیان درنامه‌ای که بتاریخ روز اورمزد وخورداد ماه که برابر است با سال ۹۱۶ هجری نوشته شده پس‌ازذکر نام چندتن ازدستوران و موبدان شرف آباد وترك آباد (۱۲ فرسخی یزد) گوید « این جماعت چهارصد نفرند از دلیر » و سپس جمعیت یزدرا ۵۰۰ نفر،جماعت کرمان را۷۰۰ نفرو جمعیت سیستان وخراسان رابترتیب ۲۷۰۰ و ۱۷۰۰ نفر قلمداد مینماید.

اگرچه مانمیدانیم منظور نویسنده از گفتن « چهارصد نفرند ازدلیر » چیست وبااینکه مانمیتوانیم بطورکلی باین ارقام اطمینان داشته باشیم ولی ازاین نامه مادر می‌یابیم که درسال ۹۱۶ هجری تعداد زرتشتیانی که درخراسان وسیستان مقیم بودندبمراتب بیشتراز زرتشتیان یزدوکرمان وترك آباد وشرف‌آباد بوده است.

دریك نامه دیگرکه چهل وهشت سال بعد یعنی درروز بهمن وخورداد ماه که برابر است با چهارشنبه ۱۸ ربیع‌الاول ۹۶۶ هجری‌ازیزد نوشته شده وارد است« جماعت بهدینان ملك خراسان که ساکنند دراین جانب سه هزار نفرند » واین نشان دهنده آنست که وضع خراسان دراین چند سال آشفته شده وبزرتشتیان ساکن آنجافشاربیشتری واردآمده بطوری که‌مجبور شده‌اند خانه وکاشانه رارهاکرده به‌یزد وکرمان رفته اقامت‌گزینند.

نامه دیگری که درتاریخ روزآذر وبهمن‌ماه که برابر است با ۱۰۳۶ هجری درعهد سلطنت شاه عباس بزرگ از کرمان

نوشته شده پس از نوشتن اسامی دستوران وبهدینان یزد وشرف آباد ومحمودآباد وذکر نام دستوران کرمان وخراسان وسیستان همین موضوع راضمن اشعاری بشرح زیربیان میکند.

دگرجمع دستور چون گفته شد ز بهدین کسانی که پذرفته شد
ز کرمانیان و خراسانیان بود پنج پانصد ز ساسانیان
که دارند هرکس ره و پیشه‌ای ز کارنیاکان بر اندیشه‌ای
بملك خراسان دگر پنج صد که هستند از دین یزدان بجد
بقزوین به بردست شاه جهان سه صدمرد بهدین درآنجاروان
همه بررہ دین به استوان شك وشبهه‌شان نیست اندرگمان

دردوران پادشاهان صفویه جهانگردانی ازاروپا بایران سفر نموده ومشاهدات خودرابرشته تحریر درآورده‌اند. درکتابهائی که از این جهانگردان بجای مانده جسته و گریخته مطالبی هم درباره زرتشتیان آمده که مابشرح چند فقره آن می‌پردازیم.

تاورنیه که درسالهای ۱۶۳۲ تا ۱۶۶۸ میلادی سفرهائی بایران نموده در کتاب چهارم سفر نامه خود چنین نوشته است « دو چیز باعث شد که شاه عباس این پل رااینجابرروی رودخانه بنانماید اول اینکه دراین نقطه رودخانه ازجاهای دیگرگودتر و آبش روشن تر وخوش منظره تراست ودوم مجاورت محله گبرها (زرتشتیان) بآن محل است که شاه میخواست بدین وسیله راه آنهارا باصفهان نزدیکتر نماید. محله گبرها تقریباً قریه بزرگی است که اولین خانه‌های آن از کنار رودخانه شروع میشود.»

تاورنیه درجای دیگر کتاب نوشته است « درمیان این مذاهب

متعـدد و مختلف پیـروان سه مذهب در ایران اکثریت دارند اول مذهب اسلام که دین پادشاه و اکثریت مردم ایران است دوم مذهب گبرها که آئین ایرانیان قدیم است قبل از آنکـه مذهب اسلام در ایران رواج یابد سوم مذهب ارامنه که بیشتر آنها از عیسویان شرقی هستند وجلفا مرکزشان است ولی در بسیاری از شهرها ودهات ایران هم پراکنده هستند » ودرجای دیگر کتاب وارد است « درکرمان بیش ازده هزار گبر زندگی میکنند و من در اواخر سال ۱۶۵۴ که برای انجام معامله‌ای باگبرها سه ماه درکرمان توقف داشتم در اینمدت اغلب اوقات بتحقیق درباره مذهب ورسوم آنها پرداختم .»

شرحی از زندگی زرتشتیان از یک جهانگرد

اولیریوس Olearius جهانگرد آلمانی مینویسد« درگبرآباد نزدیك اصفهان آتشکده بزرگی بود ودستور کاوس مشهور به‌استاد هنگامی که شاه سلطان حسین بقتل عام زرتشتیان گبرآباد فرمان داد آتش مقدس رابرداشته باتفاق دیگران بـه یزد فرار نمود (۱)

ازمطالب‌نوشته شده بالاچنین‌استنباط‌میشودکه تازمان‌صفویه

۱ـ ایران ـ گذشته واکنون اثر جاکسون صفحه ۲۷۳

هنوز زرتشتیان در شهرهای یزد و کرمان و خراسان و سیستان و قزوین واصفهان زندگی میکردند و شماره آنها هم نسبتاً زیاد بود ولی کم‌کم از تعداد آنها کاسته میشد و بویژه درزمان سلطنت شاه سلطان حسین تعداد زیادی ازآنها طعمه‌تیغ‌بیدادشده ازمیان رفتند.

بازهم وضع‌زرتشتیان ایران‌اسفناك‌تر وملالت بارتر وشماره جمعیت آنها روزبروزکمتر میشد تادوره‌پادشاهی قاجاریه‌که واقعاً کارد باستخوانشان رسیده بود واگر دستی ازغیب بیرون نیامده و بکمکشان نرسیده‌بودامروز اثری ازآنان درکشورایران باقی نبود.

درطول این مدت طولانی زرتشتیان ایران دوران خاموشی را طی‌میکردند اما درحالی‌که مردم عادی زندگی روزانه را می‌گذراندند، موبدان و دانشمندان و کلانتران قوم می‌کوشیدند تا به هدایت مردم پرداخته و مسایل آنان را حل وفصل‌کنند و در همین دوران است‌که مکاتبات میان موبدان پارسی در هند با موبدان ایرانی‌که اغلب در یزد وکرمان ساکن بودند شروع شده ویاری پارسیان در این دوران برای زرتشتیان ایران مغتنم بود.

انجمن‌اکابرصاحبان‌پارسیان هندوستان درسال۱۸۵٤ عیسوی بمنظور کمك به ۔ ادران زرتشتی خوددرایران اعاناتی ازپارسیان متمول در زیر نام سرمایه بهبود حال زرتشتیان ایرانی (۱) جمع ـ آوری نموده ودر همان سال شخصی بنام مانك جی لیمجی‌ها تزیا رابرای رسیدگی بحال زرتشتیان‌ساکن ایران وکمك بآنها بایران گسیل داشت.

Persian Zoroastrian Amelioration Fund -1

Manekji Limji Hateria

مانك جی‌هاتریا نخستین نماینده پارسیان

روانشادمانکجی بمحض ورودبایران‌دست‌بکارشد. اوبمراکز زرتشتی‌نشین‌یعنی یزدوکرمان‌سفرهائی نموده باحتیاجات زرتشتیان رسیدگی و بمستمندان آنها کمك های مالی‌کرد . یك باب آتش ورهرام دریزد ویکی‌هم درکرمان‌بنیاد گذاشت،عده‌ای‌ازجوانان‌با استعداد زرتشتی راازیزد (۲۰ تن) وکرمان (۱۲تن) بخرج خود به

تهران برد ودر آنجا مدرسه‌ای تاسیس نموده بآنها تعلیم‌داد و پس از چند سال که این جوانها در ادبیات پارسی و تعلیمات مذهبی و سایر معلومات آنروزی‌ورزیده شدند مدارسی‌دریزد و کرمان‌تاسیس نموده آنهارابا حقوق‌مکفی بامر تدریس نونهالان زرتشتی برقرار نمود.

بزرگترین کاری که مانکجی برای زرتشتیان ایران انجام داد بر داشتن بار جزیه از دوش آنان بود . زرتشتیان ایران که در آنموقع جمعیت‌شان درحدود شش تاهفت هزاربود وتنها در یزد و کرمان میزیستند میبایستی هر سال مبلغ نهصدوسی وهفت تومان و پنج ریال جزیه بپردازند ولی مقامات محلی برای وصول این مبلغ بعناوین مختلف درحدود دوهزار تومان ازاین مردم بینوا میگرفتند وتنهامبلغ ۹۳۷۵ریال آنرا تحویل‌خزانه دولت داده وباقیمانده رادو دستی می‌بلعیدند.

مانکجی برای حل این موضوع بهمراهی سفیر انگلیس در تهران به پیشگاه ناصرالدین شاه قاجار بار یافت وپس از بحث و گفتگوی زیاد توانست مبلغ یکصد تومان تخفیف بگیرد ومقرر شد که مانده‌جزیه‌راکه بالغ بر ۸۳۷۵ ریال بود خوداو مستقیم درتهران بپردازد .

درکتاب، اظهار سیاحت ایران توسط مانکجی دراین مورد چنین نوشته شده « نیز از راه رعیت پروری تخفیف در وجه جزیه طایفه زرتشتیان‌ساکن ایران عطا کردندکه اکنون بهمه جهت جزیه طایفه زرتشتی مبلغ هشتصد وسی و هفت تومان و پنجهزار برقرار

است که دراینخصوص نیز حکم محکم ازمصدر عظمت صادر شده است که سوای مبلغ مزبوره هیچکس بهیچ وجه‌من‌الوجوه و بهیچ اسم ورسم دیناری علاوه‌ترمطالبه ننمایند ومبلغ مزبور راهم اکابر صاحبان پارسیان هندوستان بجهت امداد همکیشان خویش همه ساله بتوسط این مسافر (مانکجی) به وزارت امورخارجه رسانیده و میرسانند »

پارسیان هندوستان این‌مبلغ راهرسال توسط مانکجی تاسال ۱۸۸۱ میلادی میپرداختند . درسال ۱۸۸۱ از سوی سردینشاه پتیت رئیس‌انجمن‌اکابرصاحبان‌پارسیان هندوستان طی نامه‌ای ازحضور ناصرالدین‌شاه تقاضای لغوجزیه میشود ولی‌نتیجه‌مثبتی‌عاید نمیگردد بنا براین بوسیله حکومت هندوستان ووزیر امور خارجه انگلستان ازرونالد تامپسون سفیر انگلیس درتهران میخواهند که نفوذ خودرا بکاربسته‌وبامانکجی‌دراینکارهمکاری‌نماید. سپس‌مانکجی بهمراهی تامپسون با ناصرالدین شاه ملاقات و تقاضای لغو جزیه را تجدید میکنند وبالاخره دررمضان‌سال ۱۲۹۹ هجری‌فرمان لغوجزیه صادر واز نوروز سال ۱۲۶۱ خورشیدی زرتشتیان‌ایران از پرداخت جزیه بخشودگی حاصل میکنند. اینك متن فرمان: ـ

« باتوجه به‌تفضلات و برکات بیشماری که خداوند تبارك و تعالی بماعطا فرموده وهم‌چنین بپاس سپاسگذاری ازآن خداوندی که دیهیم‌شهریاری ایران‌رابما بخشید ووسائل‌تامین رفاه وآسایش ساکنین این مرز وبوم رابما ارزانی داشت شایسته‌است که وسائل آسایش ورفاه کلیه‌رعایای خود را از هرقبیله و نژاد و از هرملت

الوسامه

از بابت جزیه هذه السنه یونت ئیل طائفه زردشت کرمان و یزد که
تیول اینجانب است بتوسط گماشتگان مفصله ذیل از قرار
قبض ایشان تمام دریافت شده

بتوسط نوروز علی بیک از قرار قبض مشار الیه که ملاحظه شده
دو طغرا

بتوسط ذیل

از قرار قبض اسمعیل خان
ورسانی که ملاحظه شده
دو طغرا

از قرار قبض داراب بیک ملاحظه شده
دو طغرا

[illegible]

[illegible]

شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۲۸۸

Page of Register 120 Certified to be an exact copy of the original.
Tehran, May 16. 1871
(Signed) Henry H. Ousley
Actg. V. Consul.

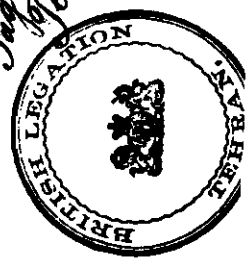

ومذهب فراهم نمائیم تا از چشمه فیاض لطف وعنایت خاص ماشاداب و سیراب گردند. زرتشتیان ساکن یزد وکرمان که از اخلاف مردمان باستان و نجبای ایرانند دربین این دسته جماعتند که اراده شاهانه ما برآن قرار گرفته است راحتی و آسایش آنها رانسبت بسابق بهتر و کاملتر سازیم.

بنا براین با صدور این فرمان شاهی امر و مقرر میداریم که همان مالیات وحقوق تجارتی وعوارض دولتی وغیره که ازرعایای مسلمان ساکن شهرودهات یزد وکرمان گرفته میشود از زرتشتیان ساکن این دومحل بهمین ترتیب نه چیزی کمتر ونه چیزی زیادتر اخذ شود.

نظر باینکه باتوجه به ترتیبات فوق مبلغ ۸۴۵ تومان مالیات سالیانه‌ای که بنام جزیه از این جماعت گرفته میشد لغو میگردد بنابراین ازشروع سال جاری یعنی سال مبارك اسب این مبلغ راحواله نموده و زرتشتیان رابرای همیشه از پرداخت آن معاف مینمائیم و بدین وسیله بمستوفیان و متصدیان جمع آوری مالیات و خزانه‌داری شاهنشاهی دستور میدهیم که این مبلغ رااز صورتحساب ودفتر در آمد یزدوکرمان حذف نمایند.

حکام فعلی و آینده این دو شهرستان باید ادعای پرداخت مالیات مزبور را برای همیشه لغو شده تلقی کنند وچنانچه درسال جاری یاسال بعدتمام یا قسمتی ازاین مبلغ بزوراخذشودمسئول شناخته شده ومجازات خواهندشدوموقع وضع عشریه وعوارض آب ومستغلات و حقوق بازرگانی و غیره باید نسبت بزرتشتیان همانگونه که

نسبت بسایررعایای ما رفتارمیشود عمل گردد.»

دراینجا ماميكوشيم تاوضع زرتشتیان ایرانرا از زمان پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار ببعد با شماره افراد جمعیت زرتشتی بنقل قول ازجهانگردان خارجی واشخاصی که بایران مسافرف نموده و مشاهدات خودرا درکتابهابیادگار گذاشته‌اند بترتیب تاریخ بمعرض دید خوانندگان قراردهیم.

درصفحات پیش یادآورشدیم که روانشاد مانکجی نخستین نماینده پارسیان هند درسال ۱۸۵٤ بایران گسیل شد و این تاریخ برابراست با سال۱۲۳۳ خورشیدی . مانکجی درعریضه‌ای خطاب بناصرالدین شاه مینویسد(۱) « طایفه پارسیان یزدان پرست که در تمام ممالك محروسه ایران سکنا داشته‌اند از اتفاقات و حوادث روزگاری کم شده تادراواخرعهد سلاطین صفویه رحمهم‌الله‌شصت هزارخانواده درحساب بودند ودرایام فردوس نشین خاقان مغفور اسکنه‌الله فی دارالجنان ششهزار باقی بودند و اکنون یکهزار در شمارند»(یعنی درحدود شش‌تاهفت هزار تن)

کنت گوبیبو که در سالهای ۱۸۵۵/۸ عیسوی برابر ۱۲۳۴/۷ خورشیدی سفیر فرانسه درایران بوده درکتاب خود بنام سه‌سال‌در ایران شماره زرتشتیانرا درعهد سلطنت ناصرالدین شاه هشت‌هزار نفر یادداشت نموده است.

موسیومنان D.Menant فراسوی درکتاب پارسیان Les Parsis مینویسد « طبق سرشماری که در سال ۱۸۷۸ عیسوی

۱ــ کتاب اظهار سیاست ایران توسط مانکجی صفحه ۳۵

(۱۲۵۷ خورشیدی) بفرمان حکمران کرمان بعمل آمد جمعیت کرمان عبارت بوداز ۳۹۷۴۴ نفرمسلمان ۱۳۴۱ نفرزرتشتی و۸۵ نفرکلیمی جمع۴۱۱۷۰نفر.»

جنرال شیندلر آلمانی در کتاب خود (۱) میگویدکه جمعیت زرتشتیان ایران درسال ۱۲۵۸ خورشیدی بشرح زیر بوده :-

درشهریزد ۱۲۲۴ نفر- دهات اطراف ۵۲۴۱-شهر کرمان۱۴۹۵ دهات اطراف۲۵۲- بهرام آباد رفسنجان ۵۸ - تهران ۱۵۰ -کاشان ۱۵-شیراز۵۲- بوشهر۱۲- جمع ۴۹۹ ۸نفر. بعلاوه جنرال شیندار در مورد آمار و نفرات زرتشتیان که گزارش می‌دهد، این آمار با آن چه که مانکجی‌هاتر یا شرح کرده است دارای اختلاف‌هایی است، مانکجی صاحب در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه از سوی انجمن پارسیان ایران لیگ که مرکز آن در بمبئی واقع بود، برای رسیدگی به حال همکیشان خود به ایران آمده بود. زرتشتیان بواسطه امانت و دیانت در کسب و تجارت در نزد هموطنان خود احترامی دارند. امانت‌داری و درستی آنها ضرب‌المثل است و بواسطه همین صفات نیک و پسندیده که در مشرق زمین کمیاب است توانسته‌اند در ایالت جنوب‌شرقی ایران تجارت را بخود انحصار دهند» (۱)

ادواردبراون خاورشناس‌شهیرانگلیسی که درسالهای۱۸۸۷/۸ (۱۲۶۶/۷ خورشیدی) بایران مسافرت نموده در کتاب یکسال در میان ایرانیان (۲) مینویسد « در یزد وتوابع آن درحدود هفت تاده هزاران زرتشتی زندگی میکنند. زنـدگی این اقلیت از کیفیت خوبی برخوردار نیست و محدودیت‌ها و محرومیت‌هایی را تحمل می کنند. اغلب حاکمانی که ازسوی دولت‌قاجار که همه ازشاهزادگان بودند به حکومت یزد یا کرمان منصوب می‌شدند، از بی دفاعی و موقعیت این جماعت استفاده کرده ونسبت به آنان تعدیاتی روا می‌داشتند. مکاتباتی در دست است که مانکجی صاحب بـارها به مراجع برای رفع ظلم از طرف حکومت شکایت کرده بود.

کیخسرو جی خانصاحب یکنفر ایرانی دانشمند اهـل کوچه بیوك یزد است که دربمبئی فارغ التحصیل شده‌بنمایندگی از طرف پارسیان هندوستان‌بعداز مانکجی‌بایران میآید. روانشادکیخسروجی در سال «برابر با شرح وی» (۱۲۷۱ خـورشیدی) سرشماری بسیار دقیقی اززرتشتیان ایران نموده که آنراعیناً رونویس میکنیم .

۱ـ سفرنامه مادام دیالافوا ـ ترجمه مترجم همایون صفحه ۳۹۹/ ۴۰۰
۲ـ A Year Amongst The Persians

صورت آمار زرتشتیان یزد

نام محل	خانوار	مرد		پسر		زن	دختر	جمع نفرات
		باسواد	بیسواد	باسواد	بیسواد			
یزد موبد	۶۳	۲۳	۱۲	۳۶	۲۶	۸۷	۳۶	۲۲۰
یزد بهدین	۸۰	۱۲۴	۵۷	۴۸	۱۵۵	۳۴۹	۲۰۲	۹۳۵
نرسی آباد؟	۱۴۵	۱۷	۱۲۵	۷	۱۴۷	۱۹۱	۱۲۳	۶۱۰
خرمشاه	۱۵۶	۶	۱۰۹	۳۰	۱۴۸	۱۷۰	۱۱۵	۵۷۸
مریم آباد	۱۳۵	۱۴	۱۰۵	۱۷	۱۳۱	۱۵۴	۱۳۴	۵۵۵
تفت	۱۰۸	۲	۱۰۰	۱۲	۱۱۴	۱۳۹	۸۸	۴۵۵
کوچه بیوك	۹۹	۷	۸۲	۲۱	۸۸	۱۰۹	۹۲	۳۹۹
قاسم آباد	۶۳	۱۸	۵۲	۱۱	۱۱۲	۷۳	۸۸	۳۵۴
.اهرستان	۷۷	۱۲	۵۵	۲۱	۷۷	۹۰	۶۸	۳۲۳
شریف آباد	۷۹	۲	۶۶	۳	۹۲	۹۴	۶۶	۳۲۳
مزرعه کلانتری	۷۳	۲۱	۴۳	۱	۱۰۱	۷۴	۵۸	۲۹۸
کسنویه	۶۳	۳	۴۵	۴	۶۱	۷۷	۷۱	۲۶۱
الله آباد	۴۷	۴	۳۸	۳	۵۴	۵۴	۴۳	۱۹۶
زین آباد	۴۳	–	۳۹	–	۵۴	۵۱	۴۸	۱۹۲
رحمت آباد	۴۱	۳	۳۵	–	۶۵	۵۵	۳۲	۱۹۰
مبارکه	۴۲	۵	۳۱	–	۴۸	۵۲	۳۸	۱۷۴
خیر آباد	۳۷	۴	۲۹	۴	۴۴	۴۲	۳۲	۱۵۵
جعفرآباد	۲۵	۱	۲۶	–	۴۶	۳۹	۳۴	۱۴۶
چم	۳۳	–	۲۷	–	۳۲	۳۰	۳۸	۱۲۷
حسینی	۲۸	۱	۲۰	–	۳۹	۲۹	۲۸	۱۱۷
حسین آباد	۲۳	۱	۲۰	–	۲۳	۲۳	۲۰	۸۷
مزرعه صدری	۱۸	–	۱۸	–	۲۹	۲۰	۱۶	۸۳
آبشاهی	۱۳	–	۱۱	–	۱۴	۱۵	۱۰	۵۰
محمدآباد	۱۱	۱	۱۰	۱	۱۳	۱۴	۷	۴۶
نصرت آباد	۶	–	۸	–	۹	۹	۸	۳۴
جمع کل	۱۷۰۸	۲۶۹	۱۱۶۳	۲۱۹	۱۷۲۲	۲۰۴۰	۱۴۹۵	۶۹۰۸

صورت آمار زرتشتیان کرمان

نام محل	خانوار	مرد		پسر		زن	دختر	جمع نفرات
		باسواد	بیسواد	باسواد	بیسواد			
کرمان	۳۱۸	۹۶	۲۲۱	۱۰۲	۳۲۵	۴۵۳	۳۷۵	۱۵۷۲
قنات غسان	۲۸	۱۱	۱۷	–	۴۷	۳۷	۲۸	۱۴۰
جوفار واسمعیل آباد	۳۳	–	۳۳	۱۴	۲۶	۳۴	۳۱	۱۳۸
رفسنجان	۱۳	۱۹	۸	–	۱۵	۱۱	۱۰	۶۳
بم	–	۹	–	۶	۳	–	–	۱۸
باغین	۲	۳	۱	–	۶	۲	۱	۱۳
لاهیجان (۱)	۴	–	۴	–	۳	۴	۲	۱۳
راور	۴	۳	۱	۲	–	۳	۱	۱۰
سیرجان	–	۵	–	–	–	–	–	۵
بیاض	–	۱	–	–	–	–	–	۱
جمع	۴۰۲	۱۴۷	۲۸۵	۱۲۴	۴۲۵	۵۴۴	۴۴۸	۱۹۷۳

صورت آمار زرتشتیان تهران

باغبانان باغات شاه وشاهزادگان وسفرا	۳۸	۵۹	۵	۶۲	۹	۴۷	۴۹	۲۳۱
تجار سرای مشیرخلوت	–	۱۴	–	۲۹	–	–	–	۴۳
» » امین‌الملك	–	۸	–	۱۳	–	–	–	۲۱
جمع	۳۸	۸۱	۵	۱۰۴	۹	۴۷	۴۹	۲۹۵

همانگونه که از صورتهای بالا مشاهده مینمائید جمعیت زرتشتیان ایران در سال ۱۲۷۱ عبارت بوده‌از:- یزد ۶۹۰۸ نفر -

۱- درصورت لاهیجان نوشته شده که ممکن است اشتباه باشد، یا اینکه محلی باین نام هم در استان کرمان بوده ونو یسنده از آن بی‌اطلاع است

کرمان ۱۹۷۳ نفر ـ تهران ۲۹۵ نفر بعلاوه ۳۲ نفر درشیراز ۱۹ نفر درکاشان ۳ نفردرقم ۲ نفردر بوشهر ۶ نفردر بندرعباس ۳ نفردر درمشهد و ۲۸ نفردرراه بمبئی وایران بوده‌اند و بااین‌تفصیل جمع نفرات مساوی بوده با ۹۲۶۹ نفر(۱)

پروفسورجکسن امریکائی درکتاب ایران ـ گذشه و حال(۲) ازقول‌اردشیرجی‌ایدلجی ریپورتر جمعیت زرتشتیان ایرانرا درسال ۱۲۷۲خورشیدی به ۱۰۸۲۹ تن قلمداد نموده است.

شخصی بنام ناپیر مالکولم کـه پیش از سـال ۱۹۰۵ میلادی (۱۲۸۴ خورشیدی) تامدت پنج سال دریزد اقامت داشته در کتاب خود بنام پنج سال دریك شهرایران (۳) مینویسد « در یـزد ۱۴۰۰ خانوار زرتشتی ساکنند. زرتشتیان گرچه درسابق بسیارتحت ظلم وستم بوده‌اند ولی حالا بعضی ازآنها توانگراند اما با این حال براثر این که حکام دولتی ازقدرت برخوردارند وهرگاه این مردم مورد ظلم و اجحاف واقع شونـد به موجب موقعیت‌شان، گوش شنوایی برای احقاق حق وداد خواهی وجود ندارد. بـارها برای تعدیاتی که درمورد اخذ مالیات‌های ناروا از طرف حاکمان ومباشران آنان بـه آنها وارد می‌شد، بـه مرکز و اوصیای دربار شکایت وعریضه نوشتند. اما با این حال چون مردمی معتقد وبا ایمان ومقاوم بودند ـ دشواریها را صبورانه وبابردباری تحمل می کردند.

2 - Persia - Past And Present - By Prof. William Jackson.

3 Five Years In A Persian Town - By Napier Malcolm

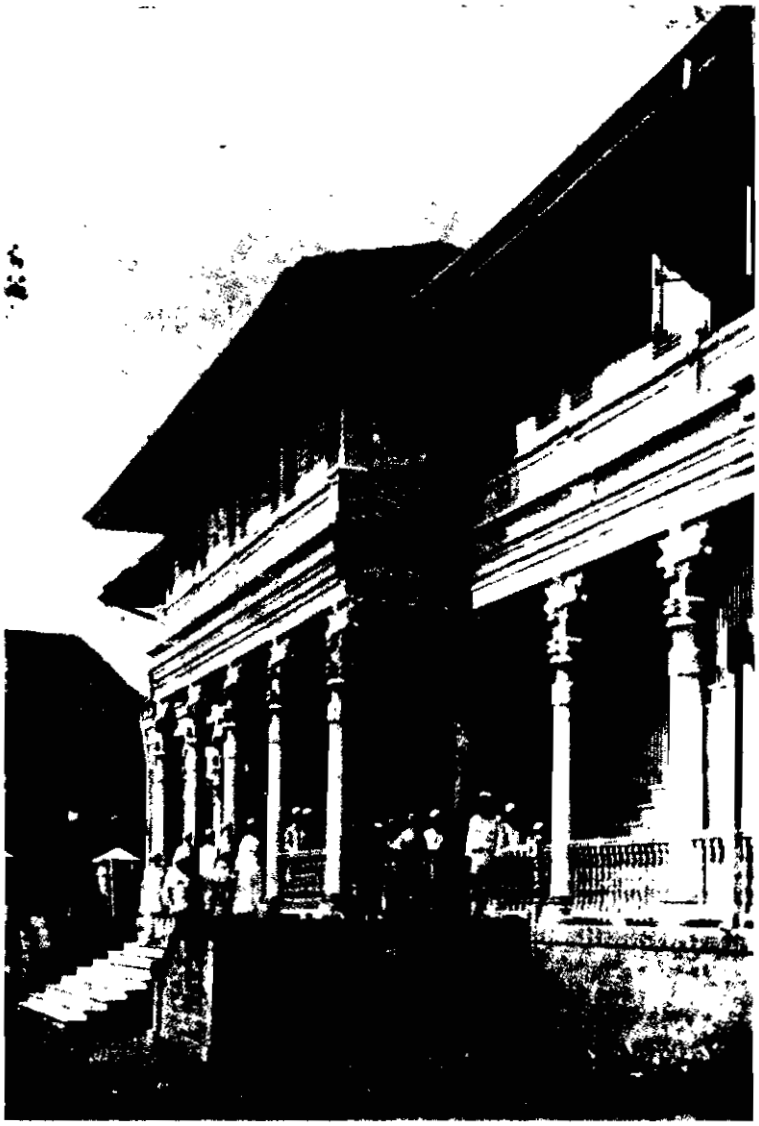

۳ ایرانشاه آتش بهرام (ورهرام) پرستشگاه معروف
در ده اُودوادا بیشتراز هزارودویست سال است
کرآذر مقدس درآن روشن است

* دژسر اتربانان در نزدیک بمبئي موسّس آن مهربان جي کامر *

در صفحات پیش ما آخرین آمار زرتشتیان ایرانرا درسال ۱۲۸۴ خورشیدی از قول ناپیرمالکولم انگلیسی ذکر نمودیم،اینك دز دنباله‌آن می‌افزائیم که طبق آماری که مانك‌ملا نماینده انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی نشان داده جمعیت زرتشتیان ایران در سال ۱۳۰۶ خورشیدی ۱۰۰۵۲ تن بوده است واین جمعیت ۲۴ سال بعد بموجب صورتی که از سوی انجمن زرتشتیان تهران درنامه ماهانه اطلاعات بشماره ۳۲ مورخ آبان‌ماه ۱۳۲۹ انتشار یافته بشرح‌زیر به ۱۲۸۰۰ تن رسیده‌است:-

یزد ۵۵۰۰نفر - کرمان ۳۵۰۰ نفر - تهران ۳۵۰۰ نفر دیگر نقاط ایران ۳۰۰ نفر(۱)

بموجب سرشماری عمومی کشور ایران که‌درآبان‌ماه ۱۳۳۵ عملی گردید جمعیت زرتشتیان بشرح زیربوده‌است:(۲)

استان مرکزی	۴۹۹۲ تن	استان خوزستان و لرستان	۸۰۰ تن
استان گیلان	۳۱ «	« فارس وبنادر	۱۷۱ «
استان‌مازندران‌وگرگان	۶۴ تن	« کرمان	۲۰۱۴ «
استان‌آذربایجان شرقی	۲۱ «	« خراسان	۴ «
استان‌آذربایجان غربی	۲۳۷ «	«اصفهان و یزد	۷۲۹۱ «
استان‌کرمانشاهان	۳۰ «		

۱- نقل ازکتاب فرزانگان زرتشتی اثر آقای رشید شهمردان

۲- نقل ازگزارش‌خلاصه سرشماری عمومی کشور ایران درسال۱۳۳۵

استان کردستان	۹ تن	استان بلوچستان وسیستان	۵۹ تن
		جمع کل	۱۵۷۲۳ تن

ده‌سال بعد یعنی درسال ۱۳٤۵ بنابسرشماری عمومی کشور ایران جمعیت زرتشتیان بشرح زیر از ۱۵۷۲۳ نفر به ۱۹۸۱۶ نفر افزایش یافته است (۱)

استان مرکزی	۱۰۰۲۹	استان گیلان	۲۴۵
« مازندران‌وگرگان	۳۰۹	« آذربایجان شرقی	۳۰۳
« آذربایجان غربی	۱۳۸	« کرمانشاهان	۱۳۲
« کردستان	۹۰	« خوزستان‌ولرستان	۶۲۳
« فارس و بنادر	۴۱۲	« کرمان	۱۷۲۸
« خراسان	۲۵۰	« اصفهان	۳۵۳
شهرستان یزد	۴۹۳۳	« بلوچستان‌وسیستان	۱۲۲
فرمانداریهای کل	۱۴۹	جمع کل	۱۹۸۱۶ تن

با برابری دادن ارقام‌آمار زرتشتیان ایران درسالهای۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ ملاحظه میشود که رشد جمعیت آنها در عرض ده‌سال در حدود ۲۶ درصد بوده است واگر فرض شودکه درهفت سال‌اخیر نیز بهمان نسبت برجمعیت آنها افزوده شده باشد شماره نفرات جماعت زرتشتی ایران در حال حاضر باید در حدود ۲۲۵۰۰ تا ۲۳۰۰۰ تن باشد .

۳ـ گزارش خلاصه سرشماری عمومی‌کشور ایران در سال ۱۳۴۵

سازمانهای اجتماعی زرتشتیان

از دیرباز در اغلب شهرها ودهات زرتشتی‌نشین ایران‌هیئت‌هائی بنام انجمن زرتشتیان بنیاد گردیده است که کلیه کارهای جماعتی و آئینی و فرهنگی و خیریه زرتشتیان محل خود را اداره مینماید وبوضع مدرسه‌ها و دربمهرها ودیگر بنیادهای زرتشتی‌شهر یاده خود رسیدگی میکند ومنازعات ومرافعات اهالی زرتشتی‌آنجا را بطور کدخدامنشی حل وفصل مینماید.

اخیراً نیز دراکثر شهرستانهای زرتشتی‌نشین سازمانهائی بنام سازمان جوانان زرتشتی بمنظور اداره کردن کارهای ورزشی و تربیتی جوانان و نونهالان جماعت و نیز سازمانهائی دیگر بنام سازمان زنان زرتشتی برای رسیدگی بامور مربوط بدوشیزگان وبانوان جامعه زرتشتی هرمحل بنیادگردیده است.

در این‌گفتار ما انجمن‌هارا مقدم میشمریم و نخست از آنها صحبت بمیان میآوریم وبعد میپردازیم بسازمانها وگروهها و دیگر موسسات اجتماعی زرتشتیان.

انجمن‌زرتشتیان تهران

در عهد سلطنت قاجاریه مرکز زرتشتیان ایران یزدبودوکرمان‌وشماره‌زرتشتیان درشهرستانهای دیگر بسیار کم و انگشت‌شمار بود حتی در تهران که پایتخت و مرکز کشور بود شماره آنها از چند صد نفر بیشتر نمیشد. باوجود این زرتشتیان تهران درسال ۱۲۸۶ خورشیدی دورهم جمع شده و پس‌از بحث و گفتگوی زیاد بالاخره نظامنامه‌ای در ۴۵ ماده تنظیم

وانجمنی بنام انجمن زرتشتیان تهران تاسیس نمودند .

نخستین صورت‌جلسه انجمن باین‌شرح آغاز میشود ـ «بیاری پروردگار چون در روز چهارشنبه زامیاد ایزد واسفند ماه ۱۲۸۶ خورشیدی مطابق ۲۷ جمادی‌الاخری ۱۳۲۵ زردشتیان تهران در کاروانسرای مشیرخلوت جمع‌شده وپس‌ازقرائت نظامنامه‌فوق‌الذکر آنرا برای جزویت وتشکیل انجمن زردشتیان تهران برگزیدند لهذا امروز که جمعه انارام ایزد واسفند ماه ۱۲۷۶ (۱۲۸۶ خورشیدی) برابر ۲۹ جمادی‌الاخر ۱۳۲۵ است‌انجمن تشکیل وتمامی چهارده نفر برگزیدگان مزبور هم در وکالتخانه پارسیان تهران باحضور جناب اردشیر جی صاحب حاضر شده . . . .»

انجمن زرتشتیان تهران از بدو تاسیس تا به‌امروز مرتب و بدون وقفه تشکیل نشست داده و کارهای داخلی جماعت را حل و فصل نموده است البته در سالهای اخیر که جمعیت زرتشتیان تهران روبافزایش نهاده بر تعداد اعضای دوره انجمن و دوره انتخابات آن نیز اضافه شده است

دوره انتخابات انجمن چهار سال خورشیدی است وازجمله

وظائفی که بعهده انجمن واگذار میباشد رسیدگی بامور مدارس، دربمهر، آرامگاه و دیگر موسسات زرتشتیان تهران است که شرح مختصری از هریك را برای اطلاع خوانندگان درزیر مینویسیم.

۱ـ دبستان جمشید جم ـ این دبستان پسرانه که در خیابان مسعودسعد واقع است در سال ۱۲۸۶ خورشیدی از دهش روانشاد ارباب جمشید جمشیدیان بنیاد شده و در سال ۱۳۴۵ که ساختمان آن رو بخرابی نهاده بود ساختمان جدید و آبرومندی باوسائل امروزی از جیب فتوت مرحوم رستم جمشیدیان فرزند آن شادروان در جای آن بنا گردید. این مدرسه در حال حاضر دارای پنج کلاس باضافه کلاس آمادگی است، درحدود ۱۶۰ دانش آموز دارد و ریاست مدرسه باآقای گشتاسب کرمانی میباشد .

۲ـ دبستان گیو ـ در سال ۱۲۸۷ مدرسه کـوچکی بـرای دختران زرتشتی درخانه‌ای که اردشیر خسرو زارع وشیرین خداداد تفتی بانجمن واگذار نموده بودند ایجاد گردید. در سال ۱۲۹۲ دو بانوی خیراندیش پارسی بنام سونابائی وزربائی دوباش بنامگانـه برادر ناکامشان ایرج هزینه ساختمان دبستانی را برروی زمینی که از وجوه خیریه انجمن خریداری شده بود متقبل ودر نتیجه دبستان ایرج تاسیس و مدرسه دخترانه بآنجا منتقل شد .

این دبستان دارای پنج کلاس بانضمام کلاس آمادگی است و قریب دویست دختر درآن در زیر مدیریت بـانو حشمت منجمی مشغول تحصیل‌اند. ضمناً بجای دبیرستان ایرج که در حال ویرانی بود سالون بزرگی از سوی انجمن زرتشتیان بنام سالون ایرج احداث شد. در این‌باره بازهم باشما گفتگو خواهیم داشت .

۳- دبیرستان فیروز بهرام ـ پارسی نیك‌اندیشی بنام بهرامجی بیکاجی بنامگانه فرزند ناکامش فیروز هزینه ساختمان دبیرستانی را تقبل نمود وآن‌دبیرستان پس‌از پایان بنا در روزاول دی‌ماه ۱۳۱۲ در زیر نام دبیرستان فیروزبهرام در چهارراه **سی‌تیر** کشایش یافت و قسمت دبیرستان از دبستان جمشید جم بآنجا منتقل گردید. این دبیرستان امروز در تحت مدیریت آقای سیروس فرسائی به‌بیش از ۶۰۰ نفر محصل در رشته‌های ریاضی، طبیعی و دوره راهنمائی تعلیم میدهد.

٤ـ دبیرستان پندارنیک ـ در مسافرتی‌که روانشاد اردشیرجی ریپورتر نماینده سوم پارسیان بهندوستان نموده بود با کمك چندتن ازخیرخواهان آنجا ازبانو رتن‌بائی بامجی‌تاتا برای تاسیس دبیرستان دخترانه تقاضای مساعدت‌کردندوپس‌از تقبل‌آن بانوی خیراندیش ساختمان‌آبرومندی برروی زمین متعلق بانجمن ساخته شد ودرروز ۱۹ شهریور ۱۳۱۵ آن دبیرستان بنام دبیرستان پندارنیک بنامگانه نوشیروانجی تاتا پدر رتن‌بائی گشایش یافت . درحال حاضر این دبیرستان که دارای کلاسهای طبیعی ،

ریاضی، منشی‌گری ودوره راهنمائی است در زیر مدیریت بانـو باهره فرهنگ اداره میشود . شماره محصلین این‌دبیرستان درحدود هشتصد دختر میباشد .

۵ـ **معبد زرتشتیان تهران** ـ که زرتشتیان عموماً آنرا در مهر یا آدریان مینامند درچهارراه سی تیر روبروی کلیسیای ارامنه **قرار گرفته** و درسال ۱۲۹۶ **گشایش یافته است.**

۶ـمعبد دیگری که درخیابان امیریه کوچـه شیبانی‌واقع‌وبنام **شاه ورهرام ایزد** معروف است ازدهش شادروان‌هر مزدیار بهمن میباشد وخیراندیشان‌دیگر زرتشتی برای‌ساختمان واثاثیه‌وتجهیزات آن مبالغی خرج کرده‌اند. دراین معبد آتش نگهداری نمیشود و زرتشتیان هنگام پرستش شمع یا چراغ می‌افروزند .

۷ـ **آرامگاه زرتشتیان** ـ کاخ پیروزی که از قصرهای‌ییلاقی پادشاهان قاجار بوده ودر نزدیکی شکارگاه فرح آباد قرار دارد در سال ۱۳۱۵ بـدستیاری روانشاد اربـاب کیخسرو از دولت خریداری وبرای آرامگاه ابدی زرتشتیان اویژگی داده شد .

۸ـ **کتابخانه اردشیر یگانگی** ـ درسال۱۳۳۶بانوی‌خیراندیش فرنگیس‌یگانکی‌بنامگانه‌شوهرروانشاد خودساختمان‌کتابخانه‌ای‌را بنام‌کتابخانه اردشیر یگانگی بنیاد نهاده واداره امورآنرا بانجمن زرتشتیان‌واگذارنمود.این‌کتابخانه‌که‌بجزروزهای‌تعطیل‌هرروزازنه صبح‌تا ۱۲ ظهر واز پنج تا هفت بعدازظهر باز است دارای‌هزارها جلدکتاب میباشدکه ۲۵۱۴ جلدآن ازسوی بانوی نیک‌منش پارسی رتن‌بائی هومجی‌بنامگانه همسرخود منوچهر هومجی مدیرروزنامه

سماچار بمبئی بانجمن زرتشتیان تهران اهدا شده است .

۹ـ درمانگاه بهرام یگانگی ازدهش دکتر اسفندیار یگانگی بنام پدر روانشادش بهرام اردشیر یگانگی است که در خرداد ماه ۱۳۲۹ بنیاد شده و اداره آن بانجمن واگذار گردیده است. این درمانگاه دارای سرویس‌های عمومی، دندانپزشکی، گوش‌وحلق وبینی، بیماریهای چشم، داروخانه ، آزمایشگاه وسرویس‌های کامل دیگر میباشد وبینوایان را برایگان مداوا مینماید

۱۰ـ پذیرشگاه مهربان پارسائی واقع درخیابان **نجات‌الهی** نزدیك چهارراه **طالقانی** از دهش روانشاد **مهربان جمشید پارسائی** درروز اورمزد وخرداد ماه ۱۳۲۲ گشایش یافته وبرای پذیرائی از مسافرین زرتشتی مورد استفاده قرار میگیرد .

بعلاوه ازبنیادهای ده‌گانه‌که بشرح مختصر هریك پرداختیم انجمن زرتشتیان تهران امور مربوط بموسسات زیر را نیز اداره میکند.

خانه دانشجو واقع در چهارراه ولیعصر از دهش آقای خدارحم داوری برای اقامت محصلین زرتشتی، خانه‌ای وصل به‌شاه‌ورهرام ایزد ازدهش آقای شابهرام کامل‌زاده برای سکونت محصلین ، سه باب‌سالن‌بزرك یکی ازدهش روانشاد خسرو خسروی جهت‌جشنها وگواه‌گیریها وسدره‌پوشیها، دومی‌سالونی‌است که‌بنامگانه‌روانشاد بهمن بهمنیان بمنظوربرگزاری سخنرانی‌ها بنیاد گردیده و سومی سالون ایرج است که قبلا نیز ازآن نام بردیم و جائی است برای برگزاری پرسه وروزیادبود درگذشتگان ونیزمؤسسات دیگری که

دراین گفتار حوصله شرح وتفسیر آنها نیست.

هیئت نظارت بر سرمایه انجمن

کلیه دارائی انجمن زرتشتیان تهران درزیر نظارت و اداره سازمانی بنام هیئت نظارت برسرمایه انجمن میباشد. طبق اساسنامه انجمن اعضای هیئت نظارت هفت نفرند که بنابه پیشنهاد انجمن ازسوی مجمع همگانی انتخاب میشوند مدت کار آنها ده سال است ووظیفه آنها دراختیار گرفتن کلیه دارائی انجمن از منقول وغیر منقول وکلیه درآمدها وبهره برداری ازسرمایه ودارائی انجمن از هرجهت بنفع ذیحساب میباشد. نقل وانتقال دارائی انجمن باتصویب مجمع همگانی منحصراً بعهده این هیئت است. این هیئت درتحت ریاست آقای دکتر فریدون ورجاوند ونیابت آقای خدامراد ایدون انجام وظیفه مینماید.

انجمن زرتشتیان یزد

درحدود سال ۱۲۷۱ دراواخر پادشاهی ناصرالدین شاه براهنمائی و کمک کیخسرو جی خانصاحب نماینده دوم پارسیان انجمنی دریزد درزیر نام انجمن ناصری زرتشتیان یزد بمنظور رسیدگی بکارهای داخلی زرتشتیان بنیاد نهاده شد. این انجمن بعدها به انجمن زرتشتیان یزد تغییر نام داد ولی متاسفانه امروز درحال فترت بسرمیبرد.

پیش ازآنکه ازاین مرحله بگذریم خوب است از مؤسسات فرهنگی زرتشتیان در شهریزد مختصر گفتگوئی بکنیم. درسال ۱۲۶۸ خورشیدی روانشاد کیخسرو مهربان برای تعلیم و تربیت نوباوگان زرتشتی بتاسیس مدرسه ای دست زد که ازکهن ترین وبهترین مدارس آنروز بشمارمیآمد. کیخسروجی خانصاحب درسال ۱۲۷۱

ضمن آمارخوداز مدرسه کیخسروی یاد نموده،شماره‌شاگردانش‌را ۲۰۲پسر قلمداد میکند و ازمعلمین‌این مدرسه‌استادجوانمرد شیرمرد و ماستر خدابخش بهرام رئیس و میرزا مهربان بهرام رئیس را نام‌میبرد.این مدرسه امروزبشکل دبیرستان کامل‌اداره میشود.

چند سال بعد دبستان خسروی ازدهش وبنامگانه روانشاد خسروشاهجهان‌بنیاد نهاده شدوسپس درسال۱۲۹۵ دبستان دینیاری یزد از سوی شادروان رستم موبد خسرو صداقت بنامگانه فرزند ناکامش دینیار بنیانگذاری شد. بعدازآن نوبت بموسسات‌مارکار رسید که شامل دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و پرورشگاه میباشد وبا همت و کمك روانشاد پشوتن‌جی‌مارکار تاسیس‌گردید. خوشبختانه امورهمه این تأسیسات و نیزکارهای مربوط به آتش ورهرام ودرمهرهای یزد ازسوی متولیان ومتصدیان مربوطه‌بخوبی اداره میشود وفقدان انجمن درکار آنها چندان لطمه‌ای نمیزند بخصوص که‌آقای شهریارخدایاری رئیس سازمان جوانان‌زرتشتی یزد نیز درحل وفصل کارهای جماعتی کمك موثری میکند.با همه اینها ما امیدواریم‌که زرتشتیان یزد از این خواب خرگوشی بیدار شده همتی‌کنند ووضع انجمن خود را ازنو سروصورتی دهند .

انجمن زرتشتیان کرمان

همگام با انجمن زرتشتیان یزد در کرمان نیز بنا براهنمائیهای کیخسروجی خانصاحب‌انجمنی‌بنام انجمن ناصری زرتشتیان‌کرمان تشکیل و سالها بعد همانند انجمن یزد به انجمن زرتشتیان کرمان تغییر نام داد.

شماره اعضای این انجمن ۱۵ نفر است واسامی هیئت‌رئیسه آن‌عبارت‌است از ـ آقایان‌پرویزسروشیان(رئیس)نوذرمهران وبانو تاجور آمیغی(نواب رئیس) رشید خسروپور (خزانه‌دار) کیخسرو سیاوشیان (دبیر)رستم سیاوشیان وسروش‌کشاورزیان (بازرسان).

انجمن‌کرمان بامور آموزشگاههای زرتشتی که عبارتند از دبیرستان ایرانشهر وهنرستان کیخسرو شاهرخ و دبستان دخترانه شهریاری ودبستان‌کاویانی و کودکستان اردشیر همتی ودر مهر و آرامگاه زرتشتیان و درمانگاه و پذیرشگاه خداد مهرابی و تالار جهانگیرفروهر وسایر موسسات جماعتی‌کرمان رسیدگی مینماید.

انجمن زرتشتیان شیراز

این انجمن در سال ۱۳۳۰ بنیاد گردیده شماره اعضای‌آن ۱۱ نفر ودوره انتخاباتش چهارسال است.انجمن‌شیراز درتحت‌ریاست‌آقای‌دکتراردشیرایدون و نیابت آقای خسرو شهریاری بکارهای معبد و مسافرخانه و آرامگاه زرتشتیان نظارت و سرپرستی میکند . نشانی انجمن شیراز خیابان زند جنب سینما آریا است .

انجمن زرتشتیان اصفهان

در سال ۱۳۴۲انجمن زرتشتیان‌اصفهان پابعرصه وجود نهاده‌دوره انتخابات آن دو سال است و اعضاء عبارتند از آقایان دکتر فرهاد آبادانی (رئیس) دکتر هوشنگ فرودیان و کهزاد بنشاهی (نواب رئیس) رشید باوفا (حسابدار) مهندس اورمزدی (دبیر) خداداد رشیدی (صندوقدار) و اردشیر خورشیدیان (بازرس) .

این انجمن در اثر مکاتباتی که اخیراً بادهشمندان جماعت داشته موفق شده است که دو موسسه نوبنیاد بـه ابوابجمعی خود بیفزاید. یکی از آنها خانه آبرومندی است درجلفا خیابان نظرکه برادران نیکوکار فریدون ومهربان زرتشتی خریداری وبرای محل تشکیل جلسات انجمن وبرگزاری جشنها ومانندآن در اختیار انجمن قرار داده‌اند . برادران خیراندیش مهربانی هم باغ بزرگی را در همان حوالی خریداری نموده ودرصددبنیادآدریان مجللی جهت زرتشتیان اصفهان میباشند . ما توفیق خیر همه نیك اندیشان را از درگاه اهورا مزدا خواهانیم.

انجمن زرتشتیان شریف‌آباد و توابع

در شهرهای اهواز، آبادان، زاهدان، بم‌ودیگر شهرهائی که جمعی زرتشتی ساکنند و نیز در همه دهات زرتشتی‌نشین یزد انجمن‌هائی وجود دارد کـه بحث در باره همه‌آنها این گفتار رابدرازا میکشائد بنابراین ما تنها بشرح انجمن‌های شریف‌آبادوتفت که ازقدیمی‌ترین آنهامیباشند میپردازیم ومیگذریم .

در شریف‌آبادکه‌درحومه اردکان و۱۲ فرسخی شهر یزدواقع شده ازسال ۱۲۸۶شاخه انجمن زرتشتیان بنیاد گردیده‌که تاامروز مرتباً تشکیل جلسه میدهد. در روز هفتم مهر مـاه ۱۳۲۵ از سوی زرتشتیان ساکن شریف‌آباد وحسن‌آباد میبد و مزرعه کلانتری ۱۵ نفر بعنوان‌اعضای‌این انجمن انتخاب ودرزیر نام انجمن زرتشتیان شریف‌آباد وتوابع رسماً به‌ثبت رسید . هیئت‌رئیسه انجمن در حال حاضر عبارتند از آقایان رستم بلیوانی (رئیس) بهرام شامردانی و

جمشید مهربانی (نواب‌رئیس) اردشیر قدیمی (حسابدار) بهرام خادمی (بایگان) دینیار ذهبی (بازرس).

اداره امور دبستان جمشیدی ودر مهر وشاه ورهرام ایزد و پیرمهرایزدوآرامگاه زرتشتیان‌بااین انجمن است ویکی‌از کارهای مفید وارزنده‌ای‌که انجمن‌موفق بانجام‌آن‌شده است به‌ثبت‌رساندن زیارتگاههای پیرسبز و پیر هـریشت و تمشیت امـور آنها است ببهترین وجه .

انجمن زرتشتیان تفت و توابع

تفت‌که درشش فرسخی شهر یزدواقع شده‌دارای ۱۷ محله است وزرتشتیان در چهار محله آن‌که عبارت از راحت‌آباد سرده باغ‌خندان وباغ‌گلستان‌میباشد اقامت دارند بعلاوه جمعی زرتشتی در دهات حومه تفت یعنی چم‌مبارکه زین‌آباد خلیل‌آباد وحسینی ساکنند .

انجمن زرتشتیان تفت وتوابع کـه از سوی زرتشتیان چهار محال تفت وحومه‌آن بمنظور رسیدگی بامور خیریه ، اجتماعی ، مذهبی، فرهنگی وبهداشتی وتاسیس وتعمیر معابد و دیگر امـاکن تاریخی وفرهنگی وبهداشتی بنیاد شده در روز ۱۳۲۳/۱/۲۴ رسماً به ثبت رسید. شماره اعضای‌این انجمن ۱۷ نفر، دوره انتخاباتش ۴سال واسامی هیئت رئیسه آن بدین قرار است . آقایان اردشیر میزانیان (رئیس) خدامراد ظهرابیان و بهرام هرمز دیاری (نواب رئیس) رشید جوانمردی وخدامراد بزرگی (دبیران) جمشیدروشن فرد وجهانگیر جمشیدیان (بازرسان) وبهمرداستوار (خزانه‌دار).

سازمان زنان زرتشتی

درسال ۱۳۲۰خورشیدی از سوی بانوان‌زرتشتی تهران سازمانی‌بنام‌سازمان زنان زرتشتی‌تاسیس شد. این سازمان جلسات هفتگی خود را در منزل یکی از اعضاء به تناوب تشکیل میداد و برای بالا بردن سطح فکر دوشیزگان و بانوان زرتشتی وبهبود وضع آنان در همان نخستین سالهای بنیاد کلاسهای پرستاری، برش وخیاطی، طباخی وانگلیسی ترتیب داد. درسال ۱۳۴۰ بانوی خیراندیش لعل‌جمشیدیان ساختمان‌آبرومندی جهت این سازمان از دهش خویش درکوچه زرتشتیان جنب‌انجمن زرتشتیان‌تهران بنانهاد وازآن‌تاریخ‌جلسات هفتگی و کلاسهاو کلیه امورمربوط بسازمان درساختمان‌نوبنیاد برگزارمیشود. این‌سازمان در سالهای اخیر بمنظور آشنائی بیشتر افراد اجتماع بایکدیگر جلسات ته‌دانسان وشب‌نشینی وگردشهای دستجمعی تشکیل داده و میدهد ونیزگاهگاه بمنظور تنویر افکار همگروه مجالس سخنرانی ترتیب داده و از دانشمندان برای سخنرانی دعوت بعمل میاورد. کتاب‌پیام‌زرتشت‌اثرآقای‌علی‌اکبرجعفری یکی‌از انتشارات بسیار سودمندسازمان‌بانوان‌است. هیئت‌رئیسه‌این‌سازمان‌بدین‌شرح‌است: بانوان‌کتایون‌فرین (رئیس) زمرد فریدونیان (نایب رئیس)گلی فرهنگی (دبیر) و همایون جمشیدیان (خزانه‌دار).

سازمان فروهر (جوانان‌زرتشتی)

در سال ۱۳۲۹خورشیدی ازسوی جوانان‌زرتشتی در تهران سازمانی بنام سازمان فروهر بمنظور تربیت وراهنمائی جوانان همگروه بنیاد شدکه یکی از سازمانهای

پیشرو زرتشتی بشمار میآید. این‌سازمان ازبدو تاسیس برای‌پیشبرد هدف خود دست باقداماتی بشرح زیر زد . از نخستین کارهای سازمان تشکیل کلاس مذهبی و اوستا بمنظور دمیدن روح ایمان ودین‌دوستی درنونهالان زرتشتی وپرورش نیروی معنوی‌آنها است. سازمان هم‌چنین درچاپ و نشر کتابهای مذهبی قدمهای بزرگی برداشته‌که از همه آنها بالاتر.چاپ‌کتاب‌گاتها ترجمه موبد فیروز آذرگشسب را بایدنام برد. تشکیل‌جلسات سخنرانی ومجالس‌سدره پوشی وبرگزاری جشنهای باستانی از کارهای سودمندی است که این سازمان در انجام آنهاکامیاب شده است. روز خیر ایزد ودی ماه هرسال مراسم درگذشت اشو زرتشت رادر سالون‌کاخ‌فیروزه برگزار مینماید واخیراً اعیاد باستانی مانند جشن مهرگان و سده را در کوشك ورجاوند که از سوی فرزانه خیراندیش دکترفریدون ورجاوند بسازمان اهدا شده ترتیب میدهد بعلاوه میهمانی شام و گردشهای دستجمعی در فواصل معین تشکیل میدهد که همه این اقدامات بسود جامعه زرتشتی بویژه جوانان همگروه میباشد.

امور سازمان توسط هیئتی بنام هیئت مدیره اداره میشود . هیئت‌مدیره سازمان که از بین‌کلیه اعضاء انتخاب میشود عبارتند از آقایان مهربان فرهنگی(رئیس) مهربان زرتشتی و خسرو باستانی فر(نواب‌رئیس) جهانگیرپیرغیبی(دبیر)هرمزدیارهرمزدیاری (ناظر امور مالی) و شش نفر دیگر . نشانی سازمان ـ چهار راه کالج ـ کوچه بامشاد ـ شماره ۷ میباشد.

کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز

چون در سالهای اخیر جمعی از زرتشتیان‌ساکن شریف‌آباد یزد برای ادامه تحصیل یا بمنظور کسب وتجارت بمرکز آمده واقامت گزیده‌اند وروز بروز برتعداد آنها میافزاید در سال ۱۳۴۳ بمنظور رسیدگی بیشتر بامور آنان ورفع احتیاجاتشان هیئتی در تحت نام کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز تاسیس شد. اعضای رسمی کانون درحال‌حاضر ۲۸۸ نفر میباشند، هیئت مدیره کانون ۱۷ نفر و دوره انتخابات هر سه سال یکمرتبه است. هیئت‌مدیره در زیر ریاست آقای دکتر مهربان کاوسی شریف‌آباد ونیابت آقای رستم خدابخشی شریف‌آباد ایفای وظیفه مینماید. بعلاوه‌آقایان مندگار کاوس‌پور (بازرس) اردشیرخدادادی (دبیر) بهرام ولی (حسابدار) بهرام ترکی (تحویلدار) ورستم جمشیدپور (بایگان) میباشند.

یکی از وظائف کانون مبارزه باخرافات و اشاعه و انتشار دستورات وتعالیم اشو زرتشت بمنظور پیشرفت وتنویر افکارجامعه زرتشتی میباشد و در این راه کانون خدمات ارزنده‌ای بجامعه زرتشتی نموده ازآن جمله است چاپ وانتشارکتاب گوشه‌ای از فرهنگ ایران باستان اثر دکترفرهاد آبادانی وکتابهای‌آئین‌سدره پوشی زرتشتیان وآئین زناشوئی زرتشتیان بقلم نویسنده

گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران

زرتشتیان ساکن تفت و دهات حومه آن یعنی مبارکه وچم وزین آباد وحسینی وخلیل آباد که همگام و هم آهنگ بادیگران سالها است از یزد بتهران آمده واقامت گزیده‌اند در دهم مهر ماه ۱۳۴۷ بمنظور رفع حوایج همگروه ورسیدگی بیشتر ونزدیکتر بافراد زرتشتی تفت وتوابع ودر عین حال برای تنویر افکار همکیشان وهمکاری بادیگر سازمانها و انجمن‌های زرتشتی اقدام بتاسیس هیئتی بنام گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران نمودند . شماره اعضای گروه ۱۷ نفرودوره انتخابات هرچهار سال یکمرتبه است .

اعضای هیئت رئیسه گروه عبارتند از آقایان وفادار تفتی (رئیس) ماهیار پور بهرامی ورستم مرزبان(نواب رئیس) کیخسرو کشاورز (دبیر) خداداد خدا بخشی (خزانه‌دار) خدامراد کامران و رشید ضیاء طبری (بازرسان).

این سازمان نوبنیاد در همین مدت کم در امور خیر وکمك به بینوایان وهمکاری درچاپ ونشرکتابهای دینی اقدامات ارزنده و شایان تقدیر نموده است . مرکز گروه ـ خانه نرگس واقع در خیابان کریم‌خان زند ـ خیابان خردمند شمالی ـ کوچه پورزند ـ شماره ۱۷ میباشد .

بعلاوه از سازمانهائی که بشرح آنها پرداختیم زرتشتیان تهران در سالهای اخیر سازمانهای اجتماعی دیگر بنیاد نهاده‌اند که ما باعرض پوزش تنها بذکر نام آنها میپردازیم. این سازمانها

عبارتند از بزرگ کنکاش یگانگی زرتشتیان ؛ کنکاش موبدان، کانون پزشکان زرتشتی، کانون مهندسان زرتشتی، کانون‌دانشجویان زرتشتی وانجمن ایران‌باستان. دراکثر شهرها ودهات زرتشتی‌نشین نیز سازمان جوانان زرتشتی تاسیس گردیده که باز هم بمنظور جلوگیری ازاطاله‌کلام از شرح آنها خودداری مینمائیم. درپایان این‌گفتار ما خوانندگان ارجمند را با دو انجمن خارج از کشور آشنا میکنیم .

انجمن زرتشتیان ایرانی- بمبئی

در یکی دوقرن اخیر افراد زیادی از زرتشتیان مقیم یزد وکرمان برای‌کسب وکار و نیز بمنظور فرار از ناملایمات زندگی گاهگاه دست زن و بچه‌های خود را گرفته رهسپار هندرستان شده ودر آنجا اقامت‌گزیدند. البته با مناسب‌تر شدن شرایط وبهبود اوضاع‌اقتصادی،بسیاری‌از این مهاجرت‌کنندگان، خود ویا فرزندان‌شان به تدریج به ایران بازگشته وبه فعالیت وکار پرداختند واما مع‌الوصف با این‌که بسیاری از آنان بازگشتند ، باز بسیاری از ایرانیان ساکن هندوستان بوطن مالوف برنگشته‌اند که با وجود این هنوز بیش ازچند هزار نفر زرتشتی ایرانی در کشور هند بویژه درشهر بمبئی سکونت دارند.

در سال ۱۹۱۸میلادی دراثرراهنمائیهای شادروانان‌پستن‌جی آقا و دینشاه ایرانی سلیسیتر و خیرخواهان دیگر انجمنی بنام انجمن زربشتیان ایرانی(۱) بمنظور رسیدگی باحتیاجات ایرانیان

1 -IRANIAN ZOROASTRIAN ANJUMAN. - KERMANI BLDG, PHIROZESHAH MEHTA ROAD, FORT, BOMBAY - 400001

ساکن بمبئی و کمك در راه‌بهبود حال برادران خود در ایران بنیاد نهاده شدکه تا بحال مشغول فعالیت میباشد. این انجمن دارای۴۳ عضواست، دوره انتخابات اعضاء هر پنج سال‌یکمرتبه است‌ولی معتمدین برای هفت‌سال انتخاب میشوند .

اسامی هیئت رئیسه انجمن عبارت است از آقـایان دکتر آدربادبهرام ایرانی (رئیس) شهریاررستم اهرستانی ودینشاه بهرام ایرانی وفرخ‌دینشاه ایرانی (نواب‌رئیس) وماهیار بهرام پتل (دبیر وخزانه‌دار) ومعتمدین انجمن عبارتند از آقایان دکترآدربادبهرام ایرانی، دینشاه بهرام ایرانی، جهانگیرکیخسرومارکار، نوشیروان ملوك‌ایرانی واسفندیار تیرانداز آزرمی .

اقداماتی‌که این انجمن‌برای بهبود حال‌ایرانیان‌ساکن بمبئی انجام داده موضوع بحث ما نیست وما تنها بذکر کمکهای انجمن بزرتشتیان ایران میپردازیم. انجمن در طول سالهای خدمت خـود موفق شده‌است‌باکمك دهشمندان بنیادهای مشروحه زیر راتاسیس واداره نماید .

۱ـ تاسیسات فرهنگی مارکار در شهر یزد از دهش‌روانشاد پشوتنجی مارکار که شامل دبستان و دبیرستان پسرانه و دخترانه و پرورشگاه میباشد .

۲ـ مطب ودرمانگاه‌سررتن تاتادر یزدکه‌باسرمایه‌آن‌مرحوم ساخته شده واداره امورآن بعهده انجمن واگذار است.

۳ـ زایشگاه بهمن تاسیس‌آقای‌گشتاسب خداداد خودی‌کلاه بنامگانه فرزند ناکامش بهمن در شهر یزد .

۴-۱۴ دستگاه دبستان در دهات یزد که از سوی بهدینان خیر اندیش ساخته و اداره آنها بعهده انجمن محول شده است - این دبستانها عبارتند از دبستان اردشیری در خرمشاه - ماهیاری در قاسم آباد - جمشیدی در رحمت آباد - رستمی در مریم آباد - اردشیر فرخی در علی آباد - فریدونی در نصرت آباد، جمشیدی در جعفر آباد - رستمی در کوچه بیوك - دبستان پسرانه زین آباد - خدا بخشی در چم - مرواریدی در تفت - شیرین دبستان باغ خندان - مهستی زنج در خیر آباد ودبستان شاهپوری در الله آباد .

۵- کمك درچاپ ونشر کتابهای کاتها، یسنا، یشتها ودیگر آثار استادپور داود .

کلیه کارهای مربوط بانجمن در ایران بعهده آقای سروش لهراسب میباشد که سالها است همه آنها را بنمایندگی از سوی آن انجمن بخوبی وباکمال جدیت اداره نموده است. پیش از آنکه از این موضوع بگذریم شایسته است از دوانجمن دیگر که با انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی همکاری صمیمانه دارند ذکری بمیان آوریم. یکی از آنها انجمن اکابر صاحبان پارسیان هندوستان است که از روزی که مانکجی هاتریا رابایران فرستاد تابامروز همیشه نسبت بزرتشتیان ایرانی علاقمند بوده و محبت نموده است و امروز نیز اداره امور ۱۳ باب دبستان دردهات یزد وآتش ورهرام یزد باایر انجمن است. دومی انجمن ایران لیگ میباشد که نسبت بایران و ایرانی نظرمساعددارد ودرکارهای مربوط بایران همواره علاقه نشان داده وهمکاری نموده است. از خدمات فرهنگی این انجمن باید

ترجمه وچاپ کتاب باارزش پارسیان اهل کتابند(۱) رانام برد

انجمن زرتشتیان اروپا (۲)

این انجمن در سال ۱۸۶۱ درلندن تاسیس و در ۱۹۰۹ رسماً بهثبت رسید. درحال‌حاضر درحدود ۱۵۰۰ تن زرتشتی درانگلستان زندگی میکنند که۴۱۵ نفرشان‌عضو رسمی‌این انجمن بشمار میآیند. از بین اعضاء ۱۲ نفر بعنوان کمیته برگزیده شده‌اند که همه‌کارهای انجمن وجامعه زرتشتی را اداره مینمایند. هرسال یك‌سوم اعضاء طبق اساسنامه انجمن مستعفی‌شده و در مجمع همگانی سالیانه بجای آنها اعضای جدید انتخاب میشوند. رئیس‌کمیته نیزمستقیماً از طرف اعضاء در مجمع‌همگانی برگزیده میشود .

اسامی هیئت رئیسه انجمن‌عبارت است ازخانم دکترکوتار (رئیس) وآقای کاپیتان (نایب‌رئیس‌وخزانه‌دار) وآقای مدی(دبیر افتخاری). این سازمان سه نفر معتمد نیز دارد که سمت خود را تا پایان عمر حفظ میکنند. آنها عبارتند از آقایان موس، دکتر میستری ودالا. چون‌نفر اولی درسال جاری فوت نموده در مجمع عمومی سالیانه یکنفربجای اوبرگزیده خواهدشد.

وظیفه‌این انجمن‌رسیدگی بحال افرادجامعه ورفع‌احتیاجات آنهااست. انجمن یك ستایشگاه‌آبرومند درلندن(۳) بنانموده و آرامگاهی نیزدرBrookwood Cemetery دارد وکلیه‌اموراین‌دو موسسه‌رابخوبی‌اداره میکند.

1- THE PARSIS A PEOPLE OF THE BOOK - By Prof. TAHER REZVI. M.A.
2- The Zoroastrian Association of Europe
3- Zoroastrian House - 88,Compayne Gardens,London-Nw6 3Ru

پیش ازپایان دادن‌این گفتارنشانی چندانجمن رادراختیار خوانندگان میگذاریم‌این‌انجمن‌ها ازسوی افرادی‌دانشمندوفکوراز ملتهای مختلف‌که مطالعاتی‌عمیق درکتب مزدیسنا نموده‌و در نتیجه باین‌مذهب متمایل شده‌اندتاسیس شده است.

۱ـ انجمن مزدیسنان‌لوس‌آنجلس‌امریکا

Mazdaznan Society–C/o Mazdaznan Press. 1159, South Norton Aven., Los Angeles, Calif.. 90019

۲ـ انجمن مزدیسنی‌زرتشتی در ارگان امریکا

Mazdayasni Zarathushti Anjoman
C/o Mr Parthava Behesht Nejad, P.O. Box 3348, Eugene, Oregon.– 97403

۳ـانجمن مزدیسنان‌آبـادان ـ آبادان‌ـ اسلام‌آباد‌ـ فلکه نو‌ـ کوی یـنـدارنـیـک . ـ توسط‌آقای‌محمدی‌فرد

۴ـآکادمی آریانای مزدیسنان ـ سویس

Aryana Akademie - Postfach 2/5422 Ober – Ehrendingen. Ag/Schweiz

بزرگان زرتشتی

مقدمه این گفتار را بنام دانشمندانی زینت میدهیم که در سالهای تاریك گذشته بامعلومات خود وبا نشراثرات سودمند خود باعث تشیید مبانی مذهب گردیده‌اند. نخست از دستور پیری سخن بمیان میآوریم که تیرانداز نام داشت، فرزند دستور اردشیر بود و کتاب خورده‌اوستای باترجمه‌اش که درسال (۱۲۵۲ خورشیدی)

درست صدسال‌پیش بچاپ رسیده هنوزازبهترین کتاب های‌اوستا است ومشتاقان بسیاردارد. سپس‌ازدانشمندی نام‌میبریم که زبان اوستا وانگلیسی را دربمبئی آموخته ودرمدرسه کیخسروی یزد اوستا را با معنی تدریس مینمود و کتاب گلدسته چمن آئین زرتشت از اوبیادگارمانده است. خواننده عزیز یقین حدس‌زده‌ای که منظورماکسی جزماسترخدابخش بهرام رئیس‌نیست آن شخص دانشمندی که هدف تیربلاشده‌وقتلگاهش‌امروززیارتگاه دوستداران اواست. یکی‌دیگرازدانشمندان‌بنام زرتشتی را یاد مینمائیم که مانند سلف‌خودازدانشگاه بمبئی درعلم انگلیسی واوستا فارغ‌التحصیل شده ، چند سالی درکالج سند درکراچی باسمت استادی تدریس مینموده‌وکتابهای اندرزنامه پهلوی وخروه‌اویژه‌وهدین مازدیسنان ازاومانده . هنوز سالمندان زرتشتی یزد سخنرانیهای مذهبی و ادیبانه این‌دانشمند راکه دستورخدایار دستورشهریارنام‌داشت بیاد دارند. ماآمرزش روان هرسه راازاهورا میخواهیم .

پس ازاین سه تن باید ازارباب کیخسروشاهرخ که باچاپ

کتابهای آئینه آئین مازدیسنی و فروغ مزدیسنی بشناساندن مذهب زرتشت کمك کرد نام‌بریم ودر پایان از استاد ابراهیم‌پورداود که‌باچاپ وپخش کتابهای گاتها، یشتها، یسنا، خرده‌اوستا و دیگر آثار خود ایرانیان غیرزرتشتی را باین مذهب آشنا کرد یاد نمائیم که واقعاً حق‌بزرگی بگردن زرتشتیان دارد.

تا اینجا از گذشتگان سخن راندیم ولی در حال حاضر باید بگوئیم که اگر بخواهیم چه در قسمت مذهب وچه در شئون دیگر اجتماع افرادی رانام بریم تعدادبقدری زیاداست که میترسیم نتوانیم حق‌مطلب‌را اداکنیم وچه‌بسا که باقلم انداختن افرادی‌باعث‌رنجش خاطر جمعی گردیم زیرا خوشبختانه دربین‌جامعه زرتشتی شماره اشخاص دانشمندوادیب، موبدان‌تحصیل کرده واوستادان، دکترهای مجرب، مهندسان حاذق، استادان برجسته. مدیران کل و ..... خیلی‌زیاداست‌بنابراین‌باعرض پوزش‌بشرح حال‌نمایندگان‌مجلس‌و تنها سپهبد زرتشتی میپردازیم ومیگذریم .

ارباب جمشید جمشیدیان

جمشید بهمن جمشیدیان دریك خانواده متوسط زرتشتی در یزد پا بعرصه وجود نهاد و پس از فراگرفتن معلومات آنروزی درمدارس‌یزد درزادگاه‌خود حجره‌ای گرفته‌مشغول‌تجارت‌شد باین‌معنی که مانند تجاردیگر یزدی پارچه‌های‌دستباف‌وگیوه‌های یزدی وسایر منسوجات آنجا را خریداری وعدل‌بندی نموده برای فروش بطهران میفرستاد پس ازمدتی خود رهسپار تهران شده موسسه‌ای بنام‌تجارتخانه جمشیدیان بنیاد نهاده بکارتجارت وداوستدپرداخت وبتدریج دراثر پشت‌کار وامانت و

صداقتی که درکارخود بخرج دادمورد اعتماد واطمینان عامه‌مردم اززرتشتی ومسلمان قرارگرفت.

درسال۱۲۶۵خورشیدی ارباب‌جمشید ازکارهای دیگردست کشیده‌مستقلا بکارصرافی وبانکداری پرداخت وشعبه‌هائی درشهر-های بزرك ایران ودر بمبئی، کلکته، بغداد وپاریس تاسیس‌نمود و بتدریج تجارتخانه جمشیدیان‌چنان‌اعتبار واهمیتی پیداکردکه بانك شاهی ایران (انگلیسی) و بانك استقراضی روس را تحت‌الشعاع قرارداد وتجاروکسبه و مردم عـادی وحتی شاه ودربـاریان برای معاملات بانکداری بتجارتخانه جمشیدیان مراجعه میکردنـد و از طرف مظفرالدین‌شاه قاجارلقب رئیس‌التجارکل زرتشتیان ممالك محروسه‌ایران بارباب اعطاشده بافتخارنشان وجبه‌وحمایل‌وفرمان مخصوص نایل‌گردید.

جکسن‌امریکائی درکتاب خود(۱) میگـویـد «ارباب‌جمشید صراف‌توانگری است که‌صاحب صدهاهزارتومان ثروت ودردربار سلطنتی ایران صاحب نفوذاست. نزدیکی‌اوبادربارباعث جلوگیری ازفشارهائی‌است که بزرتشتیان واردمیشود زیراعرایض و شکایات آنهارابنظرشاه‌میرساند. مسلمانان‌بدرستی‌اواعتمادداردندوصرافان‌و بازرگانان دیگرایران بقدراوطرف توجه نیستند . احترامی‌که باو گذاشته‌میشود نتیجه راستی‌ودرستی‌وتعلیم‌اشای اوستاوآئین زرتشت پیامبر میباشدکه راستی را پایـه دیـن قـرارداده وهمت‌وهـوخت‌و هو رشت‌رااندرز فرموده است.»

1- Persia - Past & Present - By Prof. Jackson.

درسال ۱۳۲٤ هجری (۱۲۸۴ خورشیدی) ارباب جمشید جمشیدیان برای دوره اول قانونگذاری ازسوی جماعت زرتشتی بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد ولی چون بیشتر اوقات او صرف

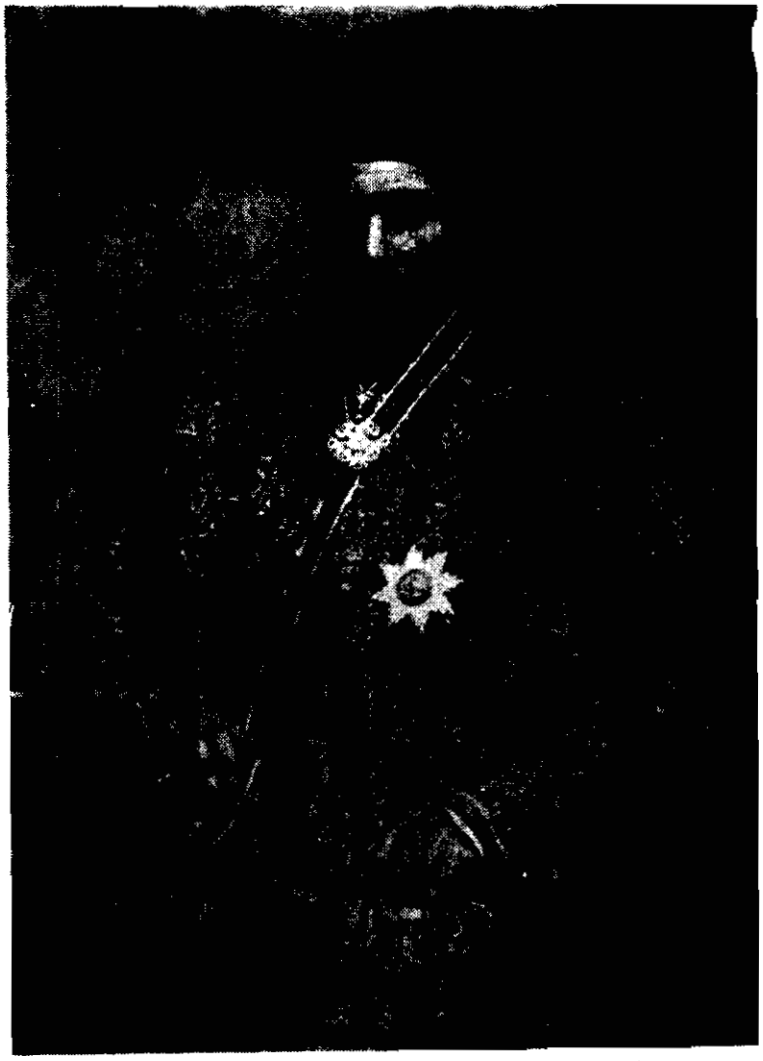

ارباب جمشید جمشیدیان نخستین نماینده زرتشتیان

کارهای تجارتی وبانکداری‌میشدبرای دوره‌دوم ازجماعت‌زرتشتی خواست که اورا معاف‌دارند ودرعوض‌میرزاکیخسروراکه کارمند تجارتخانه اوبود بنمایندگی انتخاب نمایند. ارباب جمشید در سن ۸۲سالگی درروز۱۶ دیماه ۱۳۱۱ برحمت‌ایزدی پیوست . دبستان جمشیدجم ازآثار خیر این شخص رادمنش و نیکوکاراست که از سخاوت وبخشندگی‌اش‌داستانها درکتابهانوشته شده و برزبانها جاری است.

ارباب کیخسرو شاهرخ

کیخسرو شاهرخ در سال ۱۲۵۴ خورشیدی در شهر کرمان دیده بجهان گشود . پدرش را در کودکی ازدست دادوپرستاری وتربیت اورا مادرش فیروزه بعهده گرفت. معلومات ابتدائی را درکرمان‌کسب‌نموده سپس چندسالی در مدرسه امریکائی تهران بتحصیل پرداخت و بعد برای ادامه تحصیلات‌عازم‌بمبئی شد. پس‌ازچندسال اقامت دربمبئی و تکمیل تحصیلات ازطرف انجمن‌اکابر پارسیان باسمت مدیریت دبستان زرتشتیان‌کرمان‌بایران‌برگشت .درکرمان برای بهبودوضع‌فرهنگی واجتماعی زرتشتیان اقداماتی نمودوانجمن زرتشتیان‌کرمان رانیز سروصورتی داد. درسال۱۲۸۴سفرکوتاهی بروسیه نمود وپس‌از مراجعت ازآنجادرتجارتخانه جمشیدیان مشغول شد و در سال ۱۲۸۸در دومین اجلاسیه مجلس شورای ملی از طرف زرتشتیان بنمایندگی انتخاب وتایازده دوره‌متوالی باین سمت باقی‌بود.

ارباب کیخسرو ازروزی که پا بمجلس گذاشت لیاقت و استعداد ذاتی خودرا بمنصه ظهور آورد بحدی که در همان دوره

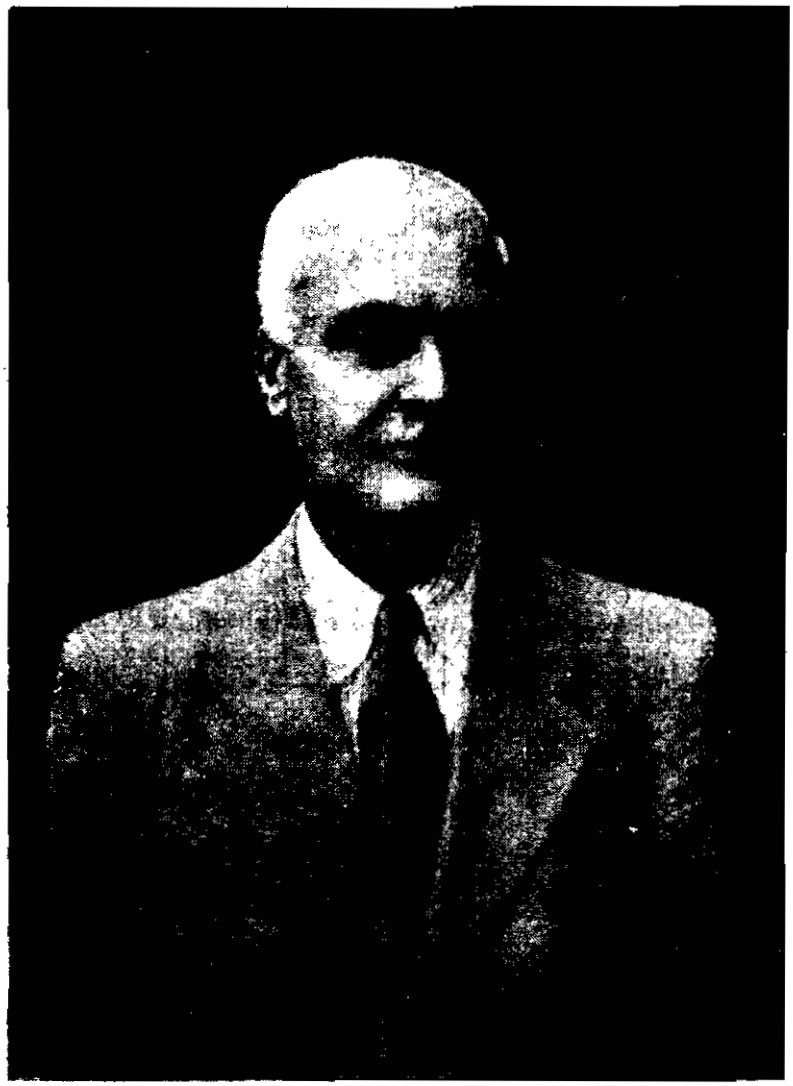

ارباب‌کیخسرو شاهرخ نماینده دوم زرتشتیان

اول‌نمایندگی ریاست مباشرت‌مجلس باو واگذارشد . ارباب در سال ۱۳۰۲ بتأسیس کتابخانه مجلس‌شورای ملی اقدام نمود و دو سال بعد چاپخانه مجلس‌بتدبیر وهمت‌آن رادمرد پـا بعرصه وجود نهاد. ارباب درسمت نمایندگی مجلس وسیاست مملکت کارهای ارزنده‌ای بنفع‌کشور و ملت ایران انجام داده که از گنجایش این گفتارخارج است.

ارباب‌کیخسرودرتمام‌مدت‌ریاست انجمن‌زرتشتیان‌تهران را نیزبعهده داشت ودربهبود وضـع زرتشتیان تا آنجائی‌که مقدورش بود میکوشید ودراثر نفوذی که‌داشت مـامورین دولتی‌که بکرمـان و یزد فرستاده میشدنـد زرتشتیان آنجـا را در تحت حمایت خود میگرفتند

آدریـان، آرامگاه وبیشتر مـدارس زرتشتیان تهـران‌در زمـان ریاست وبهمت وپشت‌کار ارباب تاسیس وساختمان شد. از آثار فرهنگی ارباب‌کیخسروکتابهای آئینه‌آئین مـازدیسنی وفروع مزدیسنی بیادگارمـانده است.

ارباب‌کیخسرو درشب سه شنبه۱۱ تیر۱۳۱۹ هنگامی که از مجلس‌عروسی بر میگشت‌در۶۶سالگی بطوراسرارآمیزی‌کشته‌شد .

ارباب رستم گیو

در سال ۱۲۶۷خورشیدی در یك خانواده‌زرتشتی دریزد ازپدر و مـادری بنام بهمن وخرمن‌فرزندی بدنیاآمدکه اورا رستم نام‌نهادند. رستم بهمن درمدرسه‌کیخسروی یزدبآموختن زبان پارسی و انگلیسی پـرداخت‌وسپس بـرای‌تکمیل زبان انگلیسی درمدرسه مرسلین‌یزد نام‌نویسی‌کرده مشغول تحصیل

شد. رستم جوان‌پس ازتکمیل‌تحصیلات درسال۱۲۸۷ به‌تهران‌آمد وبا برادر خود شادروان گیوشاهپور و بعد ازچند سال در شرکت یگانگی‌پارسیان بکسب وتجارت پرداخت ودراندك‌مدتی‌بمناسبت راستی ودرستی درکاربازرگانی زبـانـزد خاص وعام شده طـرف توجه همگان قرارگرفت.

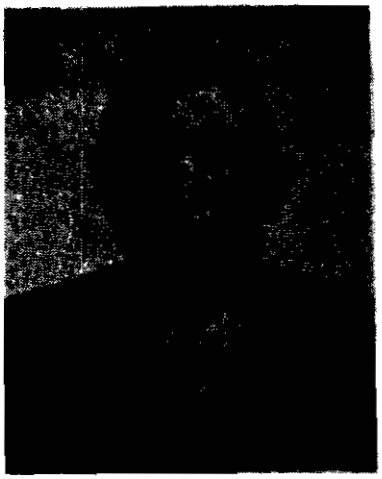

ارباب‌رستم‌گیو سناتور انتصابی و سومین نماینده زرتشتیان

درسال۱۳۱۲ارباب‌رستم بهمن که‌باانتخاب‌نام‌خانوادگی گیوبرستم گیو شهرت یافته بود بعضویت‌انجمن زرتشتیان‌تهران برگزیده‌شد ودردوره‌بعدبه‌نیابت ریاست انتخاب گردیده در تیر مـاه ۱۳۱۹ درگـردش هفـدهم انجمن‌باتفاق‌آرابسمت ریاست برگزیده شد و این سمت را تا دوره۲۸، بجزیك دوره که پس از انتخاب شدن استعفا داد، حفظ نمود.

ارباب رستم‌گیو در گردش چهاردهم قانـونگذاری بعنوان نماینده زرتشتیان درمجلس شورای‌ملی برگزیده شد و تاگردش۱۹ باین سمت باقی بود.دردوره بعدارباب‌رستم بمناسبت سن زیاد از نمایندگی مجلس‌معذورگردید

محبوبیت ارباب رستم تنها در اثر خدماتی نیست که ایشان در مقام نمایندگی مجلس و ریاست انجمن بجامعه زرتشتی انجام داده‌اند بلکه بیشتر مربوط به امور خیر و نوع‌پرستی ایشان است که ما مختصری از آنرا یادداشت مینمائیم- این شخص خیراندیش چندین سال پیش بر روی زمینی در تهران پارس بمساحت تقریبی ۲۵ هزار متر مربع اقدام بساختمان شصت دستگاه آپارتمان نموده و آنها را با آب برق و وسائل با اجاره‌بهای ارزان در اختیار زرتشتیان کم بضاعت قرارداد ضمناً یك آدریان آبرومند ویك تالار وسیع با وسائل برای انجام امور دینی در آن محوطه که رستم باغ نام گرفته است بنیاد نهاد

ارباب رستم بعلاوه از این کار بسیار ارزنده که نام اورا تاابد زنده نگه‌میدارد در احداث دو باب دبستان در تهران پارس بنامهای دبستان استادپورداود (پسرانه) ودبستان استادخدابخش (دخترانه) ویك دبستان ودرمانگاه در کوهان دماوند برای استفاده کشاورزان آنجا و کمك مالی بدبیرستان ایرانشهر کرمان ودبیرستان کیخسروی یزد وساختمان آب انباری بزرك وآبرومند بالوله کشی در یزد ودیگر کارهای خیروعام‌المنفعه اقدام نموده‌اند که بحث درباره آنها این گفتاررا بدرازا میکشاند

برای اداره نمودن تأسیسات نامبرده وایجاد سازمانهای دیگر مانند موزه و کتابخانه وخانه پیران که ارباب رستم درنظر دارند درسال ۱۳۳۲ سازمانی باسرمایه یازده‌ملیون ریال بنام سازمان خیریه رستم گیو به ثبت رسیده که سرمایه آن درسال ۱۳۵۰ تایکصد وپنجاه ملیون ریال افزایش یافته است. ما تندرستی ودیرزیوی و کامیابی

ارباب رستم را درانجام کارهای نیك ازدرگاه اهورا میخواهیم.

دکتر اسفندیار یگانگی

درسال۱۲۸۷ در منزل بهرام اردشیر یگانگی در یزدنوزادی متولد شدکه او رااسفندیار نامیدند. اسفندیار تحصیلات ابتدائی خود رادردبستان دینیاری‌یزد ومتوسطه را درمدرسه امریکائی وکالج‌تهران بپایان رسانده سپس تحصیلات عالی را دردانشکده علوم دنبال نمود فارغ‌التحصیل شد. اودر سال۱۹۳۰بامریکارفت‌ودردانشگاه کلمبیا بتحصیلات خود ادامه‌داده درسال۱۹۳۴باخذدرجه دکتری‌دراقتصاد Ph.D. in Economics موفق گردید.

دکترهمان‌سال بایران برگشت، مدتی درتجارتخانه پدر کار کرد، خدمت‌نظام را با درجه افسری بانجام رساند و سپس راساً مشغول کارشد. دکتر اسفندیار یگانگی موجد ومؤسس سبك نوین آبیاری درایران است. اولین چاه عمیق‌بهمت آن مرد دانشمند در خرداد سال۱۳۲۳ حفر شدواوتا پایان عمربااینکارادامه‌داده‌چاههای زیادی دراغلب شهرهای ایران حفرنمود. اینجا بی مناسبت نیست قطعه شعری که استاد حسین مسرورپس از مسافرت به‌یزد و دیدن چاههائی که‌بهمت دکتریگانگی حفروموجب‌آبادانی آنشهر کم‌آب شده بود سروده درزیربنویسیم.

زرتشت پاك رهبر دانای باستان ایران بهشتوار به نیروی کار کرد
صحرا و ریگزار و بیابان و کوه را پالیز وباغ ودهکده وچشمه‌سار کرد
یزدان بآب وسبزه ایران فکند رخت اهریمن خرابی و خشکی فرار کرد
سرسبز باد آنکه چو پاکان باستان آبی بخاك راند ودرختی ببار کرد

دکتر یگانگی که به نیروی عزم جزم — صحرا و خارزار ده و کشتزار کرد
آب گریز پا که چو بیژن بچاه بود — رستم صفت برونش از آن چاهسار کرد
آن آبرو که خنجر اسفندیار داشت — امروز رو به مته اسفندیار کرد
هر کس که خاك ایران زو یافت ارزشی — او را سزد به مهر وطن افتخار کرد
آن درخور ثنا است که در راه سود خلق — سرمایه و جوانی و همت نثار کرد

در دوره بیستم قانونگذاری دکتر اسفندیار یگانگی از سوی زرتشتیان ایران بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و چهار دوره متوالی این سمت را تا در گذشت آنمرحوم که در روز ۱۳۵۱/۷/۲ اتفاق افتاد حفظ کرد. آری روانشاد دکتر یگانگی در ۶۴ سالگی در نیویورك درگذشت و جنازه‌اش بطهران آورده شده باتشریفات کامل در کاخ فیروزه بخاك سپرده شد.

دکتر اسفندیار یگانگی چهارمین نماینده زرتشتیان

روانشاد دکتر یگانگی نویسنده و سخنران زبردستی بود و سخنرانی‌های او همیشه حکایات و خاطره های شیرین بهمراه داشت. نوشته زیر نمونه‌ای است از طرز تحریر ساده و روشن آنمرحوم. « یاد دارم آنروز که کودك بودم روش دین و دانش را در خانه در دامان مادر و پدرم آموختم. آئین و منش انسانی یعنی راستی و مهر و پاکی و نیکوکاری را از آنها دریافتم. عشق بمیهن و مهرورزی نسبت به مواریث فرهنگی را هم از آنها

فرا گرفتم. هنوز پابمدرسه ننهاده بودم که مادرم بمن آموخت‌خدا یکی است ونام این خدای یکتا اهورامزدا است پدر ومادرم بمن میگفتند دین مادین بهی است ومازرتشتی هستیم وپیامبر ما زرتشت وزرتشت فرستاده خدااست. پیام‌زرتشت‌از اهورامزدا برای‌ما همت هوخت وهورشت است یعنی اندیشه نیك‌گفتار نیك وکردار نیك.»

روانشاد دکترشخصی بود باسخاوت ودست‌ودل‌باز. کسی‌را نمیشود سراغ گرفت که باومراجعه کرده وحاجتش‌برآورده نشده باشد . مرحوم دکتر در سال ۱۳۳۳ در شیراز یکباب آدریان بنام مادرش مروارید یگانگی بنا نهاد ، در سال ۱۳۳۹ درمانگاهی در تهران بنام پدرش بهرام یگانگی‌تاسیس وبعد در پذیرشگاه باستانی زاهدان تالاری بنامگانه‌خواهرش بانو یگانگی برای انجام‌مراسم مذهبی و اجتماعی زرتشتیان بنیاد نهاد . از اینها گذشته اقدامات خیرخواهانه دکتر مانند کمك بساختمان بنای سازمان جوانان زرتشتی یزد و حفر چاههای عمیق بطور رایگان برای مشتریان و کمك‌های مادی ومعنوی اوبحاجتمندان خودی وبیگانه بحدی‌زیاد است که شمارش وشرح آنها در این مختصر نمی‌گنجد

از روانشاد دکتریگانگی دو پسربرومند بنامهای مهندس‌رستم یگانگی‌وشاه‌بهرام‌یگانگی‌مانده‌اند که‌امیدواریم‌بتوانندا‌قدامات‌اورا دنبال ونیات‌پاك پدر راکه اعتلای میهن عزیز وجامعه زرتشتی بود بالیاقت وکاردانی خود برآورده نمایند .

دکتر بوزرجمهر مهر

بوزرجمهر فرزندآقای مهربان‌مهروبانو پریدخت مهر در سال ۱۳۰۱ درتهران دیده بجهان‌گشود .

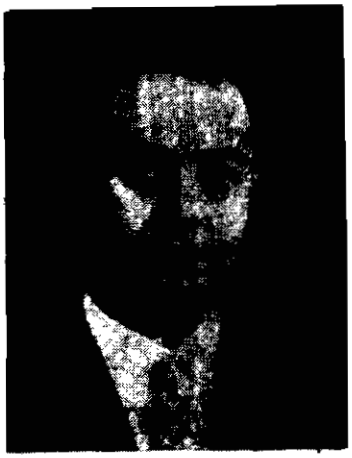

دکتر بوزرجمهر مهر پنجمین نماینده زرتشتیان

او تحصیلات ابتدائی را در دبستان جمشیدجم در سال ۱۳۱۳ بپایان رسانید و تحصیلات متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام طی نموده در سال ۱۳۱۹ با خذ دیپلوم نائل شد سپس در دانشکده پزشکی تهران بتحصیل ادامه داد تا سال ۱۳۲۵ که از آن دانشکده فارغ التحصیل گردید. بعد دکتر مهر برای ادامه تحصیلات پزشکی و آموختن تجربه بیشتر به انگلستان رفته و در شهر لندن در آموزشگاهی موسوم به Post - Graduate Medical School of London نامنویسی نمود و پس از خاتمه تحصیلات عالیه پزشکی واخذ درجه مربوطه بایران مراجعت و در دانشگاه تهران بتدریس پرداخت.

دکتر بوزرجمهر مهر در حال حاضر در دانشگاه تهران باسمت استادی تدریس میکنند و هم چنین باسمت پزشک مشاور در بیمارستانهای تهران به پزشکی مشغولند. ایشان عضو انجمن زرتشتیان تهران میباشند و در چندین مجمع پزشکی نیز عضویت دارند. مدیریت مجله دانشکده پزشکی تا مدت دوسال بایشان واگذار بود و دودوره از طرف مردم پایتخت بنمایندگی انجمن شهر تهران برگزیده شدند وچون امور محوله را باکمال جدیت و صداقت و امانت انجام دادند بمنظور تقدیر بسمت نیابت ریاست انجمن شهر معین شدند .

دکتر مهر در کنگره‌های داخل و خارج و در سمینارهای مختلف کنفرانسهائی ایراد کرده‌اند که‌مورد توجه قرارگرفته است . اینك نمونه‌هائی از آن کنفرانسها .

سال ۱۳۴۳- درسمپوزیوم‌هیوفیر- دانشکده پزشکی تهران

شهریور ۴۴ - اشکالات تشخیص بیماریهای روانی - کنگره پزشکی رامسر.

اسفند ٤٤ - سمپوزیوم غده فوق کلیوی - بیمارستان امام خمینی شهریور ٤٥ - دیابت - کنگره پزشکی رامسر.

شهریور ۴۷- عوارض آنتی‌بیوتیکها - کنگره پزشکی رامسر

شهریور ۴۸- هپاتیت ویروسی - کنگره پزشکی رامسر

ازآثارقلمی‌دکتر مهر دوکتاب بنامهای بافت‌شناسی‌عملی وبافت شناسی وجنین‌شناسی غدد مترشحه داخلی انتشار یافته ونیز مقالات متعدد در British Medical Journal و مجله دانشکده پزشکی ومجله طب عمومی بچاپ رسیده است. دکترمهر باخذنشانها وامتیازات علمی وفرهنگی چندی دست یافته است.

دکتر بوزرجمهر مهردرخورداد سال‌جاری ازسوی زرتشتیان ایران باکثریت آرا بنمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شدند وما باپشتکار وجدیت وصداقت وامانتی که در ایشان سراغ‌داریم مطمئنیم که میتوانند مثل دیگر نمایندگان زرتشتی درخدمت به مردم خود وسرزمین عزیز وجامعه زرتشتی گامهای بزرگ و ارزنده‌ای بردارند. کامیابی ایشان را از اهورا خواستاریم.

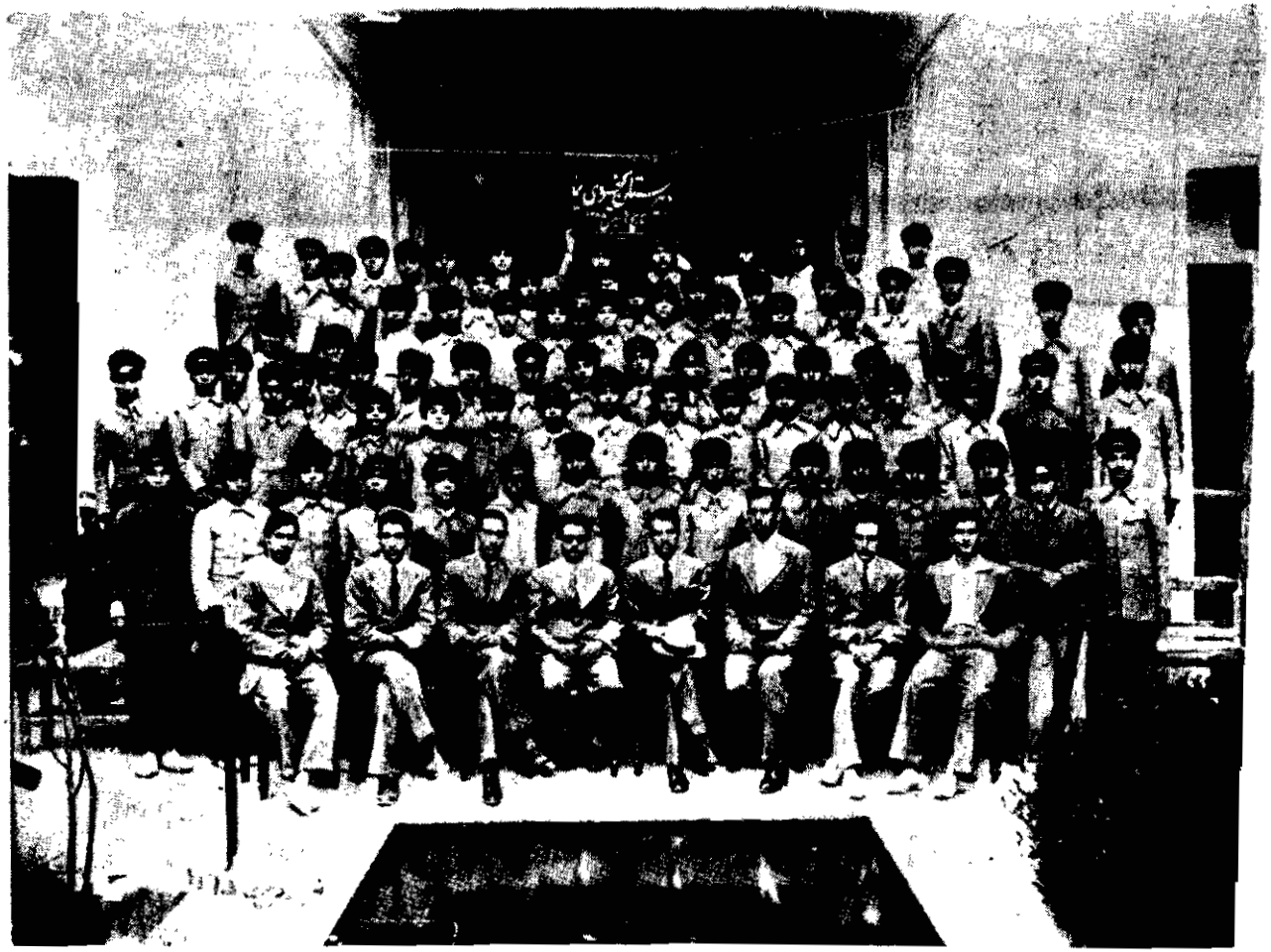

آئین سدره پوشی زرتشتیان

نشان مزدیسنا

پیش ازآنکه باصل‌موضوع سدره‌پوشی که یکی ازمراسم مذهبی زرتشتیان است بپردازیم باید بعرض خوانندگان گرامی برسانیم که علامت ممیزه مزدیسنا یعنی نشانی که یك زرتشتی‌راازدیگران‌مشخص‌ومعین‌مینمایددوچیزاست:

۱- نشان درونی (باطنی) ۲- نشان برونی (ظاهری)

نشان درونی عبارت است‌ازسه‌واژه اوستائی‌هومته‌Humata هوخته Hukhta وهورشته Hwarshta که بمعنی اندیشه نیك و گفتارنیك‌وکردارنیك میباشد. زرتشتیان این‌سه واژه را درنوشته‌ها وگفتگوهای خود همت وهیخت‌یاهوخت وهورشت میگویند.

این سه‌واژه‌اس اساس وپایه‌های متین و استواری هستند که دین مزدیسنی برروی‌آنها قرارگرفته و یکنفر زرتشتی موظف است که‌وجود خودش را بااین‌سه‌صفت بیاراید ودرطول زندگانی‌بکوشد که همواره ودرهر حال اندیشه وگفتاروکردارش پاك و بی‌آلایش واز هرگونه‌پلیدی‌وناپاکی دوروبرکنار باشد.بعبارت دیگرزرتشتی کسی‌راگویندکه‌راستی‌ودرستی‌راپیشه‌خودکند،گردکارهای‌بدنگردد، دهان خود را باگفتار بد ودروغ ودشنام آلوده نکند. ازدیگران غیبت‌وبدگوئی ننماید وافکارپلید وناسازگاررا ازمغز خود براند.

یك نفرزرتشتی باید باین موضوع توجه کندکه اندیشه بد به اندازه‌گفتار بدوکرداربد ناشایست‌است ودرحقیقت بایستی‌بگوئیم

که اندیشه بدمادرگفتاروکردار بد است بنابراین اونه فقط وظیفه داردکه درتهذیب‌اخلاق ورفتاروگفتارخود بکوشد بلکه بایستی در تزکیه روح‌ونفس‌خود نیز کوشا باشد.اوباید افکاربداندیشه ناپسند را ازمخیله خود دورکند زیرا در مذهب مزدیسنی اندیشه زشت و فکر بد همانندگفتار بدوکردار بد مذموم وناپسند بوده ودارنده‌آن گناهکار شناخته میشود .

چون مابکنه این موضوع درست توجه کنیم درمی‌یابیم که بطورکلی هرکردار و گفتار و رفتاری از اندیشه وفکر سرچشمه میگیرد. یکنفر دزد یا قاتل باراهزن پیش ازآنکه دست بعمل‌زشت وجنایتکارانه خود بزند نقشه آنرا در مغز خود میپروراند و ساعتها بلکه روزهاوماهھاروی‌آن‌فکرمیکند وبعدآنرابمرحله عمل‌میگذارد همین‌طور یکنفر نویسنده، ناطق‌یا مخترع تنها پس از تمرکز تمام قوای‌مغزی وفکری خود میتواندکتاب ، سخنرانی یا اختراع قابل توجهی بجامعه‌تحویل دهد. دردنیاهرکس خواسته باشدکاری‌انجام دهد اول فکرآنرا میکند وبعد بآن‌کارمیپردازد وطبیعی است اگر کسی‌دارای همت‌یعنی‌اندیشه‌نیك‌بوده وازدشمت‌یعنی اندیشه‌بددوری جوید گفتاروکردار اونیز بالطبع خوب وپاك خواهدبود.

پیامبرراستین اشوزرتشت اسپنتمان‌درگاتها میفرماید «آن‌دو گوهرهمزادی‌که درآغاز درعالم تصورظهور نمودند یکی از آن نیکی‌است دراندیشه وگفتاروکرداروديگری بدی (دراندیشه‌وگفتار وکردار) . مرددانا باید ازاین دونیك را برگزیند نه زشت‌را . (۱)

۱ـ یسنای ۳۰ بند ۳

دریسنای۱۰بند ۱۶ درهمین موضوع ادیبانه سروده شده :

« از برای پنج چیز هستم — از بـرای پنج چیز نیستم
از برای اندیشه نیك‌هستم — از برای اندیشه بد نیستم
از برای‌گفتار نیك هستم — از برای گفتار بد نیستم
ازبرای کردارنیك هستم — از برای کردار بد نیستم
ازبرای‌فرمانبرداری‌هستم(۱) — از برای نا فرمانی نیستم
از بـرای راستی هستم — از برای دروغ نیستم

ایـن چنین تـابـروز واپسین‌کـه درمیان دو گوهـر پیروزی قطعی (باسپنتامینو) باشد »

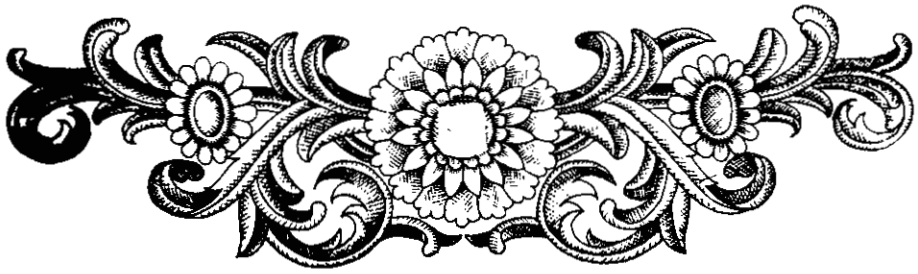

پروفسور ویتنی‌دانشمندعالی مقام امریکائی‌که دررشته ادیان مطالعات زیاد دارد بااینکه خودش مومن‌بدین عیسی است‌درکتاب ود بنام زندگی و تعلیمات زرتشت پیامبر بزرگ ایـرانی میگوید .... ایران درآن زمان برای جهان قوانین وضع نمود ومـذهب جـود آورد واین مذهبی است که در اوستای زرتشت بیان شده

ـ منظورفرمانبرداری ازقانون‌الهی است .

است.

شاعر آزاده ایرانی روانشادعارف قزوینی همین موضوع را بزبان سلیس پارسی چه نغز سروده است:ـ

بچشم عقل آن دین را فروغ است که خود بنیان کن دیو دروغ است
چو دین کردارش و گفتار و پندار نکوشد بهتر از آن دین مپندار (۱)

مهرداد مهرین نویسنده توانا و پرکار در کتاب تمدن ایران باستان در تحت عنوان حکمت عملی زرتشت مطالبی در این باره نگاشته است که ما آنرا عیناً برای هم کیشان عزیز بازگو مینمائیم ـ « تابلو اخلاقی که زرتشت ترسیم نموده از زیباترین تابلوهائی است که تاکنون معلمان اخلاقی کشیده‌اند. قانون اخلاقی زرتشت برطبق عالی‌ترین اصول فلسفی تنظیم گردیده و حتی بقول هارلتس براصول اخلاقی سایر ادیان برتری دارد.

فلاسفه و پیغمبران بتلویح یا تصریح درباره اهمیت اندیشه نیك درجسن سلوك سخن رانده‌اند ولی هیچکس مانند زرتشت اهمیت فوق العاده اندیشه نیك را درتعیین خط مشی زندگی تائید نکرده است. هیچ کس قبل از او با این صراحت نگفته بود که معصیت در فکر است و کسی که بمعصیت فکر میکند ممکن است مرتکبش هم بشود. زرتشت درشعار اندیشه نیك، گفتار نیك و کردار نیك عمق اندیشه

۱ـ نقل ازدیوان عارف ازاشعاری است که در وصف اشوزرتشت سروده شده و مطلعش این است

بنام آنکه وستایش کتاب است چراغ راه دینش آفتاب است

خود رانشان داده است وباقراردادن اندیشه نیك درراس همه‌سعی کرده است گناه‌رادر حالت جنینی‌اش بکشد وسرچشمه گناه راکور کند. باتوجه بتعالیم فوق‌گـزاف نگفته‌ام اگر بگویم انسان مترقی زاده خیال نیست. اوموجود است وزندگی میکند یك‌زرتشتی واقعی یك انسان مترقی است . »

چون‌گفتگوی مـا درباره نشان درونی بدرازاکشید از ایـن موضوع لب فرو می‌بندیم و در بخشهای بعد بشرح مفصل‌سدره و کشتی که‌نشان برونی مزدیسناست میپردازیم‌ا ینجا همین‌قدر تذکر میدهیم که کسی‌رامیتوان‌زرتشتی‌واقعی دانست که‌دارای‌هر دوی این علامات‌باشدیعنی هم‌سدره پوشیده وکشتی بسته وهم اندیشه‌وگفتار وکردارش بیغل‌وغش باشد .

مراسم وآئین سدره‌پوشی

سدره

سدره Sedra پیراهنی‌است‌گشاد، باآستین‌کوتاه وبدون یقه که‌ازپارچه‌سفید درست‌شده وزرتشتیان آنرا درزیرلباسهای دیگر میپوشند(۱) . درجلوسدره ازگریبان‌بپائین چاکی دارد که تاسینه میرسد و در انتهای آن‌کیسه‌کوچکی قـرار گرفته بنام‌کیسه کرفه (۲) که بعقیده زرتشتیان مومن‌گنجینه اندیشه

۱ـ دنیکرد جلد ۹ وفصل ۴بند ۴ ازکتاب سوم نیرنگستان
۲ـ کرفه بمعنی‌ثواب و کارنیك است .

نیك وگفتار نیك وکردار نیك است وپوشنده آن‌باید بکوشد کـه وجود خودش را بااین سه‌صفت بیاراید .

واژه‌ای که در اوستا برای سدره آمده و هومنو وستره Vohumanu Vastra است که بمعنی لباس نیك‌اندیشی میباشد. درکتابهای پهلوی واژه شپیك Shapik بجای سدره‌بکار رفته‌است.

زرتشتیان امروزه دنیا بطورکلی‌سدره رااز ململ‌سفیددرست میکنند ولی بطوری که ازکتابهای مزدیسنا استنباط میشود درعهد باستان سدره رااز پشم وپنبه وحتی‌گاهی از ابریشم‌درست‌میکردند در فقره پنج از فصل دوم کتاب نیرنگستان وارد است « سدره را میتوان برابر آئین از هرجنسی درست کرد ولی سدره‌ای‌کـه ریشه گیاهی داشته باشد درست همان‌چیزی است‌که درکتابهای مقدس بآن اشاره شده. راجع بابریشم وکژ (ابریشم خام) آراء متفاوت است . »

سدره جامه‌ستایش وبندگی‌اهورامزدا وبمنزله زره وجوشنی است که پوشنده رااز شر تمایلات نفسانی و صفات رذیـله حفظ میکند. سفیدی سدره نشانی از آنست که‌یکنفر زرتشتی باید قلب‌و روح خودش رامثل آن سفید وبی‌آلایش نگهدارد وگرد صفات‌بد نگردد .

کشتی

کشتی Koshti بندی است باریك‌وبلند که‌از۷۲ نخ پشم‌درست شده . این ۷۲ نخ را هنگام بافتن بشش قسمت‌که‌هر یك‌دارای ۱۲نخ‌است تقسیم میکنندوبهم میبافند وهنگام بافتن‌گره‌هائی بدو انتهای کشتی میدهند.زرتشتیان کشتی

را برروی سدره سه دور بگرد کمر می‌بندند ودر دور دوم دو گره بجلو ودردور سوم دوگره ازپشت سر بکشتی میدهند.

در ادبیات‌پارسی کلمه‌زنار بطوراعم بمعنی کشتی زرتشتیان وبندی‌که عیسویها برمیان می‌بندند آمده است. برای مثال دو بیت ازهاتف ذکر میشود . ولی واژه‌کشتی‌دربسیاری ازکتابهای‌پارسی بویژه درشاهنامه فردوسی بکرات ذکر شده است

واژه‌ای‌که دراوستا برای‌کشتی آمده ائیویا انگهن Aivyâ Anghen میباشد(۱) کشتی راطبق مندرجات کتابهای دینی در عهد باستان ازپشم گوسفند وموی‌بزوشتر و حتی ازپنبه میبافتند(۲) ولی امروززرتشتیان‌کشتی را بطورکلی ازپشم‌گوسفند درست میکنند.

۱ـ اورمزدیشت بند۱۷

۲ـ کتاب سوم نیرنگستان فصل اول بندهای ۱۱و۱۲

کشتی بندبندگی اهورامزدا است وافراد زرتشتی‌اززن ومرد وکوچك بزرگ‌وظیفه دارندکه آنراهماره ودر هرحال بکمرداشته باشند وآنرا ازخوددورنکنند مگردر دوحالت یکی هنگام‌آب‌تنی کردن ودوم زمانی‌که زنی‌دشتان (حایضه) باشد.(۱) درباب دهم صددرنثروهم‌چنین درباب۸۵صددربندهش‌نوشته شده «درهرجای‌دنیا که‌کرداری نیك‌ازبهدینی سرزند همه‌کسانی‌که‌کشتی بسته‌اند ازآن ثواب بهره‌مندمیگردند»بنابراین ما بادکترگیگرآلمانی‌نویسنده‌کتاب تمدن ایرانیان خاوری‌همصدا شده میگوئیم‌که کشتی‌علامت‌ارتباط معنوی وروحانی است‌که تمام افراد جماعت زرتشتی رابهم پیوند میدهدوهمه‌را در اطاعت وبندگی‌اهورامزدا شریك ویگانه‌میسازد.

قدمت تاریخی سدره و کشتی

رسم‌سدره پوشیدن‌وکشتی بستن اززمانهای خیلی دوردربین جماعت زرتشتی مرسوم ومتداول‌بوده است. روایات وکتابهای‌دینی‌مزدیسنا این‌رسم وبویژه قسمت‌کشتی بستن رااز‌اشوزرتشت هم‌کهن‌تردانسته‌و نسبت‌آنرا بجمشیدپیشدادی میدهند. درصددرنثرباب‌دهم نوشته شده‌که جمشید رسم‌کشتی بستن نهادو دردادستان دینی فصل۳۹بندهای ۱۹و۲۲وارد است‌که کشتی بدستور جمشیدبود وپیش ازظهور زرتشت دربین‌آریائیها وجود داشت اشوزرتشت آنرا رسمیت داد ومقررفرمودکه آنرا طبق‌آئین ضمن خواندن آیات‌اوستائی برروی سدره بکمربندند.

بستن‌کشتی دربین‌هندوهانیزکه باما ازیك‌نژاد میباشندمرسوم است. آنها رشته‌ای که بنام یجنوپویت Yajnopavita معروف

۱ــ وندیدادفرگرد هفتم واوستای پتندرخرده اوستا

است بدور سینه می‌بندند و به‌شانه راست حمایل میکنند. ایـن رسم دربین کلیمیها نیز متداول است باین شرح که درزیر لباس پیراهن سفیدی بنام سیسیت میپوشندکه دوجیب داردوازدوطرف‌دارای‌چاك میباشد واین چاکها بابندهائی بهم پیوسته میشوند که اتفاقاً همانند کشتی ۷۲ نخ دارند. روحانیون عیسوی هم کمربندی باخود دارند که درادبیات پارسی بنام زنار شهرت یافته است .

مراسم سدره پوشی

پیش از آنکه بشرح سدره پوشی بپردازیم بیائید به بینیم که زرتشتیان فرزندان خود را درچه سنی سدره‌پوش مینمایند. بطوری‌که ازمندرجات‌کتابهای مذهبی‌مستفاد میشود زرتشتیان عهد باستان فرزندان خودرا در پانزده سالگی‌که سن بلوغ بشمار میآمد سدره پوش مینمودنـد . درتیریشت کرده ٦ بندهای۴و۵ وارد است « ای زرتشت اسپنتمان‌تشتر (فرشته باران) باچشمهای درخشان، بلند بالا وبسیار نیرومند ، تـوانا وچست در فروغ پروازکند بسنی‌که مرد برای نخستین بارکشتی بندد، بسنی‌که مرد برای نخستین بار نیرو گیرد ، بسنی که مرد برای نخستین بار ببلوغ رسد.» ولی دیر زمانی است که سن سدره پوشی را از ایـن پائین‌تر آورده وبین ۷ تا۱۰ سالگی قرار داده‌اند .

در اینجا باید یادآور شویم که هندوها پسران خود رااگراز طبقه برهمنان (پیشوایان دینی) باشند در۸ سالگی واگـر از طبقه خشتریا(سپاهیان) باشنددر۱۱سالگی‌واگرازطبقه‌وئیسیا (برزیگران) باشند در ۱۲ سالگی ضمن جشن کشتی بندان کـه بـزبان هندی

Upanaina نامیده میشود کمربندیجنوپویت‌رابکمرشان می‌بندند (۱) حالا میرسیم باصل موضوع سدره پوشی.وقتی پسر یا دختر زرتشتی بسن ۷تا ۱۰سالگی رسیدومعلومات آئینی و اوستاهای بایسته را فراگرفت اولیای او روزی را برای برگزاری مراسم سدره پوشی معین وعده‌ای ازخویشاوندان ودوستان را برای روز مذکوردعوت مینمایند. درروز موعود سفره سفید بزرگی را در وسط اطاقی که دورتادور آن مهمانها می‌نشینند میگسترند . در چهار گوشه سفره چهار چراغ یاشمع روشن ودرمیان سفره اشیاء زیر را بسلیقه‌خود می‌چینند: -

یك‌آفرینگانی (مجمر) آتش - یك ظرف پراز لبان، صندل، چوب عود و سایر خوشبوئیها - یك‌سینی پر از میوه‌جات خشگ مانند پسته، بادام، گردو، قیسی،سنجد، برگه زردآلو، نارگیل‌و غیره که‌مقداری نقل‌وشیرینی روی‌آن پاشیده شده وزرتشتیان آنرا لرك Lork میگویند ، مقداری گل‌وسبزه درگلدان و کمی آویشن وبرنج مخلوط باسنجد وشیرینی دریك ظرف .

پس‌ازآنکه سفره‌گسترده شد و مهمانها بجای خود نشستند مراسم اصلی شروع میشود - پسر یادختری‌که باید سدره‌پوش شود پس ازاستحمام وپوشیدن‌سدره ولباس زیر دریك‌طرف سفره‌بطوری که رویش بسوی خورشیدباشد می‌نشیند . موبد درطرف دیگرسفره روبروی طفل قرار میگیرد ومراسم راباسرودن اورمزدیشت آغاز

1- Haug's Essays- By West & Religion of Zarathushtra - By Tarapurvalla

میکند بعداز پایان‌یافتن قرائت‌اورمزدیشت موبد بطرف دیگرسفره رفته پشت سربچه می‌ایستد وکشتی راباسرودن اوستای‌کشتی بکمر بچه می‌بندد حالا بچه‌هم بلند شده وایستاده است ودر تمام مدتی که‌کشتی بکمرش بسته میشود آستین‌های موبد را ازهر دوطرف‌در دست گرفته وبا او هم‌پیوند میشود .

هنگامی‌که عمل‌کشتی بستن تمام‌شد طفل بجای خودمی‌نشیند وموبد بجای‌اولی‌خود برگشته روبروی بچه درحال ایستاده‌اوستای تندرستی رابنام‌طفل میسرایدودرحال‌سرودن‌آویشن وبرنج وشیرینی مخلوط را بتدریج بسر او میریزد .

قسمت مذهبی‌سدره‌پوشی پایان یافته وحالاوالدین وبستگان ودوستان ضمن اهدای ارمغان ببچه تبریك میگویند . بعد لرك بین حضار تقسیم میشود وباپذیرائی از مهمانان‌آئین سدره‌پوشی پایان مییابد .

پارسیان هندوستان و پاکستان همانند زرتشتیان ایران در برگزاری جشن سدره‌پوشی که دربین آنها به نوجوت Novjot معروف است علاقه وافری نشان میدهند وآنرا یکی از مراسم‌مهم مزدیسنا میدانند. واژه نوجوت از دوتکه نو + جوت مرکب است معنی واژه‌نو درپارسی مشخص است‌واحتیاجی بتوضیح ندارد ولی جوت از Zaotar اوستائی گرفته شده وبمعنی موبدی است‌که‌یسنا میخواند این واژه اوستائی را موبدان‌ایرانی زود میگویند بنابراین مامیتوانیم نوجوت رابه‌موبدنو ترجمه‌کنیم‌ویا اینکه بگوئیم این‌واژه دراصل نوزاد بوده که بمرور به نوزودونوجوت تحریف شده‌ودر

اینصورت معنی آن کاملا آشکار است زیراکسی که طی این مراسم سدره‌پوش شده بمثابه شخصی است که در مذهب زرتشتی جـدیداً متولد شده باشد.

مراسم سدره‌پوشی در مزدیسنا دارای همان اهمیت است که ختنه سوران درمذهب اسلام وغسل تعمید درآئین عیسی واوپاناینا در بین هندوان دارا میباشد زیرا بعداز آنکه طفل سدره‌پوش شد و کشتی بست او بنام‌یکنفر زرتشتی شناخته میشود وحق‌داردکه مانند سایر بهدینان در کلیه مراسم مذهبی و اجتماعی زرتشتیان شرکت نماید .

تمام مطالب این گفتاراقتباسی ازکتاب **آئین‌سده پوشی‌زرتشتیان** اثر نویسنده‌میباشدکه درفروردین ۱۳۴۵ با همت‌وسرمایه **کانون زرتشتیان شریف‌آباد یزد مقیم مرکز** منتشر گردیده است .

آئین زناشوئی زرتشتیان

مقام زن در ایران باستان

در ایران باستان زن مقام بسیار ارجمندی‌داشت و در بسیاری از شئون زندگی با مـرد همکاری مینمود ـ درایران‌مانندبرخی‌ازکشورهای‌عقب‌افتاده دنیا دخترمنفور خانواده نبود وپس ازبدنیاآمدن بیدرنگ زنده زنده بگورنمیرفت ـ درست است که‌پسربمناسبت شرکتی که‌در جنگ‌وشکار ودرکارهای زراعت وکشاورزی میتوانست داشته‌باشد وتوانائی آنرا داشت که پدر خود را در اینگونه کارهای سخت یاری وهمراهی نماید مورد توجه ومهر بیشتر بود ودربسیاری از قطعات اوستا به آیه‌هائی بر ـ میخوریم که در آنها نمازگذار از درگاه خداوند و فرشتگانش خواستار پسر است که بتواند خـود او را وخانواده او را و شهر اورا وکشور اورا از شر دشمنان وبدخواهان حفظ‌نماید ولی‌بازهم فقراتی دراوستا یافت میشودکه دلالت دارد بریکسان بودن‌ارزش پسر ودختر وگرامی بودن هردو بیك اندازه درنزد پدر ومـادر.

در دعای اهمائه ریشچه(۱) یکنفر زرتشتی ضمن درخواست نعمت‌هائی مانند تندرستی دیر زیوی شادمانی روان وزندگی مرفه وآسوده از اهورا خواستار است که فرزندان نامی ومشهور نیز به او عنایت فرماید .

واژه اوستائی‌که دراین دعاآمده است **آسنا مجدفره‌زنتیم**

۱ـ برای اطلاع یافتن ازمتن و معنی این دعا به صفحه ۵ کتاب خرده اوستا ترجمه نویسنده مراجعه فرمائید .

میباشد که بمعنی فرزند نامی و مشهور است و همانگونه که میدانید فرزند بمعنی اولاد است بطور اعـم چه پسر باشد چه دختر. در اندرزنامه آدربادمهراسپندان آمده است « زن و فرزند خود را از فرهنگ باز مگیر که تورا تیمار ورنج گران از آن نرسد وپشیمان نشوی »

ایرانیان باستان در آموزش وپرورش جگر گوشگان خـود وتربیت آنها برای زندگی آینده در اجتماع کوشش فراوان بکار میبردند. درحالی کـه پسران ازفنون سواری و تیراندازی و دیگر هنرهای پهلوانی بهره میگرفتند دختران درکارهای خانوادگی مانند دوخت‌ودوز وپخت‌وپز ودیگر کارهای خانه آموزش میدیدند و در باره اصول اخلاقی‌وآموزش‌های مذهبی ودیگر دانشها تربیت آنها یکسان بود وهر دو بیك اندازه بهره‌مندمیشدند .

پروفسور کریستن سن خاورشناس‌نامی دانمارکی درکتاب‌خود بنام شاهنشاهی ساسانیان مینویسد « رفتار مردان نسبت بزنان در ایران باستان انسانرا بجای چنان دوران دور بیاد رفتار نزاکت آمیزقرن هیجدهم می‌اندازد.دوشیزگان‌ایران باستان نه‌تنهابوظائف خانوادگی آشنا میشدند بلکه اصول اخلاقی و قوانین مذهبی اوستا را نیز فرامیگرفتندوچه دراجتماع‌وچه‌درزندگی خصوصی‌ازآزادی عمل برخوردار بودند ».

این‌آزادی عمل باندازه‌ای بودکه‌اگر دوشیزه‌ای میخواست حتی برخلاف میل والدین خود باپسری زناشوئی نماید پدرومادراو نمیتوانستند ازاین‌کار جلوگیری نمایند ـ درست‌است که در ایران

باستان همانند ایران امروز دختران از منویات وخواسته‌های بزرگتران خود پیروی میکردند و بیشتر در اینگونه موارد یك رائی وسازش پیدا می‌شد ولی گاهی که پدر و مادری نمیتوانستند یا نمیخواستند بعلتی بازدواج دخترشان باپسر دلخواهش رضایت بدهند موبدان بدون رضایت والدین دختر بتقاضای آنها طبق قانون نرتیب اثر میدادند و نارضایتی پدر ومادر نمیتوانست مانع انجام زناشوئی گردد. در صفحات بعد بازهم دراین باره گفتگو خواهد شد.

پس از زناشوئی و تشکیل خانواده بطور عموم شوهر بنام نمانوپئتی Nmanu Paiti وزن بنام نمانوپتنی Nmanu Patni خوانده می‌شد جزء اول این دو کلمه واژه نمانو است که بمعنی خانه وخانمان میباشدوجزء دوم پئتی (مذکر) پتنی (مونث) بمعنی رئیس وسردار است ومعنی کامل آن مان بد یارئیس خانه میباشد ـ این دو کلمه را مفسرین پهلوی به کدخدا (۱) و کدبانو ترجمه کرده‌اند و از خود این واژه‌ها پیداست که همانگونه که شوهر مقام کدخدائی وریاست خانه راعهده‌دار بود زن هم مقام کدبانوئی رابه‌عهده‌داشت بقول دکتر گیگر Dr. Geiger دانشمند پرآوازهٔ آلمانی ونویسنده کتاب تمدن ایرانیان خاوری «پس بنابراین زن درصف همسری شوهر قرار میگیرد نه از تابعین او کنیزش نیست بلکه رفیق و همسر و در کلیه حقوق باوی شریك و برابر است او در جمیع امور با مردان

۱ ـ کدخدا مرکب است از دو جزء کد و خدا ـ کد بمعنی خانه و محل است مانند دانشکده بتکده ومیکده زرتشتیان تابامروز خانه‌را خده Khda یا کده Kda میگویند وخدا بمعنی رئیس بنابراین کدخدا بمعنی رئیس خانه

دمساز و همراز و در راه انداختن امور خانوادگی و انتظامات آن موافق‌وهم‌آوازاست ـ تازمانیکه مردبویژه میبایست‌باکوشش‌پیگیر خود لوازم معاش وزندگانی برای خانواده خویش فراهم‌آوردواز اینجهت لازم بود که بیشتر از خانه بیرون برود تربیت فرزندان و آماده کردن خوراك و دیگر کارهای خانگی بعهده زن بود و در خانه‌دارای تسلط‌واراده کامل بود». (۱)

در اوستابزن پارسائی درودفرستاده‌شده‌که دراندیشه‌وگفتار و کردار راست وپاك بوده ازراه‌علم‌ودانش‌احترامی بدست‌آورده‌ر نسبت به‌شوهرصمیمی وفداکارباشد(۲) درفروردین یشت که‌ازروان درگذشتگان یاد میکندنام‌زنان بسیاری نیز که ازلحاظ میهن‌دوستی، دین پروری، فرزانگی وپارسائی‌بگروه روانان‌جاوید پیوسته‌اندیاد آوری وبروان‌آنان درود فرستاده شده (۳) درکرده۳۱همان یشت روان مردان پاکدامن همه‌کشورهاوپس‌از آن‌روان زنان پاکدامن همه‌کشورها ستوده شده‌اند .

در ایران بـاستان زن‌شخصیت حقـوقی داشت و میتوانست صاحب‌مال‌وملك ازخودباشد(۴) وبنابه نوشته‌های کتاب‌نیرنگستان زنان میتوانستند درسرودن یسنا وبرگزاری مراسم مذهبی بامردان همکاری‌کنند یاخود مبادرت نمایند و حتی دردوران سالخوردگی

۱ ـ نقل ازکتاب تمدن ایرانیان‌خاوری اثردکتر گیگر ترجمه دستورنامدار دستور شهریار صفحه ۱۳۰

۲ ـ گاه ایوه سریترم بند ۹

۳ ـ فروردین یشت‌کرده ۳۰

۴ ـ اثرپتستان کتاب‌اول فصل سوم

هنگامیکه عادت زنانگی (دشتان) ازآنهـارفـع میشد میتوانستند وظیفه نگهبانی آتش مقدس را بعهده بگیرند ـ زنان دانشمند بنابـه نوشته کتاب ماتیکان هزاردادستان (هزار ماده قانـون)میتوانستند به شغل وکالت دادگستری بپردازند وحتی گاهی بـرمسند قضاوت بنشینند .

زنان ایرانی دردوران باستان درفن تیراندازی واسب‌سواری وشمشیرزنی ودیگرفنون پهلوانی نیزآموزشهائی میدیدند و درشکار ودرجنك شرکت میجستند ـ درتاریخ ایران باستان داستانهائی از زنان نامور وشیرافکن درج است که اغلب با یلان وپهلوانان‌دست و پنجه نرم میکردند مثلا ازبانوگشسب دختر رستم‌زال‌پهلوان نامی ایران وگرد آفرید زن هجیرکه مردانه با سهراب زورآزمائی کرد وکردیه خواهر بهرام چوبینه که همعنان باخـود اوبجنگ دشمنان میرفت داستانهائی شیرین ودلکش درشاهنامه‌فردوسی وفرامرزنامه وبهمن‌نامه نوشته شده است .

پس ما دیدیم که در ایران باستان زن دارای همان حقوقی بود که‌یك‌مرد داشت وزنان درصورت دارابودن‌لیاقت وشخصیت وشایستگی می‌توانستند بکلیه درجات ارتقاء یابند و راه هیچ مقام ومسندی بروی آنها بسته نبود حتی چنانکه تاریخ پرافتخار مانشان میدهدزنان‌ایرانی میتوانستند بمقام‌پرافتخارشاهنشاهی وفرمانروائی کشوربزرگ ایران برسند.

زناشوئی در ایران باستان

درمذهب ایران باستان زناشوئی کاریست بسیار پسندیده وسرباززدن ازآن وزندگی کردن‌بحالت تجرد ناپسند ودرخورنکوهش میباشد ـ دربسیاری ازتکه‌های اوستا به بهدینان سفارش شده است که ازبی‌عفتی وزناوکارهای‌ناشایست بپرهیزند وهمواره ودرهرحال کوشش‌نمایندکه گامی برخلاف‌عفت و پاکدامنی واشوئی وپرهیزکاری برندارند ـ هرفرد زرتشتی موظف است که چون بحد بلوغ رسد برای خودهمسری برگزیندوزندگانی خوش خانوادگی را درتحت‌لوای مهر ومحبت ویگانگی ویکرنگی با اوآغاز نماید ودرطول‌زندگانی خودبکوشدکه‌با تولید وپرورش فرزندانی نامور ولایق موجبات خوشبختی وپیشرفت مردم وکشور خویش را فراهم ودرعین حال افرادی بطرفداران دین راستی و قوای سپنتامینو بیفزاید تا بوسیله‌گسترش فروزه‌های اشوئی وپاکی وراستی و درستی لشکریان انگره مینو را منکوب وهدف‌آخرین مزدیسنا راکه ریشه‌کن کردن و ازبین بردن ناپاکی و پلیدی وبدی ازدنیا است عملی سازد(۱)

در اهمیت زناشوئی‌همین بس‌که نویسندگان اوستائی‌سه‌گونه داد ودهش را که موضوع زناشوئی یکی‌ازآنهااست بشرح زیر بر سایر رادیها وسخاوتها برتری داده وستوده‌اند.

۱ـ دستگیری بینوایان ومستمندان .

۲ـ آموزش وپرورش نوباوگان هم‌کیش وهم میهن.

۳ـ فراهم نمودن وسائل زناشوئی دوبینوا بآئین زرتشتی .

۱ـ وندیدادپرگردسوم‌بند ۳وپرگردهیجدهم بند ۶۲و۶۵ ودام یشت‌بند ۴۰

درایران باستان‌مرد زندار برمردبی‌زن ومردی که‌دارای‌اولاد بود برمرد بدون فرزند برتری داشت (۱) یك‌دختر جوان اگر پس ازرسیدن بسن بلوغ بدون شوهر وفرزندمیماندروحاً پژمرده وناشاد بود (۲) واز درگاه اهورا درخواست داشت‌که شوهری جوان‌زیبا تندرست خوش اخلاق دانشمند وسخندان نصیب اوگرداند(۳) . و هنگامی این خوشبختی کامل بودکه او قادر بود فرزندانی سالم از آن شوهر بدنیا آورد (۴) .

سن‌بلوغ‌در ایران‌باستان‌پانزده بود ودختران‌جوان میتوانستند پس‌از رسیدن بآن سن بخانه شوهر بروند ـ دروندیداد آمده است «آن مرد باید خواهر یا دختر خود را پس‌از وسیدن بسن‌پانزده با گوشواره‌ها درگوش بیك‌مرد پارسا بزنی بدهد»(۵)

درآئین زرتشتی‌تعدد زوجات روانیست‌وبگرفتن‌یك‌زن‌فرمان داده شده است ـ همانگونه که یك زن نمیتواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد برای مرد هم گرفتن چند زن روا نیست مگر اینکه مرگ یا علتی دیگر از علل بیان شده در آئین‌نامه زرتشتیان زن‌اول‌اوراازاو جدا کرده وعملا وشرعاً بدون‌زن‌باشد ـ درایران باستان یکنفر تنها درصورتی میتوانست‌باداشتن یك‌زن‌اقدام‌بگرفتن زن دیگر نماید که زن او بتشخیص پزشك نازا بوده و قادر نبود

۱ـ وندیدادپرگرد چهارم بند ۴۷
۲ـ وندیدادپرگرد سوم بند ۲۴
۳ـ رام‌یشت بند ۴۰
۴ـ وندیداد پرگرد ۳ بند ۳
۵ـ وندیداد پرگرد ۱۴ بند ۱۵

برای شوهرش فرزندانی پارسا بوجود آورد ـ تنها در اینصورت مرد میتوانست بمنظور ازدیاد نسل بااطلاع‌وموافقت زن اول‌زوجه دیگر اختیار نماید .

بمنظور روشن شدن اذهان دربارهٔ رسم تعدد زوجات که بپدران ما بسته‌اند یک آیه اوستا را در اینجا ترجمه و تفسیر میکنیم **واشخاصیرا** که‌بخواهند اطلاعات بیشتر دراینخصوص کسب نمایند به‌کتاب **زناشوئی درایران باستان** گردآوردهٔ هیربد جمشید کاتراك راهنمائی مینمائیم .

در یسنای ۱۱ بند یك نوشته شده « گاو بصاحبش نفرین کند ای‌که‌مراخوراك کافی نمیدهی تازن وفرزندان‌خود راسیرنگهداری بشودکه‌بی‌فرزند باشی» دراینجا واژه اوستائی نئیریااو **Nairyao** که بمعنی زن است بحال‌مفردمیباشد درصورتیکه اگرتعدد زوجات رسم‌میبودمیبایستی این‌کلمه بحالت‌جمع‌بکار برده شده باشدبعبارت دیگر درعوض «زن و فرزندان» میبایستی «زنان و فرزندان» نوشته شده باشد.

موضوع دیگری‌که در ازدواج اهمیت داشت این‌بودکه‌زن وشوهر هردو بایستی بهدین ومزدیسنی باشند ـ دروندیدادپرگرد۱۲ وارد است که‌هرگاه یکی از همبستگان نزدیك ما بعقیده و مذهب بیگانه درآیدمابایدپیوند خویش راباچنین کسی‌ببریم. دراندرزگواه گیران موبد خطاب بزن و شوهر میسراید « به پیامبری اشو زرتشت اسپنتمان اویگمان (بیگمان) بیدوبدین‌وه مازدیسنی استوارمایندهر آینه باشوئی وراستی‌گرائید وباندیشه وگفتار وکردارنیك درجهان

زیوید . »

انواع پیوند زناشوئی

گفتیم که دردین زرتشت یك مرد حق ندارد بیش از یك زن داشته باشد وچند زنی در مذهب زرتشتی روا نیست ولی خود پیوند زناشوئی درعهد باستان بنابحالت ووضع زن وشوهر به پنج نام گوناگون بموجب شرح زیر نامیده میشد و در دفاتر زناشوئی ثبت میگردید. ۱- پادشاه زن ۲- چاکر زن ۳- ایوك زن ۴- ستر زن ۵- خود رای زن - و ما حالا میپردازیم به شرح مختصری ازهر یك از این پنج نوع پیوند زناشوئی.

پادشاه زن

وقتی دختری پس از رسیدن بسن بلوغ باموافقت وصلاحدید پدر ومادر خود بعقد ازدواج پسری درمیآمد وبطور کلی همه دخترانی که برای نخستین بار (با رضایت پدر و مادر خود) عروس میشدند پیوند زناشوئی آنها بنام پادشاه زن بسته میشدو بهمین نام در دفتر زناشوئی ثبت میگردید - پادشاه زن از کاملترین حقوق و مزایای زندگی زناشوئی بهره مند میشد وامور خانه وفرزندان را با شوهر اشتراکاً اداره مینمود. زرتشتیان اصولا باین عقیده پای بندند که پیوند زناشوئی نه تنها درجسم بلکه در روان زن وشوهر بسته میشود وزن وشوهر نه تنها در طول زندگانی بستگی جدائی ناپذیر نسبت بهم دارند بلکه پس از در گذشت نیز در دنیای دیگر باز همان نسبت زناشوئی میان یك زن وشوهر بویژه زوجی که عقد آنها بپادشاه زنی بسته شده باشد موجود است .

چاکر زن

اگر زنی بیوه پس از درگذشت شوهر نخستین خود بعقد ازدواج دیگری درمیآمد این پیوند زناشوئی زیر نام

چاکرزن ثبت میشد این زن در سراسر زندگی در خانه شوهر مقام کدبانوئی خانه داشت واز همگی حقوق‌ومزایای پادشاه زن‌درطول عمر برخوردار بودولی‌پس‌از درگذشت آئین کفن‌ودفن وسایرمراسم مذهبی برای او تاسی روزه‌ازطرف شوهر دوم برگزار میشد وتمام هزینه‌های پس‌ازآن بعهدهٔ بستگان‌شوهر اولی بود ـ ایرانیان‌باستان معتقد بودند که در دنیای دیگر این زن از آن شوهر نخستین خود میباشد وبهمین علت پیوند زناشوئی او بـا شوهر دوم بانام چاکر زن بسته میشد .

واژه چاکر زن نویسندگان غیرزرتشتی راکه باصول‌مزدیسنا و انواع پیوند زناشوئی زرتشتیان آشنائی نداشتند برآن داشت که نسبت‌تعدد زوجات‌بزرتشتیان بدهند آنهاتصورمیکردندکه‌پادشاه‌زن زن‌عقدی وچاکرزن زن صیغه‌ای‌است‌درصورتیکه‌اصل‌قضیه‌بموجب شرحی که دادیم غیر از ایـن است وزرتشتیان درهیچ دوره‌ای از دوران زندگی تاریخی خود مجاز بگرفتن بیش از یك زن نبوده‌اند وعمل یکی دو نفر از پادشاهان خود کامه را در گرفتن چندین زن نمیتوان‌بحساب‌جامعه‌زرتشتی گذاشته‌مجوزی‌برای‌چندزنی‌زرتشتیان بشمار آورد .

ایوك زن

وقتی مردی دارای‌فرزند پسرنبود اگر فرزند اومنحصر بیکدختر بودازدواج این دختر واگر چند دختر داشت زناشوئی دختر کوچکتر او زیر نـام ایوك(۱) زن ثبت میگردید و نخستین پسری‌که از این زناشوئی‌بوجودمیآمد بفرزندی جد مادری

۱ ـ ایوك Ayok واژه‌ایست پهلوی بمعنی یك

خود در میآمد .

ماکوشش میکنیم چگونگی این پیوند زناشوئی رابا آوردن مثالی روشن کنیم ـ فرض نمائید پدرومادری بنام رستم وفرنگیس تنها دختری‌دارند بنام‌شیرین که‌پس ازرسیدن بسن رشد بعقدازدواج پسری بنام‌بهرام در می‌آید پیوند زناسوئی‌بهرام وشیرین درتحت‌نام ایوك زن بسته‌میشود ونخستین پسرآنهاکه جمشید نام دارد بفرزندی جدش (رستم) تعیین میگردد و این پسر را جمشید رستم مینامند نه جمشید بهرام .

نویسندگان ناآگاه غیر زرتشتی که میدیدند جمشید پسر شیرین بجای‌اینکه بنام پدرش‌جمشید بهرام خوانده شود بنام جدش جمشید رستم نامگذاری شده چنین میپنداشتند که‌رستم براستی با دختر خود شیرین عروسی کرده است‌وزرتشتیان راباشتباه بازدواج بامحارم متهم کردند .

ستر زن

واژه‌ستر Satar یاستر Sator درزبان‌پهلوی‌بمعنی‌فرزند است وواژه‌های‌استر وسترون درپارسی سره‌ازاین‌واژه گرفته شده. استر مرکب است ازدوجزء ا +ستر. آ از ادات نفی است وستر بمعنی اولاد بنابراین معنی ترکیبی آن میشود بی‌فرزند یعنی حیوانی که نازااست وبچه‌دار نمیشود وامروزآنراقاطرمیگویند ولی سترون مرکب است ازدوجزء ستر + ون. ستر مخفف استر است و ون بمعنی مثل ومانند و معنی کامل آن میشود مانند استر بعبارت دیگر نازا بودن وبچه‌دار نشدن ـ منوچهری گوید:

کنون‌شویش‌بمرد وگشت فرتوت از آن فرزندزادن شد سترون

سترون کردن درزبان علمی بمعنی عقیم کردن است ازنظر توالد و تناسل میکربها.

پس از بیان این‌مقدمه گوئیم که دردوران باستان چون پسر بالغی بدون زن وفرزند فوت مینمود خویشان وبستگان اومیبایستی دوشیزه‌ای رابخرج خود وبنام آن درگذشته زیرنام ستر زنی بعقد زناشوئی جوانی‌درآورند ـ تنها شرط‌این‌زناشوئی آن‌بودکه‌زوجین متعهد میشدند که یکی ازپسران خود را بفرزند خـواندگی شخص درگذشته بدهند .

خود رای زن

درایران قدیم چنانچه پسر ودختری‌که بحدرشد قانونی رسیده بودندنسبت بهم علاقه باطنی‌پیداکرده‌وخواستار زناشوئی باهم بودند ولی پدرومادر دختر بعلتی باین امر رضایت نمیدادند عقد زناشوئی آنها حتی برخلاف میل پدر ومادر برگزار میشد وعدم‌تمایل پدر ومادر یك‌زوج یاهردوی‌آنها مانع انجام‌این امر نبود ـ این ازدواج زیر نام خود رای‌زن‌دردفترهاثبت میگردید ودختری‌که ازدواجش درزیر نام‌خودرای زن ثبت شده بود ازارث پدر ومادر خود بهره‌ای نمی‌برد .

حالاکه ماپنج‌گونه عقد زناشوئی رادر ایـران باستان شرح دادیم بیائید ببینیم روش زناشوئی‌زرتشتیان درایران‌امروز چگونه است وبچه نحوبرگزار میگردد .

خواستگاری

نخستین‌گام درپیوند زناشوئی خواستگاری‌است‌و دراین مرحله نخستین کاری که باید انجام پذیرد تحصیل رضایت‌وموافقت‌همسرآینده‌وپدرومادراوست‌بامرزناشوئی

مورد نظر بدین معنی که باید بررسی کرد ودید آیا دختر وپدرومادر او باین‌پیوند زناشوئی‌رضایت دارند یانه‌ودرصورت‌تمایل‌ورضایت آنها کار زناشوئی بدین‌گونه که در زیر گفته خواهد شد انجام میگردد .

۱ ـ در روزی که از سوی خانواده‌های پسر و دختر برای خواستگاری معین شده است مادر وخواهر ویکی دونفر ازبستگان نزدیك پسر برای‌گرفتن رضایت دختر بخانه آنها میروند .

غالباً هنگام‌رفتن نامه‌ای‌که برای خواستگاری خطاب به‌پدر دختر نوشته شده‌وبامضای دامادآینده‌رسیده‌است باخود میبرند. این نامه‌رابیشتربرای شگون روی‌کاغذ سبزمینویسند ودرپاکتی‌سبزرنگ میگذارند وبایك دستمال‌سبز ویك کله‌قند وسنجد وآویشن برداشته بمنزل دختر می‌روند وخوش‌وبش‌میکنند ونامه را میدهند.اینجا به مهمانان چای وشربت وشیرینی داده میشود وپس از یکی دوساعت پذیرائی مرخص میشوند .

۲ ـ چند روزبعد ازسوی‌خانواده‌دختر پاسخ‌نامه‌خواستگاری نوشته میشود و باتشریفاتی همانند توسط خواهر و مادر و خویشان عروس آینده بمنزل پسر برده میشود وپس از خوش‌وبش و پذیرائی از آنها بخانه باز میگردند . ـ

نامزدی

مرحله‌دوم‌زناشوئی نامزدی‌است که‌خوددارای دوبخش بشرح زیر میباشد :ـ

۱ ـ ازطرف خانواده پسر یك حلقه ویك‌سینی پراز نقل وچند کله‌قند وچند مترپارچه جهت لباس دختر تهیه میشود ودر روز معین

این اشیاء بمنزل عروس آینده برده شده و حلقه خریداری شده از طرف پسر یابکی ازبستگان بنمایندگی او بانگشت نوعروس کرده میشود وپس‌از تعارفات معمولی وپذیرائی مجلس پایان مییابد .

۲ ـ پس از چندروز ازسوی خانواده دختر یك‌سینی پرازنقل وچندکله‌قند ودیگر چیزها تهیه وباتشریفات همانند بمنزل پسر برده میشود وپس‌از تعارفات وپذیرائی لازم مرخص میشوند .

پیوند زناشوئی

درروزی که برای انجام مراسم زناشوئی معین میشود عملیات زیر بترتیب بمورد اجرا در میآید :ـ

۱ ـ وکیل‌پرسان ـ دهموبد (۱) باتفاق‌عده‌ای‌ازمهمانان‌داماد که تعدادشان نباید از هفت نفرکمتر باشد بمنظـور گرفتن رضایت دختر ونام نماینده یاوکیل او درمجلس عقد بمنزل عروس میروند. عروس بحمام رفته وآرایش‌کرده درصدرمجلس نشسته‌است و یك پارچه سبز روی سراو انداخته شده بطوریکه صورتش پیدانیست و زنهای دیگردردوطرف او قرارگرفته‌اند.

دهموبدوهمراهان درحالیکه لاله‌های روشن دردستشان‌است

---

۱ ـ در هرمحل زرتشتی‌نشین یك یا دو نفر بنام دهموبد معین میشوند کـه کارشان ترتیب و تنظیم کلیه کارها و مراسم مذهبی است و در حقیقت دستیار موبد بشمار میروند ـ واژه دهموبد را بعضی‌ها بمعنی موبد ده میگیرند یعنی موبدی که در دهات مشغول است ولی بگمان دیگران این واژه ازدنکهوپئتی و دخیوپئتی اوستا است‌که بتدریج‌دهیوپئتی‌ودهموپئتی وبعد دهموبد شده است ومعنی آن‌رئیس محل است. بایددانست که امروز دهموبد نـه رئیس ده است ونه بکار موبدی میپردازد بلکه تنهادستیار موبد است.

باآهنك هبیروشابـاش(۱) وارد شده بجلوعروس میروند و دهموبد چنین‌آغاز سخن میکند:ـبنام خدا ازشما. . دخت ... میپرسم‌آیا با زناشوئی با .. پور ... راضی هستی.

دهموبد ایـن سئوال راچندیـن مرتبه درمیان هلهله وشادی‌و هبیرو حاضرین تکراروغالباً دربارسوم یا هفتم عروس بلی میگوید سپس دهموبد میپرسد : ـ چه شخصی را نماینده یا وکیل‌خود قرار میدهی؟ وعروس پدریا برادرخودرا باین‌سمت نامزدمینماید.پس‌از شنیدن این اقرار دهموبدوهمراهان بمنزل داماد مراجعت‌مینمایند.

۲ـ گواه گیران ـ نماینده عروس باتفاق عده‌ای از مهمانان بخانه دامادمیآیند واشیاء زیررا نیز باخـود میآورند ـ یك خوانچه لرك یك‌سینی نقل یك دانه انارشیرین یك‌قیچی یك‌تخم‌مرغ یك‌تکه پارچه سبز لباس داماد و چندکله قند با مقداری شیرینی و آویشن وسنجد .

آئین مذهبی‌گواه‌گیران (عقد)اکنون‌آغاز میشود ـ داماد در صدرمجلس ونماینده عروس روبروی‌اونشسته است خوانچه لرك‌در وسط آنهاگذاشته شده ویك‌کله قند روی آن قرارگرفته است موبد که درکناردامـاد قـرار گرفته پس ازتحقیق درمـوضوع زناشوئی مورد بحث واطمینان یافتن‌ازاینکه برای‌نوعروس و داماد در جای دیگر وباکسان دیگری‌گفتگو ویـاقرار ازدواج گذاشته نشده است

۱ ـ زرتشتیان درمجلس عروسی وعیش و سرور بجای هوراکشیدن هم آواز میگویند هبیرو شاباش Hobirov Shabash جـزء دوم این کلمه از شادباش‌گرفته شده وبهمان‌معنی است ولی جزء اول‌آن‌معلوم‌نیست چه معنائی دارد درهرحال این‌کلمه بجای هورای زرتشتیان است.

اوستای کشتی را با صدای بلند میسراید ـ دراین هنگام داماد و نماینده عروس هم ایستاده کشتی نومیکنند سپس موبد اندرز گواه ـ گیران راکه بمنزله عقد زناشوئی زرتشتیان است میسراید و پس‌از پایان آن ایستاده دعای تندرستی بنام عروس ودامادمیخواند ودر حال‌سرودن تندرستی شیرینی و مقداری برنج و آویشن بسر داماد میریزد.

درتمام‌طول‌مدت گواه‌گیران دست‌های‌راست‌داماد ونماینده عروس دردست هم برروی‌قند قراردارد وپسر بچه‌ای هم که‌معمولا با داماد نسبت نزدیکی داردپشت‌سرداماد می ایستد وانار شیرین و پارچه سبزوقیچی وتخم مرغ وقدری لرك وشیرینی را دردو دست گرفته روی‌سر داماد نگه میدارد.

پس ازاتمام مراسم آئینی‌گواه‌گیران دهموبد تخم مرغ را گرفته‌بائیروی بازو ازپشت بام بیرون‌می‌اندازد، انارشیرین به‌داماد داده میشودکه بعدها باعروس میل‌کند و شیرینی ولرك را پسر بچه برمیدارد ـ سپس لرك بین حضارتقسیم شده وباخوش وبش‌وپیشکش قند بطرفین مجلس گواه‌گیران پایان مییابد.

۳ـ عروس کشان ـ آخرشب‌پس ازصرف‌شام وپراکنده شدن مهمانان دهموبد بهمراهی چند تن از نزدیکان داماد بخانه عروس میآیند تا اورا بخانه داماد ببرند.

در مراسم عروس‌کشی دریك سوی عروس خواهر او ودر سوی دیگرش‌خواهرشوهرش‌قرار گرفته‌و دستهای اورادردست‌دارند وپشت سرآنهاخانمهای دیگر درحرکتند. (چنانکه عروس یا داماد

خواهر نداشته باشدیکی از بستگان نزدیك بجای اوقرار میگیرد).

صورت عروس بوسیله پارچه سبزی که روی سرش انداخته شده ازانظارپوشیده است ـ پیشاپیش عروس دو نفر قرارگرفته‌اند که یکی‌نماینده خود اوودیگری‌نماینده داماد است وهریك‌دستمالی برکمر دارد با این تفاوت که دستمال اولی خالی ولی دستمال دومی‌پراست‌ازشیرینی‌وتعدادی‌سکه‌نقره‌وطلا که‌معمولا۳۳عدداست .

این قافله کوچك بهمین سان‌درمیان هلهله وشادی همراهان رهسپار خانه داماد است وبفاصله هرچندقدم نماینده عروس‌که در جلوعروس‌قرارگرفته می‌ایستد ومیگوید تا ندهی نمی‌آیم نماینده دامادکه گفتیم دستمال پربکمردارد مقداری شیرینی وسکه ازآن بیرون‌آورده باومیدهدگاهی‌هم که‌شیرینی وسکه‌بآخرمیرسد باکمك رفقانماینده عروس را بزور بجلو میکشند و عروس ودیگران هم اورا پیروی میکنند.

درمیان راه‌همینکه بدرخانه‌آشنایان‌ونزدیکان عروس وداماد میرسند ازسوی صاحبخانه درپیش‌پای عروس آتش روشن میکنندو مقداری شیرینی وآویشن بسر عروس میپاشند. دامادکه با بی تابی تمام‌دم‌درمنزل خودانتظارورودعروس‌رامیکشد بمحض‌اینکه‌عروس بدانجا رسید پیش‌آمده سکه‌ای دردست او میگذارد واو را باخود بدرون خانه میبرد و به همراه دهموبد و دیگران گرد آتشی‌که در حال افروختن است باهلهله وشادی وآهنك هبیرو شاباش میگردند وسپس بسوی حجله میروند ـ درحجله‌داماد به عروس رونما میدهد وروپوش ازصورتش برمیگیرد بعد آئینه وگلابپاش و سپس شیرینی

وشربت میگردانند داماد شیرینی بدهان عروس میگذارد و شربت را نصف ونصف‌میخورند سپس‌همه ازحجله‌بیرون میروند وعروس وداماد تنها میمانند .

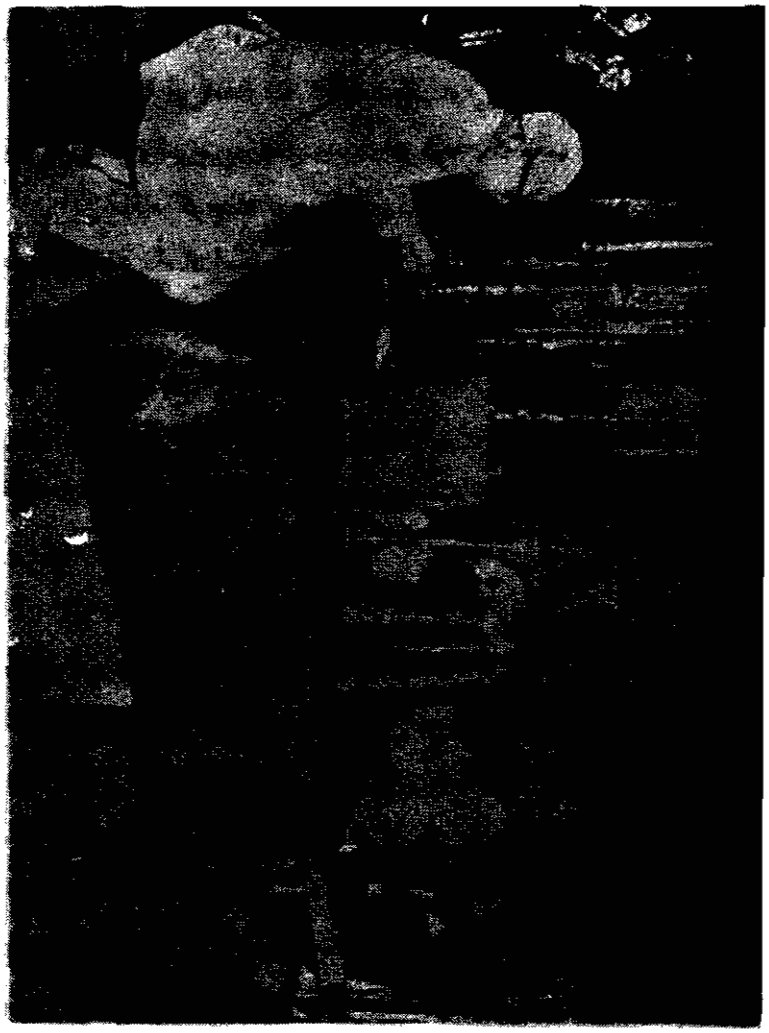

جشن گواه‌گیران زرتشتیان تهران

۴ - پاتختی - روزبعد از عروسی در ساعات پس از نیمروز داماد پاهای خودش را و عروس را با شیرومرغ(۱) که از خانه پدرزن آورده‌اند میشوید سپس بهمراهی موبد ودهموبد ومهمانان بجوی آبی میروندآنجاموبدآبزورمیسراید ودرهنگام خواندن آبزور شیرو مرو را درآب میریزد - پس ازاتمام آبزور و پخش لرك بین حضار موبد مرخص میشود ولی داماد بهمراه دیگران بمنظوردست بوسی رهسپار منزل پدرزن میشوند وپس‌از پذیرائی مختصر ودادن هدیه‌ای ازسوی پدرزن به‌داماد همه‌باهم برمیگردند بمنزل‌داماد - اینجا ازسوی بستگان عروس وداماد هدیه‌هائی نثار میشود وپس‌از صرف عصرانه یاشام مختصر مجلس پاتختی پایان میپذیرد.

کلیه این مراسم بشرحی که گذشت تا چند سال پیش دربین زرتشتیان عمومیت‌داشت ودرتمام نقاط زرتشتی‌نشین‌بااندك تفاوتی متداول بود ولی چندی‌است که بسیاری ازمخلفات وزوائد مذکور بالامانند وکیل پرسان وعروس‌کشان دارد بتدریج از بین میرود بویژه درتهران که عروس وداماد هردو درمعبد حضوربهم میرسانند ومراسم گواه‌گیران وثبت واقعه ازدواج بسادگی برگزارمیشود وازآنجا یکراست به جشن مهمانی رهسپار میگردند.

مهریه و رهائی

برابر ماده۲۰آئین نامه زرتشتیان«درآئین‌زرتشتی رهائی اختیاری نیست و در اجرای مراسم زناشوئی‌قید مهریه نمیشود»بلی چون درآئین زرتشتی‌طلاق‌اختیاری

۱- مرغ Margh بمعنی چمن وسبزه لب جوی آب است. زرتشتیان آنرا مرو Marv یامور Mavr میگویند.

نیست وتنها درمواردی‌که چاره‌ای دیگر نباشد بآن متوسل میشوند بنابراین مهریه لزومی ندارد و ازسوی دامـاد مبلغی بعنوان صداق معین نمیشود.

درعهد باستان رهائی دربین زرتشتیان بندرت اتفاق میافتاد ولی امروز درآئین‌نامه زرتشتیان نه مـورد برای‌رهائـی معین شده است‌ومزدیسنان تنها دراین مـوارد پس ازصدور رأی دادگاه حق طلاق دارند.

پیشنهادات اصلاحی

بـرای اینکه جوانـان مـا اشتیاق بیشتری بـامر زناشوئی پیداکرده و بواسطه هزینه‌های‌گزاف و کمرشکن زنـاشوئی و انتظـارات ودرخواستهای بیجـای طرف و تشریفات سنگین مراحل مختلف ازدواج شانه از زیربار مسئولیت تشکیل خانواده خالی نکنند پیشنهاد میکنم نکات زیر را مراعات و برابر دستورهای گفته شده عمل نمایند باشدکه نتیجه مطلوب عاید جامعه زرتشتی شده امرزناشوئی‌کـه خود یکی از راههای افزایش جمعیت است ازسر رونق‌گیرد.

۱ـ ازعملیات پیچیده و مراحل مختلف قبل از زناشوئی باید بمقدارزیادی‌کاسته شده ومراحل نامزدی وخواستگاری با هم‌تلفیق ویکی‌گردند باین معنی‌که کلیه چهار مرحله‌ای‌که درصفحات پیش درقسمتهای خواستگاری ونامزدی‌شرح دادیم در یك مرحله انجام پذیرد وپس ازحصول‌رضایت دختر وپدرومادر اوحلقه نامزدی از سوی پسروبستگان او بمنزل دختربرده شده وطی تشریفاتی‌بانگشت اوکرده شود بدینوسیله ازرفت وآمدهای زاید ومخارج اضافی‌و

گرفتاریهای گوناگون جلوگیری شده عملیات بسادگی برگزار میشود.

۲- برگزاری مراسم پیوندزناشوئی بقسمی که دربین زرتشتیان تهران مرسوم است بسیار ساده و پسندیده است و شایسته است زرتشتیان سایر نقاط نیز ازتهران سرمشق بگیرند وازتشریفات بیجا وزائدخودداری نمایندباین معنی که درمجلس گواه گیران هنگام سرودن اندرز گواه عروس وداماد پهلوی هم بنشینندبدینطریق مرحله وکیل پرسان وسایر تشریفات حذف ومجلس گواه گیران با حضورعروس وداماد بسادگی برگزارخواهدشد.

۳- اغلب مشاهده شده درمجلس گواه گیران بواسطه سروصدا وجار و جنجال زیاد روحانیت مجلس از بین رفته واندرز گواه بگوش حضارنمیرسد. پیشنهاد میکنم برای رفع این نقیصه تعدادمعینی ازمهمانها رادرآن مجلس دعوت نمایند. هنگام سرودن اندرز سعی کنید ساکت بنشینید و باندرز گوش دهید، کاری نکنیدکه مجلس شلوغ شده وروحانیت خود را ازدست بدهد. اگر کلیه مهمانان در همان سالون دعوت شده اند ساعت اجرای گواه گیران را طوری قراردهیدکه پیش ازآمدن مهمانها خاتمه یابد.

۴- برای اینکه ازچشم وهم چشمی جلوگیری شده و صاحبان هدیه ها خجالت نکشند پیشنهاد میکنم روز پاتختی هدیه ها راباز نکنند وبصدای بلندنگویند این هدیه از فلانی است وآنرا دورمجلس نگردانند که بنظرهمه برسد - بسته هدیه ها را باید هرکس بعروس و داماد بدهد ونام خودش را هم روی آن یادداشت کند - عروس و

داماد پس از مراسم پاتختی آنها را می‌بینند و در دفتر مخصوص یادداشت‌میکنند تا بعدها بتوانند تلافی نمایند.

۵ـ پیشنهاد من‌بجوانانی که تازه مشغول کارشده و ازخـود سرمایه‌ای ندارند این‌است که‌تاآنجائی که میتوانند ازهزینه عروسی بکاهند وپول‌آنرا پس انداز نموده و در زندگی‌آینده خرج نمایند. بعقیده من نادان‌ترین شخص‌کسی است که سرمایـه شخصی ندارد وباپول قرضی میخواهدعروسی مجللی راه بیندازد.

٦ ـ پسران تحصیل کرده ما بمحض اینکه تحصیلاتشان تمام شد ودکتریا مهندس شدند تمام هم خودرا براین صرف میکنند که ازخانواده ثروتمندان زن‌بگیرند وچون بـدوسه‌محل رفتند و جواب ناامیدکننده شنیدند سروصداشان بلند میشودکه بابا این چه وضعی است واین چه اشکالاتی است‌که در راه زناشوئی گسترده شده؟ در صورتیکه اگر درست بیندیشند گناه ازخـودآنهااست که ندیده و نسنجیده باشتهای پول زیـاد پـدر زن دنبال زن گـرفتن رفته‌انـد مگردرجامعهٔ ما دخترخوب‌شایسته تحصیل‌کرده وپاکدامن منحصر بخانواده ثروتمندان است وسایر طبقات اجتماع فـاقدآنند. شما جوانان تحصیل‌کـرده‌که بـاعث افتخار وسربلندی جامعه زرتشتی هستید چه احتیاجی دارد که برای خواستگاری بمنزل فلان میلیونر بروید چرا دختری از همردیفان یا حتی پـائین‌تر از خـود را بزنی نمیگیرید ـ خوشبختانه شماتحصیل کرده‌هستید ودرآینده دارای‌مقام وثروت‌خواهید شدچه خوب است‌که دختری شایسته از طبقه پـائین راهم باخودخوشبخت‌کرده باشید.

۷ ـ دختران مدرسه دیدهٔ مابمحض اینکه دیپلم گرفتند یا یك مرحله بالاتررفتندآنقدرمتکبر ومغرور میشوند و آنقدر افاده دارند که دست ردبسینه تمام‌جوانهای شایسته‌ای‌که بآنها رجوع مینمایند میزنند وتنها میل‌دارند بـا پسرفـلان میلیونـر یا اقـلا با جوانی که تحصیلاتش کمترازدکـتری و مهندسی نباشد عـروسی نمایند ـ آنها یك روزازاین‌خواب غروروتخوت بیدار میشوندکه موی‌آنها سفید وتمام‌آثارپیری بسراغشان آمده ودیگرازآن خواستگارهای پروپا قرص خبری واثری نیست. بنابراین دختر عزیز بیائید و تاوقت باقی است ازمیان خواستگارهای خود آنراکه ازحیث نجابت وعفت و خوش اخلاقی‌بهتراست‌وکارش هم‌طوری است‌که بتواند هزینه شما وخودش را اداره‌کندبرگزینید وبااو ازدواج‌کنید دیگرکاری‌بتمول زیاد یا تحصیلات فراوان او نداشته باشید ـ در اندرز آدرباد مهر اسپندان وارد است «مردنیك‌خو و درستکار وکارآگاه را هـرچند بسیار مسکین‌هم‌باشد بدامادی برگزین اورا خواسته ازیزدان‌رسد».

۸ ـ شایسته‌میدانم‌باطبقه ثروتمند زرتشتی هم چندکلمه‌صحبت کنم روی سخن من بـاآن طبقه از متمولین است‌کـه استبداد رأی دارند ومیخواهند عقیده خودرا بزوربفرزندان خود بقبولانند . شما آقای‌میلیونرچرا بخواسته‌های‌درونی دخترتان توجه‌نداریدکه دل‌در گرو عشق فلان پسرنجیب وتحصیلکرده ازطبقه پائین داردکه دارای کلیه صفـات انسانی است چـرا میخواهید او را بزور بپسر فـلان ثروتمند بدهید؟ وشماکه خود دارای میلیونها ثروتید چرا میخواهید دخترفلان میلیونر را برای پسرتان عقدکنید؟ شماکه قدرت‌وتوانائی

آنرا داریدکه خانواده‌های دیگرراخوشبخت وسعادتمند سازیدچرا ازاین نعمت خداداد استفاده نمیکنید؟ چرا دختری از طبقه متوسط جماعت رابرای پسرتان نمیگیرید و چرا دخترتـان رابـه پسرمورد دلخواهش‌که ازطبقه پائین است نمیدهیـد تا هـم به‌تمایـلات‌قلبی فرزندانتان جواب مثبت داده وآنها را خوشبخت‌وسعادتمند نموده باشید وهم دوخانواده دیگرازخوان نعمت شمابهره‌مند شده باشند.

۹ـ درصفحات پیش اشاره شدکه چون دربین زرتشتیان‌طلاق اختیاری نیست بنابراین قید صداق نمیشودولـی بطوری‌که مشاهده میشود تعداد طلاق در این اواخر روبافزایش نهاده و در بیشتراین طلاقها زن‌بدون مهریه بآینده تاریکی رهـاکرده میشود. بمنظور رفع این بیعدالتی پیشنهاد میکنم‌ازسوی‌انجمن زرتشتیان‌دستور داده‌شود که‌درهمه قباله‌های ازدواج‌شرحی‌بمضمون زیرنوشته‌شده وبامضای زوج برسد بطوری‌که ضمانت اجرائی داشته باشد.

(الف) درصورت وقوع طلاق شوهرمکلف است‌کلیه‌جهیزیه زن راکه بالغ بر . . . . . ریال میشود تمام‌وکمال‌نقداً در وجه زن بپردازد.

(ب)درموقع‌صدورحکم‌طلاق اگرموجب‌رهائی‌خلاف‌عفت‌از طرف زن نباشد محکمه بادرنظرگرفتن ماده۳۵ آئین‌نامه زرتشتیان باملاحظه دارائی زن‌وشوهر امرخواهد کردکه شوهر برای مخارج زن تامدتیکه زن شوهردیگراختیارنکرده است مبلغی‌دفعتاًیا باقساط ماهیانه باوبپردازد.

۱۰ـ شماره‌ای ازجوانان زرتشتی‌که برای ادامه تحصیل به

خارج از ایران سفر کرده‌اند اغلب در اروپا و امریکا تاهل اختیار نموده وهنگام مراجعت بوطن‌زنان‌خارجی وفرزندان خودراباخود میآورند. چون جلوگیری ازاینگونه ازدواجهابطورکلی میسرنیست بنابراین بهترین راه این‌است‌که همسران واولاد این‌جوانان رابدین زرتشتی درآوریم. جماعت ما ازحیث نفرات اینقدرقوی نیست‌که ما بتوانیم ازده‌ها جوان تحصیل‌کرده ومترقی وخانواده‌آنهاصرف نظرکنیم. اصولا مذهب زرتشتی‌که یکی‌ازادیان بزرگ دنیاشناخته

۵۵ جشن عروسی پارسیان

برای کسب‌اطلاعات بیشتر بکتاب **آئین زناشوئی زرتشتیان** بقلم‌نویسنده که توسط کانون زرتشتیان شریف‌آبادمقیم مرکز بچاپ رسیده وبکتاب **مقام زن در ایران باستان** اثرنویسنده مراجعه نمائید.

آئین کفن و دفن زرتشتیان

پیش ازآنکه بشرح کفن ودفن‌زرتشتیان بپردازیم لازم دیدیم درمقدمه ازاجزائی که یك موجود زنده ازآنها تشکیل‌شده است قدری گفتگو نموده ذهن رابرای پذیرفتن مطالب بعدی آماده‌نمائیم.

بنا بمندرجات کتاب‌اوستاکالبد یك انسان زنده‌ازچندین جزء مختلف ترکیب‌شده است(۱) که‌ما تنهاچهارجزء مهم‌آنرا دراینجا نام‌میبریم. این چهارقسمت عبارتند ازتن ـ جان ـ فروهر ـ روان.

تن

تن‌که بزبان اوستائی تنوو Tanvu خوانده میشود عبارت‌است‌ازهمه اعضای‌بدن مانند سر، گردن، تنه، دست، پا، دستگاه گوارش، دستگاه دم ودیگراعضای درونی و برونی بدن منهای قوه‌زیست. پس‌ازفرارسیدن مرگ وقتی‌که سایر اجزای متشکله کالبد مانند روان وفروهرآنراترك میکنندآنچه بجا میماند تن‌است. تن بخودی خود فاقد هرگونه قوه است و حتی کوچکترین‌حرکت‌هم ازآن ساخته نیست کمااینکه وقتی یکنفرجان بجان آفرین‌تسلیم‌نموده‌وباصطلاح نفس‌آخری‌کشید دیگرنه قدرت حرکت دارد ونه یارای‌کردن‌کاری واگرآنرا درآتش‌هم‌بسوزانند متأثرنخواهدشد. تن‌رامیشودبمنزله اسباب‌وآلتی‌تصورنمودکه‌بوسیله آن روان میتواند بزندگی دنیوی خود ادامه دهد ودر انجام کارها و مقاصد خودکامیاب‌شود.

۱ـ یسنای ۵۵ بند یك ـ یسنای۲۶ بندهای ۴ و۶ ـ فروردین یشت بندهای ۱۴۹ و ۱۵۵

مذهب زرتشت برای تن یك انسان زنده اهمیت بسزائی قائل است وبرای حفظ سلامت تن وپایداری آن در برابر مشکلات و سختی‌ها دستورهای مفیدی بمزدیسنان داده است ولی بمحض اینکه جان از تن مفارقت نمود برای حفظ تندرستی دیگران آنرا نجس میشمرد ودست زدن بآنرا ناروا میداند . علت ناپاك دانستن مرده در آئین زرتشت درصفحات بعد تشریح خواهد شد. عجالتاً ما میپردازیم بزنده‌ها ومیگوئیم که دربعضی مذاهب برای تن اهمیتی قائل نیستند وتقریبا تمام دستورالعمل‌های مذهبی آنها برای تقویت روح وتضعیف تن است بعقیده پیروان این مذاهب هرچه تن ضعیف‌تر وناتوانتر باشد روح قوی‌تر وآزادترشده برای رسیدن بعالم ملکوت آماده‌تر میشود از این رو درباره رهبانیت وتجرد، گوشه گیری وانزوا، درویشی وگدائی، زجر بدنی ونخوردن خوراکهای مقوی در کتاب‌های مذهبی آنان دستورهائی وارد است ولی کیش زرتشت همانند دین اسلام عقیده دارد که پرورش روح وجسم باید بموازات هم باشد تا نتیجه کامل از آن بدست آید.

در اوستا آیه‌هائی برای حفظ سلامت تن و تقویت نیروی بدنی وخوار نداستن دنیای فانی وارداست وبزرتشتیان امرشده است که تن وروان خودرا ازآلودگی‌ها وناپاکی‌ها دور دارند ودرعین داشتن زندگی آبرومندودوری جستن ازکارهائی که موجب کاهش نیروی بدنی میشود بفکر کارهای مینوی و زندگی پس از مرگ نیز باشند. یکنفرزرتشتی دراوستا ازدرگاه اهورامزداخواستاراست که نعمت‌های یادشده زیر را باو عطافرماید «فرو شکوه و زندگی

آبرومند، تندرستی و صحت بدن، پایداری تن در برابرسختی‌ها ، فیروزی جسمانی درمسابقه زندگی ودربرابر دشمن ، ثروت شادی آفرین ، فرزندان نامدار ونیکوکار ،دیرزیوی وطول عمرو بهترین جای پاکان (بهشت‌برین) »(۱) .

ازآیه بالا چنین نتیجه میگیریم که یکنفرزرتشتی دنیا راخوار نمی‌شمردوآنرا ناچیز نمیداند و در دعای‌خود نخست از اهورامزدا سلامت وثروت وطول‌عمر وسایرنعمت‌های دنیوی خواستار است تاهم خودبهره برد وهم‌بدیگران نفعی برساند وسپس‌ازخدامیخواهد که پس ازدرگذشت بهشت باو ارزانی کند.

جان

جان‌که بزبان اوستائی اهو Ahu ودرپهلوی اخو Akhu گفته میشود عبارت از قوه‌ای است‌که تن را بجنبش وکار وامیدارد.بعقیده بعضی‌اشخاص جان‌همان‌هوائی‌است که ماتنفس مینمائیم ومارا زنده نگهمیداردعده‌ای هم براین‌عقیده استواراندکه جان عبارت ازخونی است‌که دررگهای شخص‌زنده جریان دارد وباعث ادامه زندگی میشود ولی بقول لوئی فیگوایر Louis Figuier نویسنده فرانسوی The Day After Death (روز بعدازمرگ)که بحقیقت نزدیکتراست جان عبارت ازنیروی تحرکی است‌که بدن‌رابحرکت وامیدارد.

دست طبیعت وید قدرت آلهی اعضاء و جوارح بدن ما را چنان استادانه‌آفریده‌وبهم مربوط نموده‌که باهوائی‌که تنفس‌میکنیم و خوراکی‌که میخوریم قوه تحرکی درآنها پیدا شده و بدن را به

۱ـ دعای اهماعه ریشچه ازسروش باج درکتاب خرده اوستا

حرکت‌وکاردر میآورد.این‌قوه تحرك‌راجان‌مینامند . حالا اگریکی ازاعضای اصلی بدن‌ما ازکاربیفتدویا خللی جبران ناپذیردرسیستم بدن بروزنمایددیگرقوه‌تحرك پیدانمیشودوجان‌وجودنخواهدداشت.

فروهر

این‌واژه‌که دراوستافروشی Fravashi ودرزبان‌پهلوی فروهر Fravahar گفته میشود و بمعنی قوه پیشرفت وترقی میباشد ذره‌ای ازذرات نورآلهی است‌که دربدن هریك‌ازما بودیعت گذاشته شده تا درزندگی راهنمای مابسوی‌پیشرفت باشد. فروهربمنزله مشعلی است فروزان‌که اطراف خودرا روشن‌وتابناك نموده راه‌را ازچاه نشان میدهد وراهنمای روان درتعیین خط‌مشی زندگی است. فروهر نوری است که ازمنبع فیاض نوراحدیت سرچشمه گرفته است وازچنین نوری جز روشنائی،جزنکوئی و جز راهنمائی چیزدیگر تراوش نمیکند . فروهرهمیشه مقدس است ودر طی‌زندگانی بهیچوجه پاکی وسود رسانی خود را از دست نمیدهد درصورتیکه روان ممکن است بواسطه ارتکاب اعمال ناشایست و دست زدن بکارهای‌زشت وناپسند آلوده‌گردد.

درکتابهای‌مزدیسنی فروهربشکل‌پیرمردی نورانی (شکل‌بالا) مجسم شده‌که دارای دو بال‌گشاده است وازحلقه‌ای درحال گذر کردن‌میباشد. پائین تنه‌این‌پیرمردوهم‌چنین بالهای اوبه‌سه‌طبقه‌تقسیم شده است. دربعضی ازکتابهائی‌که‌درباره مزدیسنا نوشته شده‌برای

هریك ازاین‌علامات تفسیرهائی ذکرنموده‌اندکه ما اینك چندتا از آنهارا بازگو میکنیم.

بالهای گشاده فروهر علامت پرواز بطرف بالا وبسوی‌جلو است. تقسیمات سه‌گانه روی‌بالها نشان سه‌اصل مهم مزدیسنایعنی هومت،هوخت‌وهورشت‌است که بمعنی‌اندیشه‌نیك، گفتارنیك‌وکردار نیك‌میباشد.دایره‌ای که‌دروسط قرارگرفته‌وپیرمردنورانی‌درحال‌گذر کردن ازآن‌میباشد اشاره بدنیا وعلایق دنیوی است‌که انسان باید درزندگی باآن روبروشود ودست وپنجه‌نرم‌کند وتقسیمات‌سه‌گانه درپائین تنه پیر مرد نشان دشمت دژهوخت و دژورشت است‌که به معنی اندیشه بدوگفتاربدوکرداربد میباشد وانسان بایستی‌درزندگی ازآنهادوری‌کندوگردآنهانگردد.

ازمجموع‌بیانات بالاچنین نتیجه‌میگیریم‌که انسان‌عاقل‌باید همواره همتش‌بلندباشد، بآنچه‌داردقانع‌نشود وپیوسته‌درحال‌پیشرفت باشدزیرا رکود علامت‌عقب‌ماندگی‌وبیچارگی ونیستی‌است ـ ولی این پیشرفت وسوق بجلونباید ازراه‌تقلب ونادرستی بوده یابادروغ وخیانت وپشت هم‌اندازی‌وپستی‌توأم باشد بلکه انسان بایدباپیروی ازسه اصل اندیشه وگفتار وکردار نیك باراستی و درستی وپشتکار وجدیت سعی کند راه پیشرفت راپله بپله به پیماید تاهم‌دردنیانیکنام وسرافراز شود وهم هنگامی‌که وقت رفتن فرامیرسد بتواند صفات ردیله مانند بداندیشی ونادرستی وگفتاروکردار بدو نا شایست را پشت سرگذاشته وازحلقه دنیاآزادشده بوسیله بالهای همت‌وهوخت وهورشت به‌پرواز خود ببالا وجلوادامه دهد.

این‌شکل که درعهد باستان برروی سکه‌های باستانی ،دردل سنگها، وبرسر در آدریانها نقش بسته بود و امروز نیز بسیاری از ادارات دولتی‌وملی مادیوارها وسردرب ساختمانهای‌خودرا باآن زینت میدهند درحقیقت‌آرم‌آریائی ونشان ملی مازرتشتی ها محسوب میشود وبما یادآوری میکندکه هر ایرانی زرتشتی باید بکوشدکه به‌زرتشتی بودن خود افتخار نماید و در حفظ میهن عزیز ومحبوب از جان‌ودل دریغ‌نکند وهیچوقت درجا نزند بلکه همیشه با اتکاء بسه اصل‌اندیشه‌نیك‌وگفتارنیك وکردارنیك‌وراستی‌ودرستی وسعی‌وعمل همانند فروهر درپروازبسوی بالا وپیشرفت بجلو باشد.

بعضی‌از خاورشناسان بیگانه از روی بی اطلاعی از اصول مزدیسنااین پیکره‌راکه بردل‌کوه‌هاکنده شده شکل‌اهورامزدادانسته وعده‌ای ایرانی نیز بتقلیدآنها و بدون‌کوچکترین تحقیق و تتبع این موضوع را درنوشتجات خود تکرارنموده‌اند درصورتی‌که اگر به کتاب اوستامراجعه نمائیم خواهیم دیدکه اهورا مزدا، خدای‌یگانه زرتشتیان، روح مجرداست ودرهیچ قسمتی از اوستا بشکلی مجسم نشده است.

دریسنای ۳۱ بند هشتم (اهنودگاتها) چنین‌میخوانیم« ای‌مزدا همانکه تورا با دیده دل نگریستم درقوه اندیشه خود دریـافتم که توئی‌سرآغاز، که توئی سرانجام، که توئی‌پـدرمنش پـاك، که‌توئی آفریننده‌راستی، که‌توئی‌داورداد‌گراعمال جهانی »ودرنمازخشنومن که درآغازگاتها است میخوانیم « مـا می‌ستائیم اهورائی را که آفریننده کلیه اشیاء است، اهورامزدائی‌راکه فروغ سرشار است.»

با این وصف‌ما باصدای‌بلند میگوئیم که این‌شکل‌پیکر فروهر است وبااهورامزدا، خداونـد یکتا ربطی ندارد زیرا حتی بگواهی نویسندگان یونانی و رومی‌خدای زرتشتیان بدون شکل‌استو آنرا نمیشود مجسم کرد.

روان

روان‌که واژه‌اوستائی‌آن‌اروان Orvan استوبمعنی روح میباشد وجودی‌زنده‌است دربدن که همه‌کارهای روزانه‌ما اعم ازخوب‌یابدوزشت‌یازیبااز‌اوسرمیزند ومسئولیت‌کلیه اعمال مرتکبه نیزبااواست. من که‌این‌کلمات را مینویسم، شمـا که این‌کتاب‌میخوانید و اوکـه پهلودست شما نشسته ومشغول تماشای تلویزیون است. این روح ما است‌که اینکارهـا را میکند نـه سایر اجزای متشکله بدنمان.

برای اینکه این موضوع‌مشکل درست حلاجی شده متمرکز ذهن خوانندگان شودلازم شد مثالی بزنیم. بیائیدپیکرانسانی‌رابیك اتومبیل تشبیه نمائیم‌چون‌اگردرست دقت‌کنیم یك‌اتومبیل‌هم‌دارای چهارقسمت است بدین‌قرار. اول خوداتومبیل‌یعنی‌جای‌نشیمن‌و کلیه آلات‌وادوات‌آن‌مانندبدنه، فرمان، ترمز، کلاچ، بالئوغیره که‌اینهارا رویهم رفته میشود بجای تن‌فرض نمود. دوم قـوه‌ای‌که از سوخت بنزین یانفت‌گاز دراتومبیل تولید میشودوموتوررا بحرکت‌میآوردو ما میتوانیم این قوه را بمنزله جان‌اتومبیل بگیریـم. سوم‌راننده‌ای است‌که پشت فرمان‌نشسته وبادردست‌داشتن فرمان ماشین‌را بهـر راهی‌که بخواهد میبرد. وجود راننده‌دراتومبیل همانند روان است درکالبد انسانی. چهارم‌چراغهائی‌است‌که درجلو اتومبیل تعبیه شده

ودرشب تیره راه را ازچاه برانندە نشان میدهد وما میتوانیم آنها رابجای فروهر فرض نمائیم.

حالا اگر ناگهان برای اتومبیل‌حادثه‌ای پیش‌آیـد، بدرختی برخورد نماید ویارهگذری‌را بزیربگیردبنظرشمامسئول این‌تصادف کیست؟آیا بغیراز راننده که پشت فرمان نشسته واختیار ماشین را دردست داردکسی‌یا چیزدیگری‌میتواند مسئول این پیش‌آمد باشد؟ بدیهی است خیر.بهمان‌گونه هر قسم‌کارخوب یابدی‌که شخص در طول زندگی مرتکب‌میشود جوابگوی همه‌آنهاروح‌است زیراسایر اجزا یافاقد قوه‌اند ویادربست دراختیارروان قراردارندواین‌روان است‌که میتواند ازآنهابرای ارتکاب‌کارهای‌نیك‌وخداپسند استفاده کند ویاآنها رادرراههای غیر مشروع مانند دزدی وفحشا وسایـر اعمال شنیعه بکاروا دارد.

پیش‌ازآنکه بموضوع‌دیگر بپردازیم خوب‌است یادآورشویم که یکی‌دیگر ازاجرائی‌که‌در کالبد انسان وجود دارد وپس ازمرك نیزازبین نمیرود وجدان است‌که واژه اوستائی آن دئنا Daena میباشد.

دگرگونیهای کالبد پس از مرگ

درمقدمه باید از یك اصل‌مهم یـادآوری نمائیم که‌میگوید دردنیا هرچه‌راکه خداوندبزرك‌آفریده است هیچوقت ازبین نمیرود ونابود نمیشود. در قاموس طبیعت واژه فنا ونیستی بکلی بی‌اساس وغلط است.هرچه رامیخواهید تصور بفرمائید مثلا فرض‌نمائید یك عمارت بزرگ و وسیع‌دراثرآتش‌سوزی درعرض چندساعت باخاك یکسان میشود و

بعدازسوختن جزمقداری خاکسترو تکه‌های نیمسوخته چیزی از آن عمارت بزرگ باقی‌نمی‌ماند ـ آیاآنهمه لوازم ومصالحی که در ساختمان آن عمارت بکار رفته بود کجارفت، چه شد، آیافناونابود شد، آیا همه ازبین‌رفت؟

علماودانشمندان‌به تحقیق دریافته‌اندکه‌تمام‌آن‌لوازم‌ومصالح بدون‌آنکه ذره‌ای‌ازآن ازبین برود درفضا، درجولاینتناهی، موجود است تنهاچیزی‌که هست‌آنها تغییرشکل‌داده‌اند، ازاول بشکل‌جامد بصورت سنك وگچ وسیمان وچوب‌وغیره‌درساختمان عمارت‌بکار رفته بودند ولی‌حالابقوه عملیات فیزیکی وشیمیائی بواسطه سوختن از یکدیگر تجزیه گردیده یا بحالت عنصری و یا با موادی‌که در هواموجود است‌ترکیب شده درآن دریای‌وسیع‌یعنی‌درفضاحاضرند وذره‌ای ازآنها ازبین نرفته است.

حالاکه ازاصل‌بالا اطلاع‌پیداکردیم بیائید به بینیم‌که پس‌از فرا رسیدن مرگ باجزائی‌که‌تشکیل کالبدانسان رامیدهند چه‌حالتی دست میدهد وبکجامیروند.

نخست ازتن‌شروع‌میکنیم‌که همانطورکه اطلاع‌داریدتشکیل شده است ازمقداری‌گوشت وپوست‌واستخوان ورگ وپی وغیره‌و همه اینها درمدت بسیارکمی‌پس از مرگ بواسطه تاثیر حرارت ، رطوبت، باد و هوا وعمل حیوانات وحشرات پوسیده وپلاسیده و بحالت عنصری تجزیه شده وهرعنصری بمعدن خود برمیگردد ویا دراثرترکیب‌با سایر اجسام تشکیل جسم جدیدی میدهد ولی در هر حال‌کوچکترین ذره آن ازبین نمیرود ونابود نمیشود.

جان بهمانگونه‌که قبلا شرح دادیم قوه‌تحرکی است که‌بدن رابحرکت درمیآورد ومانند سایرقوا ازقبیل حرارت وبرق آغاز و انجامی دارد. اصولا وجود این نیروهابسته بدستگاههای مولدآنها است که بمحض اینکه‌آن دستگاهها ازهم‌بپاشد ویا خللی در ارکان آنها واقع شود دیگرآن‌قوه تولید نمیشود.

عروسك‌کوکی را وقتی‌کوك کنیم برای ما میرقصد ودست افشانی وپاکوبی میکند ولـی بمحض‌اینکه‌کـوکش تمـام شددیگر حرکتی ازآن ساخته نیست. تاوقتی‌که بخاری درحال سوختن‌است حرارت‌مطبوعی‌دراطاق‌حکمفرمااست‌ولی‌بمجرداینکه‌نفتش‌تمام‌شد بخاری خاموش میشود وحرارت مطبوع بتدریج ازبین‌رفته سردی وبرودت جایگزین آن‌میشود. بهمین‌گونه‌وقتی‌موتورمولد برق‌خراب شود یاسیمها اتصالی پیداکنند خاموشی وتاریکی سراسر اطاق را فرامیگیرد ـ بدن‌ماهم‌همین حالت‌رادارد ووقتی‌که یکی از اعضای اصلی‌آن خراب شده از ترتیب خودش خارج شود دیگـر نیروی جان‌تولیدنمیشود ومیگوئیم فلانی مرده است.

فروهر همانطورکه‌گفتیم ذره‌ای ازذرات نورخدااست‌که در بدن‌هریك‌ازماهابودیعه‌نهاده‌شده‌وبدیهی است‌پس‌ازفرارسیدن‌مرگ راه‌بالارا‌پیش‌گرفته‌بمنبع اصلی‌خودیعنی بذات احدیت می‌پیوندد.

حالا به‌ببینیم‌روان کجامیرود وچه میکند؟ مادرمقدمه گفتیم که دردنیا هیچ‌چیزازبین نمی‌رود وبازهم‌شرح دادیم‌که بعدازمرگ با اینکه تن بظاهرپوسیده وازبین میرود ولی درمعنی از بین نرفته و کلیه اجزای‌آن‌باشکال دیگردرفضای‌لایتناهی‌وجود دارد. حالابااین

وصف آیا امکان دارد که روح که جزء اصلی کالبد انسان و مصدر کارهای جهانی اواست از بین برود؟ البته جواب این سؤال با اتکاء باصل بالا منفی است و باید اعتراف کنیم که روح ابدی است، همیشگی است، فنا ناپذیر است و از بین نمیرود این حقیقت را تمام ادیان بزرگ دنیا تعلیم میدهند و فلاسفه و دانشمندان بزرگ نیز بآن گردن می‌نهند. حالا خوب است به‌بینیم که روح پس از فرا رسیدن مرگ بکجا میرود و سرنوشت او چیست.

چگونگی روان در گذشته در سه شب اول

بمحض اینکه یکنفر وفات نموده بدنش سرد شد روح این شخص که مدتها با بدن محشور و مأنوس بوده اینك مجبور است که آنرا ترك گفته و از آن بیرون بیاید . بدیهی است روان بلافاصله پس از فرا رسیدن مرگ از بدن خارج میشود ولی بزودی آنرا ترك نمیکند و از آن دور نمیشود.

برابر نوشته‌های پهلوی و روایات زرتشتی روح پس از خروج از بدن از آن دور نمیشود و تا سه شبانروز اتصال خود ش را با تن حفظ میکند(۱) حتی هنگامی که نعش را بخاك بسپارند باز هم روان تماسش را قطع نمیکند و گاهی بالای سر بدن است و گاهی بمنزل و نزد بستگان خودش برمیگردد.

درعرض این سه شبانروز روان شخص ثوابکار دائم خوشحال و مسرور است و روح گناهکار برعکس همواره مغموم و غمگین. بامداد روز چهارم در گذشت روان در گذشته بگاه بسر پل چینود(۲) میرسد و اینجا بحساب کارهای نیك و بد او رسیدگی میشود .

---

۱ ـ دادستان دینی فصل ۲۰ و ۲۴ ـ صدر نثر در ۸۷ ـ صدور بندهش در ۹۹

۲ ـ پل چینود (واژه اوستائی Chinvat) با پل صراط مسلمین مساوی است.

بیجا نخواهدبود اگرمتذکرشویم که هندوها نیز عقیده‌دارند که روان درگذشته تا سه روزدرهمین جا میماند و در روزسوم در گذشت نمازمخصوصی دارند چون معتقدندکه روح‌بعد ازسه روز بآسمانها بالامیرود. عیسویان‌مؤمن‌هم‌عقیده دارندکه حضرت‌عیسی پس ازسه روزازقبرقیام‌کرد(۱) واین‌کنایه برآن‌است‌که پس ازسه روز روان‌آن پیغمبربآسمانهاصعود نمود.

بموجب مندرجات هـادخت‌نسك در بامداد روز چهارم در گذشت روان نیکوکاربهمراهی‌وجدان‌خودکه بشکل موجودی‌بسیار زیبا ودوست داشتنی درآمده‌رهسپاربهشت بـرین میشودوروح‌آدم گناهکارباتفاق وجدانش‌که به‌پیکر موجودی زشت‌صورت‌وپتیاره‌و بدقواره شده‌است بسوی دوزخ‌ژرف وتاریك سرنگون میگردد ـ در روایات زرتشتی ودروندیداد(۲) نیزدرباره این‌موضوع تفسیرهائی نوشته شده‌که خلاصه‌آن‌را درزیر بازگو مینمائیم.

دربامدادروزچهارم درگذشت‌درنزدیکی پل‌چینود محکمه‌ای بداوری مهرایزد وباحضور فرشتگانی چون سروش ورشن و اشتاد تشکیل شده وبحساب کارهای‌نیك وبدروان درگذشته رسیدگی‌دقیق میشود ودرصورتی‌که‌کفه‌کارهای نیك‌او برکفه بدی‌بچربد روان از پل چینود بآسانی گذشته ببهشت روشن‌میرود ولی‌در صورتی‌که در زندگی مرتکب اعمال زشت وناپسند زیادی شده باشدکفه‌کارهای بد اوسنگین‌ترمیشود ودراین حال ازپل‌گذشتن نمیتواند و بـدوزخ

۱ـ انجیل‌لوقا باب ۲۴ ویوحنا باب ۲۵

۲ـ وندیداد کرده ۱۹فقره ۲۹ و ۳۶ـ مینوخرد فصل۲ فقرات ۱۱۴ـ۱۲۸ شایست نشایست فصل۱۷ فقره ۴

تاریك سرنگون میگردد.

موضوع بالا را میشود بدینگونه تعبیر نمودکه تنها اشخاصی میتوانند امیدرفتن ببهشت داشته‌باشندکه در زندگی توانسته‌اند با پیروی ازراه راست‌خداپرستی‌چهارایزد مهروسروش ورشن واشتاد را ازخود راضی نموده باشند. حالاًبه بینیم چطور میشود خشنودی ورضایت خاطر این ایزدان راتحصیل نمود.

اگرکسی درطی زندگانی‌بامردم‌با مهرومحبت رفتارنموده، به زیردستان مهربان ونسبت به بینوایان ومستمندان‌دلسوزوغمخوار باشد ودرعین‌حال درعهد وپیمانی که می‌بندد وقولی که‌بکسی‌میدهد وفادار باشد و مهـر ودرجی (۱) نکند فرشته مهـرازچنین شخصی راضی وخشنودمیباشد‌بااطاعت ازاحکام الهی و دستورالعمل‌هائی که ازسوی پیغمبرصادرشده وهم‌چنین بافرمانبرداری ازفرامین شاه ودولت‌میشودرضایت‌خاطرفرشته سروش که خودبمعنی‌فرمانبرداری است جلب‌نمود ولی فرشته‌رشن‌راکه بمعنی دادگری‌است میتوان باعـدل وداد، با انصـاف‌ومروت، بـادوری جستن از جور و ستم بزیردستان وبامروت ومدارا نسبت بمردم راضی‌نگاهداشت و نظر فرشته اشتاد (راستی) رامیشودباامانت ودیانت، باگفتار راست، با دروغ نگفتن وباراستی ودرستی بطرف خود معطوف داشت.

باشرحی‌که دادیم چنین نتیجه میگیریم‌که اگرکسی میل‌داشته باشدکه دردنیا سرافراز و درعقبی رستگاربـوده ببهشت بـرود باید بکوشدتا اهورامزدا، خدای‌بزرگ، رابامهرو محبت، بافرمانبرداری

۱ـ مهرودرج Mehro droj که به معنی‌دروغ گفتن بفرشته مهرمیباشد درادبیات مزدیسنا مترادف باپیمان شکنی است.

از اوامر الهی واحکام فرمانروا ودولت وقت، باعدل وداد ومروت و انصاف وبا راستی‌ودرستی و امانت و صداقت ازخـود خشنود سازد ودر اینصورت‌بطورحتم روانش پس‌ازدرگذشت ازپل چینود گذشته دربهشت برین باپاکان‌ونیکان محشورخواهد شد .

آئین کفن و دفن

حالاکه از اجزای متشکله کالبد انسانی اطـلاع حاصل‌کرده ونیزدیدیم‌که بعدازدرگذشت‌بهریك از اجزاء بویژه روان‌که مصدراصلی‌کارهای دنیوی‌است‌چه حالتی دست میدهد وقت‌آن‌رسیده است‌که وضع درگذشت یکنفرزرتشتی را مطالعه وقدم‌بقدم‌اورامشایعت‌نمائیم‌وبه‌بینیم پس‌ازدرگذشت چه کارهائی درباره‌او انجام میگیرد.

۱ـ بمحض اینکه یکفرد زرتشتی جان‌بجان‌آفرین تسلیم نمود پلك چشمهای او را می‌بندند ، دستهای اورا روی سینه میگذارند و پاهایش‌را اززانوتا میکردند.بعد او را درگوشه‌ای ازمنزل‌که‌شسته ورفته وآب وجارو شده باشد روی تختخواب آهنی یا روی زمین سنگ فرش‌شده‌میخواباندندوباروپوشی نظیف وشسته سرتاپای‌اورا می‌پوشاندند. همانطورکه قبلاگفتیم درآئین‌زرتشتی مرده ناپاك‌است وبا هرچه تماس پیداکند چه‌آن‌چیز جانداراباشد وچه بیجان، همه راآلوده میکند وبرای پاك و طاهرکردن اینگونه اشیاء یا اشخاص آلوده غسل‌هائی معمول است. حالا شستن زمین سنگفرش یاتخت آهنی باآب داغ ودواهای ضد عفونی وزدودن آلودگی از آنهـا کاملا مقدور ومیسر است ومیکرب‌هارا میتوان بزودی ازبین‌بردر صورتی‌که درمورد چوب وخاك وسایراجسام نرم‌که دارای خلل‌و

فرج زیادی میباشند اینکار تقریباً غیر ممکن است بنابراین برای جلوگیری از سرایت مرض بدیگران مرده را یاروی سنك میگذارند یا روی تخت آهنی.

۲ـ بمرده کشها که زرتشتیان آنهـا را پیش گاهنان مینامیدند خبرداده میشد که فلانی فوت نموده و برای بردن او بآرامگاه ابدی حاضر باشند ـ پیش گاهنان که تعدادشان همیشه زوج بود یعنی ۲ یا ۴ یا ۶ نفر بودند پس از غسل نمودن وپوشیدن لباس سفید در منزل صاحب میت حاضر میشوند ـ پیش گاهنان آنجا کشتی نومینمایند و بعد درحالی که هم پیوند شده‌اند میت را برداشته در تابوتی که زرتشتیان آنرا گهن Gahan یاگاهان مینامند وتمام قسمت‌های آن ازفلـز ساخته شده است میگذارند وبعد گهن را برداشته از خانه بیرون میآورنـد و در بیرون منزل آنرا در ماشین حمل میت گذاشته بآرامگاه میبرند. بستگان خویشاوندان و دوستان میت که درب خانه بمناسبت بدرقه جمع شده‌اند باحترام شخص درگذشته چندقدم پیاده او را مشایعت میکنند و بعدبا اتوبوس ویاهروسیله دیگرپشت سرمیت بآرامگاه میروند.

بردن مرده بآرامگاه باید در ساعات روز باشد بطوری که مراسم دفن میت تاپیش ازغروب آفتاب تمام شده باشد. در آئین زرتشتی سپردن مرده بخاك درساعات شب جایز نیست ودرعین حال دفن میت باید قبل ازسپری شدن بیست وچهارساعت اززمان درگذشت انجام گیرد. برای اینکه این موضوع عملی شود رسم براین است که اگر کسی درساعات پیش ازظهر فوت نماید بایستی بعدازظهر همانروز بآرامگاه برده شده وقبل ازغروب آفتاب بخاك سپرده شود وچون شخص در

ساعات بعدازظهردر گذردجنازه‌اش باید درساعات پیش‌ازظهرروز بعد دفن گردد و اگردرساعات شب‌فوت‌نماید جنازه اورا میشوددر ساعات پیش یا بعدازظهرروزبعد بآرامگاه برده بخاك‌سپرد. منظور این است که دفن مرده نبایدبیش‌از۲٤ساعت بطول بینجامد مگردر موارد اشخاصی که‌سکته کرده‌یا مرك مشکوك داشته باشندکه‌ممکن است بیش از۲۴ساعت میت رانگهداشت(۱) .

۳ـ غسل میت ـ برای‌شستن مرده‌اگـرمرد باشد مرده شویان مردانه واگرزن باشد مرده‌شویان زنانه دست‌بکار میشوند وبـاآب گرم وصابون بدن مرده رامیشویند (زرتشتیان مـرده شو را پاکشو میگویند) تعداد پاکشویان هم باید جفت‌باشد. درآرامگاه‌زرتشتان تهران که درکاخ‌فیروزه واقع‌شده است بمحض رسیدن ماشین‌حمل روان پاکشویان میت را ازپیش‌گاهنان‌تحویل‌میگیرند و درگرمابه مخصوص باآب‌گرم وصابون میشویندوبعد ازخشك‌کردن‌بدن‌مرده آنرا باکفن میپوشانندوکشتی بکمراومی‌بندند و سپس اورا بر روی تخت‌آهنی میخوابانند وروی‌آنرا با پـارچه سفیدونظیفی پوشانیده بنمازخانه میبرند. در اینجا باید اضافه نمائیم کـه پارچه‌کفن اگر نونباشد اشکالی ندارد ولی بایدشسته و پاك‌وسفید رنگ باشد(۲) . معمولا برای مرده اگرمرد باشد$\frac{1}{2}$۱۸متر،اگر زن باشد$\frac{1}{2}$۱۶ مترو اکر بچه باشد$\frac{1}{2}$۳ مترپارچه جهت تهیه‌کفن لازم میشود.

۴ ـ دفن میت ـ درنمازخانه هفت شمع روشن‌است وموبدها

۱ـ وندیدادکرده ۷ فقرات ۴ـ ۵

۲ـ صددرنثر در۱۲ـ وندیدادکرده ۵ فقره ۶۰

(قانوناً باید دونفرباشند) درحالیکه روبروی‌میت‌ایستاده‌اند بسرودن گاتهامیپردازندووقتی‌بنقطه معین‌رسیدندبااشاره‌دست آنهاپاکشویان میت رابرداشته بسوی محل‌گورمیبرند وآنرا با تخت‌آهنی درگور که‌کنده شده است‌میگذارند. روی‌قبربا سنگ‌های سیمانی پوشیده‌و درزهای‌آنها باسیمان‌گرفته میشود وبعدروی‌آنرا باخاك پرمینمایند پس‌ازچند ماه روی گورسنك انداخته میشود ونام‌شخص درگذشته روی لوحه حك میگردد.

درپایان این بخش لازم میدانیم دونکته را یادآورشویم. اول اینکه همه‌گورها شرقی‌غربی‌کنده میشوندومرده راطوری درقبرقرار میدهندکه سراوبسوی باختر ورویش بطرف‌خاوورباشد . دوم‌اینکه دربیشترنقاط زرتشتی‌نشین‌محلی‌وجود داردکه دارای دودرب است وزرتشتیان‌آنجا رازادومرك Zado Marg یا پرسش Parsesh مینامند. جسدبیجان شخص درگذشته پس‌ازانجام‌تشریفات‌مقدماتی بشرح‌گفته‌شده دراین‌گفتاربرروی دوش پیش‌گاهنان ازیکی‌ازدرها وارد این‌محل میشود. اینجا غسل‌میت بعمل‌میآید ونمازویژه(کاتهای اهنود) توسط موبدان برای درگذشته سروده‌شده وسپس جنازه را ازدرب دوم‌خارج نموده بآرامگاه‌ابدی میبرند.

درایران باستان محل‌زادومرك‌ازامروزبسیارمفصل‌تروداری اطاقها ووسائل بیشتربوده‌است . این‌محل را اداره زادومرك یعنی اداره متولدین ومتوفیات مینامیدندکه امروزبنام اداره ثبت احوال معروف‌است. درآنزمان‌همه‌نوزادان‌ودرگذشتگان باین محل‌آورده میشدند و ازیك درکه در ورودی بود وارد وازقسمتهای مختلف به

ترتیب گذشته بوسیله پزشگان متخصص معاینه میشدند وواقعه‌زایش یادرگذشت‌دردفاتروبژه‌ثبت‌وگواهی‌لازم‌نیزصادرمیشدوبعدازانجام کلیه تشریفات ازدرب‌دوم بیرون میرفتند ولی امروز تمام قسمتهاو تشریفات آن‌ازبین‌رفته‌وتنها استفاده‌ای که‌ازاین‌محل‌میشود شستشوی مرده ونمازگذاردن برآن است .

آئین کفن‌ودفن درایران‌باستان

عقیدهٔ بروزرستاخیزو زنده شدن‌کلیه مردگان در آن روزوتجدید حیات‌آنها دربین بسیاری ازملل در دورانهای بسیاردور وجودداشت. عده‌ای از اقـوام باستانی از روی‌عقیده‌ای‌که بزنده شدن مجدد مردگان‌باهمان اجسام‌خاکی‌در روز رستاخیزداشتند درحفظ اجساد مردگان خود نهایت‌کوشش و جدیت بخرج‌میدادند وبرای اینکه درگذشتگان آنها بتوانندرروز رستاخیز پس‌اززنده‌شدن احتیاجات‌زندگی‌خودرارفع نمایندلوازم زندگی هرکس‌را ازحیث‌خوراك، پوشاك ولوازم وابزارکارباجسد درسردابه میگذاشتند. بعضی‌ها بازهم روی عقیده ذکرشده‌بالااسبها وغلامان وکنیزان شخص درگذشته راکشته وبا اودفن میکردند تا در روز رستاخیزبتواند ازآنها استفاده نماید.

اقوام دیگری‌که درجه معلوماتشان‌بیشتروسطح‌فکرشان‌بالاتر بود وعقیده بجاودانی روان داشتند چون ازطرفی‌میدانستندکه‌زنده شدن درروزرستاخیز با همان جسم خاکی امکان ندارد و ازطرف دیگربه تجربه دریافته‌بودندکه تن انسان‌پس ازجداشدن روح‌ازآن یك‌چیزبیکاره است‌ونفعی‌ازآن برای زنـدگان متصورنیست‌بلکه بر عکس چه بسا دراثرپوسیدن وپلاسیدن ممکن است وسیله‌ای بـرای

شیوع امراض گوناگون‌ونقل وانتقال آنها بزندگان باشدمیکوشیدند که بهرنحوی‌شده آنراازبین‌ببرندواز دسترس زندگان‌دورنگه‌دارند.

روش کفن ودفن اجسادمردگان توسط اقوام و ملل گونان در عهدباستان‌بیکی‌ازطرق نامبرده‌زیراجرامیشدباین‌معنی که‌هرقومی بنا بمقتضیات مکان ومحل سکونت‌خودبرای ازبین‌بردن اجسادمردگان خودبیکی ازروشهای‌زیردست میزد.

ملتی که‌درکناردریایارودخانه بزرگی زندگی‌میکرد و از راه دریانوردی‌وماهیگیری‌امرارمعاش‌مینمودبهترین‌راه‌ازبین‌بردن‌اموات خودرا بآب‌انداختن آنان‌میدانست. قوم دیگری که درکشوری‌خوش آب‌وهوا ودارای جنگلهای انبوه‌می‌زیست‌ومواد سوخت‌فراوان در دسترس‌خود داشت آنها رامیسوزانید. مردمی که در ریگزارها و دشتهای بزرك سکونت داشتندجسدمرده‌را در زیرخاك دفن میکردند وملت‌دیگری که درکوهستانهایا نقاط پوشیده‌ازبرف زندگی میکرد وکندن خاك‌بآسانی برایش‌میسرنبودآنرا در دخمه میگذاشت درهر حال منظوراصلی‌ازهرچهار روش یکی بود وآن تقلیل خطرسرایت میکرب ازجسد مرده‌بزندگان بود. بجز طریقهٔ اولی یعنی انداختن مرده درآب‌دریا سه روش‌دیگر کفن و دفن دربین اجداد ونیاکان ما درایران باستان مرسوم ومتداول بود. بنابگواهی وندیدادپرگردیك فقره۶۳ درشهرکخره Kakhra که درنزدیکی شهرمشهد واقع بود رسم‌سوزاندن‌مرده‌متداول بودوساکنین‌شهرهره‌وایتی Harahvaitl که درجنوب ایران واقع‌بود اجساد مر ن

مینمودند(۱)درحالی که‌درغرب‌ایران‌روش‌دخمه‌گذاری‌مرسوم‌بود(۲)

پس‌می‌بینیم که‌درایران‌باشان اقسام مختلف کفن‌ودفن‌اموات مرسوم ومتداول‌بود وهیچکدام‌از این‌روش‌ها مانع قانونی ومذهبی نداشت. اصولا بایدگفت که تعلیمات‌ودستورالعمل‌های هرپیغمبردو قسمت داردیکی اصول مذهب وتعلیمات‌اخلاقی است‌که هیچوقت تغییرنمیکند وهمیشه تازه است وپیروان مذاهب موظفند مطابق‌آنها رفتارنمایند مثلا عقیده بمبداکل،مهرومحبت،ثوع‌پرستی، برادری وبرابری،راستی ودرستی،اندیشه وگفتاروکردارنیك وامثال آن‌ها که ازطرف اشوزرتشت به پیروان خود ببهترین وجه تعلیم داده شده ازاصولی است‌که کهنه شدنی‌نیست و هیچوقت تازگی خود را از دست نمیدهد و زرتشتیان همواره بایدبکوشندکه طبق‌فرموده‌پیغمبر رفتارنمایند. قسمت دوم‌مربوط برسوم وعادات‌وسنت‌ها است‌مانند طرزلباس پوشیدن، روش وضوگرفتن، آئین‌زناشوئی ،آداب معاشرت،نشست وبرخواست‌وغیره که‌پیروان‌هرمذهب بایدبمقتضای زمان ومکان درآنها تغییراتی‌بدهند.

خوشبختانه تعلیمات‌اشورتشت‌درقسمت تهذیب‌اخلاق‌وتزکیه روح پیروان خودکاملامشخص و برروی پایه عقل و منطق استوار میباشد بحدی‌که درسایرمذاهب کمترمیشود نظایری برای‌آنهاپیدا کرد درصورتی که‌درقسمت‌مراسم ظاهری‌وآداب‌وسنن کمتردستوری ازطرف‌آن پیامبرصادر شده بلکه آنها را بعقل سلیم پیروان خود

۱ــ وندیداد پرگردیك فقره ۴۵

2- Civilization of The Eastern Iranians- By Dr Geiger P 88.

واگذار نموده‌که هرگونه صلاح دانندرفتارنمایند.

وسعت فکر وسعه صدر این پیغمبر بزرك آریائی بحدی است که حتی برای پذیرفتن کیش‌خود فشار واردنمیآورد وکسی‌را بزور مجبورنمیکندکه‌دین‌اورا بپذیردبلکه درگاتهای‌خود یسنای۳۰فقره ۲ به پیروان و شنوندگانی‌که ازدورونزدیك برای‌شنیدن‌سخنانش‌جمع شده‌اند صریحاً میگویدوبه بهترین سخنان گوش فرادهید وبا اندیشهٔ روشن بآن‌بنگرید سپس‌هرمرد وزن ازشما میان این دوراه نیکی و بدی‌خودتمیزدهد وپیش‌ازآنکه روز واپسین فرارسدهرکس‌بشخصه دین خود اختیارکند بشودکه‌درسرانجام کامرواگردیم».

ودریسنای ۳۱ فقره ۱۱ چنین میفرماید « هنگامی‌که تو، ای مزدا، درروزنخست ازخرد خویش جهان، وجدان وقوه اندیشه آفریدی، هنگامی‌که زندگانی را بقالب مادی درآوردی، وقتی‌که توکردارو ارادهآفریدی چنین خواستی‌که‌هرکس بحسب اراده‌خود ازروی اعتقاد باطنی‌رفتارکند.»

روزی با عده‌ای از دوستان درمجلسی بحث مذهبی داشتیم یکی‌ازرفقا ازمن‌پرسیدآیازرتشتی‌هاباید ریش بتراشند یانگهدارند؟ من باخنده بپاسخ‌گفتم پیغمبرما اختیار ریشمان را بدست خودمان داده است‌که هروقت خواستیم نگهداریم وهروقت نخواستیم آنرا بتراشیم ـ حقیقت امرهم غیرازاین‌نیست.سعی‌وکوشش اشوزرتشت بیشتر صرف‌آن شده است‌که ازپیروان خودانسانهای واقعی بسازد که اندیشه‌وگفتاروکردارشان نیك باشد واذیت‌وآزارشان‌بدیگران نرسد وباکاروکوشش خود ازراه‌راستی ودرستی ازدنیا وهرچه در

آن‌است بنفع‌خودبهره‌برگیرند ودرعین حال‌برای‌جامعه‌و میهن‌خود مفید واقع‌شوند دیگربامراسم وعادات‌کاری‌ندارد وپیروان خودرا آزادگذاشته است‌کما اینکه همانگونه‌که دربالاگفتیم درایران باستان دربین زرتشتیان هم سوزاندن مرده ودفن اموات وهم‌دخمه گذاری‌متداول بود. اینک‌مامی‌پردازیم بشرح‌قسمت‌سوم ومیکوشیم تاعلت اصلی دخمه‌گذاری وروش ساختمان‌آنرا برای اطلاع‌هم کیشان عزیز بنویسیم.

علت دخمه‌گذاری

ما ایرانیان همانند هندیها وبسیاری ازملت های اروپائی ازنژاد بزرك‌آریان هستیم.پدران‌واجداد همه این‌ملت‌ها درروزگاران بسیاردور درسرزمینی‌زندگی‌میکردند که بگواهی اوستا، کتاب‌مذهبی‌زرتشتیان، ایران‌ویج‌نامیده‌میشد(۱) برسرتعیین محل ایران‌ویج بین مستشرقین وباستانشناسان اختلاف عقیده بسیاراست‌وماقصدآن‌نداریم‌که دراین مقاله دراین موضوع بحث نموده محل حقیقی‌آنرا پیداکنیم.

ازروی نوشته‌های اوستا اینطور نتیجه میگیریم‌که ایران ویج جائی بوده‌بسیارسردبحدی‌که درآنجا ده ماه درسال‌هواسردوزمین یخبندان بودوتنها دوماه هوا ملایم ومعتدل ـ درپرگرد اول وندیدادکه ازپیدایش‌کشورهای جهان‌گفتگو میکند چنین میخوانیم که اولین‌کشوری‌که اهورامزدابیافرید ایران‌ویج میباشدکه هوایش خیلی‌سرداست. آنجاده‌ماه‌زمستان است ودوماه تابستان .آنجاهوا

۱ــ این سر زمین در اوستاائریته وئیجه Aeryena Vaija نام دارد که بمعنی تخمگاه یانژادگاه‌آریائی است.

سرد است، سرد برای آب، سردبرای زمین، سرد برای گیاه ، آنجا زمستان ازسخت‌ترین بلاها است- درپـرگرد پنجم وندیدادکـه‌در موضوع بردن مرده‌بدخمه بحث مینماید وارد است «اگـرتابستان گذشته وزمستان‌رسیده‌باشد مزدیسنان باید چکارکنند» وجواب‌آنرا بدینگونه ذکر میکند « درهرمحله یاهرده مزدیسنان بایداطاقی‌برای مرده بسازندوبدن بیجان رادرآنجا بگذارند تادوروز، تاسه روز، تایکماه، تاآنکه پرندگان بپروازدرآیند ، نباتات شروع بـروئیدن نمایند، آبهاجریان‌پیداکنند وبادهازمین‌راخشك‌نمایند بعدمزدیسنان باید مرده را بدخمه برند.»

پس مامی‌بینیم که ایران‌ویج محلی بوده‌است سردویج‌بندان‌و باحتمال کلی کوهستانی که‌بیشترماههای سال زمین ازبرف پوشیده‌و احتمال داردگاهی‌تا یکماه تمام‌راهها‌بسته‌بودوبدیهی‌است‌باوسائل وابزاراولیه‌که دراختیارآریائیها بودکندن زمین‌یخ‌بسته‌وکوهستانی بمنظور دفن‌اموات برایشان بسهولت‌امکان نداشت وازطـرف‌دیگر چون‌درآن‌سرزمین یخ بسته جنگل انبوه ویا رودخانه ژرف وبزرك وجود نداشت سوزاندن مرده یا بآب انـداختن‌آن نیز مـوردی‌پیدا نمیکرد بنابراین‌آریائیها بهترین راه برای ازبین‌بردن‌اجساد مردگان خودرا دخمه‌گذاری دانستندباین‌معنی‌که مرده خودرا درقله‌کوههای بلندکه‌دورازآبادی بود میگذاشتند تا مرغان‌لاشخورآنرا بخورندو زودترازبین‌ببرند بطوریکه‌موجب بروزبیماریهای گوناگون نشده و زندگان وبازماندگان‌راآلوده نکند .

پس‌ازمطالعه وژرف‌بینی درنوشتجات اوستائی بذهن‌نگارنده

اینطور خطور کرد که شاید علت اصلی دخمه‌گذاری در ایران باستان سردی هوا ویخبندان سخت و کوهستانی بودن سرزمین ایران ویج بوده بشرحی که در بالا گفته شد وبعد ازمقایسه کردن این موضوع با آب وهوا وچگونگی نقاطی که ساکنین آنجا درحال حاضر اموات خودرا در بالای کوههای بلند میگذارند حدس بالا بیقین پیوست. امروز تا آنجائی که اطلاع داریم دردونقطه دنیا اقوامی زندگی میکنند که با اینکه زرتشتی نیستند معهذا مرده‌هایشان رادر بالای کوه میگذارند وآنها رادفن نمیکنند. یکی ازاین نقاط کشور کوهستانی تبت است که بیام دنیا معروف میباشد درتبت قومی زندگی میکند که مرده‌های خودرادفن نمیکنند بلکه آنها رادرجاهای بلندی میگذارند که طعمه مرغان لاشخور شود. در دره جبال هندوکش که در شمال کابل واقع شده نیزمردمی زندگی میکنند که مراسم وعادات بخصوصی دارند وافغانها آنهارا بنام کافر میخوانند. این قوم نیز مرده خودرا درعوض سپردن بخاك درصندوقهائی گذاشته دربالای کوههای بلند می‌نهند(۱) و بطوری که جهانگردان ومحققین نوشته‌اند سرزمین‌های نامبرده بالاهردو کوهستانی است ودارای هوای بسیارسردویخبندان .

باشرحی که دربالاداده‌شد برای نگارنده مسلم است که علت اصلی دخمه‌گذاری در زمان قدیم تنها سردی زیاده از حد هوا و کوهستانی بودن محل سکونت آریائی‌ها وعدم توانائی حفر زمین یخ بسته بالوازم وابزاراولیه بوده است.

1. Civilization of The Eastern Iranians. By Geiger P. 89 و The Collcted Works of Sanjana P. 169.

دخمه

دخمه که زرتشتیان بزبان خودشان آنرا دادگاه مینامند وپارسیان هندوستان آنراد خمو Dakhmo میخوانند ودرکتابهای انگلیسی Tower of Silence یعنی برج سکوت نام گرفته و در روایات زرتشتیان بنـام روشن‌خورشید نگرشنه معروف میباشدمحوطه‌ای‌است مدورکه دربالای کوه‌بلندی واقع شده وغالباً ازآبادیهای اطراف چندین فرسخ فاصله‌دارد. دیواراطراف‌دخمه‌را ازسنك وسیمان می‌سازندویك‌درب کوچك آهنی برای‌ورودوخروج دارد. محیط دخمه درحدود صدمتراست. سطح داخلی آن از دیوار بطرف مرکزسراشیب میباشد ودروسط دخمه چاه‌عمیق ووسیعی‌حفر شده است.درچهارگوشه خارجی‌آن نیز بیرون ازدیواردخمه چهار چاه عمیق‌تر حفرشده‌که بچاه وسط دخمه راه دارد. عمق‌چاهها تا حدود یکمترباشن وسنگ‌ریزه پرشده است.

چاه وسطی دخمه را زرتشتیان ایران سراده Saradeh یا استه دان Asta Dan مینامندیعنی استخوان‌دان‌یاجای استخوان. واژه اخیرراشعرای ایران بشکل‌ستودان در اشعارخود آورده‌اند از آنجمله فردوسی درشاهنامه میفرماید.

سر جادوانرا بکندم ز تن ستودان ندیدند و گوروکفن
درآن‌رزمهایارمن‌رخش‌بود همان‌تیغ‌تیزم‌جهان‌بخش‌بود

واسدی طوسی درگرشاسب نامه‌گوید.

ستودانی ازسنگ‌خارابرآر زبیرون براو نام من‌کن‌نگار

سطح داخلی دخمه‌ازدیوارگرفته‌تااسته‌دان‌بسه‌قسمت دایره‌ای شکل‌تقسیم شده قسمت اولی‌که از دیوارآغـاز میشود و بزرگتراز

دوقسمت دیگر است ویـژه گذاشتن اجساد مردان است‌قسمت‌دوم برای زنان وقسمت سوم‌که وصل‌باسته‌دان است‌بـرای بچه‌ها است وهریك ازاین قسمت‌های سه‌گانه بقطعات کوچکترتقسیم شده که‌هر قطعه ویژه‌گذاردن یك‌میت است شیارهای کوچکی‌بین این قطعات کنده‌شده تاآب‌بـاران‌وکثافات‌ازاین شیارهابداخل‌استه‌دان برود. این بود شرح مختصری ازدخمه.

ضمناً بیفایده‌نیست‌یادآورشویم که‌درعهدباستان‌دربین‌هندوها نیزدخمه‌گذاری مرسوم‌بوده است زیرا درفقره۲ازکرده هشتم‌کتاب آثار وادا (Atharva Veda) از ارواح‌کسانی کـه دفـن شده، یادورانداخته شده، یا سوزانده شده یا دخمه‌گذاری شده‌اندگفتگو مینماید.

علت ناپاك دانستن مرده

درزمانهای بسیاردور، هنگامی که درسراسرگیتی نه ازعلم‌طب‌اثری‌بود ونه ازدارو ودرمان‌خبری، هنگامی که مردم‌دنیاازاصول بهداشت‌ومراعات نظافت وپاکیزگی بوئی بمشامشان نرسیده بود و در دریـای‌کثافات وآلـودگی‌هـا و جهالت وبیخردیهاغوطه میخوردند،درجه مرگ‌ومیر دربین ملل‌دنیا خیلی بالا بود وفرارازچنگال دیـو مهیب مرگ‌کاری بسیار مشکل بویژه موقع بروز بیماریهای واگیردارمانند وبا، طاعون، آبلـه و غیره‌که هرچند سال‌یکمرتبه دریکی ازنقاط دنیا بروزمینمود وتعداد زیادی ازافرادبشر رابکام گور میکشید ازدست زندگان بجز دیدن مرگ تدریجی نزدیکان خودباچشمانی خونبار وبجزالتجا و راز و نیازبدرگاه خدایان‌کاری ساخته‌نبود.

درآن روزگاران قدیم‌پدران نامدارماچون مشاهده‌مینمودند که هرگاه وبا،طاعون یـا یکی دیگراز بیماریهای واگیردار بروز مینماید عفریت‌مرگ پس از گرفتن جان یکی‌از افراد قبیله بلافاصله بنزدیکان آنشخص ویا افرادی‌که بنحوی باشخص درگذشته‌تمـاس نزدیك داشتند حمله نموده وآنهارا یکی پس از دیگری بدیار عدم میبرد وازطرف دیگر چون تشخیص بیماریهای‌گوناگون ازهـم‌در آن دورانهای اولیه بافقدان وسایل برایشان میسر نبود، بهترین راه فرار ازمرگ را دراین دیدندکه بطورکلی بهیچ مرده‌ای دست‌نزنندو باآن تماس نگیرند اعم از اینکه آن شخص در اثرابتلا به بیماری واگیرداری فوت نموده باشد یابعلل دیگر.

گرچه درآن ایام هنوزعلت بروز بیماریهای مسری و وجود میکروب بطورعلمی‌آشکارنشده بود باوجود این‌مردم بواسطه‌ترسی که ازعفریت مرگ داشتند اینگونه احتیاطها را لازم‌میدانستند وباید اضافه نمائیم‌که این ترس منحصربپدران ما نبود درسایر نقاط دنیا نیزوضع بهمین‌منوال بود. یکنفرهندو موقعی‌که مـرده را میسوزاند باصدای بلند مخواند «دورشو،دورشوای مرگ پسران ما ومردان ما رااذیت مکن»(۱) ویا بطوری که پروفسور دارمستتر مینویسد وقتی که یکنفریونانی ازخانه‌ای‌که درآن‌مرگی بوقوع پیوسته بودبیرون میآمد ودرآستانه دربادستهای خودش‌آب به اطراف خود میپاشید درحقیقت اوبدینوسیله می‌کوشید تا مرگ را ازخود دورکند.(۲)

۱ـ ریگ‌ودا ـ باب دهم فقره ۱۸

۲ـ صفحه ۸ Zand Avesta - By Prof. Darmesteter

در ایران باستان قرنها پیش ازدوران سلطنت هخامنشیان ومادها علم طب در حال تکوین بود . بطوری که در وندیداد ودر اردیبهشت‌یشت ذکرشده‌است(۱) درایران‌باستان‌پنج‌طبقه ازپزشکان شناخته شده‌بودند بدین قرار:-

۱- **اشو پزشك** (اشوبشه‌زو Ashu Baeshazu)که بوسیله اشوئی وپاکی ومراعات اصول حفظ‌الصحه وبهداشت بیماران‌را معالجه می‌نمود.

۲- **داد پزشك** (داتو بشه‌زو Datu Baeshazu)یکی‌از معانی‌واژه داد (اوستا داتو Datu) قانون است. بنابراین بنظر میرسدکه این‌پزشك باقوانین مخصوصی سروکارداشته وبوسیله‌آنها درصدد معالجه بیماران برمیآمده است.یکی ازاین‌قوانین قانون برشنوم (Bareshnum) است‌که مدت‌آن نه روزبود وطی این‌نه روز بیمار ازسایرین دور بود، اوبحالت انفرادی زندگی می‌کرد وحتی درخوراك نیز بادیگران هم‌کاسه نمی‌شد- این مراسم بویژه هنگام بروز بیماریهای واگیردار عملی میشد.

۳-**کارد پزشك**یاجراح(کرتوبشه‌زو (Karetu Baesbazu) این پزشك باکاردسروکارداشت واعضای بدن را میبرید ومیدوخت درکرده هفتم وندیداد فقرات ۳۶ تا۴۰ میگوبدکه یکنفرکاردپزشك هنگامی میتواند عمل جراحی روی‌بدن یکنفرایرانی‌وآریائی‌انجام دهدکه قبل ازآن‌سه‌دفعه شخص‌غیرآریائی ر اعمل‌نموده وموفقیت نصیبش شده‌باشد.

۱- وندیدادکرده هفتم واردیبهشت یشت فقره ۶

۴ - **ارورپزشك** (ارورو بئشه‌زو Orvaru Baeshazu)
واژه ارور بمعنی گیاه است وارورپزشك با داروهای گیاهی سروکار داشت، آنهارا میشناخت، ازخواص طبی آنها آگاهی داشت و به بیماران خود تجویزمینمود.

۵- **مانتره پزشك** (مانترو بئشه‌زو Manthru Baeshazu)
مانتره بمعنی کلام مقدس وآسمانی است ومانتره پزشك موبدی بود که باخواندن اوراد و اذکار وآیات اوستائی بیمار راشفامی بخشید و بدیهی است اینگونه معالجات در مورد امراض روانی بسیار موثر بود ونتیجه نیکوئی داشت زیرا که بیشتر جنبه تلقین داشت و روی اعصاب اثر میگذاشت .

با وجوداینکه دسته‌های پنجگانه پزشکی که ذکرشد در ایران باستان وجود داشت معهذا هنوز علم طب رشدی نکرده و قوت نگرفته بود وپزشکان مورداستقبال مردم واقع نمیشدند . تنها پزشکی که بیشترمورد توجه مردم بود وبازارش از همه گرمتر مانتره پزشك بود که بقول نویسنده اردیبهشت یشت پزشکان پزشك (بئشه زنام بئشه زیوتمو) نامیده میشد (۱) سایر طبقات پزشکی نیز با اینکه هنوز قوامی پیدا نکرده و وسائلی در اختیار نداشتند با وجود این توانستند قواعد و قوانینی وضع نمایند که اگر دردفع مرض و اعاده بهبودی شخص چندان مؤثر نبودند اقلا درقسمت پیشگیری ازبروزمرض وحفظ سلامت بدن اثرفراوانی داشتند.

۱- اردیبهشت یشت فقره ۶

این‌قوانین بیشتردراطراف واژه اشوئی‌که بمعنی پاکی است دورمیزد وبایرانیان دستورمیدادکه:ـ

۱ـ بدن وجامه وخانه ومحیط منزل خود وهرچیزی‌که دردسترشان قرارمیگیرد ازآلودگیهابزدایند وآنها راپـاك‌وپاکیزه وشسته ورفته نگهدارنـد.

۲ـ ازنسا(مرده انسان وحیوان) وهیرنسا (آنچـه از بدن جـدا شود مانند ناخن وموی وغیره) وسایرچیزهای‌آلوده ونـاپاك دوری‌کنند و بآنها دست نزنند.

روی اصل‌یادشده بالاپدران مابنسا (واژه اوستائی Naso) دست نمیزدند وهرشخص یاچیزی راکه بـاآن‌تماس پیدامیکرد نیز تازمانی‌که بوسیله شستشوباآب ودواهای ضدعفونی دو باره پاکی خودرا بازمییافت ناپاك‌میدانستند .

یهودی‌ها نیز مرده‌را ناپاك میدانند و بآن دست نمیزنند . در تورات وارد است‌که هرکس‌بمرده دست زندناپاك است‌واگرکسی در خیمه ای‌بمیـرد آن چـادر وهرچه درآن است‌نـاپـاك محسوب میشود وتنها پس‌ازشستشوبا آب‌ومواد مخصوصی میتواند دو بـاره پاکی اولیه‌خودرا بازیابد(۱)

امروزکه علم طب‌پیشرفت فوق‌العاده نموده وبیماریهاتقریباً مهارشده‌اند درمراکز بهداشتی هنگام بروزامراض مسری دو اصل زیربرقرار میشود :ـ

۱ـ قطع‌تماس بامرکزاصلی‌مرض‌و بیماری(میکرب)

۱- عهد عتیق قسمت اعداد ازفقرات۱۱ تا۱۸

۲- ازبین بردن‌این‌مرکز.

پروفسوردارمستتر درکتاب زند اوستا جلد دوم مینویسدکه کلیه مراسم ایران باستان بمنظور پیروی ازدواصل بالا بود. آنها مرکز اصلی‌بیماری راکه مرده‌انسان یاحیوان باشدناپاك میدانستند وبعلاوه میکوشیدندتا این‌مرکز را هرچه زودترازبین ببرند .

مراسم‌آئینی درگذشتگان

زرتشتیان پس‌ازدرگذشت‌یکی ازخویشان خود مراسمی بشرح زیربرگزارمینمایند:-

درروز سوم درگذشت مراسم‌آئینی بنام سوم و نیز مجلس ترحیم که‌زرتشتیان‌آنرا پرسه Porseh میگویندبیادشخص درگذشته برپا است ودرمجلس اخیرآشنایان و دوستان خانواده اززرتشتی وغیرزرتشتی حضورمییابند. دربامداد روزچهارم درگذشت‌مراسمی بنام چهارم وبعدازظهرروزدهم مراسم دیگربنام دهه ودر روزسی‌ام درگذشت مراسم سیروزه بنام درگذشته بجاآورده میشود.

درروزسی‌ویکم یعنی درست‌یکماه پس از درگذشت مراسم مذهبی بنام‌روزه بیادشخص مرحوم‌برگزارمیشود واین‌مراسم‌هرماه تا یازده ماه متوالی ادامه مییابد. درماه دوازدهم که درست‌یکسال ازفوت شخص مرحوم گذشته مراسمی بنام سال انجام مییابد و زرتشتیان معمولا مراسم‌آئینی سالگرددرگذشت را تاسی‌سال بجا میآورند. خوانندگان ارجمندی‌که بخواهند اطلاع بیشتردرباره‌این مراسم ویا قسمتهای‌دیگرکفن ودفن‌بدست‌آورند لطفاً به‌کتاب **آئین کفن ودفن زرتشتیان** اثرنویسنده مراجعه نمایند.

جشنهای ماهیانه

تقویم نیاکان ما در ایران باستان گاهنمای خورشیدی بود یعنی از یك دوره گردش زمین بدور خورشید که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ٤٨ دقیقه و ۴۹ ثانیه است تشکیل میشد. سال آنها ۱۲ ماه داشت بنامهای فروردین اردیبهشت ..... اسفند. وهر ماهی روز داشت که بترتیب بنامهای زیر نامیده میشدند.

اورمزد ـ وهمن ـ اردیبهشت ـ شهریور ـ سفندارمزد ـ خورداد ـ امرداد ـ دیبآدر ـ آدر ـ آبان ـ خیر ـ ماه ـ تیر ـ گوش ـ دیبمهر ـ مهر ـ سروش ـ رشن ـ فروردین ـ ورهرام ـ زام باد ـ دیبدین ـ دین ـ ارد ـ اشتاد ـ آسمان ـ زامیاد ـ مانترسفند انارام.

در پایان اسفندپنجروز بنام پنجه‌وه یا پنجه بزرگ‌میافزودند که ۳۶۵روز کامل شود وبرای بشمارآوردن ساعات اضافی‌زمانی هرچهار سال یکبار یك روز بایام پنجه میافزودندوگاهی هم‌مانند دوره ساسانی‌درپایان‌هر ۱۲۰ سال یکماه‌بسال‌اضافه‌مینمودند یعنی درعوض ۱۲ ماه‌سیزده ماه بشمار میآوردند.

آنان درهر ماه هنگامی که نام روز و ماه با هم برابرمیشد آنروز را جشن میگرفتند مثلا در روز فروردین و فروردین ماه جشن فروردینگان بود و در روز اردیبهشت و اردیبهشتماه جشن

اردیبهشتگان و بدینطریق تا پایان سال ۱۲ جشن ماهیانه‌داشتند .

اینجا لازم شد دوتذکر کوچك درباره نام ماههای‌باستانی داده شود و بعد بقسمت دیگر بپردازیم . تذکر اول درباره‌ماه‌دوم است که اردیبهشت (با فتح الف) میباشد و ما آنرا اردیبهشت (با ضم الف) تلفظ میکنیم . این واژه از اشاوهیشتای اوستائی گرفته‌شده که بمعنی اشوئی بهترین است . این واژه اوستائی‌بزبان پهلوی شده است ارتاوهشت Artavahesht وبا این شرح اگر در پارسی آنرا آردیبهشت بگوئیم درست تراست .

تذکر دوم در باره ماه پنجم است که امرداد نام داردواکثر مردم آنرا مخفف نموده مرداد میگویند . اصل اوستائی این‌واژه امرتاته Ameretata است که بمعنی بیمرگی است واگر الف‌اول آنراکه پیشوندنفی‌است ازقلم‌بیندازیم معنی‌آن عوض‌شده وفرشته بیمرگی‌وجاودانی بدیونیستی‌ومرك‌تغییرشکل‌میدهد زیراهمانطورکه امرداد بمعنی بیمرگی است‌مرداد معنی مرگ میدهد بنابراین بنظر نگارنده شایسته است‌این‌کلمه راامردادبخوانیم نه مرداد.

جشن فروردینگان

بموجب شرحی‌که دربالا داده شد این‌جشن‌در روزفروردین ازماه فروردین(نوزدهم فروردین) برگزارمیشود وهمانطورکه ازنامش پیداست مربوط‌بفروهرپاکان ودرگذشتگان میباشد ودر حقیقت میشودگفت این‌جشن روزیادبود روانان است‌چون واژه فروردین‌وفروهر هردو ازیك‌ریشه‌مشتق‌شده وبمعنی نیروئی است‌که‌ازعالم بالا برای راهنمائی وپاسبانی‌ارواح دروجود هرذیروحی‌گذاشته شده ودرحقیقت فروهر درزندگی جزء

لاینفك روان است.

پدران مادرایران باستان دراین‌روزبسرخاك عزیزان‌ازدست رفته میرفتند وطی مراسمی ازآنها یـاد مینمودند. امروزهـم مانند پاریته زرتشتیان ایران وپارسیان هندوستان وپاکستان این جشن‌را برگزارنموده بسرخاك درگذشتگان میروند وبرای شادی‌روان‌آنان نمازمیخوانند وخیرات‌میکنند وصدقه‌میدهند . دربین‌زرتشتیان‌ایران این جشن‌بنام فرودگ Froodog معروف است.

زرتشتیان تهران‌دراین روز بآرامگاه زرتشتیان کـه درکاخ فیروزه واقع‌شده‌میروندوازموبدان‌که‌درآنجاحضوردارندمیخواهند که بنام‌درگذشتگان‌آنها‌آفرینگان‌بخوانند. درحین‌سرودن‌آفرینگان مواد خوشبو روی‌آتش دودمیکنند ، شمع روشن مینمـایند ، گل‌و سبزه حاضراست،میوه‌جات تازه‌راپاره‌میکنند ولرك (Lork) هم‌که مخلوطی از هفـت قسم میوه خشك میباشد حـاضر است،سورگ Soorog هم‌که نان‌کوچك‌گـردی است‌درروغن‌کنجدمیپزند. پس ازاتمام‌آفرینگان خوانی میوه ولرك وسورگ‌که تبرك شده است‌بین حاضرین پخش‌میشودکه‌بخورند بعلاوه‌هرکسی بسرقبرنزدیکان خود رفته‌گل وسبزه میگذارد وشمع‌روشن میکند.

سرگرداورنگ‌درکتاب‌جشنهای‌ایران باستان‌سورگ‌رانشبیه کرده است بنان روغنی‌که مسلمانان درروزجمعه‌آخرسال درست میکنند وبسرقبرمیبرند وبمردم میدهند.

در روم قدیم درماه فوریه بیاد ارواح مردگان کـه آنها را مانس Manes مینامیدند در قبرستانهـا مـراسمی برگزار میکردند

وفدیه میدادند . هندوها نیز نظیر این جشن دارنـد که آنرا پیتـارا Pitara مینامند . عیسویـان کاتولیك هم در اول ماه نوامبر عیدی دارند بنام Toussaint که‌عیداموات‌است ودرآنروزازدرگذشتگان یاد نموده مزار آنانرا گلباران میکنند .

جشن اردیبهشتگان

ایـن جشن در روز اردیبهشت از مـاه اردیبهشت واقع میشود وچون اردیبهشت امشاسپنـد (واژه اوستائی‌اشاوهیشتا Asha Vahishta) نماینده اشوئی و پـاکی و راستی ودرستی‌است ونگهبانی تمام‌اقسام آتش درجهان نیز سپرده باواست ایرانیان باستان در این جشن همه بلبـاس سفیـد که نشان زرتشتی‌گری است‌ملبس شده وبدربمهرها رومیآوردندودست‌جمعی ستایش و پرستش پروردگار را بجامی‌آوردندو سپس جشن‌وسرور راآغازمینمودند. امروزنیز زرتشتیان این‌روز را مقدس میدانندوبه آتشکده‌هاروآورده اهورامزدا را باخواندن اردیبهشت یشت‌ودیگر نمازها سپاس میگویند .

جشن خوردادگان

این جشن بفرشته خورداد کـه واژه اوستائـی‌آن هه‌اروه‌تاته Ha-Orvatata است‌تعلق داردو در روز خورداد ازماه خورداد برگزارمیشد.چون‌خورداد بمعنی‌رسائی و کمال‌وتندرستی است ودرعالم‌مادی پاسبانی‌آب چشمه‌ها ونهرها ورودها ودریاهاباین فرشته واگذار است‌نیاکان‌ما دراین روزبسر چشمه‌ها یاکناررودها وساحل‌دریاها میرفتند وپس ازستایش‌اهورا مزدا روزرابعیش وسروربادوستان‌ویاران میگذرانیدند.

جشن تیرگان

این جشن یکی ازجشنهای بزرك ایران باستان است که فلسفه‌هائی داردوداستانهائی بمناسبت آن گفته شده است. تاچندین سال‌پیش این جشن درروز تیرایزد و تیر ماه ازطرف زرتشتیان برگزارمیشدولی امروزدیگرازآن اثری نیست.

روش برگزاری این جشن تاآنجائی که نویسنده بخاطر دارد بدینقراربود. روزپیش‌ازعیدتمام‌محوطه‌خانه‌ازدرون‌وبرون‌آب‌وجارو وگردگیری میشد وصبح‌روزجشن همه‌آب‌تنی‌نموده‌لباس‌نومیپوشیدند ومخصوصاً چیزی‌که اویژگی باین جشن‌داشت‌تارنازکی بودکه از ابریشم‌هفت‌رنگ‌وسیم نازك‌وظریفی بهم‌تابیده‌بودند وبنام تیروباد معروف بود . این تار را زرتشتیان دربامداد روز تیربمچ دست می‌بستند و در روز باد یعنی بعدازده‌روز ازدست بازکرده بباد میدادند. دراین جشن‌جوانان زرتشتی با شعف و شادی دنبال هم میدویدند وبهم‌آب میپاشیدند وصدای قهقهه‌آنها درکوچه و محله می‌پیچید. درحقیقت میشودگفت‌که این روزجشن‌آبریزان هم بود.

تیرکه واژه اوستائی‌آن‌تشتر Teshtar است ستاره‌ای‌است نورانی‌که‌کلیه اوستادانان‌آنرا به‌سیریوس Sirius ترجمه نموده‌اند و درفرهنگها بنام‌ستاره باران نوشته شده‌است. این‌ستاره رابعربی شعری یمانی میگویند ونبایدآنرا باتیریاعطارد یکی دانست. ازفقره پنجم تیرپشت‌که دروصف‌تشترمیباشد نیزرابطه این ستاره با باران بخوبی مشاهده‌میشوددراین‌فقره ما میخوانیم ـ « چهارپایان خردو بزرك ومردم مشتاق دیدارتشترهستند. کی‌دگرباره این‌ستاره‌باشکوه ودرخشان‌طلوع‌خواهدکرد. کی دگرباره چشمه‌های‌آب‌بستبری‌شانه

اسبی جاری خواهد شد؟»

یکی از داستانهاکه درباره این‌جشن گفته‌شده راجع بجنگ ایرانیان باتورانیان است درعهد سلطنت منوچهر پادشاه پیشدادی. میگویندچون افراسیاب برمنوچهر غلبه کردواورادرطبرستان‌محاصره نمود طرفین حاضر بسازش‌شده قرارگذاشتند ازقله دماوند شخصی تیری پرتاب نمایدوهرجا تیربر زمین نشست سرحد ایران وتـوران باشد.پس شخصی بنام‌آرش‌که تیراندازمشهوری‌بود بقله دماوند بر شد وتیری بچله‌کمان‌گذاشته وبا قوت بازو ازشست رها نمود وبه روایتی‌آن تیرازطلوع‌آفتاب تا نیمروز درحرکت بودوهنگام‌استوا برکنار رود جیحون بردرختی‌که ازآن تنومندتر نبودبنشست وآنجا را سرحدایران وتوران قراردادند.

داستان دیگری‌که درباره‌جشن تیرگان‌درکتابهـا نوشته شده مربوط است‌بخشکسالی وقحط وغلادرزمان این فرمانروا فیروزنیای خسرو اول (انوشیروان) گویند درعهد این خسرو اول تا هفت سال تمام قطره‌ای باران ازآسمان‌نباریدوانبوه زیادی ازمردم ازقحطی وگرانی‌جان سپردنـد . پس ازهفت سال در روز جشن تیرگان ابرهاآسمـان‌را پوشیدند وبعد ازلختی قطرات باران زمین‌خشك وتفتیده راآبیاری نمود.مردم‌ازآمدن‌باران‌چنان‌خوشحال‌شدندکه‌ازفرط‌شادی‌بهم‌آب پاشیدند وازآنروز این جشن بنام‌جشن‌آبریزان مشهورشد.

داستانها را شنیدید ولی اصل‌مسلم این‌است‌که جشن تیرگان بمناسبت همنام بودن روزوماه‌جشن‌گرفته میشد. این‌جشن در زمان قدیم‌ازروزتیرشروع‌میشدوتاروزباد ادامه‌داشت یعنی‌مدت‌برگزاری

جشن ده‌روز بود.

جشن امردادگان

در زمان‌قدیم این‌جشن‌درروزامرداد وامرداد ماه برگزارمیشده و چون امرداد فرشته جاودانی و بیمرگی میباشد ودرعالم جسمانی نگهبانی نباتات و روئیدنیها با او است میتوانیم بحدس‌قریب‌بیقین بگوئیم که پدران ما دراین روز بباغها ومزارع‌خرم ودلنشین دورازمحوطه‌شهرمیرفتند وطی‌مراسمی این جشن‌را باشادی وسروردرهوای صاف‌ودردامن طبیعت‌برگزار میکردند .

جشن شهریورگان

شهریوردر اصل خشتره وئریه بوده Khshatra Vairya که درزبان پهلوی خشتریور ودرپارسی شهریورشده است. جزء اول این کلمه یعنی خشتره بمعنی پادشاهی وسلطنت وقدرت وکشور است وکلمات شهروشهریاراز این‌واژه گرفته شده است.جزء دوم بمعنی‌آرزو شده است و بنابراین معنی ترکیبی‌آن پادشاهی‌آرزو شده یاکشور خواسته شده میباشد.این امشاسپنددرعالم‌روحانی مظهرقدرت‌ونیرومیباشد ودرعالم‌جسمانی پاسبانی فلزات بااواست. درعهد باستان در روز شهریور ازماه شهریورجشنی بنام‌شهریورگان برگزارمیشده‌که متأسفانه اطلاعاتی ازچگونگی برگزاری‌آن بمانرسیده وامروز نیز این جشن دربوته فراموشی مانده است.

جشن مهرگان

در میان تمام جشنهائی که درایران باستان متداول بود دوجشن ازهمه آنها بزرگتر ومهمتر بودند و پدران ما باین دوبیش ازدیگر جشنها اهمیت میدادندودربرگزاری و بزرگداشت آنهادقت بیشتری مبذول میداشتند. این دوجشن عبارت بودند ازنوروزومهرگان که اولی پیش درآمدبهاروتوأم باسرسبزی وخرمی طبیعت بود ورفتن زمستان سخت رانویدمیداددرحالی که دومی در نیمه دوم سال یعنی هنگامی برگزار میشدکه گرمای سوزان تابستان سپری شده وهوای معتدل وفرح افزای پائیزی جای آنراگرفته بود یعنی درحقیقت جشن مهرگان درروزمهرازماه مهر (روزشانزدهم مهرماه باستانی) آغازو تاروزرام و مهرماه بمدت شش روز ادامه داشت که روز اول را مهرگان عامه وروزآخر را مهرگان خاصه مینامیدند .

این جشن مربوط است بفرشته مهرکه در اوستا میترا نامیده میشود وبمعنی نورخورشید ومهروبمحبت وعهد وپیمان میباشد این جشن را درقدیم میتراکانا Mitrâkânâ میگفتند که بعدهابتدریج مهرگان شد. درروایت است که فریدون پادشاه پیشدادی دراین روز برضحاك تازی چیره شده واوراگرفته درکوه دماوند حبس نمود و تاج پادشاهی ایران را بسرنهاد.

بیائید شرح تفصیلی این جشن را اززبان ابوریحان بیرونی بشنویم. این تاریخ نویس ایرانی درکتاب آثارالباقیه درباره این

جشن‌چنین مینویسد «پادشاهان دراین‌جشن تاجی بشکل خورشید که درآن دایره‌ای مانند چرخ‌نصب‌بود بسرمیگذاشتند وگویند دراین روزفریدون بربیوراسب که ضحاك خوانندش دست یافت. چون‌در چنین روزی فرشتگان ازآسمان بیاری‌فریدون پائین‌آمدند لذا در جشن مهرگان بیادآنروزدر سرای پادشاهان مرددلیری میگماشتند واو بامدادن بآوازبلند ندا میداد ای فرشتگان بسوی‌دنیا بشتابیدو جهان‌را ازگزند اهریمنان برهانیددرآخرین‌روزاین جشن که‌بیست ویکم باشد فریدون ضحاك رادرکوه دماوند بزندان‌انداخت وخلق را ازگزند اوبرهانید ازاین جهت دراین‌روز جشن‌گرفتند. زرتشت فرمودآغاز وانجام مهرگان‌درعظمت وشرافت‌یکی است‌پس‌هردو راعیدبگیرید. هرمز پسرشاهپوردرتمام روزهای مهرگان جشن‌برپا میداشت درادوار بعد نیز پادشاهان‌ومردمان ایران زمین ازآغاز مهرگان تا مدت سی‌روزمانند نوروزجشن میگرفتند وهرپنج‌روزرا بیك طبقه ازشاهزادگان‌وموبدان وبازرگانان ورزمیان ودهقانان وصنعت‌گران مخصوص نمودند.»

کتزیاس‌یونانی‌پزشك دربارداردشیر دوم مینویسدکه‌پادشاهان هخامنشی هیچ نبایستی‌مست‌شوند مگردرروز جشن‌مهرگان که‌لباس گرانبهای ارغوانی رنگ میپوشیدند و بباده پیمائی و میگساری میپرداختند . بقول دوریس پادشاهان دراین جشن میرقصیدند وبقول استرابون ساتراپ ارمنستان درجشن مهرگان بیست‌هزارکره اسب برسم ارمغان بدربار شاهنشاه هخامنشی میفرستاد.

یکی‌ازسنت های دیرین‌این جشن که‌تا چندین‌سال پیش دربین زرتشتیان‌رواج‌داشت‌رسم‌قربان کردن‌گوسفندان‌بود. این‌رسم‌قربانی خونین که از بقایای رسوم مهرپرستان میباشد واشوزرتشت باتمام نیرو برضد آن‌قیام نموده است معلوم نیست دوباره درچه‌عهدی‌ودر اثر چه عواملی رسوخ پیدا کرده ودربین زرتشتیان متداول‌شده‌بود اصل‌مسلم‌این‌است که در قرنهای اخیر اغلب خانواده‌های زرتشتی ساکن‌ایران در جشن‌مهرکان کوسفندی راسرمیبریدند وطی‌تشریفات ومراسمی که‌باسرودن ادعیه وبریان‌کردن گوسفند درتنور توأم‌بود قسمتی ازگوشت‌گوسفندقربانی را به بینوایان و مستحقین میدادند وبمرور ایام‌این رسم‌چنان در مردم‌ریشه دوانده بودکه‌خانواده‌های مستحق وندارهم تنها ازراه چشم‌وهم‌چشمی‌وبرای اینکه ازسایربن عقب نیفتند پولی‌قرض نموده و گوسفندی در روز جشن مهرگان قربان‌مینمودند ولی‌تاماهها‌بعدازآن کمرشان‌درزیربارقرض‌خم بود.

اینجانب درمقام موبدی ببانك بلند باینگونه افراد میگویم که روان پاك اشوزرتشت ازآنها و کارهایشان بیزار است چه اشوزرتشت در گاتهای خود صریحاً میفرماید«نفرین تو، ای مزدا، بکسانی باد که با تعلیمات خود مردم را از کردار نیك منحرف میسازند وبکسانی که حیوانات را با روش های ناهنجار قربانی می‌کنند. از آنان است گرهما (۱) وپیروانش که از راستی گریزانند و

۱ـ گرهما (Grahma) یکی‌ازدیویسنان‌متنفذوازمخالفین‌سرسخت‌اشوزرتشت میباشد.

کرپانها (۱) وحکومت آنان که بدروغ مایلند» . (۲)

فروهرپاك اشوزرتشت پیامبربزرگوارما، کسی که درگاتهای خود جمشید راتنها بمناسبت اینکه گوشت خوردن را بمردم آموخته یکی ازگناهکاران میداند (اهنودگاتها ـ های ۲۹ بند ۸)

مرحوم سر رتن تاتا پسرجمشید جی معروف کمر ثروت
هنگفت خود را برای اعمال خیریر وقف کرده است

۱ـ کیکان و کرپان(Kikan-karapan) اشخاصی بودند که با آئین مزدیسنی آورده اشوزرتشت مخالفت داشتند .

۲ـ اهنودگاتها ـ های ۲۹ـ۱۴ .

جشن آبانگان

درعهدباستان درروزآبان وآبانماه (برابر روز دهم آبان از تقویم اوستائی

جشن آبانگان برگزارمیشد وگرچه اطلاعاتی ازطرزبرگزاری آن بمانرسیده ولی چون آبان بمعنی آبها است ما میتوانیم حدس بزنیم که دراین روز نیزمانندجشن خورداد گان که شرح آن گذشت پدران مابکنارجویبارها ورودخانه‌ها میرفتند وباسرودن آبزور وسایرنیایشها جشن‌را باشادی برگزارمینمودند.

برادران وخواهران پارسی مانیزدراین روز گروه گروه در حالیکه ملبس بلباس سفیدنومیباشند بساحل‌دریا وکنار رودخانه‌ها رومیآورند وبستایش وپرستش پروردگاریکتا میپردازند ولی دربین زرتشتیان ایران قرنهااین جشن‌بیوته فراموشی سپرده‌شده‌بودتا حدود پنجاه سال پیش که خوشبختانه زرتشتیان با امکاناتی که روی داد و گردهم‌آیی‌ها وتشکیل انجمن‌هایی که بر اثر کوشش افراد دلسوز به وجود آمد، دگر باره مطابق سنن ورسوم‌گذشته به برگزاری جشن‌های خود اقدام کردند.

جشن آذرگان

آذربمعنی آتش است ونیاکان ما در روز جشن آذرگان یاآذر جشن که در روزآذر ازماه آذر واقع می‌شد بآتشکده‌ها روآورده بپرستش‌اهورای‌یکتا میپرداختند. امروز هم زرتشتیان ایران وهندوستان دراین روزبآدریانها میروند وستایش پروردگار را بجامی‌آورند.

جشن دیگان

دی یادتوشو Datoshu بمعنی دادار و آفریدگار است ودرنامه‌های اوستائی اغلب بجـای واژه اهورامزدا بکاررفته است. اگربه‌نام‌سی‌روزماه‌که قبلا دراین‌کتاب آمده است مراجعه کنید ملاحظه خواهید نمودکه روزهای هشتم و پانزدهم وبیست‌وسوم هرماه‌بنام دی نامگذاری شده‌کـه برای تمیز آنها ازهمدیگر هریك بنام روز بعدش خوانده‌شده است بدینطریق دیبآدر، دیبمهر ودیبدین. باین ترتیب درهرماه چهار روزبنام خدا نامیده شده ودرمـاه‌دی چهاربار جشن دیگان برگزارمی شده یعنی درروزهای اورمزدودیبآدر ودیبمهرو دیبدین از دی‌ماه ولـی جشن روز اورمزد ودی ماه بزرگتر از سایرین‌برگزارمی‌شده است.

ابوریحان‌بیرونی‌درآثارالباقیه‌راجع‌به دی‌ماه‌چنین‌مینویسد :ـ

« نخستین روز دی ماه خرم روز است و اینروزو اینماه هر دو بنام خداوند است‌که هرمزد نامیده شده یعنی بادشاه‌حکیم‌وصاحب رای و آفریدگار ، دراین روز عادت ایرانیان چنین بود که پادشاه از تخت پائین می‌آمد و جامهٔ سفید میپوشید و در بیابان بر فـرشهای سفید می‌نشست و دربانها ویساولان راکه‌هیبت‌پادشاه باآنهااست بکنار میراند و هرکس که میخواست پادشاه را به بیند خواه دارا یا نادار بدون هیچگونه حاجب و مـانع بنزد شاه میرفت و بـا او گفتگو میکرد و در اینروز پادشاه با برزیگران مجالست مینمود و ودریك سفره با آنها غذا میخورد ومیگفت من امروز مانند یکی‌از شماها هستم و با شما برادرم زیرا دوام و پایداری دنیا بکارهائی است‌که‌با دست شما انجام می‌شود

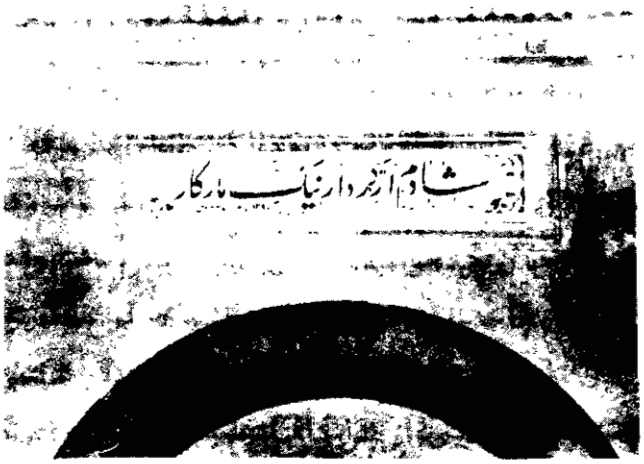

جشن بهمنگان

بهمن از واژه‌اوستائی وهومن vohuman است وبمعنی اندیشه نیك میباشد. فرشته وهمن یکی از فرشتگان‌مقرب درگاه اهورامزدا و در عالم معنوی مظهر اندیشه نیك و دانش خداداد است . پاسبانی چهارپایان سودمند در عالم جسمانی باین امشاسپند واگذار است واز این رو زرتشتیان‌درجشن بهمنگان یا بهمنجنه که درروز بهمن از ماه بهمن واقع می شوداز کشتار حیوانات وخوردن گوشت آنان خودداری مینمایندوبعضی

از متعصبین آنان این عمل یعنی پرهیز از خوردن گوشت و کشتار گاووگوسفندومرغوغیره‌رادر همه‌روزهای‌ماه‌بهمن ادامه میدهند .

اینجا باید یادآور شویم که روزهای‌وهمن وماه‌وگوش‌ورام در نزد زرتشتیان بنام روزهای نبر Nabor معروفند و هرماه در چهارروزنامبرده‌بالازرتشتیان‌نبرنگه‌میدارندباین‌معنی که‌دراینروزها گوسفند و دیگر حیوانات‌سودمندرا نمیبرند (ذبح‌نمی کنند)وگوشت آنها را نمی خورند .

جشن اسفندارگان

درآثارالباقیه در باره این جشن چنین نوشته شده «اسفندارمزد ماه روز پنجم‌آن اسفندارمزد است وبرای اتفاق افتادن دونام‌آنرا چنین نامیده‌اند ومعنی‌آن عقل‌وحلم است‌واسفندارمزد فرشته پاسبان زمین‌است وحامی زنان درستکار وپارسا وشوهردوست میباشد. دردوران گذشته ایـن ماه بویژه این روزعیدزنان بود ومردان بزنان بخشش مینمودند و هنوز این رسم در اصفهان‌وری وپهله باقی مانده وبفارسی مزدگیران گویند.»

سپندارمزد Sependàrmazd که واژهٔ اوستائـی آن سپنتا آرمیتی Spentâ Ârmaiti است بمعنی تواضع مقـدس است و فرشته سپندارمزد درعالم‌معنوی‌مظهرعشق ومحبت‌وتواضع وفروتنی میباشد ودرعالم‌مادی نگهبانی زمین با اواست. جشن‌اسفندارگان همانطورکه اشاره شد در عهد باستان در روز اسفندارمـزد ازماه اسفندبرگزارمی‌شده یعنی‌درروز پنجم‌اسفند ماه باستانی ولی‌سالها است‌که این جشن بدست فراموشی سپرده‌شده وامروز اثری ازآن دربین زرتشتیان دیده نمی‌شود .

جشنهای فصلی

جشنهائی هستند کاملا مذهبی که امروز نیز درمیان زرتشتیان بنام گاهنبارها متداولند. این جشنها در آغاز، نیمه یا پایان هر فصل سال برگزار می‌شوند مثلا گاهنبار اول که بنام اوستائی میدیوزرم Maidyuzarem بمعنی نیمه بهار نامیده میشود درروز دیبمهر و اردیبهشت ماه (۱۵ اردیبهشت) برگزار می‌شود که میان بهار فرحبخش است یا گاهنبار سوم که بنام پیتی شهیم Paiti Shahim وبمعنی پایان تابستان است درروز انارام وشهریور ماه یعنی آخرین روز از آخرین ماه تابستان گرفته می‌شود. گاهنبارها شش چهره (بفتح چ) دارند وهرچهره پنج روز طول میکشد جمعاً سی روز درسال. افرادی که مایلند اطلاعات کامل درباره گاهنبار بدست آورند لطفاً بکتاب آئین برگزاری جشنها در ایران باستان اثر نویسنده رجوع نمایند.

نوروز جمشیدی

عید نوروز از بزرگترین جشنهای ملی ایران است
که از روزگاران بسیار دور برای ما بیادگار
مانده. روایات زرتشتی وبیشتر نویسندگان ایرانی و عرب بنیاد آنرا بجمشید پادشاه پیشدادی نسبت میدهند وحتی امروزهم این جشن در بین عوام بنام نوروز جمشیدی معروف است. روانشاد فردوسی طوسی

در شاهنامه دراینخصوص میفرماید

سر سال نو هرمز وفرودین برآسوده ازرنج تن دل زکین
بجمشید بر گوهر افشاندند مرآنروز را روزنو خواندند
چنین‌جشن‌فرخ‌ازآن‌روزگار بمانده از آن‌خسروان یادگار

خوشبختانه این جشن که از بزرگترین اعیاد ایران و ایرانی بشمار میآید از بوته آزمایش روسفید بیرون آمده است زیرا نه

غلبه اسکندر مقدونی و نه کشت و کشتار چنگیز مغول و تیمور تاتار هیچکدام نتوانست این جنش ملی را ریشه کن کند و امروز هم پس از گذشت هزاران سال هرکس که ایرانی است و خون ایرانی در رگهایش میجوشد و از هر مذهب و فرقه‌ای که باشد نوروز را جشن ملی خود میداند و در بزرگداشت آن از جان و دل میکوشد.

نوروز از روز اول بهار یعنی ازروز هرمزد و فروردین‌ماه آغاز میشود و در روزگاران‌قدیم برابر نوشته تاریخ نویسان‌ایرانی وعرب‌یکماه‌طول‌میکشیده‌وامروزهم‌تا سیزده روزادامه دارد.نوروز فصل‌گل‌وریحان‌وسرسبزی‌باغ‌وبستان‌است نوروزرامیشودبزرگترین و طبیعی‌ترین اعیاد دنیا دانست زیرا در این ایام دشت و دمن سبز وخرم است وباد بهاری درختان مرده را زنده میکند و لباس نو میپوشاند در حقیقت جشن‌نوروز جشن طبیعت است .

حکیم عمرخیام درنوروزنامه‌درباره این جشن‌چنین‌مینویسد .

« سبب نام نهادن نوروز از آن بوده است‌که آفتاب در هر سیصد وشصت وپنج شبانروز وربعی باول دقیقه‌حمل بازآیدوچون جمشید آنروز را دریافت نوروز نام نهاد وجشن آئین آورد وپس

از آن پادشاهان و دیگر مردمان باو اقتدا کردند . چون آنوقت را پادشاهان عجم دریافتنداز بهر بزرگداشت آفتاب آنرا نشانه کردند وآنروزراجشن ساختند وعالمیان‌راخبر دادندتا همگان آنرابدانند وآن تاریخ رانگاهدارند . بر پادشاهان واجب است آئین و رسم ملوك را بجای آرند ازبهر مبارکی و بهر تاریخ وخرمی کردن در اول سال . هر که روز نوروزجشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز دیگر عمر درشادی گذراند » .

همو درجای دیگر نوروز نامه راجع ببرگزاری جشن نوروز در روزگار باستان‌چنین نوشته است «آئین‌ملوك عجم ازکیخسرو تا بروزگار یزدگردشهریار که آخر ملوك عجم بود چنان بوده که روز نوزوز نخست موبدان موبدپیش‌ملك‌آمدی باجام‌زرین پرمی‌و انگشتری ودرمی ودیناری خسروانی ویك دسته خوبد(۱) سبزرسته و شمشیری و تیروکمانی ودوات و قلمی واسبی و بازی و غلام خوبروئی‌و ستایش نمودی ونیایش کردی‌اورا بزبان‌پارسی بعبارت ایشان و چون موبدان موبد از آفرین بپرداختی چاشنی کردی(۲) و جام بملك دادی وخوید دردست دیگرش نهادی ودینار ودرم‌در پیش تخت اوبنهادی وبدین‌سان خواستی‌که روز نوروزوسال نو هرچه بزرگان اول‌دیداربرآن‌افکنندتا سال‌دیگرشادان وخرم باآن چیزدرکامرانی بمانند».

۱ـ خوید Khavid بمعنی غلات وسبزیجات است.

۲ـ چاشنی ازواژه چشیدن‌آمده‌و بمعنی‌مزه کردن‌آشامیدنیها وخوراك‌است ودر جمله بالاچاشنی کردی باین‌معنی است که اول‌ازجام می‌کمی میچشید و بعدبشاهنشاه‌میدادواین عمل‌بمنظور جلوگیری‌ازسوء قصدبجان‌شاهنشاه‌میباشد.

آفرینی که موبدان موبد خطاب بسلطان وقت میسرود از این قرار بود. «شهابجشن فروردین وبماه فروردین آزادی گزین بریزدان و دین کیان، سروش(۱) آوردتور ادانائی وبینائی و کاردانی، دیرزی با خوی هژیر(۲) ،شادباش برتخت زرین، انوشه(۳) خوربجام جمشیدو رسم کیان، همت بلندار، نیکوکاری وروش دادوراستی نگاهدار، سرت سبز وجوانی چون خوید، اسبت کامکار و پیروزبجنك، تیغت روشن و کاری بدشمن، بازت گیر او خجسته بشکار. ایدون باد ایدون تراج باد(۴)

در آثارالباقیه مینویسد «از آداب جشن نوروز این بود که در صحن هر خانه بر هفت ستون هفت رقم از غلات میکاشتند و هریك از آنها که بهتر میروئید دلیل ترقی وخوبی آن نوع غله در سال نو میدانستند».

در المحاسن والاضداد نوشته شده «بیست وپنج روز قبل از نوروز درصحن کاخ سلطنتی دوازده ستون از خشت خام برپا میشد که برهر یك از آنها یکی از حبوبات را میکاشتند و آنها را نمی چیدند مگر با نغمه

۱ــ سروش که ازواژه اوستائی Sraosha آمده و بمعنی اطاعت وفرمانبرداری است یکی ازفرشتگان مقرب زرتشتی میباشد که پیام اهورامزدا را به بندگان میرساند ودر نوشتجات پارسی با فرشته جبرئیل یکی دانسته شده.

۲ــ هژیر Hajir بمعنی پسندیده وزیرك است. این واژه باهای مضموم هم درست است.

۳ــ انوشه ازواژه اوستائی An-Aosha است. اشه اوستائی وقتی بپارسی برگردان شود میشود هوش که بغیر از زیرکی معنی مرگ هم می‌دهد چنانکه فردوسی گوید:

ترا هوش در زابلستان بود بدست یل پوردستان بود

وان پیشوند نفی است بنابراین واژه مرکب ان اشه یا انوشه بمعنی بیمرك و جاویدان میباشد.

۴ ــ ایدون باد ایدون تراج باد یعنی چنین باد چنین ترهم باد باین معنی که ازاین هم بهتر بشود.

سرائی وخواندن آواز. درششمین روز نوروز این حبوب رامیکندند ودرمجلس پراکنده مینمودندوتا شانزدهم فروردین که مهرروز نام دارد آنرا جمع نمیکردند».

اینك که روش برگزاری نوروز رادرعهد باستان بطورمختصر نقل از کتابهائی چندبیان نمودیم وقت آن رسیده است که آئین برگزاری این جشن بزرگ ملی رادرحال حاضر توسط زرتشتیان ایران شرح دهیم.

چند روز پیش از آغاز گهنبارششم که درپنج روز پایان سال خورشیدی واقع میشود زرتشتیان ایران بویژه درکرمان ویزدمقداری دانه‌های گوناگون مانند گندم وجو وعدس وماش وغیره را هریك درظرفهای کم عمقی میکارند. زرتشتیان این ظروف کاشته شده رابنام شش Sheshah میخوانند. آنها پشت چندعددکوزه آب ندیده را نیزباکرباس میپوشانند ومقداری تخم تره تیزك (شاهی) که باآب و خاکستر مخلوط شده است برروی کرباس میمالند بعدکوزه‌ها را از آب پرمیکنندوششه‌هارا هم آب میدهند ودرجای گرمی میگذارند. پس ازچند روز دانه‌ها دراثر حرارت و رطوبت جوانه میزند ودر روز اول گاهنبار پنجه زرتشتیان این ششه‌ها وکوزه‌ها راکه تا آنموقع روئیده وسبز شده‌اند درجلوصفه بزرگ که جای برگزاری گهنبارها است میگذارند.

کاردیگری که زرتشتیان قبل از آغاز گهنبارششم انجام میدهند خانه تکانی کامل وآب وجاروکردن و زدودن آلودگیها وکثافات زسرتاسرخانه ازداخل وخارج است.

درپنج روزآخرسال زرتشتیان مراسم گهنبار پنجه‌را برگزار

مینمایند وشب آخرسال در پشت بامهای خود آتش می‌افروزند و چراغی‌هم بلبه بام خودمیگذارندکه تا بامداد روشن‌است.سحرگاه روز اول‌عید در پشت‌بامها دوباره‌آتش افروزی‌آغاز می‌شود و با زمزم اوستا بهم می‌آمیزد بحدی‌که همسایگان ازشنیدن‌آهنگ موزون اوستا ودیدن شعله‌های لرزان آنهمه آتش درهوای رقیق سحرگاهی بوجد میآیند . هنگام سرودن اوستامقداری لرك حاضر است،میوه‌تازه راپاره میکنند،بوی‌خوش‌عود وصندل‌هوا راخوشبو میکند، شاخه‌های‌سرو وموردوگل درپشت‌بام‌حاضر است،مقداری برگ‌آویشن درظرف آبی‌ریخته شده، چند عدد ششه وکوزه هم‌در لبه بامها چیده شده است . بمحض دمیدن اولین اشعه خورشید این مراسم پایان‌میپذیرد، چند شاخه سرو و مورد وگل‌را روی‌لبه‌بام میگذارند،آب وآویشن‌را هم‌ازپشت‌بام بپائین میریزند وسپس از پشت بام پائین‌آمده مراسم اصلی‌عیدنوروز را شروع میکنند.(۱)

تمام افراد خانواده‌که همه بگرمابه رفته و بهترین و نوترین پوشاك‌خودرا پوشیده‌اندهنگام‌سال‌گردش‌جلوسفره‌عیدقرارمیگیرند. روی سفره اشیاء نامبرده زیرحاضراست-آئینه‌باگلاب‌پاش وظرفی پرازنقل‌سفید دروسط‌سفره‌گذاشته‌شده‌وجلوآن‌هایك ظرف‌آب‌است که مقداری‌برگ آویشن‌ویك‌دانه سیب یاانارياناارنج‌وچندسکه‌نقره درآن‌انداخته شده‌ویك‌مجمرآتش و یك‌کتاب مقدس اوستا- سپس گلدانی پرازشاخه‌های سروومواردوگل‌وچراغی روشن وشمعهائی

۱- چنین‌بنظرمیرسدکه مراسم‌آتش‌افروزی ایرانیان مسلمان درشب چهارشنبه سودی اقتباسی باشد ازآتش افروزی ایرانیان‌باستان‌درشب آخر سال.

دراطراف سفره‌قرارمیدهند وظروف آجیل، حلویات، خوراکهای پخته، کاهوواسفناج وسبزیجات ومیوه‌جات، ماست وپنیر، کماچ و نان شیرمال وبالاخره تمام‌نعمت‌هائی که‌پروردگار توانابمابخشیده سرسفره عید حاضراست. ضمناً زرتشتیان دراول بامداد عید دردو طرف‌چهارچوب‌پائینی درب منازل مقداری برگ‌آویشن میریزند و این علامت برقراری‌جشن درآن‌خانه‌ها است.

هفت‌سین که برادران مسلمان ما مخصوصاً سعی‌میکنند سر سفره عیدبگذارنددربین زرتشتیان‌مرسوم‌نیست. اینان میکوشند تا بهترین‌داده‌های اهورائی راسرسفره‌عید حاضر نمایند ولی‌اصراری ندارندکه‌حرف‌اولش سین‌باشدیاچیزدیگر. بعضی ازمحققین میگویند که درزمان‌قدیم‌درسرسفره‌عیدهفت‌شین داشته‌اند مانند انواع حلویات وشیرینی‌وشربت وغیره که‌باورکردنی‌نیست‌عده‌ای دیگرمانندسرگرد اورنگ وآقای اردشیر جهانیان معتقدندکه‌کلمه هفت‌سین ازهفت چین‌گرفته شده یعنی ازهفت‌چیزچیده شده‌ازدرخت‌مانند میوه‌جات‌و سبزیجات‌وبعضی‌دیگرمانندموبدرستم‌شهزادی براین‌عقیده‌استواراند که‌برسرسفره‌عیدباید داده‌های هفت امشاسبندان حاضرباشد.

تعبیرات‌هرچه باشد قدرمسلم این‌است‌که عدد هفت در بین ایرانیان عددمقدسی بشمارمیرود وکلماتی‌مانند هفت امشاسپندان، هفت‌کواکب، هفت‌طبقه زمین، هفت‌طبقه‌آسمان، هفت ملك‌مقرب، هفتن یشت، هفتن بوخت، هفته و ازاین قبیل کلمات همه نماینده عظمت وتقدس‌این عدداندربین‌ایرانیان‌باستان وامروز.

باری‌افرادخانواده درجلوسفره نوروزی قرارگرفته باسرودن

اوستا اهورامزدا رابرای همه‌داده‌هایش سپاس‌میگویند. پس‌ازاتمام اوستا مراسم شادباش گفتن بین‌افراد خانواده آغازمی‌شود و آمدن سال‌نورا بادادن شاخه موردیا سرو یا گلی بدست هم بیکدیگر تبریك میگویند. بعدگلابپاش وآئینه بدورگردانده‌می‌شودوهمه‌افراد خانواده نگاهی‌بآئینه‌میاندازند قدری‌گلاب بروی‌خودمیمالندیکدانه نقل‌سفید راهم برداشته دهن‌خودرا شیرین مینمایند وسپس از طرف رئیس خانواده بهریك‌ازافراد فامیل‌مبلغی وجه نقد یاچیزی بعنوان عیدی داده می‌شود.

نخست‌چنانچه یکی از بستگان نزدیك درسال گذشته فوت نموده وخانواده‌اش‌پرسه‌دارباشندبخانه‌آنمرحوم رفته‌تسلیت‌میگویند وسپس همه افرادخانواده باهم بآدریان میروند وآنجاهم سپاس و ستایش‌پروردگاریکتارابجامی‌آورندوهم‌بادیگربرادران‌وخواهران همکیش‌که حضوردارند دست داده شادباش میگویند.

پس ازبیرون‌آمدن ازآدریان‌دید وبازدید عمومی‌که‌باعرض شادباشهاوعیش‌وعشرتهاوتجدید دوستی‌ها ورفع‌کدورتهاتوأم‌است آغازمیشودواین‌مراسم‌دربسیاری‌ازشهرستانهاتابیست‌ویك‌روزادامه دارد ولی درتهران بیش‌ازدوازده روز طول نمیکشد وروز سیزدهم بکشتزارها وباغات بیرون‌شهررفته سیزده بدرمینمایند.

با افزایش جمعیت زرتشتیان تهران‌وپراکنده‌شدن آنهادراین شهربزرك درسالهای اخیردید وبازدید همگانی بویژه برای‌آنهائی که فاقد وسیله رانندگی هستند بسیار مشکل‌وطاقت فرساشده‌است. اینان‌باهمه‌دوندگی‌وحرارت‌وباصرف‌نظرکردن‌ازخواب‌واستراحت

بعدازظهرخودبازهم‌نمیتوانند بهمه دوستان‌وآشنایان رسیده دیداری تازه نمایند. بارها اتفاق افتاده‌که شما بقصد دیدن دوست‌خوداز منزل بیرون میروید و وقتی بمنزل اومیرسید اورادرخانه نمی یابید وچه‌بساکه اوهم درهمین ساعت‌بقصددیدارشماآمده وبدون‌گرفتن نتیجه برگشته است. بازهم مشاهده شده‌که بعضی‌ها برای اینکه‌بهمه دوستان برسند مراعات وقت‌خواب‌وخوراك دیگران نمی‌نمایند و ممکن است شمامشغول‌صرف نهاریا استراحت‌بوده باشیدکه‌زنگ خانه بصدا درمیآید ومهمانهائی برای عرض شادباش واردمیشوند. درهرحال دیدوبازدیدعیددراین روزها مشکل‌بزرگی شده‌وبسیاری ازهمکیشان عزیز برای فرار ازاین مشکل‌است‌که رنج‌سفررابرخود هموار نموده ایام‌عید بمسافرت‌می‌روند.

انجمن زرتشتیان‌تهران بمنظوررفع این اشکال‌عمومی‌درچند سال اخیرمجلس دیدوبازدید همگانی دربعدازنیمروزدوم‌عید (روز وهمن وفروردینماه) درمحل‌انجمن برپامیکند وعموم‌افراد زرتشتی میتوانند دراین مجلس حاضر شده ودوستان وآشنایان را درآنجا ملاقات نموده تبریك‌بگویند این اقدام‌کاری‌است‌بسیارپسندیده‌وبجا که‌اگر ادامه پیداکندبتدریج همکیشان‌عزیزبآن تمایلی پیدا کرده و نتیجه‌مطلوب‌ازآن‌بدست خواهدآمد وهمه اشکالات موجود مرتفع خواهدشدزیرادراینگونه‌مجالس‌شخص‌میتواندکلیه‌دوستان‌وآشنایان را ملاقات وباآنها دید وبازدیدنماید وسایرروزهای عیدراباافراد خانواده وبستگان ودوستان خیلی نزدیك‌خود بسربرده و ازآن ایام بنحو احسن استفاده نماید.

روز زایش اشوزرتشت

روزخورداد وفروردین ماه(ششم فروردین) یکی ازروزهای خجسته‌ای است که دربین زرتشتیان احترام بسزائی داردچون هزاران‌سال‌پیش‌درچنین‌روزی‌اشوزرتشت اسپنتمان، پیغمبر بزرك ایران، ازمادرمتولدشدونیز درروزخورداد و فروردین‌ماه‌چهل‌سال‌بعدبود که‌این‌پیامبر آریائی‌ازطرف‌اهورامزدابه پیغمبری‌برگزیده‌شده‌مأموریت‌تبلیغ‌مزدیسنابحضرتش‌واگذار گردید.

بشکرانه این موهبت بزرك‌زرتشتیان دنیا دراین‌روزجشنهائی برپا میکنندکه با سپاسگذاری بدرگاه خداوند بیهمتا آغاز میشودو بسازوآوازو دست افشانی‌وپایکوبی‌پایان میپذیرد . زرتشتیان‌ایران این عید راجشن هفدرو Hafdoroo میگویند.پارسیان هندوستان وپاکستان این روزرا بنام خردادسال جشن‌میگیرند وپارسیان‌دسته دسته بآدریانها رومیآورند وسپاس وستایش‌یکتا اهورا بجامیآورند ودربزرگداشت این جشن بزرگ‌تاریخی همت میگمارند.

درآثارالباقیه وارداست«روزششم‌فروردین نوروزبزرك است ونزد ایرانیان جشن‌بزرك‌میباشد.گویند خداوند در این روز مشتری بیافرید وفرخنده‌ترین ساعتهای‌آنروزساعت مشتری‌است. زرتشتیان میگویند زرتشت دراین‌روزتوفیق یافت‌که با خداوند مناجات‌کند و کیخسرودراین روزبرآسمان عروج‌کرد ودراین روزبرای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت‌میکنند وازاینجا است‌که ایرانیان این روز را روز امید نام‌نهاده‌اند».

جشن سده

یکی دیگرازجشنهای بزرگ ایران باستان‌که از زمانهای بسیاردوربرای ما بیادگارمانده جشن

سده است که جشن پیدایش آتش میباشد و روایات ایرانی آنرا بهوشنگ پادشاه پیشدادی نسبت میدهند . فردوسی در شاهنامه خود شرح پیدایش آتش و بنیانگذاری جشن سده را در زمان هوشنك ضمن داستانی بیان نموده میگوید که روزی هوشنك شاه بهمراهی درباریان وندیمان خود بمنظور گردش بسوی کوه میرود درراه بمار تنومندی برخورد میکند وباسنگ بزرگی بجنگ اومیشتابد . سنگ را بسوی مار پرتاب میکند ولی سنك بسنك دیگری خورده از آن جرقه‌ای بیرون میجهد وخار خشکی را که در آن نزدیکی باشد مشتعل مینماید. شاه ودرباریان که تابآنروز آتش ندیده بودند بشگفت اندرمیشوند وهوشنك چنین لب بسخن میگشاید: ـ

بگفتا فروغی است این ایزدی پرستید باید اگر بخردی
شب آمد برافروخت آتش چو کوه همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آنشب وباده خورد سده نام آن جشن فرخنده کرد
ز هوشنك ماند این سده یادگار بسی باد چون او دگر شهریار

سده از واژه سد (صد) آمده است و همانطور که هفته بمعنی هفت روز است وچهله بمعنی چهل روز ودهه وسیروزه بمعنی روزدهم و سی ام وپنجه بمعنی پنج روز است وهمچنین پنج انگشتان دست وپارا پنجه میگویند وهزاره بمعنی هزار سال است سده هم بمعنی صد روز میباشد.

درصفحات پیش گفتم که آریائیها درمحلی بنام ایرانویج زندگی میکردند که آنجا ده ماه هوا سرد وتنها دو ماه هوا معتدل بود. آریائیها قرنها بعد بواسطه سردی هوا یا بمناسبت دیگر از آنجا مهاجرت نموده بطرف جنوب آمدند وبنقطه‌ای رسیدند که بموجب نوشته کتابهای پهلوی

دارای دوفصل بود تابستانی بمدت هفت‌ماه از فروردین تا پایان مهروزمستانی بدرازای‌پنج ماه‌ازاول آبان تاپایان اسفند .پدران‌ما قرنها دراین محل‌زیسته وسپس ازآنجابسوی ایران مینونشان‌آمده رحل اقامت افکندند.

حالااگردرست‌دقت‌نمائیم می‌بینیم که ازاول‌آبان تاروزدهم بهمن‌که جشن‌سده است‌درست‌صدروز اززمستان بزرگ‌پنجماهه میگذرد وبا این‌توضیح اگر ماسده‌را روز صدم زمستان پنجماهه بدانیم براه غلط‌نرفته‌ایم .

در ایران‌باستان‌این‌جشن بزرگ‌ملی درروز دهم بهمن‌نزدیك غروب‌آفتاب با آتش افروزی وسرودخوانی ودست افشانی و پایکوبی برگزارمی‌شد وهمه افراد مملکت از هرفرقه ومذهبی‌که بودند درآن شرکت‌میجستند . پس‌ازبرچیده شدن دودمان ساسانی بازهم این جشن مانند سایراعیاد بزرگ ملی‌ایران ازرونق نیفتاد و هرسال برگزار می‌شد . قدیمترین جشنی‌که در دوره اسلامی بطور آبرومند ازسده برپا گردید توسط مرداویج زیاری‌بود که درسال ۳۲۳هجری دراصفهان برگزارشد و نویسندگان ایرانی ازشکوه وجلال این جشن درتاریخ مطالبی‌ذکرنموده‌اند. درپایان‌قرن‌چهارم درزمان سلطان محمود غزنوی دوباره این‌جشن رونقی پیداکرد. عنصری دریکی‌ازجشنهای‌سده‌که ازطرف این پادشاه‌برگزارگردید قصیده‌ای خواندکه‌بااین‌بیت‌آغازمی‌شود:ـ

سده جشن‌ملوك‌نامدار است زافریدون وازجم یادگاراست

سلطان مسعود غزنوی نیزسده راجشن‌گرفت‌چنانکه فرخی‌در

مدح وی گوید: ـ

جشن سده وسال نوو ماه‌محرم فرخنده‌کناد ایزد برخسرو عالم

ودرقصیده دیگرمیسراید: ـ

ازپی تهنیت روزنوآمد برشاه سده فرخ روز دهم بهمن ماه

ومنوچهری که درسال ۴۲۰هجری بخدمت سلطان مسعود پیوسته در قصیده‌ای راجع باین جشن میگوید :ـ

آمدای‌سیداحرارشب‌جشن‌سده شب‌جشن‌سده‌راحرمت‌بسیاربود

ملك شاه‌سلجوقی (۴۸۵-۴۶۵) درسال۴۸۴ هجری سده‌رادر بغداد جشن‌گرفت وحکیم عمر خیام نیشابوری درکتاب نوروزنامه صریحاً نوشته‌که «...هرسان تا بامروز آئین‌آن (سده) پـادشاهان نیك عهددر ایران وتوران بجای میآورند.»

تا اینجا صحبت از ایرانیان غیـرزرتشتی درمیان بود حـالا خوب است‌به‌بینیم زرتشتیان‌که وراث حقیقی این سنن‌باستانی‌هستند دراینمورد چطورعمل‌نموده‌اند. متأسفانه باید اقـرارنمائیم کـه تـا آنجائی که‌اطلاعات ناقص‌مامیرسد بجززرتشتیان کرمان‌که ازقدیم الایام‌این جشن باستانی‌را بخوبی برپامیداشتند درسایرنقاط‌زرتشتی نشین ازاین جشن اثری نبود.

درهرحال‌این‌رسم‌ازدیربازدرکرمان‌برجای مانده‌وتاآنجائی که پیران‌سالخورده ازنیاکان وپدران خود بیاد دارند همه‌ساله در روزدهم‌بهمن‌ماه برگزارمی‌شده زمانی‌درقنات‌غستان(کهن‌غستان) در۳۳کیلو متری جنوب شهرکرمان (نزدیك ماهان) وگاهی بعلت بروزتعصب مذهبی درنقاط مختلف بتوسط افراد ساکن هرکوی‌در

یکی ازمنازل وهنگامی نیز(ازشصت‌سال‌پیش) دربابا کمال که‌در هشت کیلومتری‌شمال شرقی کرمان ودردامن کوهی واقع‌است برپا می‌شده وپس‌ازآن نیز قریب پنجاه سالست که درمحل‌معروف بشاه مهرایزدکه درشمال‌شهرکرمان است همه‌ساله این جشن بپامیشود.

درشهریزدتا حدودسی‌سال پیش ازاین جشن اثری‌نبود.دردهم بهمن‌ماه ۱۳۲۳باهمت ودستیاری‌آقای دکترفریدون کابلی که در آن موقع دریزد اقامت داشتند برای‌نخستین‌بارجشن‌سده‌آبرومندی برپا شد وازآنسال ببعد بطورمرتب درروز دهم‌بهمن ایـن‌جشن باستانی ازسوی انجمن زرتشتیان یزدوسازمان جوانان‌زرتشتی یزد برگزار میشود.

ولی‌درتهران درسال۱۳۱۷خورشیدی‌برای‌نخستین بارازطرف باشگاه مزدیسنان تهران‌که درهمانسال توسط‌عده‌ای از جوانان با حرارت تأسیس شده بودابن جشن‌ملی برپاگردید و ازآن تاریخ تا سال ۱۳۳٤ جشن سده توسط هیئت نامبرده وسپس‌چند سالی‌توسط سازمان جوانان زرتشتی و در سالهای‌اخیرازطرف سازمان‌فروهر رتب و بطور آبرومند در سالون و حیاط دبستان گیـو و از سال ۱۳۴ ببعد در کوشك ورجاوند واقع در جاده کرج کـه از سوی زانه خیراندیش دکتر فریدون ورجاوندبجماعت زرتشتی‌اهداشده گزار گردیده است .

طرز برگزاری جشن سده بدین طریق است که‌کوهی ازهیزم خار وخاشاك قبلا تهیه میشود ودر روز دهم بهمن‌ماه پس ازایراد فنرانیها وسازها و آوازها هنگام غروب آفتـاب درحالی کـه

موبد لاله روشنی بدست وزمزم اوستا بزبان دارد دور کوهـه هیزم میگردد و درحین سرودن آتش نیایش هیزم را آتش میزنـد آتش بتدریج شعله‌ور می شود و بآسمان زبانه میکشد و با افروخته شدن آتش مردمی که در دور آن حلقه زده‌اند هـورا و هلهله میکشند و صدای خنده و شادی آنها فضا را پـر میکند .

همه مطالب این بخش ازکتاب آئین برگزاری جشنها در ایران‌باستان‌تألیف نویسنده که بهمت وسرمایه فرزانه گرامی آقای بهمن موبد در سال ۱۳۴۸ بچاپ رسیده برداشتشد است برای‌کسب اطلاعات بیشتر بآن رجوع نمائید.

آئین نوزودی موبدان

طبقه‌بندی مردم در ایران باستان

بمنظور ایجاد نظم و ترتیب در امور کشور و آسان کردن کار رسیدگی بحال مردم و تقسیم وظائف و مسئولیتهای اولیای امور از زمانهای خیلی دور طبقه مردم ایران بسه دسته مشخص تقسیم و برای هر طبقه رئیس و سرپرست ویژه‌ای معین و برقرار شده بود که همه کارهای وابسته بآن طبقه را انجام داده و بخواستها واحتیاجات مردمی که در تحت سرپرستی او بودند رسیدگی نموده وجوابگوی بی‌نظمی‌ها وعدم وصول مالیات طبقه زیر سرپرستی خود بود. این سه طبقه عبارت بودند از روحانیون، سپاهیان و کشاورزان.

طبقه روحانیون عبارت بودند از کلیه موبدان وهمه اشخاصی که در کارهای مذهبی تبحر داشتند و مراسم آئینی را برگزار مینمودند. سپاهیان شامل تمام افسران و درجه داران واشراف کشور میشد که در زیر ریاست عالیه شاهنشاه ایفای وظیفه مینمودند ولی سرباز عادی یا باصطلاح امروزی سرباز صفر در آنروزهای اولیه که هنوز قشون منظم دولتی وسپاه جاویدان هخامنشی بوجود نیامده بود جزو سپاهیان بشمار نمی آمد زیرا که اینگونه سربازان تنها در هنگام جنگ از دسته کشاورزان گرفته میشدند و بعد از پایان جنگ نیز بکار کشاورزی خود بر میگشتند. طبقه بزرگ کشاورز شامل کلیه افرادی بود که جزو دو دسته بالا بشمار نمی آمدند.

قرنها بعد هنگامی که در اثر احتیاجات روز افزون بشری

شماره صنعت‌گرانی مانند نجار ، خیـاط ، کفش دوز ، بازرگان آهنگر ، رویگر ، نانوا و غیره رو بافزایش نهاد یك دسته دیگر در زیر نام افزارمندان بسه طبقه بالا افزوده‌شد.دربسنای ۱۹بند۱۷ این چهارطبقه‌بشرح زیر نامگذاری شده‌اند :ـ

۱ـ آتره‌ون Athravan ۲ـ رته‌ایشتار Ratha Ishtar

۳ـواستریوفشویانت Vastaryu Fashoyant ٤ـ هوایتی Hu-Iti

و درکتابهای پهلوی این چهار دسته بترتیب اتورنان ـ اره‌تیشتاران واستریوشان و هوتخشان نامبردارشده‌اند .

واژه رته‌ایشتار=اره‌تیشتار ازدو تکه رته + ایشتار ترکیب شده‌که بترتیب‌گردونه جنگی و ایستاده معنی میدهند و رویهم رفته بمعنی‌کسی‌است‌که در گردونه جنگی ایستاده و مشغول نبرد است . این‌واژه‌یادگاری است از دوران کهن هنگامی که بیشتر سربازان درگردونه‌ها جنگی سوار شده و با دشمن پیکار میکردندولی‌بمرور زمان‌ودر هنوات‌بعداین نام‌بطوراعم بهمه سپاهیان‌وسربازان ازهر صنف ورسته‌ای‌کـه بودند گفته میشد. واژه ارتش هـم‌کـه امروز بهمه سپاهیان اعم‌ازرسته سواره، پیاده، توپخانه‌وغیره اطلاق‌میشود از واژه رته ایشتار اوستائی گرفته شـده است. درعهد ساسانیان بزرگترین سپهسالار کشورایران راارتشتاران سالارمینامیدند

تکه اول واژه واستریوفشویانت=واستریوش کلمه اوستائی واستر است کـه بمعنی چمن و چـراگاه میباشد . از ایـن کلمـه

ما میتوانیم حدس بزنیم کـه در زمانهـای بسیار دور هنگامی کـه کشاورزان ما هنوز در یك محل سکونت دائمی نداشتند و مـانند ایلیات دنبال چمن وچراگاه برای حیوانات خودبودند این نام‌بآنها اطلاق میشده و در سنوات بعـد که کشاورزان از دوره‌گـردی و ایلیاتی بودن دست کشیده و در یك‌جا مقیم شدندباز هم بهمان نام خوانده میشدند . در دوره ساسانی ریاست‌طبقه کشاورزان باکسی بود که‌اورا واستریوشان‌سالاریا واستریوشبذ Vastaryush Badh میگفتند وچون در آنزمان تنها مالیاتی که از مـردم جمـع آوری میشد مالیات ارضی بود که توسط ایـن‌شخص از کشاورزان اخذ میگردید ما میتوانیم بگوئیم که‌مقام او با سمت‌وزیر دارائی ووزیر کشاورزی امروز برابری میکرد .

واژه هوایتی=هوتخش Hu - Tokhsh ترکیب‌شده‌است از دو تکـه هـو + ایتی (تخش) که‌تکه اول بمعنی خوب است وتکه دوم بمعنی کار وکوشش . واژه تخشا بمعنی کوشا وساعی از همین ریشه‌است . کلمه هوایتی‌دراوستا و واژه هوتخش‌درادبیات پهلوی بطبقه افزارمندان وصنعت‌گران‌کشور اویژگی دارد .

ریاست این طبقه را درزمان پادشاهی‌ساسانیان‌شخصی‌بعهده‌داشت که اورا هـوتخشنبذ Hu - Tokhsh Badh میگفتند و میشودگفت این شخص بمنزله وزیر صنایع و تجارت امروز مملکت بود .

اینك کـه از اره‌تیشتاران ، واستریوشان و هوتخشان بطور مختصر گفتگونمودیم وقت آن رسیده است‌که درباره طبقه‌اتورنان که بحث اصلی ما را تشکیل میدهد بتفصیل سخن گوئیم .

اتورنان

همانطور که گفتیم طبقه روحانیون زرتشتی در اوستا آتره‌ون و در کتابهای پهلوی اتورنان نامیده شده‌اند که مرکب است از دوتکه آتره = اتور بمنی آتش و ون = نان بمعنی بان یا نگهبان بنابراین معنی‌ترکیبی این واژه میشود آذربان یا نگهبان آتش . این واژه در روزهای اولیه باشخاصی اطلاق میشد که وظیفه نگهبانی‌و پاسداری آتش‌مقدس‌بآنهاواگذاربودولی بعدهاکه طبقه اتورنان بمرور زمان و بویژه دردوره ساسانی‌وسعت پیدا کرده و بدسته‌هائی مشخص مانند مؤبدان ،هیربدان،دستوران و اندرزبدان تقسیم شده و هریك از این دسته‌ها وظائف ویژه‌ای را عهده‌دار بودند باز هم همه آنها بطور دستجمی اتورنان نامیده میشدندچه آنهائی که در آدریانها بنگهبانی آتش اشتغال داشتندو چه روحانیونی که خارج از آدریانها بکار مذهبی یا راهنمائی مردم براه راست ایفای وظیفه مینمودند .

مؤبدان

مؤبدکه دراوستا مغوپئتی Moghoo Paiti ودرپهلوی مگوپت Magopat و در عربی مجوس و در نوشجات پارسی مغ گفته و نوشته شده نام ویژه روحانیون زرتشتی است . وظیفه مهم مؤبدان تلاوت اوستا و اجرای مراسم مختلف مذهبی بود و ضمناً امر تبلیغ و شناساندن اصول مذهب هم بآنها واگذار بود . مؤبدان در شهرهای کوچك و بزرگ ایران انجام وظیفه مینمودند و عده‌ای از آنها هم بموجب شهادت و یسپرد کرده ۱۲ بند ۱۹ برای انجام وظائف مذهبی بدهات دورونزدیك میرفتند و تعدادی از آنها هم بکشورهای هم جوار ودوردست بمنظور تبلیغ

اعزام میشدند . (۱)

سرپرستی همه مؤبدان هـر شهر و بطور کلی ریاست تمام روحانیون زرتشتی هر محل با مؤبدان مؤبدآنجا بود .

هیربدان

هیربدان روحانیونی (مؤبدانی) بودند کـه حفاظت و پـاسداری آتش مقدس بآنها واگذار بـود آنها بیشتر اوقات زندگی خود را در معابد بسر بـرده و مـراسم و تشریفات مذهبی که مستلزم اطلاع کافی و تجربه کامل بود در معابد بـوسیله آنها اجرا میشد . طبری حکایت میکندکه خسرودوم آتشکده‌هائی بنا کرد و دوازده هزار هیربد برای زمزمه و سرودن اوستا در آن معابـد برگماشت . خـوارزمی هیربد را بمنی خـادم آتش تعبیر میکند دقیقی هم در شاهنامه هیربد را بهمان معنی میداند . باشعار زیر که از شاهنامه است توجه نمائید .

نهادنـد سر سوی آتشکده — بـدان کاخ و ایوان زر آزده
همه زند و وستا برافروختند — همه‌کاخ و ایوان همی سوختند
ورا هیربد بـود هشتاد مرد — زبانشان زیـزدان پـرازیادکرد
وزآنجابنوش‌آذراندر شدند — رد و هیربـد را همـه سر زدند

ولی عده‌ای دیگر هیربد را بمعنی‌معلم و آموزگار گرفته‌اند و میشودگفت این واژه در اوستا بیشتر بهمین معنی‌آمده است . در هما زور فـروردینگان بند پنجم میخـوانیم « هما زور فـروهرسنه اهمستیدان باداواهما فروهر هیربدان-هاوشتان ـ دین چاشیداران ـ دین آموختاران ـ مان‌ودان ـ ویس ودان ـ زندودان- دهیوودان ـ

۱ـ یسناهای ۴۲ بند ۶ و کرده هشتم هفتن یشت در خرده اوستا

زرتشروتمان باد» یعنی فزون نیرومند باد فروهرسنه اهمستیدان(۱) بـا فروهـر همه استادان و شاگـردان و تعلیم دهندگان دیـن و آموزندگان دین و روسای خانـه وروسای ده و حکمرانان شهر و پادشاهان و زرتشروتمه‌ها .

در آبزور (آبان یشت) نیز یك آیه اوستائی آمده است که بدینگونه ترجمه میشود «چنانچه او جمـلات را بر خـلاف آئین ادا نماید هرآینه زبان اوبسته میشود واثر نمی بخشد آن‌کلامی که او ازهیربد یاد گرفته است» . (۲)

دراین آیه اوستائی ملاحظه مینمائید که هیربدکسی است که بدیگران تعلیم میدهد و درجمله‌پیش هم دیدیدکه‌هیربدان‌وهاوشتان باهم ذکر شده بودند که ما باستادان وشاگردان ترجمه نمودیم و در کتاب فرهنگ پهلوی تألیف شهریاربروچا نیزکه‌احتیاطاًمراجعه کردیم دیدیم که هاوشت‌را بمعنی‌شاگردوهیربدرا از واژه‌اوستائی اثیره پتی Aithra Paiti مشتق‌دانسته‌و بمعنی معلم‌ذکرنموده‌است.

بنظر میآید آنهائی که هیربد را بمعنی نگهبان آتش‌گرفته‌اند این‌کلمه راازواژه‌اتره‌پتی Athra Paiti مشتق دانسته‌اندکه بمعنی آذربان یانگهبان آتش است ومیشود گفت کـه اینـان نیز چندان راه‌غلطی نه پیموده‌اند زیرا در عهد باستان روحانیونی‌که درمعابد انجام وظیفه نموده و بنام هیربد معروف بـودند هـم بآتش مقدس

۱ــ سنه‌اهمستیدان یکی ازپارسایانی است‌که از قرار معلوم‌درراه ترویج‌کیش بهی و تعلیم دادن اصول مزدیسنا اقـدامات قابـل توجهی نموده است ولـی متاسفانه از شرح زنـدگی او اطلاعی در دست نیست .

۲ــ به صفحه ۱۱۲ کتاب خرده اوستا چاپ نویسنده رجوع نمائید

رسیدگی میکردند وهم در کلاسهائی ویژه که در آدریانها تشکیل میشدبطلاب ودیگرشاگردان‌دروس‌مذهبی‌تعلیم میدادند . درهرحال بطور خلاصه میگوئیم که هیربدان موبدانی بودند که در معابدبشغل پاسداری آتش وتدریس معلومات مذهبی میپرداختند .

دستوران

واژهٔ دستور که‌درپهلوی‌دستوبر Dastobar نوشته شده ودر کتابهای فرهنگ پارسی بمعنی‌وزیر هم آمده‌است در عهد ساسانیان بموبدی اطلاق میشد که دارای معلومات عالیه بوده و میتوانست بسؤالات و معضلات‌مذهبی‌جواب‌قانع‌کننده‌بدهد و چون بارها اتفاق میافتاد که دستورانی باداشتن دانش فراوان و هوش وذکاوت خدا دادی و استعداد سرشار مورد توجه پادشاهان وقت قرار گرفته و بسمت وزارت مفتخرمیگشتندبتدریج درنزدمردم واژه دستور و وزیر مترادف و درمعنی یکسان گردید .

در هرحال مقام دستور در دوره ساسانی از موبد و هیربد بالاتر بود . درحال حاضر نیز در هندوستان و پاکستان لفظ دستور بکسی اطلاق میشود که نظارت وسرپرستی یکی از معابد بزرگ بعهده او باشد . این‌شخص رتبه‌اش از موبد و هیربد بالاتر است و در مراسم آئینی مانند مجلس گواه گیران وسدره‌پوشی‌ودرجشنها و دیگر مجالس مذهبی رئیس مجلس واولین شخص‌شمرده‌میشود، سخنرانیهای‌مذهبی ایرادمیکندوبسؤالات‌مربوط‌بمزدیسناپاسخ‌میدهد.

اندرزبدان

در کتابهای پهلوی‌بیك طبقه دیگر از روحانیون‌زرتشتی برخورد میکنیم که بنام اندرزبدان معروف بودند و کارشان نوشتن اندرز نامه ها و ایراد سخنرانیهای مذهبی‌واخلاقی

وارشاد وراهنمائی مردم براه راست مزدیسنی بود. در کتابهای پهلوی بادودسته ازاین‌اندرزبدها بنام‌های دراندرزبد و اسپوارگان اندرزبدآشنامیشویم. دراندرزبد Dar Andarz Bad یااندرزبد دربارموبد یادستور دانشمندی بودکه موظف‌بود شخص شاهنشاه‌و خاندان‌جلیل سلطنت‌رابا اندرزهای‌نیکوبراه مملکت‌داری‌ورعیت‌پروری وعدل وداد ودوری جستن‌ازظلم‌وستم‌راهنمائی کند درحالی که اسپوارگان (Aspwaregan) اندرزبدیعنی اندرزبدسواران‌و سوارکاران سروکارش باآرتش‌و وظیفه‌اش این بودکه سربازان میهن رابوطن پرستی.وشاه‌دوستی‌تشویق وترغیب‌نماید وآنها را از خیانت، وطن‌فروشی وسازش باعوامل بیگانه بازدارد.وجودقاضی عسگررا درارتش امروز ایران‌باید دنباله اسپوارگان اندرزبد دانست.برای‌کسب اطلاع بیشتردزباره‌اندرزنامه واندرزبد بکتاب **اندرزنامه‌های پهلوی** اثرنویسنده رجوع‌نمائید.

زرتشترو تمه

بعلاوه ازچهاردسته روحانیونی‌که بشرح مختصر هریك‌پرداختیم درادبیات مزدیسنا بنام دیگری‌بر برخوردمیکنیم‌وآن‌زرتشتروتمه Zaratoshtrutema است‌که بمعنی شخصی میباشدکه‌ازحیث اخلاق ورفتاروپاکی وپاکیزگی و دانش دین نزدیك باشو زرتشت باشد. این‌شخص‌برکلیه‌روحانیون‌زرتشتی وامورمذهبی ریاست داشت‌ودرمقام‌وبزرگی مانندپاپ‌مذهبی‌بود. مقرحکمرانی اوبدرستی معلوم نیست ولی‌احتمال دارد درری(رگا) بوده‌باشد زیرا دراوستاری‌بنام ری‌زرتشت نامیده شده‌وبعدازاسلام نیز این‌شهر شهرمذهبی محسوب‌میشد وبقول‌ابوریحان بیرونی محل

سکونت شخصی بوده که اورا مسمغان میگفتند که بمعنی بزرك موبدان است وبنابگفته طبری درسال ۱۴۱ هجری قمری درعهد خلافت مهدی ری تسخیر شد ومسمغان هم گرفتار گردید .

درپایان باید اضافه نمائیم که نام زرتشروتمه بارها در کتاب اوستا تکرار شده است درحالیکه درنوشته های پهلوی کمتر بآن برخورد میکنیم وبنابراین میتوانیم حدس بزنیم که پس از درگذشت اشوزرتشت تاقرنها بعداشخاصی بنام زرتشروتمه بجانشینی پیغمبرایفای وظیفه مینمودند که درنزد مؤمنین مقام والائی داشتند وامرونهی آنها واجب الاجرا بود ولی پادشاهان ساسانی ادامه اینوضع راباسیاست کشورداری واداره مملکت مغایر دیده وبمنظور تضعیف قدرت زرتشروتمه که ازطرف قاطبه موبدان انتخاب میشد بتعیین موبدان موبدی ازسوی دربارشاهنشاهی مبادرت کردند که درپایتخت ساکن بوده واغلب درامورمذهبی وسیاسی طرف مشورت شاهنشاه بود و بتدریج به اقتضای سیاست برقدرت واهمیت موبدان موبدانتصابی دربار افزوده شد تا جائیکه زرتشروتمه تحت الشعاع اوقرارگرفته قدرت خودراازدست داد.

موبدان یزشنگر

یسنا ازقدیمی ترین و مهمترین بخش اوستااست که شامل ۷۲ فصل میباشد وهرفصل در اوستا هائیتی نامیده میشود Haiti که بپارسی هات یا بطور مختصرها میگوئیم. گاتهای اشوزرتشت که ازسروده های شخص پیغمبرمیباشد وجمعاً ۱۷ها دارد درلابلای یسنا بشرح زیرگنجانیده شده است.

۱ـ گاتهای اهنود ازهای ۲۸ تا ۳۴ یسنا جمعاً ۷ ها

۲ـ گاتهای اشتود ازهای ۴۳ تا ۴۶ یسنا جمعاً ۴ ها
۳ـ گاتهای سپنتمد « ۴۷ « ۵۰ « « ۴ «
۴ـ گاتهای وهوخشتر های ۵۱ یسنا « ۱ «
۵ـ گاتهای وهشتواش های ۵۳ یسنا « ۱ «

زرتشتیان ایرانی یسنا را یشت بزرك میگویندو آنرا یزشن Yezeshn هم مینامندکه یك واژه پهلوی است . درهمه آدریانهانیز اطاقی ویژه وجود داردکه زمینش سنگفرش است وشیارهائی میان سنگهادارد. این اطاق رازرتشتیان یزشنگاه میگویندوموبدان یزشنگر موبدانی هستندکه درسرودن یسنا (یزشن) مهارت دارند.

در ایران باستان سرودن یسنا بویژه هنگامی که همراه با تشریفات خاص برای تهیه پراهوم یعنی فرآورده هوم بودموردتوجه روحانیون وبهدینان قرار داشت وزرتشتیان با ایمان میکوشیدند تا هنگام سرودن یسنا درآتشکده حضور یابند زیرا نشستن در حضور موبدان وگوش دادن بترنم صدای اوستا ونوشیدن پراهوم حاصله را که بوسیله روحانیون تبرك شده بود برای تندرستی و تیز هوشی و تقویت ایمان موثر ومفید میدانستند.

بموجب نوشته اوستا تعداد موبدان یزشنگردرعهد باستان هشت نفربود. هنگام سرودن یسنا آتش میافروختند، آب پاك ودست نخورده حاضربود ونیزتعدادی برسم(۱) مقداری هوم (۲) خشك،

۱ـ برسم Barsem ازشاخه‌های نازك درخت انار یاگز تهیه میشود. این شاخه‌ها که توسط موبدضمن سرودن اوستا ازدرخت چیده میشود بتعدادمعین برای هراوستابهم بسته‌میشود. اخیراً برسمهائی ازفلزدرست شده وبجای برسم نباتی بکارمیرود. بعضی ازمحققین معتقدند که موبدان یزشنگردراین مراسم باکمك←

یك‌هاون کوچك برای زنك‌زدن و کوبیدن هوم، دوعدد ماهرو برای قراردادن بسته برسم بروی‌آنها، یك پیاله سوراخدار جهت صاف کردن فشرده‌هوم ودیگرمخلفات برروی سنگ بزرگی قرارداشت.
نام موبدان یزشنگر درآیه‌های اوستا(۳) بشرح‌زیربرای مابیادگار مانده است:- زوتار - هاونان - آتره‌وخش - فره‌برتار- آبرت - آسنه تار - ریتوشکر - سروشاورز- ووظیفه هریك‌ازآنها در فصل ۲۷ کتاب نیرنگستان بشرح‌زیرمعین‌شده است:-
۱- زوتار Zaotar که امروز بنام زود معروف است از حیث مقام ازدیگرموبدان یزشنگر بالاتربود وسایرین همکاران‌اوبشمار میآمدند. اوهمه۷۲های یسنا راباصدای‌بلند ضمن‌اجرای تشریفات میسرود ودیگرموبدان تنها درموارد معینی‌با اودرخواندن همکاری

برسم وزنگ‌زدن ودیگر تشریفات توأم باسرودن آیات اوستا موفق میشوندکه یك قوه مغناطیس‌نباتی یاحیوانی بسیارخفیفی تولید نمایندکه برروی فشرده هوم وآب وسایر چیزهائی‌که دریزشنگاه وجود دارداثرمیگذارد وآنهارا متبرك‌نموده نیروی شفابخش بآنها میدهد.
۲- هوم Hum گیاهی‌است‌که درکوههای ایران وافغانستان بشکل بوته میروید . این بوته شاخه‌های نازك‌وکوتاهی داردکه بندهایش خیلی بهم نزدیك استورنگ‌زرد مایل بطلائی‌دارد.هوم دراوستا Haoma نامیده‌شده وبزبان علمی بنام Ephedra Vulgaris مشهور است و ازتجزیه فشرده آن داروئی یافته‌اندکه افدرین Ephedrin نام دارد ودرآسم و تنگی نفس وبیماریهای قلبی مفیداست. این گیاه درحال‌حاضرهم درافغانستان وبلوچستان بنام هوم مشهوراست وفشرده‌آن دربسیاری‌ازبیماریها مصرف میشود. برای‌شرح بیشتررجوع شودبه Anthropological Papers- By J.Modi- P225/243
۳- گاه ازپرن درخرده اوستا - ویسپرد کرده۳ بند۱- وندیداد کرده ۵ بندهای ۵۸و۵۷

میکردند.

۲ـ هاونان Havanan موبدی بودکه کارکوبیدن هـوم در هاون وزنگ زدن درموارد معین‌بعهده اوبود.

۳ـ آترەوخش Atarevakhsh جـای این موبـد در نزدیکی مجمر آتش بود ووظیفه‌اش افروخته نگاهداشتن آن‌درتمام‌مدت.

۴ـ فره‌برتار Frabaretar موظف بودکه ابزار مقدس را درجای خود قراردهدوهروقت‌زوتارآنهارا لازم‌داشت دراختیار اوبگذارد.

۵ـ آبرت Aberet میبایست طی مراسم مخصوصی آب پاك و دست نخورده ازسرچشمه‌بیاورد وهنگام سرودن یسنا نیز در مـوقع لزوم آب‌را درظرف مخصوص بریزد.

۶ـ آسنه‌تار Asnatar شستشوی آلات وتمیزنگهداشتن آنهاوهم‌چنین تصفیه هوم با اوبود.

۷ـ ریتوشکر Raetveshkar کار این موبد مخلوط کردن فشرده هوم با آب یاشیروتقسیم کردن آن‌بین بهدینان بود. ایـن شخص را امروز راسفی مینامند.

۸ـ سروشاورز Sraoshavarez نظم و ترتیب یـزشنگاه بطور کلی بعهده این‌روحانی محول‌بود.

ازهشت‌موبدی که‌بشرح آنهاپرداختیم‌امروزتنها دونفرباقیمانده وازدیگرموبدان یزشنگراثری نیست. این‌دونفرکه عبارتنداز زوتار وریتوشکریـا زود و راسفی همه‌کارها و تشریفات یـزشن رامـانند شستشوی ابزارمقدس‌وتهیه برسم‌وآب‌پاك وسایر مخلفات‌وافروختن آتش‌وسرودن یسنا باکمك‌هم انجام میدهند.

یك موبد یزشنگر برابر مندرجات روایات داراب هرمزدیار باید دارای پانزده خصلت پسندیده بشرح زیر باشد:ـ

۱ـ اویژه‌هیم ـ دارای خوی نیك وخلق پسندیده باشد .

۲ـ آسنیده‌خرد ـ دارای خردذاتی باشد.

۳ـ دین اسپنارگان ـ ایمان قوی دراصول دین داشته باشد.

۴ـ یزدان منیدار ـ همیشه بفکرخدا باشد

۵ـ مینووینشن ـ بینای مینو یعنی بفکردنیای دیگرباشد.

۶ـ پاك‌منشن ـ دارای اندیشه پاك‌وراست باشد.

۷ـ راست‌گوشن(۱) ـ راستگوباشد وهیچگاه دروغ نگوید

۸ـ خردی کنشن ـ کاروکردارش ازروی‌خرد باشد.

۹ـ یوژداسره‌تن(۲) ـ تن‌خودراپیوسته‌پاك‌وازآلودگیهادورنگهدارد .

۱۰ـ شیواهزوان(۳) ـ شیرین زبان باشدوگفتارشیوابرزبان راند.

۱۱ـ نرم‌نسك ـ نسکها (کتابهای)اوستارامرورنموده‌بحافظه‌بسپارد.

۱۲ـ راست اوستا ـ آیه‌های اوستائی را درست‌وراست‌بسراید.

۱۳ـ پادیاوسازشن(۴) ـ خودش راپادیاو یعنی‌پاك وتمیزسازد

۱۴ـ نیك‌نیرنگ(۵) ـ نیرنگ‌دین‌خوب بداند وبدان عمل‌نماید.

۱ـ گوشن Goveshn پهلوی‌بپارسی‌میشود گویش‌وگفتار

۲ـ یوژداسره ازواژه اوستائی Yaojdathra وبمعنی پاك وطاهراست.

۳ـ هزوان Hezvan بمعنی زبان است.

۴ـ پادیاوسازشن بمعنی پادیاوساختن یاشستن وتمیزکردن‌است باین معنی‌که یك‌موبد یزشنگر باید بدن ولباس‌واطاق خودش وهرچیزدیگری‌که باآن‌تماس پیدامیکند تمیزکند، بشویدواز آلایش وپلیدی دورنگهدارد.

۵ـ نیرنگ بمعنی‌آداب ورسوم دین است.

۱۵-نابرزیوان(۱) -درحال‌پاکی زندگی کند.

آشکار ست که اگرموبدی دارای همه‌این‌فروزه‌های‌نیك باشد اوموجودی خواهد شد راستگودرست کردارخدا ترس‌و پرهیزکار که همه‌اورادوست داشته‌ومورد احترام وتوجه همگان واقع‌خواهد شد ودوست‌ودشمن با نظر تحسین باو خواهندنگریست. موبدان‌زرتشتی درعهدباستان با واجد بودن این‌صفات بارزبودکه شهره آفاق‌شدند وآوازه‌نیکنامی وپرمایگی آنهادردنیای‌قدیم پیچیده قلوب همگان‌را مسخرنمود.نام موبد ومغ‌ومجوس که هرسه‌یك نام است‌درلهجه‌های مختلف درهمه‌جابا دانش‌وپرهیزکاری‌همراه‌بود. این‌نام درزبانهای اروپائی‌نیزبشکل Magi واردشد وکلمه‌ماژیك Magic که بمعنی علم‌ماوراءطبیعت‌است‌ازآن‌ساخته‌شدحتی‌وقتی‌درانجیل میخوانیم‌که سه نفرمغ درخاور زمین از راه دانش پیشگوئی‌وستاره‌شناسی تولد حضرت عیسی را دریافته و برای دیدن او رهسپار اورشلیم میشوند بدون‌اینکه بصحت‌وسقم این موضوع کاری داشته باشیم فورآبوفور علم ودانش مغها واهمیت واحترامی که‌آنهادرنظر عیسویان‌آندوره داشتند پی میبریم زیرامی‌بینیم‌که مسیحیان دوره اولیه تنها مغها را شایسته آن می‌بینندکه مبشرزایش پیامبرشان گردند.

۱- نابرزیوان یعنی بحال نابر Nâbar زیستن‌وموبدی‌را نابرگویند که طی مراسمی‌پاك‌شود وآن‌پاکی رادرجسم‌وروح خودمدتها نگاهداردبـاین‌معنی که زندگی‌ساده داشته باشد،شبانروزی پنجدفعه نمازبخواند،تا میتواند نیکی کند، تنهاخوراکی‌بخوردکه یاخود اویا دیگراشخاص‌پاك‌تهیه دیده‌باشند،پیش ازخوردن نمازبخواند، درحین‌خوردن واج‌باشد یعنی‌حرف نزندوپس‌ازصرف خوراك بازهم ازدرگاه‌خداشکرگذاری نماید .این‌حالتدا زرتشتیان‌امـروز پاکی‌میگویند وموبدانی‌که درحالت‌پاکی‌نباشندپستا Pastâ نامیده‌میشوند.

آئین نوزودی

واژه‌نوزود ازدو تکه نـو+ زودساخته شده و به طوریکه در صفحـات پیش اشاره شد واژه زود بموبدی اطلاق میشودکه درمراسم یزشن خوانی همه ۷۲ های یسنا رامیخواند بنابراین مامیتوانیم کلمه نوزود را بنوموبد ترجمه‌نمائیم. بعضی‌ها بجای نوزود واژه نوزادبکارمیبرنـدکه دراینصورت معنی آن کاملا آشکار است زیرا منظورکسی میباشدکه درمقام روحانیت وموبدی ازنوزائیده شده‌است.

کارآموزموبدی‌پس‌ازفراگرفتن‌همه‌معلومات‌مذهبی‌وکامیابی درامتحان‌نهائی‌طی‌آئین‌نوزودی‌که درزیربشرح آن میپردازیم‌بدرجه موبدی ارتقاء مییابـد. اصولا بـایدگفت‌که نـوزودی بمنزلـه جشن فارغ‌التحصیلی است. همانطورکه دربسیاری از ممالك راقیه‌رسم است‌که درپایان سال تحصیلی مجلس جشنی بـاحضورعده‌ای از معاریف ودانشمندان مملکت تشکیل میدهند و دانشجویانی‌کـه در آنسال فارغ‌التحصیل شده‌اند بالباس وکلاه ویژه برای‌گرفتن‌ورقه لیسانس‌خودآنجاحاضرمیشوند بهمین قسم جشن نوزودی‌نیز برقرار میشودتاکارآموزموبدی را بهمه‌بشناسانند ودرجه‌موبدی باوبدهند.

درایران باستان‌تنهااشخاصی دراین رشته پذیرفته شده‌وبآنها اجازه موبدی‌داده میشدکه افرادی‌راستگوودرستکردار بوده وطالب حق‌وحقیقت باشند وبعلاوه سالهای زیادی زیردست‌استادی‌شایسته وموبدی ورزیده تعلیم دیده‌وازعهده امتحانات لازمه برآمده‌باشند (نیرنگستان‌فصل‌اول). کارآموزموبدی بموجب دینکرد بایستی دانا راستگو، صبور، حق‌شناس وپاکدل‌باشدوبرابرنوشته اثرپتستان‌کر،

گنگ، کور وچلاق نبوده کاملا تندرست باشد. این شخص طبق مفاد آبان یشت بایستی به بیماری پیس گرفتار نباشد، پشتش قوز نداشته باشد وحتی دندانهایش نامرتب و بیقواره نباشد و بهم چنین نباید ستمکار، خشمگین و آدم دو رو وترسو وپست باشد. بالاخره کسی که میخواست درطبقه روحانیون زرتشتی وارد شود هیچگونه عیب یانقصی درجسم وروح او نبایستی دیده شود.

درعصر حاضر اشخاصی که مایلند درجرگه روحانیت داخل شده وبکار موبدی اشتغال ورزند مجبورند سالها درتحت نظر وتعلیم یکی ازموبدان ماهر و ورزیده بکار آموزی بپردازند. اینگونه کارآموزان ضمن فراگرفتن اوستا و تعلیمات دینی ونکات و رموز آئینی باید درتهذیب اخلاق ورفتار خود نیز بکوشند. معلومات مذهبی که باین کارآموزان تعلیم داده میشود عبارت است ازخرده اوستا، درون، فروشی ویسنا با طرز اجرای کلیه مراسم مذهبی مانند گهنبار، سال، روزه، یزشن خوانی وغیره. بعلاوه کارآموز درطول سالهای کارآموزی باید درباره دین زرتشتی وبنیانگذار آن ودیگر مسائل آئینی ومطالبی که بامذهب بستگی دارد حقایقی یادبگیرد تاهنگامی که بکار موبدی میپردازد بتواند آنها را بهدینان بیاموزد و ازجواب دادن بسؤالات آنها درنماند.

کارآموز موبدی درمدتیکه درتحت تعلیم وکارآموزی است برای تزکیه نفس وتهذیب روح خودباید چندین بار برشنوم Bareshnum شود. مدت هر دفعه برشنوم شدن نه شبانروز است و کارآموز درطول این مدت تماس خودرا بادیگران قطع میکند، به

پرستش اهورامزدا وتمرکز قوای درونی خود میپردازد، اصول پاکی وپرهیزکاری رابحداکثر رعایت میکند، خوراك اوخیلی ساده‌است وباکمال‌طهارت وپاکی‌تهیه‌میشود، پیش‌ازخوردن اوستامیخواند، هنگام غذا خوردن خاموش است، غذارا باقاشق‌وچنگال‌میخورد، بادیگران همخوراك نمیشودوبعدازغذا نماز میخواند و از خداوند بزرگ برای نعمت‌هایش شکرگذاری میکند.

گرچه‌آئین‌برشنوم رفتن که‌زرتشتیان‌آنرا بمناسبت‌طول‌مدتش نشوه Noshva(نه شبه) نیزمیگویند دراصل‌تنها نسبت بپاکشویان واشخاصی‌که بنحوی بامرده یاچیزهای ریمن وناپاك تماس داشته وآلوده میشدند و نیز نسبت بمسافرین تازه وارد بویژه در ایامیکه بیمـاری واگیـرداری شیوع‌داشت اعمال میشد ودرحقیقت میشود آنرا یکنوع قرنطینه دانست‌زیراکه‌باین اشخاص پس ازنه‌روزانزوا درصورتیکه‌آثاری ازبیماری درآنها دیده‌نمیشد اجازه میدادندکه بادیگران آمیزش نمایند ولی‌درادواربعد برای‌حصول صفای‌درونی نو موبدان نیزباینکار توسل‌جستند زیرا نه روز پیاپی اوستا خواندن ودرفکروذکرخدا بودن‌وزندگی ساده وپاك داشتن ودرحال تنهائی وتفکردرماوراء طبیعت بسربردن راجهت بالابردن‌سطح فکروروح موبدان‌آینده مفید میدانستند .

باری‌پس ازپایان دوره‌آموزش وپرورش جلسه‌ای بـریاست موبدان موبد وشرکت دیگرپیشوایان دین جهت آزمایش‌کارآموز تشکیل‌میشود. امتحان‌کنندگان نه تنها ازمعلومات مذهبی‌کارآموز امتحان‌میکنند بلکه نسبت بسلامت جسم‌وصفای روح وحسن‌اخلاق

ورفتار او نیز آزمایشات کافی بعمل میآورند ودرصورتیکه کارآموز درهمه امتحانات موفق شود اجازه نوزودشدن واشتغال بکارموبدی باو داده میشود. کارآموز پس ازاخذ پروانه روزی را برای انجام مراسم نوزودی معین میکند ولی چون او موظف است که پیش ازنوزود شدن دوبار پیاپی برشنوم شود بنابراین درحدود بیست روزپیش از نوزودی برشنومها یکی بعدازدیگری انجام میپذیرد وسپس کارآموز آماده نوزودشدن است.

یك روز پیش ازنوزودی چندتن موبددرخانه کارآموزحاضر میشوند وباکمك هم یك عدد تاج ویك ورس Vars درست میکنند. تاج نوزودی عبارت ازدستاری است که باندازه سرنوموبد میپیچند وروی آنرابازنجیرهای طلا ونقره که سکه‌هائی بآنها آویزان است ومدالها ودیگرزیورآلات میآرایند بطوری که بشکل یك تاج واقعی میشودودرخشش آن چشمهارا خیره میکند. بقسمت جلوی تاج پنامی(۱) آویزان است که وقتی نوزود تاج را بسرمیگذارد این پنام جلودهان وصورت اورامیپوشاند. روی پنام هم مزین بزنجیر طلاوسکه‌هائی است.

ولی ورس راازشاخه‌های انار، انجیر یابید درست میکنند. شماره شاخه‌ها شش تا است. دوراین شاخه‌ها پشمهائی برنگهای

۱ــ پنام که واژه اوستائی آن پئتی‌دن Paiti Dân میباشد پارچه نازك سفید رنگی است که دونخ بدوطرف بالائی آن وصل شده وموبدان هنگام یزشن خوانی آن دونخ راپشت گوش خود برده می‌بندند وپنام جلوصورت آنها رامیگیرد و مانع آن میشود که نفس گرم آنها هنگام سرودن یسنا مستقیماً به آلاتی که در یزشنگاه است بدمد وآنها راآلوده کند. درعهد باستان هرکس بحضورشاهنشاه هم مشرف میشد پنامی بصورت خودمی بست.

مختلف پیچیده میشود بطوریکه هرشاخه برنگی جداگانه در میآید. یکی ازاین شاخه‌ها را تانموده درسینی گردی قرارمیدهندبطوریکه دو انتهای آن دریك‌نقطه بهم‌وصل شود بعدشاخه‌های دیگرراطوری قرارمیدهندکه یك طرف آنها توی‌سینی‌زیرشاخه اول واقع شود و انتهای دیگراین پنج‌شاخه دربالای سینی ازحلقه‌ای گذشته بهم‌وصل شوند دراین‌حال ورس‌بشکل یك‌هرم‌درمیآیدکه قاعده‌آن گرداست. پارچه‌توری نازکی‌بدورتا دور این هرم پیچیده میشود وچهارعدد آئینه قاب‌گرفته وزنجیردار بامقداری لرك ونقل‌ویك دانه انار در توی ورس گذاشته میشود.

در بامداد روز نوزودی موبدان موبد و دیگر روحانیون در پسکم‌مس Peskem Mas (صفه بزرگ) نشسته‌اند ، سایرمهمانها در قسمتهای دیگر خانه قرار دارند ، مجمر بزرگی برروی سه‌پایه بلند در وسط حیاط گذاشته شده و آتش درآن شعله‌وراست ،انبوه مردم که برای تماشا آمده‌اندرصحن‌خانه‌وپشت بام‌غلغله میکنند . در اینحال نوزود درحالی‌که‌تاج بسر گذاشته وپنام درجلوصورتش آویزان است پهلوی دست موبدان موبد قرار میگیرد ، موبدان موبداندرز نوزودی میخواند وضمن‌دادن‌نصایح‌واندرزهای سودمند بنو موبد توبه میدهد از گناهانی که مرتکب شده و ازاو میخواهد که در زندگی جدید که‌از این ساعت شروع میشود در دینداری و پرهیزکاری و نیکی کردن بمردم کوشا باشد و آنی از یاد خدا و فرمایشات پیغمبر غافل نماند .

آئین نوزودی

عکس برداری ازتابلو زیبا ورنگین اثرنقاشی آقای شاه بهرام شهزادی

بعد همه میایستند و نوزود با کمك ورسال (۱) بموبدان موبد وسایر موبدان ضمن دست دادن میگوید **هماوربیم** یعنی بهم پیوسته و متحد باشیم . سپس ورسال هم‌ورس را بسر میگذارد و دست نوزود را گرفته با دیگر موبدان ودهموبددست‌دردست هم‌دور آتش فروزان سه مرتبه‌میگردند. هنگام گردیدن بگرد آتش نوزود وورسال وموبدان آتش نیایش میسرایند و دهموبدبآواز بلند اشعار نوزودی میخواند وزنها و سایرین گل وبرنج و سنجد و آویشن بسر نوزود میریزند بعد نوزود و ورسدار داخل یزشنگاه شده تاج وورس را بکناری میگذارند و باکمك دو موبد دیگر یزشن میخوانندوموبدان دیگر که بیرون از یزشنگاه نشسته و با موبدان‌داخل یزشنگاه بوسیله کشتی هم پیوند شده‌اندتاپایان‌های۱۹یسنادرسرودن‌همکاری‌میکنند.

مطلبی که‌بایداضافه‌نمائیم این است که نوزود هنگام گردیدن بدور آتش یك‌شیئی فلزی بشکل T در دست دارد که عوام آنرا کلید در باغ بهشت میخوانند ولی واژه اوستائی آن ورد **Verd** است که بمعنی گردیدن میباشد . قسمت بالائی‌ورد به‌قسمت پائینی آن با لولائی بطوری وصل شده که میتواند دور محورخود بچرخد ونوزود هنگام گردش‌بدور آتش با انگشت خودقسمت بالائی‌ورد را میچرخاند .

نوزودی رویهمرفته چهار روزطول‌میکشد و نوزود دربامداد

۱ــ ورسال Varsal یا ورسدار یعنی کسی که‌ورس بسر میگذارد موبدی‌است که مراسم نوزودی را قبلاطی‌وبرموز و ریزه‌کاریهای آن آشنائی حاصل‌نموده واینك موظف است‌که آنها رابنو موبد یاد بدهد و او را در گذراندن مراسم نشوه ونوزودی کمك نماید .

این چهار روز یسنا میسراید و بعد از ظهرها آفرینگان میخواند. پس از پایان نوزودی نوموبد میتواند درهمه کارهای‌دینی ومراسم مذهبی بادیگر موبدان همکاری نمایدوتنها پس ازیکسال ممارست وتمرین درکار است که بـاو اجازه‌میدهند راساً مشغول‌کار شود.

این‌گفتاررا با اشعارنوزودی‌که درصفحات پیش بآن‌اشاره شد پایان میدهیم.

اینك بفضل کردگار عالم شده همچون بهار
خلقان هر شهر و دیار در و گهـر کـرده نثـار
نوزاد ما نونا بر است یشت ویزشنش دربراست
از جد او پیغمبر است ساقی زحوض‌کوثر است
عالم‌شده‌همچون‌بهشت از دین پـاك زرد هشت
نوزاد ما نونـابر است یشت‌و یزشنش‌دربراست
از جد او پیغمبر است ساقی زحوض‌کوثراست
دستور و دستوران دین یشت و یزشن و آفرین
همت‌کنید ازداد و دین در راه ایـن دیـن گزین
نوزاد ما نونابر است یشت ویزشنش‌دربراست
از جـد او پیغمبر است ساقی زحوض‌کوثراست

اشعار نوزودی و دیگرجزئیات این‌گفتار ازمقالـه ادیبانـه شادروان دستور خدایاردستورشهریار مندرجه درکتاب زیراقتباس گردیده است.

Sir J.J. Madressa Jubilee Volume. – By J.J. Modi.